

یادگار عمر

خاطراتی از سرگذشت

دکتر عسکری بقی

استاد ممتاز دانشگاه

جلد سوم

اسفند ماه ۱۳۵۳





تاجیه
تک تقاری

۸

۱

۱۰

یادگار عمر

اسکی شد

خاطراتی از سرگذشت

دکتر عسیریق

استاد ممتاز دانشگاه



جلد سوم

اسفند ماه ۱۳۵۳

چاپ این کتاب در اسفندماه ۱۳۵۳ در چاپخانه
وزارت فرهنگ و هنر پایان یافت

حق چاپ محفوظ است

مرکز فروش : کتابفروشی دهخدا - روبروی دانشگاه تهران

فهرست مندرجات

صفحه

الف	فهرست کتاب	۱
ب	فهرست تصویرها	۲
و	دییاجه	۳

فصل اول

تأسیس اداره کل انتشارات

۱	اشغال ایران واستعفای رضاشاه کبیر	۱
---	----------------------------------	---

فصل دوم

۳۶	دوران وزارت فرهنگ	۳۶
۴۱	نخستین دوره	۴۱
۷۳	دومین دوره	۷۳
۱۰۱	سومین دوره	۱۰۱
۱۳۹	چهارمین دوره	۱۳۹

صفحه

۱۸۱	پنجمین دوره
۲۰۶	ششمین دوره

فصل سوم

۲۴۴	نمایندگی مجلس مؤسسان و مجلس سنا
-----	---------------------------------

فصل چهارم

۲۷۲	تدریس در دانشگاه تهران
-----	------------------------

فصل پنجم

خاطرات گوناگون

۲۸۲	باشگاه هواپیمائی کشوری
۲۸۹	انجمن ایران و امریکا
۲۹۹	کمپسیون فولبرایت
۳۰۴	دومین سفر امریکا
۳۲۴	سومین سفر امریکا
۳۳۴	جمعیت دفاع ملی
۳۴۳	چهارمین کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران
۳۷۲	پژوهانه بیاد ادوارد براون
۳۷۷	استخدام متخصص باستان‌شناسی
۳۸۳	صدمین سالگرد تولد پروفیسور براون
۳۹۹	سفر پاکستان در الترام شاهنشاه
۴۱۲	سفر هندوستان در الترام شاهنشاه

فهرست تصاویرها

صفحه	نام تصویر
۴	اعضای شورای عالی انتشارات
۷	پیک نیک
۲۸	ستوان علی جلالی
۴۲	چندتن از اعضاء دولت فروغی در مهر ۱۳۲۰
۵۲	بقعه امامزاده یحیی
۷۵	هیئت دولت سهیلی در آذر ۱۳۲۲
۹۱	جشن سالیانه فرهنگ در بهمن ۱۳۲۲
۱۰۴	هیئت دولت بیات در آذر ۱۳۲۳
۱۰۷	روح اله خالقی
۱۰۸	کمیته انجمن آثار ملی در شهریور ۱۳۰۵
۱۱۱	هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در شهریور ۱۳۳۱
۱۱۱	هیئت مؤسس انجمن آثار ملی جلوی آرامگاه ابن سینا در آبان ۱۳۳۱
۱۱۲	هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در مرداد ۱۳۳۴
۱۱۲	مرقد فردوسی در آذر ۱۳۳۸
۱۱۳	نماز بمناسبت انتقال استخوانهای عمر خیام در اردیبهشت ۱۳۴۱
۱۱۳	شاهنشاه در آرامگاه نادرشاه افشار در فروردین ۱۳۴۲

نام تصویر	صفحه
شاهنشاه در آرامگاه کمال‌الملک در فروردین ۱۳۴۲	۱۱۴
آرامگاه پیشین صائب در اصفهان در اردیبهشت ۱۳۴۲	۱۱۴
شاهنشاه و شهبانو در اشکوبه زیرین آرامگاه فردوسی در اردیبهشت ۱۳۴۷	۱۱۵
احمد قوام	۱۴۱
پذیرائی جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی	۱۴۴
نمازخانه مدرسه تثلیث دانشگاه کیمبریج	۱۵۳
هیئت دولت قوام در شهریور ۱۳۲۶	۱۸۲
هیئت فرهنگی عازم تبریز	۱۸۵
بازدید حومه تبریز برای انتخاب زمین دانشگاه	۱۸۶
بعضی از اشخاص حاضر در گشایش رسمی دانشگاه تبریز	۱۸۷
مهندس شریف امامی	۲۰۸
جلسه هیئت دولت در کاخ نخست‌وزیری	۲۱۰
هیئت دولت مهندس شریف امامی در ۹ شهریور ۱۳۳۹	۲۱۲
شاهنشاه و شهبانو و نوزاد مسعود بهنگام خروج از زایشگاه	۲۱۴
شورای مؤسسه اعتباری دانشگاه (ماد)	۲۲۶
پیش از پرده‌برداری از تندیس شاهنشاه	۲۳۷
تندیس شاهنشاه آریامهر در دانشکده ادبیات اصفهان	۲۳۸
نمایندگان دوره اول مجلس سنا	۲۵۵
جلسه انتخاباتی دوره دوم مجلس سنا	۲۵۶
کاخ سنا	۲۵۷
نمایندگان دوره چهارم مجلس سنا	۲۵۹
نمایندگان دوره پنجم مجلس سنا	۲۶۰
تالار جلسه علنی سنا	۲۶۳
کلاس تاریخ فرهنگ در نگارستان	۲۷۵
آیت‌اله میرزا سید محمد بهبهانی	۲۸۰
در فرودگاه باشگاه هواپیمائی	۲۸۵
در فرودگاه باشگاه هواپیمائی	۲۸۶
جرج آلن سفیر امریکا در ۱۳۲۶	۲۹۴
هیئت مدیره انجمن ایران و امریکا در ۱۳۳۱	۲۹۶

نام تصویر	صفحه
هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا در ۱۳۳۲	۲۹۷
پروفسور پوپ در انجمن ایران و آمریکا در ۱۳۴۳	۲۹۸
سناتور فولبرایت	۳۰۸
هارولد لمب	۳۱۵
درخت ۳۸۰۰ ساله	۳۱۸
پروفسور کاوتتر	۳۲۵
مدعوین برای اخذ مدال قدرشناسی	۳۲۹
اعطای مدال قدرشناسی	۳۳۰
مدال قدرشناسی	۳۳۱
تظاهر مردم تهران در مسجد شاه در شهریور ۱۳۳۸	۳۳۹
هیئت اعزامی در وزارت دربار	۳۴۷
تندیس فردوسی در رُم	۳۴۹
هیئت نمایندگی ایران در نیویورک	۳۵۱
جمعی از نمایندگان کنگره چهارم	۳۵۷
آرامگاه پروفسور پوپ	۳۶۸
ضیافت ناهار پس از امضای آئین نامه پژوهانه	۳۷۵
پروفسور براون در ایوان خانه خود	۳۸۵
پتریك براون پسر پروفسور براون	۳۸۶
میکائیل براون پسر پروفسور براون	۳۸۷
سپاسنامه ۳۴ نفر از شخصیت های برجسته ایران	۳۸۸
«مکان» در بنگلادش	۴۰۷
خط سیر شاهنشاه در هند	۴۱۴
تصویر نظامی گنجوی در تالار ایران (کاخ رئیس جمهوری)	۴۱۶
تصویر بانوی ایرانی در تالار ایران (کاخ رئیس جمهوری)	۴۱۷
مرتاض هندی	۴۲۰
تاج محل	۴۲۴
مسجد دانشگاه علیگره	۴۲۶
پروفسور هادی حسن	۴۲۷

بنام پروردگار دانا و توانا

انگیزه نگارنده در تألیف یادگار عمر در دیباچه جلد اول مشروحاً بیان شده و تکرار آن در اینجا زائد بنظر میرسد زیرا جلد مذکور تا کنون سه بار بطبع رسیده و اشخاصی که بخواهند از مفاد آن آگاه شوند با آسانی ممکن است بدانها مراجعه فرمایند. تنها نکته‌ای که لازم باشد در اینجا تکرار شود این است که منظور از تألیف یادگار عمر شرح کامل زندگانی خود یا تدوین تاریخ معاصر نیست بلکه مقصود عمده ذکر و تجزیه و تحلیل اخلاق و عادات و احساسات و عواطف و عقاید و افکار و اطلاعات خویش و تشریح موجبات و عواملی است که آنها را در من بوجود آورده و باعث شده است که در هدف و منظور تا حدی کامیاب و بمقصود نزدیک شوم.

در جلد اول یادگار عمر از خاطراتی سخن رفته که

مربوط بدوران کودکی و تحصیل در ایران و اروپا و دوازده سال اول ورود بخدمت کشور بوده است. در جلد مذکور تمام مطالب بدون پرده پوشی تا ۱۳۰۹ بسلک تحریر درآمده و نخستین بار در ۱۳۳۸ بطبع رسیده است.

جلد دوم راجع است بتأسیس دانشگاه تهران و پاره‌ای از خاطرات از ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۹ که با رعایت مقتضیات وقت نوشته شده و در ۱۳۴۵ انتشار یافته است.

برخوانندگان گرامی پوشیده نیست که نسبت بذکر خاطرات مربوط بسالهای معاصر هر نویسنده‌ای را محظوراتی است که وی را در شرح رویدادها محدود میسازد و ازینرو باید درخواست کند که خوانندگان گرامی با دیده مکرمت و اغماض کتاب را مطالعه فرمایند و چنانچه باشتباهی برخوردند از روی لطف نگارنده را متذکر سازند که بابر از حق گذاری در مقام اصلاح و جبران برآید.

نسبت بخاطرات سالهای اخیر باید متذکر شود که بواسطه مفصل شدن این مجلد بهمین اندازه که چاپ شده اکتفا گردیده بامید اینکه بقیه را در جلد چهارم بیاری حق پایان رساند.

از اولیای وزارت فرهنگ و هنر و رؤسای چاپخانه وزارتخانه باید تشکر کنم که با دقت کامل کتاب را تقریباً بدون غلط بزیور طبع آراسته‌اند.

اگر یادگار عمر برای جوانان فرهنگ دوست و مردمان فضیلت پرور و آموزندگان میهن پرست مفید واقع شود

(بویره از سنجش اوضاع پنجاه سال قبل با امروز) یکی از
منظورهای عمده نگارنده حاصل شده و از توفیقی که در
تألیف آن نصیب گردیده همواره خداوند متعال را سپاسگزار
خواهد بود.

تهران - اسفند ۱۳۵۳

عیسی صدیق

فصل اول

تأسیس اداره کل انتشارات

تجاوز بخاک ایران و استعفای رضاشاه کبیر از سلطنت

بطوری که در پایان جلد دوم یادگار عمر متذکر شده‌ام ، علی‌رغم میل باطنی از ۱۳ مهر ۱۳۱۹ وارد معرکه سیاست شدم و شروع بتأسیس اداره کل انتشارات و تبلیغات کردم - اداره‌ای که بنا بود در مدت کوتاهی مبدل بوزارتخانه شود و در اثر واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ و بحرانیهای متعاقب آن فقط در اسفند ۱۳۴۲ بموجب قانون بصورت وزارت اطلاعات درآمد .

برای تأسیس اداره کل انتشارات خانه تازه ساز سید محمد خزانه ملقب به سیدالعراقین واقع در اراضی میدان مشق نظام ، در خیابان کنونی سر رشته‌داری آرتش ، در مغرب ساختمان بانک رهنی اجاره شد و اثاثیه و لوازم برای چند اداره خریداری گردید .

برای ریاست دفتر باقر پیرنیا که در خرداد ۱۳۱۹ باخذ

درجه لیسانس در ریاضی از دانش سرای عالی نائل شده و در دوران تحصیل بجدیت و حسن اخلاق ممتاز بود برگزیده شد. ریاست وسایل تبلیغ بدکتر احمد علی آبادی واگذار گردید که در ۱۳۱۲ در تاریخ و جغرافیا از دانش سرای عالی لیسانس شده و به پیشنهاد دانش سرا بامریکا اعزام و در رشته تعلیمات عالی به اخذ درجه دکتری از دانشگاه نیویورک نائل گشته بود. برای کارگزینی و بازرسی وسایر ادارات از میان کارمندان وزارت فرهنگ و دانشگاه تهران کسانی که می شناختم و شایسته بودند انتخاب شدند و بدستور رئیس دولت منتقل گردیدند.

پس از چند روز تأمل و تفکر راجع بوظایفی که اداره کل انتشارات باید برعهده گیرد با موافقت نخست وزیر مؤسسات و ادارات زیر با رؤسا و کارمندان آنها بداره کل انتشارات منتقل شدند:

خبرگزاری پارس بریاست بشیر الهی از وزارت امور خارجه.

راهنمای نامه نگاری از وزارت کشور.

کمیسیونهای سازمان پرورش افکار راجع به گفتارها و مطبوعات و موسیقی و پخش صدا از وزارت فرهنگ.

قسمت فنی رادیو قرار شد تحت سرپرستی مرکز فرستنده بی سیم وزارت پست و تلگراف باقی بماند.

در راهنمای نامه نگاری نویسندگان برجسته ای چون محمد حجازی و حسینقلی مستعان و ابوالقاسم پاینده و عبدالرحمن فرامرزی بخدمت اشتغال داشتند. پخش رادیو را

ابراهیم خلیل سپهری اداره میکرد. نویسندگان و مترجمان دیگر اداره کل انتشارات عبارت بودند از: سیدمهدی پیراسته - شجاع‌الدین شفا - دکتر رحمت مصطفوی - محمود رجا - سید صالح شهرستانی - ابوالقاسم اعتصامزاده - مشفق همدانی - رضا شهشهرانی .

موسیقی رادیو هم با همکاری اداره موسیقی کشور تنظیم و اجرا میشد .

برای تعیین سیاست و خط مشی و برنامه‌های کلی شورای عالی انتشارات از دانشمندان و رجال ذیل با اجازه شاهنشاه بوجود آمد :

محمد علی فروغی ذکاءالملک

علامه محمد قزوینی

دکتر قاسم غنی

دکتر علی اکبر سیاسی

دکتر رضا زاده شفق

دکتر محمود افشار

استاد علی نقی وزیری .

بتصویب شورای عالی انتشارات وظایف اصلی اداره

کل انتشارات عبارت بود از

۱ - بسط و توسعه فرهنگ عمومی و آشناساختن مردم

با اصول واقعی زندگانی نوین و راهنمایی آنان .

۲ - توجه بوحده ملی و مبانی ملیت و حفظ استقلال

کشور و میهن پرستی .

۳ - شرح تحولاتی که در کشور در سیر بطرف ترقی



فروغی



دکتر قاسم غنی



علامه محمد قزوینی



دکتر رضا زاده شفق



دکتر علی اکبر سیاسی



استاد علینقی وزیری



دکتر محمود افشار

اعضاء شورای عالی انتشارات

بوقوع پیوسته است .

۴ - رعایت کامل سیاست دولت در انتشار اخبار .
برنامه‌ای که جهت انجام وظایف مذکور معین شد
ومی بایست ظرف دو سه سال انجام شود مشتمل بر اقدامات
ذیل بود :

۱ - تأسیس مدرسه برای تربیت مبلغ (خطیب -
واعظ - درویش - نقل‌گو - شاهنامه‌خوان - مثنوی‌خوان) .
۲ - نصب رادیو و بلندگوی عمومی در مراکزهای مهم
شهرها (در آن تاریخ عدد کمی از شهرهای بزرگ در شبانه
روز فقط چند ساعت برق داشتند) .

۳ - تأسیس مدرسه برای تربیت هنرپیشه و تقویت
هنرستان هنرپیشگی که در ۱۳۱۸ سیدعلی نصر برای سازمان
پرورش افکار بوجود آورده بود .

رادیو تهران که در اردیبهشت ۱۳۱۹ افتتاح شده بود
روزی دو برنامه داشت . بخش اول از ظهر تا ساعت ۱۳ و نیم .
بخش دوم از ساعت ۱۸ و نیم تا ۲۳ و نیم .

در بخش اول و دوم هر روز چهار گفتار خوانده میشد
(هریک ربع ساعت) - چند صفحه موسیقی ایرانی و غربی
میزدند - اخبار در هر بخش بزبان فارسی پخش میشد و خلاصه
آن در بخش دوم بزبان عربی و ترکی و فرانسوی و آلمانی
و انگلیسی و روسی . موسیقی اصیل ایرانی شب توسط
معروفترین نوازندگان و خوانندگان اجرا میشد چون استاد
علی نقی وزیری - علی اکبر شهنازی - حبیب‌الله شهردار -
ابوالحسن صبا - سماعی - موسی معروفی - مرتضی محجوبی -

بنان - تاج اصفهانی - بدیع زاده - نی داود - خالیدی -
 قمر الملوک وزیری - روح انگیز - ملوک ضرابی - روح بخش .
 گفتارهای علمی را اداره کل کشاورزی و اداره کل
 بهداری و وزارت فرهنگ تهیه میکردند و میفرستادند
 و نویسندگان نامه نگاری آنها را بصورت ساده درمی آوردند
 و گفتارهای راجع به تحولات عصر پهلوی را خودشان بسط
 تحریر میکشیدند. چند تن از استادان دانشگاه تهران نیز
 مانند پورداود و رشید یاسمی و سعید نفیسی و دکتر رضازاده
 شفق و نصرالله فلسفی نیز در رشته خود مقالاتی ارسال
 میداشتند که بعضی از آنها بزبان خارجه هم ترجمه و پخش
 میشد. این دسته از گفتارها را نگارنده تنقیح و تکمیل
 و آماده پخش میکرد.

دو جلد از منتخب گفتارها بفارسی و يك جلد بانگلیسی
 طبع و منتشر گردید و در اندك مدت بفروش رفت .
 گفتارهای سیاسی بویژه آنهایی که مربوط بایران
 و جنگ جهانی بود قبلاً بتصویب نخست وزیر میرسید .
 گویندگان مهم رادیو عبارت بودند از دوشیزه طوسی
 حائری لیسانسیه دانش سرای عالی - ابوالقاسم طاهری
 فرهخته کالج امریکائی - خانم قدسی رهبری - اسدالله
 موثقی .

بودجه اداره کل انتشارات يك میلیون تومان بود .
 بودجه کل کشور در آن موقع ۳۲۱ میلیون تومان و بودجه
 وزارت فرهنگ ۱۲ میلیون تومان .
 طبق اطلاعاتی که نمایندگان ایران از ممالک مجاور

میفرستادند موسیقی اصیل ایرانی از همه برنامه‌های دیگر رادیو تهران بیشتر موردپسند و حتی ستایش بود چنانکه مثلاً در بغداد در ساعت موسیقی ایرانی (ساعت ۱۹ تهران) قهوه‌خانه‌هایی که رادیو داشتند مملو از جمعیت میشد و رانندگان وسایل نقلیه در آن ساعت حاضر بگرفتن مسافر نمیشدند .



پیک‌نیک در سربند شمشک

۱۴ مرداد ۱۳۳۰

از راست بچپ : پیشخدمت - دکتر غنی - نگارنده - فروغی

از طرف دیگر نواقص کار بسیار بود . در اثر جنگ جهانی دوم که از دهم شهریور ۱۳۱۸ شروع شده بود آلات و ادوات و ماشین‌ها که باید از مغرب‌زمین وارد شود کمیاب بود . نیروی برق در تهران منظم و دائمی نبود و در شهرهای

مهم وضع بدتر از مرکز بود . در شبانه روز فقط شش ساعت ونیم رادیو کار میکرد . دستگاه ضبط صدا ونوار هنوز رائج نشده بود . محل پخش صدا بسیار كوچك ومحقر و پنج كيلومتر در خارج از شهر در عمارت یسیم پهلوی قرار داشت وسخنگویان ونوازندگان وخوانندگان می بایست هر روز از شهر بدانجا روند وبازگردند. رادیو تهران برامواج ۳۱ و ۴۹ و ۳۳۵ متر پخش میشد ودر تمام شهرها شنیده نمیشد. عده کارمندانی که مسلط بزبانهای خارجه باشند بسیار معدود بود معذلك همگی با صداقت وصمیمیت وبدون تظاهر وظایف خود را انجام میدادند.

مهمترین وظایف شخصی من علاوه بر امور اداری وجاری ونظارت برگفتارها ، مراقبت تام در حفظ بیطرفی بود بطوری که نوع ومقدار اخباری که ازدوطرف متخاصم بمطبوعات ورادیو داده میشد مساوی وبیکسان باشد. در آغاز جنگ جهانی دوم يك طرف کارزار انگلستان وفرانسه ولهستان بود وطرف دیگر آلمان وایتالیا وژاپن . در ۱۳۱۸ لهستان بتصرف آلمان درآمد وفرانسه تسلیم شد وپای تخت خود را به شهر ویشی منتقل کرد. در ۱۳۱۹ هفت خبرگزاری مهم از طرف دول انگلیس وفرانسه (ویشی) وشوروی وآلمان وایتالیا وژاپن وترکیه هرروز اخبار جنگ را در اختیار ما میگذاشتند که بفارسی ترجمه و در ده ستون درجراید یومیه منتشر میشد.

با اینکه دقت کامل در توزیع ترجمه ها بکار میرفت روزی نبود که نمایندگان سفارتخانه ها مراجعه نکنند که

چرا فلان خبر منتشر نشده ، یا خبر مربوط بیک طرف يك سطر زیادتر از خبر طرف دیگر انتشار یافته ومن مجبور بودم با ملایمت نشان دهم که حداکثر دقت در حفظ بی طرفی رعایت شده است .

بعضی از روزنامه فروشهای دوره گرد با آب و تاب بعضی از اخبار پیروزی يك طرف را باوای بلند اعلام میکردند و در اثر شکایات سفارتخانه ها و رسیدگی بدین امر معلوم شد بعضی از عمال بیگانه در این کار دست دارند لذا آئین نامه ای برای روزنامه فروشان بتصویب شورای عالی انتشارات رساندم که بر طبق آن همگی لباس متحدالشکل برتن کردند و پروانه گرفتند و پلاک نمره دار بسینه زدند و تعهد کردند که در خیابانها و کوچه ها فریاد نکنند و در صورت تخلف از کار آنها جلوگیری شود .

دومین وظیفه شخصی من این بود که مهمترین اخباری که با ایران ارتباط پیدا میکرد فوراً بوسیله نخست وزیر بعرض شاهنشاه برسانم . برای انجام این امر ناگزیر شدم دوازده نفر را که مسلط بزبانهای خارجی بودند بتناوب به شنیدن اخبار از ایستگاههای لندن و برلن و مسکو و رم و توکیو بگمارم تا پیوسته از همه جا آگاه باشم و بتوانم وظیفه دقیق و دشوار خود را اجرا کنم . از ساعتی هم که بخانه میرفتم یکی دوساعت، باستماع اخبار از رادیوهای خارجی می پرداختم . برق تهران که از ۱۳۱۳ دائر شده بود چون خاموشی زیاد داشت برق خانه مرا (در خیابان هدایت ، نزدیک چهارراه صفی علی شاه) بدو ترانسفورماتور وصل

کردند تا در صورتیکه برق يك ناحیه قطع شود از برق ناحیه دیگر استفاده شود . باین ترتیب با دستگاه رادیوی خصوصی خود می توانستم بر کار دوازده نفر مذکور نظارت کنم .

بترتیبی که مذکور افتاد اداره کل انتشارات و تبلیغات از مهر ۱۳۱۹ تا اول تیر ۱۳۲۰ وظایف خود را انجام میداد که ناگهان وضع جنگ جهانی دگرگون شد و حادثه ای شوم برای مملکت بوجود آمد .

با اینکه فن ریبن تروپ Von Ribbentrop وزیر خارجه آلمان در مرداد ۱۳۱۸ یعنی قبل از وقوع جنگ جهانی بمسکو رفته و در اول شهریور ۱۳۱۸ قرارداد عدم تجاوز با جماهیر شوروی امضا کرده بود - با اینکه از آغاز جنگ استالین تمام پیروزیهای آلمانرا برضد متفقین به هیتلر تبریک گفته بود و از شروع کارزار با آلمان خواربار و مواد خام فرستاده بود - با اینکه رادیوهای شوروی برضد متفقین تبلیغ میکردند و عمال کمونیست در کارخانه های انگلیس اختلال مینمودند - با اینکه در ۲۱ آبان ۱۳۱۹ مولوتف وزیر امور خارجه شوروی به برلن رفته و با فن ریبن تروپ وزیر امور خارجه آلمان و هیتلر در باب انعقاد پیمان اتحاد بین اعضاء محور (آلمان - ایتالیا - ژاپن) و جماهیر شوروی و تقسیم دنیا به چهار منطقه نفوذ مذاکره کرده بود ، با این همه ، شب اول تیرماه ۱۳۲۰ ارتش آلمان با پیام هیتلر پیشوای آلمان نازی دائر بتمرکز ۱۶۰ لشکر روسی در مرزهای آلمان و لزوم پیکار با روسیه کمونیست ، بجماهیر شوروی

حمله کرد .

گرچه خبر گزاریها قبلاً اخباری از تجمع نیروهای آلمان و شوروی در سرحدات مشترك آنها منتشر کرده بودند (و فوراً باستحضار شاهنشاه رسانده شده بود) ولی حمله آلمانها ناگهانی و غیر مترقب بنظر آمد .

نیروی آلمان برق آسا از غرب بشرق پیش رفت و اوکراین و قسمتی از روسیه اصلی را تصرف کرد و بسواحل دریای سیاه و بندر عدسه و شمال قفقاز رسید . در اثر حمله آلمان و پیروزیهای آن ، روسیه شوروی در عداد متحدین انگلیس درآمد و لزوم کمک بقوای روسی و فوریت آن آشکار شد و در هشتم تیر ۱۳۲۰ هیئتی از کارشناسان نظامی انگلیس برای تعیین نوع کمک و طریق ارسال آن وارد مسکو شد . دولت امریکا در آن تاریخ وارد جنگ نبود ولی با ارسال مهمات و خواربار و اسلحه بدولت انگلیس رسماً کمک میکرد و ناگزیر شد از تیر ماه ببعد بروسیه نیز کمک کند .

تزدیک شدن نیروهای آلمان به قفقاز دولت انگلیس را سخت نگران ساخت زیرا می ترسید که کارکنان سفارت آلمان در ایران با کارشناسان آلمانی در خوزستان دست بخرابکاری زنند و دستگاههای استخراج و تصفیه نفت را از کار بیندازند و انگلستان را در اقیانوس هند و افریقای شرقی و شمالی از نفت ایران محروم کنند و موقعیت انگلستان را در هندوستان بخطر اندازند و حفظ آن شبه قاره را غیر ممکن سازند .

حادثه ای که این ترس را تقویت کرده بود وقایع عراق

درفروردین ۱۳۲۰ بود که بدستگیری عمال سفارت آلمان وایتالیا در بغداد و دخالت عده‌ای از امراء لشکر و مفتی فلسطین صورت گرفته بود و يك حكومت ضدانگلیسی بریاست رشید عالی بر سر کار آمده باعث فرار عبدالاله نایب السلطنه عراق از بغداد شده بود. در آن موقع ظاهراً قرار بوده که نیروی هوائی آلمان بكمك رشید عالی بموصل رود و باعث قطع جریان نفت از لوله‌های نفت كركوك بمدیترانه شود ولی انگلیسها پیشدستی کردند و در ۲۹ فروردین ۱۳۲۰ بصره را اشغال نمودند و در ۱۲ اردی بهشت زدو خوردی بین سربازان عراقی و پایگاه هوائی انگلیس در حبانیه (۵۰ کیلومتر در مغرب بغداد) روی داد که بشکست عراقیها انجامید و هواپیماهای آلمانی که در ۲۳ اردی بهشت بموصل رسیدند نتوانستند کاری از پیش ببرند و در نهم خرداد ۱۳۲۰ ستونی از قوای انگلیس ببغداد رسید و رشید عالی و سفیر آلمان وایتالیا و جمعی از همدستان آنها بخاك ایران پناه آوردند و روز بعد با امضای قرارداد آتش بس، نایب السلطنه به بغداد بازگشت.

بدلایلی که مذکور افتاد دو دولت انگلیس و روس در ۲۸ تیر ۱۳۲۰ با دادن تذکاریه‌ای از دولت ایران خواستار اخراج آلمانها از ایران شدند. دولت در هفتم مرداد بیادداشت دولتین جواب و اطمینان داد که در ایران رفتار اتباع بیگانه تحت مراقبت کامل است و از عده محدودی کارشناس آلمانی خطری متصور نیست.

در آن تاریخ عده کارشناسان خارجی در راه آهن

و شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت شیلات و کارخانه‌ها
و بنگاه‌ها بقرار ذیل بود :

از اتباع انگلیس	۲,۵۹۰ نفر
« آلمان	۶۹۰ «
« روس	۴۹۰ «
« ایتالیا	۳۱۰ «
« چک اسلواکی	۱۸۰ «
« یوگوسلاوی	۱۴۰ «
« سویس	۷۰ «

جمع ۴,۴۷۰ نفر

بنابر این عده اتباع آلمان از ۱۵ درصد اتباع خارجی
تجاوز نمی‌کرد و دولت مطمئن بود که این عده قلیل نمیتوانند
مخل نظم و بیطرفی ایران شوند .

پیشرفت سریع آلمان در خاک روسیه و احتیاج شدید
روسها بخواربار و مهمات و وسایل نقلیه موتوری ، دولتین
روس و انگلیس را بیشتر از پیش متوجه ایران ساخت زیرا
راهی نزدیکتر و مطمئن‌تر و آسانتر از راه ایران بمیدان
جنگ آلمان و روس وجود نداشت . در شمال روسیه بندر
آرخان جلسک در دریای سفید بواسطه مراقبت شدید
زیر دریائیهای آلمان در اقیانوس اطلس در معرض خطر بود
و نیمی از سال هم یخبندان اقیانوس منجمد شمالی بندر
مذکور را بی‌فایده می‌ساخت . بندرهای دریای سیاه هم
بواسطه اشغال سواحل شمالی و غربی از طرف آلمانها همواره

مورد تهدید بود. در مشرق روسیه بندر ولادیوستک در اقیانوس آرام بواسطه اتحاد ژاپن با آلمان و داشتن هشت هزار کیلومتر فاصله با میدان جنگ قابل استفاده نبود. بنابراین دولت روس و انگلیس در ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ مجدداً از دولت ایران اخراج اتباع آلمانرا خواستار شدند.

روز بعد در ساعت ۱۵ رادیو دهلی بزبان فارسی نیروهای ایران را با انگلستان مقایسه کرد سپس گفت صلاح ایران حفظ بیطرفی و مدارا با همسایگان است و مطالب خود را با این بیت پایان رساند:

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم

تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

روز ۲۷ مرداد بساعت هفت و نیم بامداد رادیو لندن بانگلیسی گفت که بین ۲,۵۰۰ تا ۳,۰۰۰ نفر آلمانی در ایران امنیت ایران و همسایگان او را بهم میزنند. در اوضاع واحوال کنونی ایران مرکز عمده جنگ در آسیا است. دولت ایران متوجه خطری که وی را تهدید میکند نیست و به نیات انگلیس و روس پی نمی برد. دولت ایران متوجه خطر نیست.

البته من بیدرنگ مطالب دو رادیو را باطلاع نخست وزیر رساندم.

دولت پنج روز بعد بدولت روس و انگلیس جواب داد و یادآوری کرد که تا ۳۰ مرداد عده زیادی از کارشناسان آلمانی را از راه ترکیه روانه آلمان ساخته و نسبت به بقیه هم بتدریج اقدام خواهد کرد و در هر حال با کمال دقت

مراقب اتباع بیگانه است و هیچ گونه خطری متوجه ممالک همجوار نیست .

دو یادداشت انگلیس و روس وجواب آنها محرمانه بود و در آن موقع منتشر نشد .

از اوایل مرداد نیروهای روس در جلغا و مرزهای شمالی خراسان و قوای انگلیس در خانتقین که نزدیک چاههای نفت شاه است متمرکز میشدند و هر خبری که در این خصوص میرسید فوراً بوسیله نخست وزیر به پیشگاه همایونی معروض میشد . بندر بصره هم که نزدیک چاههای نفت خوزستان است چنانکه قبلاً مذکور افتاد از ۲۹ فروردین در اشغال قوای انگلیس بود . دولت نیز در سرحدات عراق و روس و مخازن نفت خوزستان قوای بیاسداری می گماشت .

نخستین بار که بیادداشتهای دو دولت رسماً اشاره شد روز ۲۹ مرداد بود که رضاشاه کبیر برای اعطاء دانشنامه بدانشجویان دانشکده افسری باقدسیه اقامتگاه تابستانی دانشجویان مذکور در شمال شرقی تهران آمده بود و نگارنده بحکم وظیفه در آنجا حاضر بود . سر لشکر یزدان پناه فرمانده دانشکده ۱،۰۷۴ نفر فارغ التحصیل را ضمن خطابهای معرفی کرد . چون هر سال پس از اعطای دانشنامه یک ماه بفارغ التحصیلها مرخصی داده میشد و در آن موقع داده نشد، رضاشاه کبیر فرمود :

« ... شاید بعضی تصور کنند امسال از یک ماه مرخصی معمولی دانشکده محروم شده اند ولی بعد که علل و جهت آنها را فهمیدند تصور میکنم حس فداکاری آنان

تحریرك شود . . . لازم است آرتش و افسران آرتش با کمال توجه بجریان اوضاع علاقه‌مند باشند و در موقع لزوم از هیچگونه فداکاری و جانبازی خودداری نکنند . »

نیازمندی فوق‌العاده روسیه به مهمات و خواربار و وسایل نقلیه و ضرورت فوری و حیاتی نجات جماهیر شوروی از ورطهٔ هلاکت - منحصر بودن راه رساندن احتیاجات مذکور برای آهنگ سرتاسری ایران - خستگی فوق‌العاده رضاشاه کبیر از شدت کار مستمر - تصمیم دولت بحفظ بیطرفی - درك نکردن منظور واقعی روس و انگلیس - نسنجیدن قدرت واقعی آنها در مقابل قوای دفاعی ایران - توجه نکردن بواکنش سرد وزیر امور خارجه امریکا (Cordell Hull) در مقابل استمداد دولت ایران دایر بحفظ بیطرفی ، باعث تجاوز دول روس و انگلیس بخاك ایران شد .

روز دوشنبه سوم شهریورماه ۱۳۲۰ (مطابق ۲۵ اوت ۱۹۴۱) ساعت چهار بامداد سریدربو لارد Sir Reader Bullard سفیر انگلیس و اسمیرنوف Andrei Smirnof سفیر روس بیباغ علی منصور نخست وزیر در خیابان شاهرضا (نبش خیابان بهار) رفتند و هریك تلو یادداشتی اطلاع دادند که قوای نظامی آنها وارد خاك ایران شده‌اند .

ساعت هفت و نیم بامداد آنروز در خانه خود از رادیو لندن (B.B.C.) شنیدم که متفقین برای جلوگیری از خرابکاری ستون پنجم آلمان ، قوای خود را از شمال و مغرب و جنوب وارد خاك ایران کرده‌اند . وقتی خواستم با نخست وزیر بوسیله تلفون ارتباط پیدا کنم مطلع شدم که به سعدآباد رفته

تا شاه را از یادداشت مشترك روس وانگلیس وهجوم آنها
بمرزهای ایران آگاه سازد . بالاخره پس ازمذتی انتظار
وبرقراری ارتباط اخبار ومدلول تلگرافات آژانسها را که
همان ساعت رسیده بود ذکر کردم ونسبت به رویه اداره کل
انتشارات و تبلیغات در پخش اخبار و ممیزی تلگرافات
خبرنگاران خارجی کسب تکلیف کردم تا درمقابل واقعه
جدید دستور مقتضی بخبرگذاری پارس ورادیو صادرکنم
وجواب مخبرین آژانسهای بیگانه را که هرروز بمن مراجعه
میکردند بدهم .

نخست وزیر گفت که رویه بیطرفی را باید کماکان
رعایت کرد وبه مخبرین خارجی باید اعلام نمود که منتظر
ابلاغیه دولت باشند وتلگرافات آنها را با همکاری وزارت
امور خارجه باید ممیزی کرد ودر آغاز برنامه رادیو (ساعت
۱۲ ظهر) وبعد درساعت ۱۳ (موقع پخش اخبار) باید
باطلاع عموم رساند که سه ساعت ونیم بعدازظهر مجلس
شورای ملی بدرخواست دولت بطور فوق العاده تشکیل
خواهد شد .

طبق دستور رئیس دولت ، اخباری که از میدانهای
جنگ توسط هفت آژانس خارجی یعنی خبرگزاری انگلیس
وآلمان وایتالیا وفرانسه (ویشی) وترکیه وشوروی وژاپن
میرسید بمقدارمتساوی ازدوطرف متخاصم توسط خبرگزاری
پارس وروزنامهها ورادیو انتشاریافت ودرساعت شش ونیم
بعدازظهر نطق نخست وزیر در مجلس عیناً توسط رادیو
پخش شد .

خلاصه نطق این بود که در جنگ جهانی دولت با تمام وسایل سیاست بیطرفی را اجرا کرده و در حفظ حقوق قانونی تمام دول کوشیده و هیچگونه خطری متوجه هیچ يك از همسایگان نشده معذلك دول روس و انگلیس از وجود عده‌ای از اتباع آلمان اظهار نگرانی کرده در ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ تذکاريه‌هایی تسلیم داشته‌اند که قسمت عمده آلمانیهای مقیم ایران اخراج شوند. دولت ایران در هفتم و ۳۰ مرداد بتذکاريه‌ها جواب داده و برای کاستن عده آلمانیها اقدام کرده است. با این همه نمایندگان دو دولت همسایه ساعت چهار بامداد سوم شهریور بخانه نخست وزیر رفته هريك یادداشتی که حاوی تکرار مطالب گذشته بوده تسلیم کرده و توسل به نیروهای نظامی را اطلاع داده‌اند. گزارشهای اصل حاکی بوده است که در همان ساعت چهار صبح نیروهای آنها از مرزهای ایران گذشته و سربازان روسی از جلفا بسمت تبریز حرکت و شهرهای باز و بی دفاع آذربایجان را بمباران کرده^۱ و نیروی دریائی انگلیس به بندر شاهپور و خرمشهر حمله کرده کشتیهای جنگی ایران را غافلگیر نموده، باهواز بمب ریخته و از طرف قصر شیرین نیروی موتوریزه انگلیس بسمت کرمانشاه در حرکت بوده است. در نقاط مرزی زد و خورد با نیروی ایران روی داده و دولت برای روشن شدن علل این تجاوزات مشغول مذاکره

۱ - سربازان روسی از گرگان و باجگیران و سرخس نیز بباك ایران تجاوز کردند ولی در نطق نخست‌وزیر ذکر نشد زیرا تا موقع ایراد نطق از خراسان و گرگان خبر نرسیده بود.

شده است. نخست وزیر از نمایندگان مجلس خواسته بود که فعلاً صحبتی نکنند و بعموم افراد توصیه کرده بود که آرام و خونسرد باشند.

جلسه فوق العاده مجلس فقط پانزده دقیقه طول کشید. چون تذکاریه‌های روس و انگلیس در موقع خود منتشر نشده بود و در رادیو و جراید راجع بآنها صریحاً خبری انتشار نیافته بود پخش نطق نخست وزیر در رادیو هیجان و نگرانی بسیار در مردم ایجاد کرد. با این همه روز چهارم و پنجم شهریور مانند روزهای پیش اخبار دول متخاصم با رعایت بیطرفی بوسیله رادیو و جراید منتشر شد مثل اینکه هیچ حادثه‌ای در مملکت بروز نکرده باشد.

چون سیاست دولت علی منصور (منصور الملک) مبتنی بر حفظ بی‌طرفی بود و از سوم تا پنجم شهریور نتوانست با مذاکره با سفیران روس و انگلیس مانع پیشروی نظامیان آنها بطرف مرکز شود استعفای خود را از ریاست دولت تقدیم رضاشاه کبیر کرد. بلافاصله نصرالله انتظام رئیس کل تشریفات سلطنتی بدستور رضاشاه بوسیله تلفون ذکاء الملک فروغی را بسعدآباد دعوت کرد و بدون اینکه سبب و علت دعوت را معلوم کند نیمساعت بعد با او تومویل دربار بخانه فروغی رفت (در خیابان سپه محل کنونی بیمارستان نجات) و در حدود ساعت پنج بعد از ظهر با ذکاء الملک رهسپار سعدآباد شد. در جلد دوم یادگار عمر (صفحه ۲۴۹) متذکر شده است که ذکاء الملک در نتیجه شفاعت از مصباح السلطنه اسدی نایب التولیه آستان رضوی ناگزیر شد در آذرماه ۱۳۱۴ از

نخست وزیری کناره گیری کند و از آن پس در خانه خویش بتألیف آثار نفیس خود می پرداخت . در صفحات قبل نیز مذکور افتاد که بدرخواست نگارنده و تصویب رضاشاه ذکاءالملک عضویت شورای عالی انتشارات را پذیرفت و از افکار بدیع خود شوری را متمتع میساخت ولی بنیه او قادر بانجام کارهای دشوار و سنگین مانند زمامداری نبود زیرا اعصاب و قلبش از مسئولیت خطیر زود متأثر و درد شدید عارض میشد. برادر کهتر او ، ابوالحسن فروغی و فرزندان او (جواد - محسن - محمود - مسعود) معتقد باشند ذکاءالملک بامور مهیج و صعب نبودند و همواره سعی میکردند آسایش جسمی و روحی او را فراهم سازند. بنابراین وقتی که از سعدآباد بمنزل بازگشت و مطلع شدند که دعوت برای تکلیف زمامداری بوده و نخست وزیری را پذیرفته دچار حیرت شدند و پرسیدند چگونه در آن موقع سهمناک با آن کسالت مزاج چنان وظیفه سخت را بعهده گرفته است . ذکاءالملک در جواب فرمود :

« مملکت شصت سال مرا در آغوش خود پرورده و درهای نعمت را بروی من گشوده و مرا بعالی ترین مقامات کشوری رسانده است و اکنون که رئیس مملکت احساس میکند که ایران بخدمت من احتیاج دارد چگونه ممکن است از رمقی که برایم باقی است دریغ کنم ولو اینکه پایان حیات در نظر من مجسم شود ؟ »

پس از مراجعت فروغی از سعدآباد من بر حسب وظیفه اداری و بمقتضای ارادت دیرین بخانه او شتافتم و از قبول

زمامداری علی‌رغم کسالت قلبی و ضعف عمومی مزاج تهنیت عرض و تشکر کردم . در جواب من با کمال عطوفت فرمود : « گرچه موقع بسیار خطیر و مسائل غامض درپیش است که بنیه سالم می‌خواهد و فعالیت شدید و ممتد، معذک امیدوارم قضایا بزودی روشن شود و اوضاع متدرجاً بحال عادی برگردد . » وقتی اخبار داخله را راجع به بمباران شهرها توسط قوای مهاجم و پیشروی قشون روس را بطرف تهران باطلاع او رساندم ، در آن ساعات پراز اضطراب چنان قدرت روحی و اخلاقی نشان داد و آثار اطمینان بنفس و اعتماد بآینده کشور و استواری و مردی و عظمت در وجنات او پدید آمد که من شدیداً تحت تأثیر قرار گرفتم و بدستور او همان شب در رادیو اعلام شد که ذکاءالملک بریاست دولت منصوب شده و بامداد روز بعد یعنی پنجشنبه ششم شهریور ۱۳۲۰ هیئت وزیران جدید را به مجلس شورای ملی معرفی خواهد کرد. همین اعلامیه بواسطه محبوبیت فروغی و اعتماد ملت بکفایت و تدبیر او در آرامش مردم و امیدواری و خوش بینی بحل قضایا تأثیر بسیار کرد .

ساعت هشت و ربع روز ششم شهریور ذکاءالملک وزیران را بشرح ذیل به مجلس شورای ملی معرفی کرد :

مجید آهی وزیر دادگستری
 علی سهیلی وزیر امور خارجه
 ابراهیم علم وزیر پست و تلگراف
 اسماعیل مرآت وزیر فرهنگ
 دکتر محمد سجادی وزیر راه

جواد عامری وزیر کشور
 عباسقلی گلشائیان کفیل وزارت دارائی
 وثیقی کفیل وزارت بازرگانی
 سرلشکر احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ
 مصطفی قلی رام رئیس کل کشاورزی .
 وزیر پیشه و هنر بعداً معرفی خواهد شد (در کابینه
 قبل خود نخست وزیر این عنوان را هم داشت) .
 وزیران مذکور همگی در کابینه علی منصور شرکت
 داشتند و تنها تغییر این بود که جواد عامری کفیل وزارت
 خارجه جای خود را بعلی سهیلی داد و وزارت کشور که
 بعهده علی سهیلی بود بجواد عامری واگذار شد .
 انتخاب علی سهیلی بوزارت امور خارجه از آن جهت
 بود که اولاً از اعضای قدیمی آن وزارتخانه و در کار خود
 مجرب و آزموده بود . ثانیاً از اواخر ۱۳۰۰ خورشیدی
 قریب دو سال در مسکو زیر نظر تقی زاده بانعقاد نخستین
 معاهده رسمی با دولت جماهیر شوروی در باب بازرگانی
 و امور کنسولی و پستی اشتغال داشت و با عده ای از رجال
 شوروی آشنائی پیدا کرده تا حدی بروحیه آنها پی برده
 بود . ثالثاً زبان روسی را فرا گرفته بدان بخوبی سخن
 میگفت . رابعاً همسر او روسی بود .
 علت عدم تغییر سایر وزرا این بود که بنظر رضاشاه ،
 در حفظ سیاست بیطرفی قصوری نشده بود و اگر در پی بردن
 بمقاصد همسایگان وعدم درك حوائج روس و انگلیس ، پس
 از حمله آلمان بروسیه در اول تیرماه ۱۳۲۰ ، قصوری شده

بود امکان عرضه داشتن مقاصد فراهم نبود زیرا کثرت و حِدّت کار دائمی رضاشاه را فوق‌العاده خسته کرده بود و ظاهراً عرض گزارش و نظریه خالی از اشکال نبوده است . اگر برای آن موقع اشخاص مناسبتری هم برای شرکت در دولت وجود داشتند مجال مطالعه و انتخاب آنها موجود نبود زیرا فروغی عصر پنجم شهریور به ریاست دولت منصوب شده بود و می‌بایست فوراً و بدون دقیقه‌ای تأمل اقدام بمذاکره و رفع غائله بنماید .

فروغی قبل از رفتن به مجلس در خانه خود با سفیران انگلیس و روس ملاقات و مذاکره کرد و نتیجه را به شاهنشاه گزارش داد و در نتیجه در جلسه علنی فوق‌العاده ششم شهریور مجلس پس از معرفی وزرا اعلام کرد که دولت بقوای نظامی دستور میدهد که از هر گونه عملیات مقاومتی خودداری کنند . وزیر امور خارجه پس از خروج از مجلس بدستور فروغی با اسمیرنوف سفیر شوروی و سریدر بولارد سفیر انگلیس بمذاکره پرداخت و تبادل نظر و یادداشت با آنها یازده روز بطول انجامید . در این مدت از یک طرف ستون پنجم در داخل کشور و از طرف دیگر رادیوهای بیگانه مساعی کامل خود را در تولید رعب و وحشت و برآشفتن مردم و اشاعه اخبار مدهش و خلاف واقع بکار بردند مانند بمباران سعدآباد توسط هواپیماهای روسی و عزیمت رضاشاه باصفهان و حرکت سپاهیان روس از قزوین بطرف مرکز و تغییر پایتخت و با این شایعات باعث فرار کردن مردم از شهر و بسته شدن دکانها و حرص عده‌ای به جمع کردن خواربار

شدند. فروشگاههای نفت هم که شرکت نفت جنوب تعلق داشت از فروش بنزین سرباز زدند و تمام شدن مخازن بنزین را عنوان کردند و باین ترتیب حمل و نقل آرد و گندم به تهران بسیار گند و دشوار شد و قلت ارزاق مردم را سخت هراسان ساخت. اضطراب و وحشت از فقدان امنیت و بهم ریختن اوضاع بحدی رسید که در ساعت ده و نیم بعد از ظهر روز جمعه هفتم شهریور فروغی بخانه من تلفون کرد و اعلامیه ای دیکته نمود که فوراً در رادیو منتشر شود. بدستور تلفونی نگارنده موسیقی آن ساعت رادیو قطع شد و اعلامیه دولت با اطلاع عموم رسید.

مفاد اعلامیه این بود که مردم متانت و خونسردی خود را حفظ کنند و باخبار مفسده انگیز و اراجیف ترتیب اثر ندهند و مطمئن باشند که جای نگرانی نیست و دولت بوظایف خود عمل میکند و موجبات آسایش عموم اهالی را فراهم میسازد.

در آن ساعت شب که عده ای از توانگران و صاحبان جاه و مقام از ترس بهم خوردن اوضاع و ورود قشون روس بتهران و علیرغم فقدان بنزین و سایل عزیمت باصفهان و شیراز را فراهم میکردند اعلامیه دولت تأثیر فوق العاده در تسکین مردم کرد و مانع بی نظمی و هرج و مرج گردید.

در تعقیب اعلامیه فوق، روز شنبه هشتم شهریور دولت در تهران حکومت نظامی اعلام کرد و سپهد امیر احمدی را که در آن موقع تنها افسری بود که مفتخر بدرجه سپهبدی بود و بشاهدوستی و قوت اراده و سرعت تصمیم مشهور،

بحکومت نظامی منصوب کرد. مقارن با اعلامیه دولت سپهبد عبور و مرور را در تهران از ساعت ۲۱ ممنوع کرد و برای اجرای مقررات حکومت نظامی با کوشش بسیار توانست هشتصد نفر نظامی جمع آورد زیرا در کابینه قبلی شورای عالی جنگ بدون اجازه دولت سربازان وظیفه پادگان تهران را مرخص کرده بود.

بدستور سپهبد، سواره نظام در خیابانها براه افتاد و تأثیر بسیار در روحیه مردم و اعاده امنیت و اعتماد کرد و مغازه‌ها و دکانها بتدریج ظرف سه چهار روز باز شد و مردم از مسافرت بطرف جنوب منصرف شدند و کم کم اوضاع بآرامش گرائید.

فروغی که در اثر میهن پرستی، علی رغم کسالت قلبی ریاست دولت را قبول کرده بود، شب دوشنبه دهم شهریور از شدت کار بیمار و بدستور پزشکان در خانه بستری شد. بامداد دوشنبه که این خبر توسط نصرالله انتظام رئیس کل تشریفات سلطنتی بعرض رسید، رضاشاه کبیر چنان متأثر شد که همانروز بدون خبر در ساعت شانزده از سعدآباد بخانه فروغی (در خیابان سپه) برای عیادت رفت. این نخستین بار بود که بخانه نخست وزیر میرفت و باعث شد که مهر و محبت و اعتماد و وفا جای کدورتها را گرفت.

وقتی او تو موویل سلطنتی بدر خانه فروغی رسید پیشخدمت مخصوص پیاده شد و در زد. مهندس محسن فروغی برای نگارنده نقل کرد که در آن موقع در باغ بود و وقتی در را باز کرد با تعجب مشاهده نمود که شاهنشاه در

اوتوموییل هستند و دو اوتوموییل پاسدار (اسکورت) در عقب است. اوتوموییل‌ها وارد باغ شدند و محسن فروغی اعلیحضرت را بتالار پذیرائی راهنمائی کرد سپس پدر را از ورود شاهنشاه آگاه ساخت. ذکاءالملک که با لباس خانه بود تغییر لباس داد و بتالار رفت. محسن فروغی برای شاهنشاه و پدرش جای برد.

رضاشاه کبیر قریب سه ربع ساعت با ذکاءالملک مذاکره کرد و هیچ کس از گفتگوی آنها اطلاع حاصل ننمود.

دوازده روز پس از معرفی دولت فروغی، از مذاکرات با دول روس و انگلیس نتایج بدست آمد که لازم شد با اطلاع عموم برسد. ازینرو بتقاضای دولت روز سه شنبه ۱۸ شهریور ساعت ده و نیم بامداد مجلس شورای ملی بطور فوق العاده تشکیل شد. نخست وزیر در جلسه حضور داشت ولی بواسطه کسالت قلبی یادداشتهائی که با دولتین مبادله شده بود علی سهیلی وزیر امور خارجه قرائت کرد. طبق یادداشتهای تقاضاهای روس و انگلیس بقرار ذیل بود:

۱ - واگذاری ایالات شمالی و غربی به نیروهای شوروی و ایالات جنوب غربی به نیروهای انگلیس.

۲ - برچیدن سفارتخانه‌های آلمان و ایتالیا و مجارستان و رومانی و روانه کردن کارکنان آنها بکشورهای خود.

۳ - تسلیم اتباع چهار مملکت مذکور به نیروهای روس و انگلیس.

۴ - تعهد دولت ایران به تسهیل حمل و نقل لوازم و ادوات جنگی متفقین از راه ایران.

۵ - تعهد دولت ایران براه ندادن اتباع آلمان از آن تاریخ ببعد .

۶ - مساعدت دولت ایران بتوسعه نفت خوریان و شیلات خزر که تنها دریادداشت شوروی قید شده بود .
در مقابل درخواستهای فوق دو دولت موافقت خود را با مواد ذیل اعلام داشتند :

۱ - پرداخت حق امتیاز نفت جنوب و شیلات دریای مازندران بدولت ایران .

۲ - تسهیل در فراهم کردن احتیاجات اقتصادی ایران .

۳ - متوقف کردن پیشروی نیروهای خود و بیرون بردن آنها از ایران موقعی که وضعیت اجازه دهد .

۴ - ادامه بی طرفی ایران باتعهد باینکه برخلاف منافع روس و انگلیس عملی انجام نشود .

در ظرف یازده روز مذاکره بدستور رضاشاه دولت مساعی خود را بکار برده بود تا از عده شهرستانهایی که در تصرف نیروهای روس و انگلیس درآمده بود بکاهد و هم چنین اتباع آلمان و متحدین آنرا بکشور خودشان روانه کند ولی نتیجه مثبت بدست نیامده بود . دولت روس بتقاضای دولت ایران تن در نداده بود که حتی الامکان بین سپاهیان روس و مردم تماس صورت نگیرد تا از وقوع قضایای نامطلوب جلوگیری شود .

وقتی نطق وزیر امور خارجه در رادیو و جراید انتشار یافت در مردم تولید حیرت کرد زیرا از یک سو با بی طرفی ایران موافقت و از سوی دیگر تقاضا کرده بودند که اتباع

دول محور تسلیم نیروهای روس و انگلیس شوند و سفارتخانه‌های آنها در تهران برچیده شوند. تحویل اتباع ممالکی که با ایران روابط اقتصادی وعادی داشتند بنظر مردم خلاف مردانگی بود. رضاشاه نیز شخصاً از این امر بسیار متأثر بود و قرار شد این تأثر عمومی درجراید و رادیو ابراز شود.

علی جلالی سردبیر روزنامه یومیه اطلاعات شرحی در این باب تهیه کرد و یکساعت بعد از ظهر ۱۹ شهریور ۱۳۲۰



ستوان علی جلالی سردبیر روزنامه اطلاعات

آنها بمنزل من در خیابان هدایت آورد. من پس از اصلاح جزئی متن مقاله را با تلفون برای فروغی خواندم و او نیز اصلاحاتی در ملایم کردن متن فرمود و قرار شد در صفحه اول اطلاعات با امضاء بصورت مقاله دوستونی منتشر شود. مقاله عصر آروز با امضاء «پندار» تحت عنوان «تأثر

مردم» انتشار یافت و بنقل از روزنامه بزبان فارسی و عربی و ترکی و فرانسه و انگلیسی در رادیو پخش شد.

روز پنجشنبه بیستم شهریور سفیران روس و انگلیس بدولت اعتراض کردند و در جستجوی نویسنده مقاله برآمدند. علی جلالی که در آن موقع در لباس ستوان دومی در دانشکده افسری خدمت نظام وظیفه را انجام میداد در دهات شمیران پنهان شد. کارآگاهان دوسفارت ظاهراً بآنها گزارش داده بودند که افسری از دربار و خاندان سلطنت بعد از ظهر چهارشنبه ۱۹ شهریور بمنزل من آمده است. ازینرو بدو بطور غیرمستقیم و بعد بوسیله سفیر انگلیس از من تحقیق کردند و من عین حقیقت را با صراحت کامل برای سرریدر بولارد بیان کردم و باو اطمینان دادم که گزارشی که باو داده شده برخلاف حقیقت است و بیدرتنگ مذاکرات خود را با سفیر انگلیس باطالع فروغی رساندم. وقتی سفیران روس و انگلیس مطمئن شدند که مقاله توسط سردبیر روزنامه تهیه شده و با اجازه رئیس دولت بچاپ رسیده از فروغی خواستند که روزنامه اطلاعات را فوراً توقیف کند زیرا در پایان مقاله قید شده بود که موضوع در شماره های بعد دنبال خواهد شد. ازینرو روزنامه اطلاعات از ۲۱ تا ۲۵ شهریور بطبع نرسید و فقط روزی انتشار یافت که رضاشاه از مقام سلطنت کناره گیری فرموده بود.

روز شنبه ۲۱ شهریور مقارن ساعت ۱۱ شکوه الملک رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی با تلفون از من دعوت کرد که فوراً به سعدآباد روم و چون بدفتر او وارد شدم شرح

تهیه مقاله «تأثر مردم» و انتشار آن در روزنامه اطلاعات ۱۹ شهریور را جویا شد که من به تفصیل بیان داشتم سپس از مذاکرات سفیر انگلیس در باب مداخله دربار و خاندان سلطنت از من سئوالاتی کرد و من آنچه شده بود عیناً شرح دادم. شکوه الملك در دم شرفیاب شد و مراتب را بعرض رضاشاه رساند و در مراجعت مرا دعوت بصرف ناهار در وزارت دربار کرد و باین ترتیب معلوم شد طرز عمل و رفتار من مورد رضامندی بوده است.

من آنروز از فقدان هرگونه تجمل در دربار بحیرت شدم زیرا ناهار وزارت دربار بسیار ساده و فقط عبارت بود از چلو با خورش قیمه که زیاد هم مأکول نبود. نان سرسفره از همان قماش بود که در آن موقع در نانوائی های شهر عرضه میشد یعنی مخلوطی از آرد گندم و جو و سبوس و ریزه کاه و آشغال. میز و صندلی و اسباب سفره از نوعی بود که در خانه افراد عادی بکار برده میشد...

برگردیم باصل مطلب. دو دولت مهاجم بتوقیف روزنامه اطلاعات قناعت نکردند. در مدت دوازده روزی که با وزیر امور خارجه مذاکره میکردند تا بالاخره بتوافق نسبی رسیدند، متوجه شدند که رضاشاه بواسطه غرور و عواطف ایران پرستی حاضر نیست با آنها طبق دلخواهشان رفتار کند. انتظار آنها این بود که پس از اشغال ایران فوراً مقاصدشان حاصل و تکلیف طرفین معلوم شود تا از پیشرفت برق آسای آلمان در روسیه جلوگیری کنند. تطویل مذاکرات را نتیجه مقاومت و ایستادگی شاهنشاه میدانستند که سعی

میکرد حداقل اراضی و ولایات در تصرف مهاجمین قرار
 گیرد و مأمورین و قوای آنها هم در امور مملکت مداخله
 نکنند و از استفاده‌ای که از راهها میکنند حداکثر نفع عاید
 ایران شود. باضافه تصور میکردند که آن همه تطویل
 و مذاکره برای اینست که نیروهای آلمان از طریق قفقاز
 بمرزهای ایران برسند و بیاری ایران بشتابند. انتشار مقاله
 «تأثر مردم» در روزنامه اطلاعات ظن آنها را بدل یقین
 کرد بنابراین باشیاعت گوناگون توسط ستون پنجم و تبلیغات
 و هنر آور بوسیله رادیوهای خارجی و تهدید با آوردن سپاهیان
 روس به تهران پیوسته فشار میآوردند تا شاهنشاه از سلطنت
 کناره گیری کند. اتفاقاً تمایل قلبی رضاشاه هم این بود که
 استعفا دهد و دو دلیل عمده بر این تمایل وجود داشت: یکی
 خستگی و فرسودگی که در اثر فداکاری و از خود گذشتگی
 و کار مستمر روزانه ظرف بیست سال بروی عارض شده
 بود بطوری که اعصابش دیگر قادر بتحمل بار بسیار سنگین
 سلطنت نبود. چهار روز قبل از هجوم قوای بیگانه بایران
 یعنی روز ۲۹ مردادماه ۱۳۲۰ که من بر حسب وظیفه در
 مراسم اعطای دانشنامه بفارغ التحصیل‌های دانشکده افسری
 در اردوی اقدسیه حاضر بودم رضاشاه نتوانست شخصاً
 دانشنامه‌های افسران فارغ التحصیل را اعطا کند و فقط
 دانشنامه شاهپور علیرضا را بدست خود مرحمت فرمود
 و بسعدآباد بازگشت و اعطای بقیه دانشنامه‌ها را بمعهد
 والاحضرت همایون ولیعهد (شاهنشاه آریامهر امروز)
 واگذار نمود. در استعفانامه‌ای هم که بعداً امضا کرد باین

خستگی صریحاً اشاره و با این جمله آغاز فرمود :

« نظر باینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام حس میکنم که اینک وقت آن رسیده است که يك قوه و بنیه جوانتری بکارهای کشور که مراقب دائم لازم دارد بپردازد و اسباب سعادت و رفاه ملت را فراهم آورد . . . »

دلیل دوم تمایل رضاشاه باستعفا این بود که با وجود ضعف مزاج و کهولت هیچگاه غیرت آتشین و غرور ملی او نقصان پیدا نکرده بود و کاملاً احساس میکرد که ملت ایران ظرف بیست سال او را با قوت اراده و نیروی فوق العاده حافظ منافع مملکت شناخته و بوی پیوسته اعتماد و اطمینان داشته است بنابراین نمی‌توانست شاهد اشغال خاک ایران از طرف نیروهای بیگانه باشد و با آن همکاری کند و فرمانروائی مأمورین و افسران خارجی را در کشور تحمل نماید .

برای اعلام کناره‌گیری و انتقال سلطنت ، یکی از دو دولت مهاجم مشکلاتی فراهم آورد و بهانه‌هائی گرفت که فروغی از ۶ تا ۲۵ شهریور علی‌رغم بیماری و کهولت ، با حسن تدبیر و شهامت و مذاکرات حکیمانه و منطق قوی آن مشکلات را رفع کرد و مملکت را از مخاطرات سهمگین نجات داد .

رضاشاه روز سه‌شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ استعفا داد ویدرنگ عازم اصفهان شد و از راه یزد و کرمان به بندر عباس رفت و روز پنجم مهرماه با کشتی انگلیسی بندرا Bundra که چهار هزارتن ظرفیت داشت رهسپار بمبئی شد.

علاوه بر یازده نفر از اعضای خاندان سلطنت هشت نفر در التزام او بودند. رضاشاه شخصاً مایل بود که چندی در هندوستان باستراحت بپردازد سپس یکی از ممالک امریکای جنوبی چون آرژانتین که آب و هوایش شبیه ایران است برود و در آنجا اقامت گیرند.

از طرف دیگر دولت انگلیس مخصوصاً نایب السلطنه هندوستان از ورود رضاشاه به هندوستان بسیار نگران بود زیرا می ترسید که مسلمانان و پارسیان هند در نقاط مختلف شبه قاره بویژه در بمبئی و کلکته شورش کنند و بحمايت از شاهنشاه مستعفی ایران برخیزند. ازینرو به کشتی «بندرا» اجازه ورود به بندر بمبئی ندادند و آنرا در وسط اقیانوس هند در ده کیلومتری ساحل نگاهداشتند و بهیچ يك از کسانی که در کشتی بودند، حتی به ناخدا، اجازه ندادند پیاده شود و ورود کشتی را مخفی نگاهداشتند و توسط جراید و رادیو شایع کردند که شاهنشاه سابق ایران از راه خشکی و از طریق زاهدان و بلوچستان رهسپار هند شده اند.

روز ۱۴ مهر ۱۳۲۰ رضاشاه کبیر برخلاف میل خود و همراهان از کشتی «بندرا» بکشتی برمه Burma که یازده هزار تن ظرفیت داشت نقل مکان کردند و کشتی بطرف جزیره موریس (واقع در ۶۰۰ کیلومتر در مشرق ماداگاسکار) که با بمبئی ۳,۷۰۰ کیلومتر فاصله دارد حرکت کرد و یک کشتی جنگی انگلیسی هم از دور مأمور محافظت و مراقبت بود. در این سفر کلرمنت اسکرین Clarment Skrine که مدتها مأمور عالی رتبه هند در جنوب ایران بود و فارسی

خوب میدانست از طرف نایب السلطنه مهماندار رضاشاه بود . کشتی «برمه» روزی قریب ۳۷۰ کیلومتر راه می پیمود و در ۲۴ مهرماه در بندر لوئیس Port Louis حاکم نشین جزیره موریس لنگر انداخت . سرید کلیفرد Bede Clifford فرماندار جزیره با لباس تمام رسمی با تشریفات بسیار و گارد احترام از رضاشاه استقبال کرد و کاخ مخصوصی که آماده کرده بود در اختیار گذاشت . جزیره موریس با ۱,۸۵۰ کیلومتر مربع مساحت در آن تاریخ ۳۸۰ هزار نفر جمعیت داشت که سه ربع آنها هندی و بقیه چینی و سفید پوست بودند . در بهار ۱۳۲۱ رضاشاه بشهر بزرگ ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی که آب و هوایی معتدل و شبیه ایران دارد نقل مکان کرد و در چهارم مرداد ۱۳۲۳ در شصت و هفت سالگی چشم از جهان فرو بست و ملت ایران را عزادار ساخت . خبر حرکت رضاشاه کبیر از تهران در بامداد ۲۵ شهریور و عبور از خیابانهای شهر فوراً منتشر و بازارها بسته شد . بتقاضای دولت مجلس شورای ملی بطور فوق العاده سه ربع بظهر تشکیل گردید و فروغی با صدای بسیار ملایم استعفا نامه رضاشاه کبیر را قرائت و اعلام کرد اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی امور سلطنت را بعهدہ گرفتند و روز بعد طبق قانون اساسی مراسم سوگند را در مجلس بجا خواهند آورد .

روز چهارشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ شاهنشاه جوان بخت چهار ساعت بعد از نیمروز از کاخ سلطنتی به مجلس شورای ملی ورود فرمودند و مراسم سوگند بدون حضور سفراء

خارجی^۱ با کمال آرامش و شکوه بعمل آمد و علی‌رغم تبلیغات زهر آگین دشمنان ایران، در تمام مسیر همایونی مردم با شور و هیجان احساسات بسیار شدید میهن پرستانه نسبت بشاهنشاه ابراز داشتند که پاسخ دندان شکنی بود باراجیف و اعمال بی‌رویه بیگانگان و کسانی که معتقد بودند با اشغال ایران از طرف قوای خارجی و عزیمت رضاشاه کبیر، مملکت ایران تجزیه می‌شود و ملت ایران تسلیم ورژیم کشور تغییر خواهد کرد متوجه شدند که در این سرزمین ملت واحدی هست که به سنن و مقدسات خود ایمان دارد و بهنگام خطر از آنها سخت نگاهبانی میکند.

وقتی اخبار جلسه ۲۵ شهریور مجلس شورای ملی یکساعت بعد از ظهر در رادیو منتشر شد و مردم از زبان فروغی آگاه شدند که جانشین قانونی رضاشاه کبیر بسطنت برقرار شده‌اند و روز ۲۶ شهریور در مجلس سوگند یاد خواهند کرد حالت سکونت و آرامش شگفت‌آوری پدید آمد و عصر همان‌روز بازارها باز شد و اهالی بکسب و کار مشغول گشتند.

۱ - علت عدم حضور سفرای خارجی این بود که سفرای روس و انگلیس از دولتهای خود برای حضور در مجلس اجازه خواسته بودند زیرا شایع شده بود که سلطنت جدید را برسمیت نخواهند شناخت و چون بموقع خبر نرسیده بود دعوتی که دولت از سایر نمایندگان خارجی کرده بود در آخرین دقیقه لغو کرد.

فصل دوم

دوران وزارت فرهنگ

از ۱۲۹۰ خورشیدی که من برای تحصیل باروپا رفتم آرزوی قلبی و کمال مطلوبم خدمت بمردم بود از راه فرهنگ وبهمین دلیل شغل اصلی خود را معلمی انتخاب و تحصیلاتم را در رشته تعلیم و تربیت کردم و از ۱۲۹۷ که وارد خدمت شدم قسمت اعظم روزگار را در مؤسسات فرهنگی بسر بردم و تنها چند ماه در وزارت فواید عامه و وزارت دادگستری که بوجود داور مفتخر بود گذراندم و بدستور رضاشاه کبیر قریب یکسال صرف اداره کل انتشارات و تبلیغات کردم . هر وقت شغل دیگری در خارج از فرهنگ بمن تکلیف شد چه وزارت چه سفارت قبول ننمودم .

در ۱۳۱۰ پس از يك سال واندی تحقیق و مطالعه ومشاهده در امریکا وقتی بایران بازگشتم برای خدمات اساسی در فرهنگ بی اندازه پر شور ومشتاق بودم ولی چنانکه در جلد دوم یادگار عمر ذکر شده در شهریور ۱۳۱۲ در موقع تشکیل کابینه دوم فروغی وقتی خواستند وزارت فرهنگ

را بعهده من واگذار کنند با چنان قیودی همراه بود که مانع از تن در دادن بود .

نخستین عضویت من در هیئت دولت در نخستین کابینه دوران سلطنت شاهنشاه آریامهر بود که روز سی ام شهریور ۱۳۳۰ تشکیل شد .

پس از اینکه شاهنشاه در ۲۶ شهریور در مجلس شورای ملی ادای سوگند فرمودند دولت می بایست از نو معرفی شود . مجلس در ۲۷ شهریور در جلسه خصوصی تمایل خود را نسبت بریاست دولت فروغی اعلام کرد و محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس بیدرنگ مراتب را با اطلاع شاهنشاه رساند و فرمان فروغی صادر شد .

فروغی در اثر فشار حوادث و لزوم سرعت در اخذ تصمیم ظرف سه هفته ای که باستعفای رضاشاه کبیر واستقرار شاهنشاه آریامهر انجامید بحدی خسته و ضعیف شده بود که در خانه بستری گردید و دکتر محمدحسین ادیب بر بالین او اقامت گزید . من هر روز بر حسب وظیفه بخانه او می رفتم و مهمترین اخبار را با اطلاع او می رساندم و نسبت بامور فوری و مهم اداره کل انتشارات کسب تکلیف می کردم . در ۲۹ شهریور با اینکه چند دقیقه در خدمت او بودم به تشکیل کابینه جدید اشاره نکرد و فقط دستور داد که در رادیو گفته شود روز بعد دولت جدید بشاهنشاه معرفی خواهد شد .

بامداد یکشنبه ۳۰ شهریور دکتر محمدحسین ادیب از خانه فروغی بمن تلفون کرد که جناب نخست وزیر میفرمایند با لباس ژاکت برای معرفی بحضور همایونی

بدینجا بیایید. چون در شهریور ۱۳۱۲ وقتی فروغی وزارت فرهنگ را بمن تکلیف فرموده بود نظریاتم را نسبت باین مسئولیت عرض کرده بودم ، وقتی صحبت تلفونی با دکتر ادیب پایان یافت بنظرم رسید که وزارت فرهنگ بمن تفویض و شرایطی که در ۱۳۱۲ کرده بودم رعایت خواهد شد لذا خود را آماده عزیمت کردم و در همان ساعت اوتوموبیل شماره ۶ پرچم که مخصوص وزیر فرهنگ بود برانندگی محمد آقا بابائی رسید و مرا بخانه فروغی در خیابان سپه برد. خانه مذکور که در دو طبقه بسک ایرانی در وسط باغی بمساحت ۸,۵۰۰ متر مربع ساخته شده بود پس از درگذشت فروغی بمالکیت وزارت بهداشتی درآمد و مبدل به بیمارستان نجات شد و در سالهای اخیر عمارت مذکور را خراب و در مغرب باغ ساختمانی مخصوص بیمارستان برپا کردند. وقتی از در شمالی عمارت وارد شدم در سراسر عده ای از دوستان را دیدم که با لباس ژاکت در حال حرکت با یکدیگر مشغول صحبت هستند. پس از تعارف مختصر با آنها ، بهدایت پیشخدمت باطاق کوچکی که محل استراحت فروغی بود رفتم و با اشاره او در کنار تخت خواب برصندلی نشستم و با صدای ملایم فرمود :

« چون سلطنت نو شده دولت هم باید از نو تشکیل و معرفی شود من شمارا برای وزارت فرهنگ در نظر گرفته ام. اگر در ۱۳۱۲ شمارا برای اصلاح و توسعه فرهنگ دعوت کردم که متأسفانه عملی هم نشد ، حالا برای اینست که در درجه اول موجبات رضایت مردم فراهم شود تا آرامش

برقرار گردد و آشوبی که در اثر هجوم قوای بیگانه برپا شده با تدبیر و محبت فرو نشیند. بهمین دلیل سعی شده است حتی الامکان اشخاص موجه مصدر کار شوند تا با نفوذ اخلاقی این دوره پرمحنت را بگذرانند و وحدت و استقلال کشور محفوظ بماند. در این موقع که آغاز سال تحصیلی است ممکن است آنچه باعث عدم رضایت شده اصلاح کنید مانند تعلیمات نظامی در دبیرستانهای پسرانه و بردن دختران مدارس متوسطه با لباس ورزش بمیدانهای بازی عمومی یا فروش املاک و قنوات موقوفه. اداره کل انتشارات هم زیر نظر خودتان باشد منتها شخص مجرب شایسته‌ای را برای جریان امور آن انتخاب کنید. . . . من چون بدستور طبیب نباید حرکت کنم آقای آهی وزیر دادگستری از طرف من شما را حضور اعلیحضرت همایونی و مجلس شورای ملی معرفی خواهند کرد. »

من پس از تشکر از لطف او آمادگی خود را برای انجام خدمت و رعایت سیاست کلی که خاطر نشان فرموده بود برای او آرزوی عافیت و سلامت کردم و با سایر نامزدان عازم کاخ مرمر شدیم که تا خانه فروغی حدود سیصد متر فاصله داشت.

در اینجا باید تذکر داد که پس از عزیمت رضاشاه کبیر از تهران لازم دیده شد که تکلیف املاک و دارائی ایشان طبق قانون معین شود و برای این منظور دکتر محمد سجادی دکتر درحقوق و وزیر راه باتفاق ابراهیم قوام (قوام‌الملک شیرازی که فرزند ارشدش داماد رضاشاه بود) روز ۲۷

شهریور عازم اصفهان شدند و آنان دستخط و سند رسمی انتقال تمام املاک و دارائی رضا شاه کبیر را بشاهنشاه آریامهر روز ۲۹ شهریور بتهران آوردند و شاهنشاه آریامهر آن املاک و دارائی را بموجب فرمان بدولت و ملت اعطا فرمودند که بمصارف ذیل برسد :

- ۱- ترقی کشاورزی و بهبود حال کشاورزان .
- ۲- بهبود و ترقی اوضاع شهرها .
- ۳- ترقی صنایع کشور و بهبود حال کارگران .
- ۴- ترقی فرهنگ و بهداشت .

نخستین دورۀ وزارت

از ۳۰ شهریور تا ۸ آذر ۱۳۲۰

وقتی مجید آهی هیئت وزرا را به پیشگاه همایونی معرفی کرد شاهنشاه درمقابل هریک از وزرا چند جمله راجع به مهمترین وظایف او در آن موقع خطیر بیان فرمودند و وقتی نوبت بمن رسید در باب قلت حقوق معلمان و بالا رفتن بهای اجناس و خواربار و لزوم کمک بآنها و رفع نارضائیهای دستورهای فرمودند و نسبت به تخصیص مبلغی از عطایای مذکور در دستور فوق فرمودند پیشنهادی تقدیم شود .

پس از مراسم معرفی ، جلسه هیئت وزیران تشکیل و برنامه دولت در ده ماده تصویب گردید آنگاه همگی عازم مجلس شورای ملی شدیم . مقارن ظهر رئیس مجلس بعد از اعلام کسالت فروغی و قرائت نامه چهارسطری او دایر باینکه آهی وزیر دادگستری وزرا را معرفی خواهد کرد ، اعضاء هیئت دولت باین شرح معرفی شدند :

وزیر پیشه و هنر	علی اصغر حکمت
وزیر امور خارجه	علی سهیلی
وزیر بهداری	اسماعیل مرآت
وزیر راه	دکتر محمد سجادی
وزیر بازرگانی و اقتصاد	عباسقلی گلشائیان
وزیر جنگ	سرلشکر احمد نخجوان

امان‌اله جهانبانی	وزیر کشور
علی اکبر حکیمی	وزیر کشاورزی
دکتر حسن مشرف نفیسی	وزیر دارائی
حمید سیاح	وزیر پست و تلگراف و تلفون
نگارنده	وزیر فرهنگ



چندتن از اعضاء دولت فروغی پس از سلام عید شطر در ۳۰ مهر ۱۳۳۰
جلوی پلکان عمارت برلیان

از راست بچپ : علی اصغر حکمت وزیر پیشه و هنر - سرلشکر جهانبانی وزیر کشور -
فروغی نخست وزیر - سهیلی وزیر خارجه - دکتر محمد سجادی وزیر راه - نگارنده

در این کابینه حکمت و جهانبانی و حکیمی و نفیسی
و نگارنده عضو جدید بودند و بقیه در کابینه قبلی شرکت
داشتند. وزارت بهداری و کشاورزی هم قبلاً بصورت
اداره کل بهداری و کشاورزی وجود داشت ولی رؤسای
آنها در جلسات هیئت دولت شرکت میکردند.

آهی پس از معرفی هیئت دولت سند رسمی انتقال اموال رضاشاه کییر را بشاهنشاه آریامهر و دستخط شاهنشاه آریامهر را دائر باعطای اموال مذکور بدولت قرائت کرد. ماده اول برنامه دولت مربوط به سیاست خارجی ودائر براین بود که ایران با دولتهائی که منافعشان با منافع ایران ارتباط دارد همکاری نزدیک خواهد کرد. با این وصف مهمترین وظیفه‌ای که دولت فروغی از لحاظ سیاسی انجام داد تهیه وعقد قراردادی بود که بین ایران وانگلیس و روسیه بسته شد و در بهمن ۱۳۲۰ بتصویب مجلس رسید.

اشغال آذربایجان ونواحی جنوب دریای خزر و شمال خراسان از طرف قوای روس موجب نگرانی شدید بود. پس از تأمین مقاصد دول مهاجم در حمل مهمات و خواربار بروسیه دولت مصمم شد با آنها قراردادی ببندد که اولاً حضور نیروهای آنها در خاک ایران صورت اشغال نظامی و خصومت آمیز نداشته باشد ثانیاً مأمورین آنها قوانین مملکت را رعایت کنند و در امور داخلی کشور مداخله ننمایند ثالثاً تعهد کنند که در پایان جنگ ایران را تخلیه کنند.

در شهر یورومهر ۱۳۲۰ قوای آلمان صاعقه وار در خاک شوروی پیش میرفت و بشمال قفقاز نزدیک میشد و روسیه بكمك انگلیس احتیاج فوق العاده داشت و بهمین سبب با پیشنهادهای دولت انگلیس تاحدی روی موافق نشان میداد. ازینرو رئیس دولت با سرریدر بولارد محرمانه ویدرنگ وارد مذاکره شد زیرا اولاً از رقابت دیرینه روس وانگلیس در ایران از قرن هفدهم میلادی کاملاً آگاه بود و میدانست

که نفع انگلیس‌ها ایجاب می‌کند که نیروی روس درپایان جنگ ازایران بیرون رود. ثانیاً اطلاع داشت که قبل از شروع جنگ جهانی دوم، دولت آلمان با دولت شوروی در اول شهریور ۱۳۱۸ درمسکو قرارداد عدم تعرض بسته بود و متعاقب آن درآبان ۱۳۱۹ مولوتف وزیرامور خارجه شوروی به برلن رفته راجع بانعقاد اتحاد بین روسیه ودول محور وامضای مقاوله‌نامه سّری درباب تقسیم دنیا بمناطق نفوذ درپایان جنگ مذاکرات مفصل نموده بود و گفتگوهای روسیه مربوط بوده است به ممالک واقع درجنوب جماهیر شوروی بطرف اقیانوس هند. ثالثاً ملاحظه کرده بود که حتی دروقایع شهریورماه اختلافاتی بین روس وانگلیس وجود داشته است چنانکه حمله روسها به گران و باجگیران و سرخس درسوم شهریور (که درمسیر حمل لوازم ومهمات بروسیه نبود) بدون اطلاع وموافقیت دولت انگلیس انجام شده واصولاً عمل دولت روس درشمال شرق ایران مخالف سیاست قدیمی دولت انگلیس درحفظ سرحدات شمال غرب هندوستان بوده است. رابعاً دریادداشت‌های متبادل بین ایران و دو دولت مهاجم، دولت انگلیس قبول کرده بود که مطابق تمایل دولت ایران نظامیان انگلیس با مردم ایران تماس نگیرند ولی دولت شوروی این تقاضا را نپذیرفته بود. خامساً دولت شوروی تقاضای ایران را دائر بر خارج کردن قزوین وسمنان وشاهرود ازمنطقه اشغالی رد کرده بود. سادساً نسبت به نفت خوریان و شیلات بحر خزر دولت شوروی نظریاتی داشت وخواسته بود که دراین باب مساعدت

بعمل آید .

فروغی عقد قرارداد را با وزیرمختار انگلیس در میان گذاشت و تقریباً هرروز او را بخانه خود دعوت و با او خلوت میکرد . برای اینکه توهمی پیدا نشود قرارداد را پیمان اتحاد خواندند. پس از تشکیل کابینه جدید در ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ دولت انگلیس طرح قرارداد را در ده فصل تهیه کرد و در اثر اوضاع جنگ در آن موقع ، توانست موافقت دولت شوروی را بدست آورد .

متن قرارداد در آبانماه ۱۳۲۰ بدولت تسلیم و در وزارت امور خارجه بفارسی ترجمه شد و تطبیق ترجمه با متن بعهدہ نگارنده واگذار گردید .

چون دوره ۱۲ قانونگذاری روپایان بود و دوره ۱۳ می بایست در ۲۲ آبان گشایش یابد قرار شد لایحه پیمان پس از تهیه زمینه مساعد و آماده کردن افکار عمومی به مجلس جدید تقدیم شود و این کار در ۳۰ آذرماه صورت گرفت و در ششم بهمن پس از چند جلسه پرشور و دغدغه بتصویب رسید. با اینکه در فصل اول پیمان ، دول انگلیس و روس مشترکاً و منفرداً تعهد میکردند که تمامیت خاک ایران و حاکمیت و استقلال سیاسی ایران را محترم بدارند و در فصل پنجم قید شده بود که پس از متار که جنگ در مدتی که زیاده از شش ماه نباشد قوای خود را از خاک ایران بیرون ببرند چون مردم از دو همسایه خود بویژه از روسها طی صد و پنجاه سال رنج دیده و صدمه کشیده بودند و حس ملی آنها جریحه دار شده بود با انعقاد پیمان اتحاد با روس و انگلیس موافق

نبودند و نسبت باآلمانها محبت میورزیدند و بهمین سبب با چهره حق بجانب چند تن از نمایندگان موجه با پیمان مذکور مخالفت کردند و حتی بهنگام شور دوم روزیکشنبه پنجم بهمن موقعی که فروغی در پشت کرسی خطابه مجلس نطق میکرد یکی از تماشاگران (بنام محمدعلی روشن از مردم کرمانشاه) ناگهان خود را به صحنه مجلس انداخت و با نهایت سرعت از پلکان جایگاه هیئت رئیسه مجلس بالا رفت و از پشت سر سنگی بطرف نخست وزیر پرتاب کرد (که باو اصابت نکرد) سپس از جایگاه پیاپی جست و خواست بفروغی حمله کند که نمایندگان نزدیک کرسی خطابه در یک لحظه خود را بدو رساندند و او را گرفته بمأمورین انتظامات مجلس سپردند. جلسه بهم خورد و قریب نیم ساعت تعطیل و دوباره تشکیل شد و فروغی پشت کرسی خطابه رفت و در آغاز چنین گفت :

« جمله معترضه ای کلام بنده را قطع کرد . البته جای تأسف است ولی جای تعجب نیست . چون مطلب خیلی بزرگ است . شبهاتی القا میشود و اشخاصی هم که درست از اوضاع واحوال مسبوق نیستند باشتباه می افتند و بر اثر اشتباهی که بایشان دست میدهد عقایدی اتخاذ میکنند و تحریکاتی میکنند. البته اینها نباید موجب شود که عقلا حقیقت را در نظر نگیرند و مطابق مصلحت مملکت عمل و اقدام نکنند ... »

جنگ جهانی دوم در تمام جبهه های اروپا و آسیا در یازدهم شهریور ۱۳۲۴ مطابق با دوم سپتامبر ۱۹۴۵ میلادی بکلی پایان یافت و طبق فصل پنجم پیمان بهمن

۱۳۲۰ قوای خارجی می‌بایست منتها تا ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ خاک ایران را تخلیه کنند ولی سپاهیان شوروی در ایران ماندند. در اثر اقداماتی که در ایران صورت گرفت مانند مسافرت قوام السلطنه نخست وزیر وعده‌ای از رجال کشور بمسکو وامضای قرارداد شرکت نفت شمال با دولت شوروی در تهران در فروردین ۱۳۲۵ و طرح شکایت ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد باستناد پیمان مذکور، نیروهای شوروی در اردیبهشت ۱۳۲۵ خاک ایران را تخلیه کردند و آنگاه اهمیت پیمان روشن شد و همگی بارج و اصالت خدمتی که فروغی در ۱۳۲۰ انجام داده بود پی بردند.

از لحاظ سیاست داخلی من دووظیفه عمده برعهده داشتم یکی برطرف کردن موجبات نارضائیه‌ها و آرام ساختن مردم و اهتمام در حفظ وحدت ملی و دیگر شروع باصلاحات. علاوه بر وزارت فرهنگ ریاست دانشگاه و ریاست فرهنگستان ایران و سرپرستی اداره کل انتشارات و تبلیغات نیز برعهده من بود. قبل از بیان کارهایی که صورت گرفت باید بطور بسیار موجز شمه‌ای از وضع روحی مردم در آن تاریخ گفته شود تا بتوان به فلسفه اقدامات آن موقع پی برد.

در اسفند ۱۲۹۹ که کودتا بوقوع پیوست وزمام امور بدست سرتیپ رضاخان افتاد وضع کشور بحدی وخیم ویأس آور بود که قابل وصف نیست. استقلال ایران فقط بصورت ظاهر وجود داشت - بیگانگان در تمام امور علناً و بی‌پروا مداخله میکردند - ناامنی و هرج و مرج همه جا را فرا گرفته بود و در هر نقطه اختیار امور در دست «ملوک

طوایف» و گردنکشان و قولدورهای محل بود - قسمتی از گیلان و مازندران در دست بالشویکهای روس بود و در مغرب و جنوب ایران نیروهای انگلیس اقامت داشتند - رخوت و سستی و بی‌قیدی همه جا حکمفرما و دولت بکلی عاجز و ناتوان و در حال احتضار بود. برای اصلاح چنین وضعی جز اعمال اراده پولادین و دیکتاتوری راه و روش دیگری وجود نداشت. این روش در مدت بیست سال بویژه از ۱۳۰۴ که رضاشاه کبیر به سلطنت نشست باعث شد که مأمورین دولت بخصوص افراد و افسران امنیه (ژاندارمری) و تحصیلداران دارائی و افسران مأمور اسکان ایالات از قدرت و سطوت شاهنشاه سوءاستفاده کنند و در نقاط دور دست و نواحی عشیره‌نشین عده زیادی را از هستی ساقط. فقدان آزادی مطبوعات از یک طرف مانع عرضه شدن شکایات مظلومین و آگاهی رئیس کشور و زمامداران از تعدیات و اجحافات میشد و از طرف دیگر باعث تجزیه مأمورین جفاکار. در مرکز و شهرهای مهم بعضی از متصدیان جاه طلب برای جلب نظر شاه و تقرب بمقام سلطنت و اشغال مقام بهتر یا ازدیاد ثروت رجال بیگانه و اشخاص مهمی را متهم کردند و برای آنها پرونده ساختند و آنانرا محکوم به نیستی کردند. با دوام این وضع مردم باطاعت صرف و تحمل جور تن در دادند ولی کینه و حس انتقام‌جوئی را در دل داشتند و در شهریور ۱۳۲۰ دول مهاجم از این احساسات استفاده کرده با نیروی بالنسبه کوچکی ایران را اشغال کردند. استعفای رضاشاه کبیر توأم شد با ناامنی و عصیان و طغیان که در

روزنامه‌ها و نطق‌های شدید بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی و شرارت و راهزنی و قتل و غارت در شهرستانها منعکس گردید. کمبود خواربار و ترقی بسیار سریع قیمت اجناس که نتیجه ناامنی و اشغال مملکت و بردن غله و دام بروسیه بود مزید بر علت گشت و هیولای قحط و غلا درانظار تجسم پیدا کرد. درچنین محیط آشفته و منقلبی می‌بایست دو وظیفه‌ای که ذکر شد دروزارت فرهنگ انجام شود.

روزیکنشبه ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ پس از معرفی بمجلس شورای ملی بوزارت فرهنگ (باغ و عمارت مسعودیه که تقریباً ۲۵۰ متر بامجلس فاصله دارد) رفتم و بمحض نشستن پشت میز باتلفون از آقای سیدمحمد کاظم عصار استاد کلیات فلسفه دانش‌سرای عالی پرسیدم چنانچه مایل بادامه تدریس خود هستید ابلاغ آن صادر شود و چون جواب مثبت بود بیدرنگ ابلاغ صادر و فرستاده شد. درآن تاریخ آقای عصار درحدود شصت سال داشت و بسیار باتقوی و محبوب بود و با لباس روحانیت و وجاهت ملی که داشت حاضر نشده بود درآن سن تغییرلباس دهد و بهمین جهت از ادامه خدمت او جلوگیری شده بود و این امر نارضائی شدید درمیان مردم و دردانشگاه ایجاد کرده بود. اقدامی که در دقیقه اول تصدی بعمل آمد بحدی حسن‌اثر داشت که با نامه و تلفون و سرودن شعر عده کثیری قدردانی کردند و حتی یکی ازسخن‌سرایان ماده تاریخ بکری با نام نگارنده گفت که برای احتراز ازخودستائی ازنقل آن خودداری میشود. اقدامات دیگری که برای رفع شکایات و جلب رضایت

مردم انجام شد بقرار ذیل بود :

۱- تعلیمات نظامی که در دبیرستانهای پسرانه يك روز تمام در هفته صرف آن میشد در جلسه هشتم مهرماه شورای عالی فرهنگ مطرح و از برنامه حذف شد و بجای آن آزمایش علمی و مطالعه تصویب گردید. بنظر مردم و فرهنگیان تعلیمات نظامی در دبیرستان زائد بود زیرا کلیه دانش آموزان پس از اتمام دوره دبیرستان خدمت نظام وظیفه را در سربازخانه و دانشکده افسری انجام میدادند و محتاج بفرارگرفتن تعلیمات نظامی در دبیرستان نبودند.

۲- لغات و اصطلاحات نامأنوسی که جدیداً با فشار بفرهنگستان ایران وضع گردیده و در کتب درسی بکار رفته بود باعث زحمت معلمین و اولیای اطفال شده بود مانند کاسته بجای مفروق - بس شمر بجای مضروب فیه - گوشه باز بجای زاویه منفرجه - برخه بجای کسر - بخش بجای تقسیم . وزارت فرهنگ بمعلمین اختیار داد که هر کدام از اصطلاحات قدیم یا جدید را میتوانند بکار برند . طبق گزارشهای بازرسان از تاریخ صدور بخشنامه تمام معلمین اصطلاحات قدیم را در تدریس بکار بردند .

۳- روزها و ساعاتی را که صرف آماده کردن دوشیزگان دبیرستانها برای شرکت در جشنهای ورزشی و پیشاهنگی میشد و بنظر فرهنگیان مایه اتلاف وقت و بنظر اولیای اطفال مضر به نهضت رفع حجاب بانوان بود موقوف گردید .

۴- یکی از کارهایی که باعث خشم متولیان و واقفان و طلاب علوم دینی و روحانیان و مراجع تقلید شده بود

وضع قانون فروش املاك مزروعی وقنوات موقوفه از طریق مزایده بود در اردی بهشت ۱۳۲۰ یعنی سه ماه قبل از هجوم نیروهای بیگانه بایران .

فروغی درموقعی که نگارنده را برای وزارت فرهنگ برگزیده بود لزوم الغاء آن قانون را خاطر نشان کرده بود . کمیسیونی هم برای این منظور و تهیه لایحه قانونی در وزارت فرهنگ تشکیل شد ولی نمایندگان مجلس مهلت ندادند و بحدی عجله داشتند که در همان روز تشکیل دولت طرح الغای قانون مذکور را تهیه کردند و روز ششم مهر ۱۳۲۰ بامضای ۵۹ نفر از نمایندگان توسط سهام السلطان بیات نایب رئیس مجلس شورای ملی پس از نطق بالنسبه مشروحي به مجلس تقدیم شد و نگارنده از طرف دولت در کمیسیونهای مربوط با آن موافقت کرد و در جلسه هشتم آبان بتصویب مجلس رسید و در آن ایام چون آبی بود که بر آتش ریخته شد.

۵ - موضوع دیگری که قلوب مردم محله امامزاده

یحیی را جریحه دار ساخته بود انهدام بقعه امامزاده بود که زیارتگاه هزاران تن از اهالی مشرق تهران بود و در قبرستان بسیار قدیمی و وسیع شهر قرار داشت . چون دفن اموات در وسط شهر بسلامت مردم زیان میرساند در ۱۳۱۸ وزارت فرهنگ قبرستان را تسطیح و مبدل بزمین ورزش کرده بود سپس بقعه را خراب و با خاک هموار کرده صندوق منبت کاری مرقد را که تاریخش ۸۹۵ هجری است بانبار موزه ایران باستان فرستاده بود . در مغرب قبرستان هم ساختمانی برای شفاخانه مدارس در ۱۳۱۹ بنا شده بود .

در همان روزهای اول تصدی نمایندگان معتمدین محل و روحانیان و طلاب و کارکنان سابق بقعه بوزارت فرهنگ آمدند و تقاضا کردند که بقعه بحال سابق برگردد و دلیلشان این بود که امامزاده یحیی به ۱۴ پشت از ذراری امام زین العابدین (ع) است و در قرن ششم هجری بدست



بقعه امامزاده یحیی، پس از اتمام بنا
این عکس را برای ابراز سپاس از شاهنشاه آریامهر تهیه کردند

یکی از خوارزمشاهیان در کنار شهری (که اکنون آنرا نهر لوار خوانند) بشهادت رسیده و همانجا بخاک سپرده شده است. سه درخت چنار بسیار کهن هم که اکنون در قرب مزار وجود دارد از همان تاریخ است و محیط نزدیکترین درخت به بقعه ۱۲ متر است. گنبد بقعه هرم ۱۲ ضلعی بسبک دوره مغول است.

برای آرام ساختن مردم بدستور نگارنده آندره گدار مدیر کل باستان‌شناسی نقشه بنا را از روی عکس و نقشه‌ای که وجود داشت تهیه کرد و بقعه از نو ساخته شد و مرهمی بود بر دلها. شفاخانه مدارس هم در بنائی که ساخته شده بود دائر گردید و کمک مؤثر بمعالجه و مداوای شاگردان مدارس شرق تهران کرد.

چند سال بعد وزارت فرهنگ در اراضی شرقی و شمالی بقعه يك دبیرستان و يك دبستان ساخت و در حال حاضر بقعه زیر نظر سازمان اوقاف از اجاره بهای زمین دو مدرسه و شفاخانه و ندور مردم اداره و نگهداری میشود.

۶- یکی از عوامل ناراحتی فرهنگیان و سایر کارمندان دولت کمی حقوق و گرانی ارزاق بود. بهمین جهت یکی از مواد برنامه دولت فروغی افزایش حقوق مستخدمین کشوری و لشکری بود. پایه حقوق مستخدمین کشوری که در ۱۳۰۲ معین شده بود تا ۱۳۲۰ تقریباً تغییر نکرده بود در صورتیکه بودجه کل کشور از ۲۲ میلیون تومان به ۴۳۲ میلیون افزایش یافته بود و همین دورقم میزان توسعه اقتصادی و ازدیاد پول رائج و ترقی هزینه زندگانی را آشکار میسازد.

لایحه‌ای که وزارت دارائی برای افزایش حقوق کارمندان دولت تهیه کرده بود مانند لایحه استخدام کشوری مورخ ۳۱ خرداد ۱۳۴۵ تمام مزایای معلمین را از بین برده بود. در اثر اقدامات سریع و پی گیر نگارنده فرمولی پیدا شد که حقوق طبقات مستخدمین و مزایای مکتسبه آنها محفوظ ماند و در ششم آبان بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

نسبت بکلیه معلمان (آموزگاران و دبیران و دانشیاران و استادان) هر کس تا صد تومان حقوق می‌گرفت حقوقش دو برابر شد. هر کس از صد تومان تا دویست تومان می‌گرفت نسبت بمازاد صد تومان پنجاه درصد افزوده شد. از دویست تومان بی‌الا نسبت بمازاد ۲۵ درصد اضافه شد مشروط بر اینکه از ماهی ششصد تومان تجاوز نکند.

با اینکه قیمت ارزاق و مایحتاج زندگانی هر هفته در اثر انتشار اسکناس جدید (برای رفع نیازمندیهای سپاهیان روس و انگلیس) ترقی میکرد قانون ششم آبان ۱۳۲۰ گشایشی در کار بیست هزار فرهنگی ایجاد و تاحدی بر فاه آنها کم کرد و از شدت عسرت آنها کاست.

۷- یکی دیگر از موجبات نارضائی عده‌ای از فرهنگیان بازنشسته این بود که سالها قبل از مشروطه و وضع قانون استخدام کشوری شروع بخدمت کرده بودند و در موقعی که ناتوان و بازنشسته شده بودند دولت سالهای خدمت آنها را از تاریخ اجرای قانون مذکور یعنی از ۱۳۰۲ بحساب آورده بود بطوری که بسیاری از آنها در حدود ده پانزده تومان در ماه حقوق تقاعد داشتند و شخص معمر و فداکاری چون

مرتضی کمالیه که مدرسه کمالیه را در ۱۳۱۷ قمری تأسیس کرده و چنانکه در جلد اول یادگار عمر مشروحاً بیان شده از این کار صدمات روحی و خسارات مادی بسیار تحمل نموده بود حقوق تقاعدش از ماهی سی تومان تجاوز نمی‌کرد. عده‌ای دیگر از فرهنگیان که با قرارداد خدمات خود را انجام داده بودند اساساً حقوق تقاعد نداشتند و در عسرت می‌زیستند.

من این مراتب را در دومین روز وزارت (دوشنبه ۳۱ شهریور) حضوراً به پیشگاه همایونی معروض داشتم و استدعای کمک از عطایای شاهانه کردم و شاهنشاه با چهره گشاده این استدعا را پذیرفتند. روز چهارشنبه دوم مهر ۱۳۲۰ که با هیئت دولت شرفیاب بودم بهنگام عبور از جلوی صف وزرا شاهنشاه کاغذ کوچکی در کف دستم نهادند که از راه ادب در آن ساعت باز نکردم ولی همین که با سایر وزرا از کاخ اختصاصی خارج شدم دیدم چکی بود بنام من بمبلغ ده میلیون ریال که فوراً بحساب وزارت فرهنگ ببانک ملی فرستادم.

پس از تحقیق از بانک ملی معلوم شد که بانک حداکثر میتواند سالی صدی پنج سود دهد. چون شرکت سهامی بیمه ایران به پیشنهاد عبدالحسین نیکپور رئیس اطاق بازرگانی و نماینده مجلس شورای ملی حاضر شد سالی صدی شش سود دهد مبلغ ده میلیون ریال بشرکت مذکور سپرده شد و سالی ششصد هزار ریال سود آن طبق آئین‌نامه مصوب ۲۲ مهرماه ۱۳۲۰ شورای عالی فرهنگ به تشخیص کمیسیون مرکب

ازيك استاد ويك دبیر ويك آموزگار به پیشنهاد وزیر فرهنگ و تأیید شوری و با عضویت رئیس کل کارگزینی وزارت فرهنگ^۱ برای تکمیل حقوق بازنشتگی عده‌ای از فرهنگیان قدیمی و کمک بمعلمین قراردادی بازنشته پرداخته شد و باین ترتیب عده‌ای از خدمتگزاران فداکار فرهنگ تاحدی از تنگدستی رهائی یافتند .

در روز هفتم مهرماه که این عطیه ملوکانه را در تالار دارالفنون باطلاع فرهنگیان رساندم غریو حق‌گذاری در فضا طنین انداخت و انتشار خبر آن در جراید و رادیو موجب انبساط خاطر عموم شد .

۸ - در سلطنت رضاشاه کبیر هر قدر سطوت و قدرت دولت زیاده‌تر میشد و امور کشوری در دربار بیشتر تمرکز می‌یافت وزرا از مردم دورتر و نسبت بمردم بی‌اعتنا تر میشدند و حتی تماس وزرا با رؤسای وزارتخانه‌ها نقصان می‌یافت و این رویه ارتباط رؤسای ادارات را با عامه کمتر می‌نمود . در اواخر دوره مذکور تصور میشد که بطور کلی در کشور دو طبقه وجود دارد یکی دولتیان که با غرور و تبختر و هیبت تحکم می‌کردند و دیگر توده مردم که با اطاعت محض تسلیم مأمورین دولت بودند .

پس از وقایع شهریور یکی از طرق جلب رضایت معلمین و ایجاد آرامش تماس وزیر فرهنگ با آنان و آگاهی از شکایات و درخواستهای آنان بود . ازینرو از روز اول

۱ - اعضاء کمیسیون عبارت بودند از غلامحسین رهنما استاد دانشگاه و مرتضی قلی اسفندیاری دبیر و محمد روستائی آموزگار و مزینی مدیر کل کارگزینی .

مهر از کلیه کارکنان مدارس ابتدائی و متوسطه و عالی پایتخت و حومه در حدود وسعت تالار اجتماعات دارالفنون و دانش سرای عالی (درباغ نگارستان ، در شمال وزارت فرهنگ و هنر) در جلسات متعدد دعوت بعمل آمد و برای هر طبقه از آنها بر حسب وظایفی که بعهدہ دارند صحبت کردم و در پایان هر جلسه از آنان خواستم اگر مطلبی دارند اظهار کنند و همین که چند نفر نظریات خود را بیان میکردند و عقده‌ها گشوده میشد بمیان آنها میرفتم و با عده‌ای بگفتگو می‌پرداختم . خلاصه بیانات من در مجله آموزش و پرورش و جراید یومیه منتشر شد . برای فرهنگیان شهرستانها و اولیای اطفال نیز با اعلام قبلی برنامه از رادیو صحبت کردم . بدانشگاه و عده‌ای از مدارس نیز سرکشی و با کارکنان آنها مذاکره کردم و از احتیاجات و معایب موجود آگاه شدم .

در نتیجه تذکراتی که از طرف فرهنگیان طی جلسات سخنرانی و سرکشی مدارس داده شد اصلاحاتی فوراً صورت گرفت چون لغو دستورهای که بموجب آنها از هر شاگرد بهنگام نام‌نویسی و جوهی بعناوین مختلف در هر مدرسه گرفته میشد مانند پول لباس پیشاهنگی و لباس متحدالشکل مدرسه و کمک بیاشگاه هواپیمائی و تمبر کارنامه - لغو دستور فروش کتابهای درسی توسط کارمندان مدرسه و واگذاری این امر به کتابفروشیها - تشکیل کمیسیون برای تهیه قانون مطبوعات طبق مقتضیات عصر

در این جلسات بود که با اطلاع فرهنگیان رسانده شد که شاهنشاه آریامهر از ۶۸ میلیون تومان وجه نقدی که

از رضاشاه کبیر بمعظم له رسیده بود پانزده فقره وجه بامور خیریه و فرهنگی و بهداشتی و کشاورزی تخصیص فرموده اند که پنج فقره از آنها اختصاص به تعلیم و تربیت داشت و عبارت بود از :

(۱) ساختن کوی دانشگاه تهران .

(۲) ساختن سه دانشکده پزشکی در تبریز و مشهد و شیراز .

(۳) ساختن یک دبیرستان و یک بیمارستان در هر شهری که بیش از ده هزار نفر جمعیت داشته باشد.

(۴) اعطای جوایز بدانشمندانی که در رشته مهندسی و پزشکی کشفیات یا اختراعاتی کرده باشند .

(۵) ایجاد و تأسیس کتابخانه و قرائت خانه عمومی در تهران .

۹- یکی دیگر از موجبات نارضائی و شکایت وضع نابسامان دانشکده حقوق بود که علی اکبر دهخدا ریاست آنرا اسماً بعهدہ داشت .

دهخدا بدین شغل علاقه نداشت و هیچوقت بدانشکده نمیرفت ولی حقوق خود را از آنجامیگرفت و بمطالعه و تحقیق و تألیف فرهنگ فارسی و لغت نامه اشتغال داشت . امور دانشکده در دست معاونی بود عصبانی و تندخو و بد زبان و کم حوصله و نا آشنا با اصول جدید تربیت . بندرت حاضر بود بدانشجویانی که با او کار داشتند گفتگو کند و بامشاغل دیگری که در کانون و کلا و محاکم دادگستری و شرکتها داشت مدت کمی در دفتر خود حاضر میشد . از دعوا و جنجال

وزد و خورد در دانشکده و دخالت مأمورین آگاهی و شهربانی -
از بی نظمی دفتر دانشکده و سوزاندن اوراق امتحانات -
از بسته بودن کتابخانه دانشکده که شاترده هزار جلد کتاب
داشت و محروم بودن دانشجویان از مطالعه گزارشهایی بمن
میرسید و تذکراتی بمعاون دانشکده داده میشد ولی ثمر
نمی بخشید و اصلاحی صورت نمیگرفت و بر عده شاکیان
افزوده میشد .

بالاخره راه اصلاح را در انتخاب رئیس برای دانشکده
تشخیص دادم و از منصور السلطنه عدل که از رجال آزموده
کشور و متخصص در علم حقوق بود و عمری را در مقامات
عالی وزارت دادگستری و امور خارجه گذرانده و آخرین
سمتش سفارت ایران در روم بود برای احراز ریاست دانشکده
حقوق دعوت کردم و روز اول آذر او را حضوراً در دانشکده
باستادان معرفی نمودم . در همان روز نیز ضمن نامه محترمانه
بدهخدا اطلاع دادم که حقوق او در بودجه وزارت فرهنگ
پایدار شده و انتظار دارد کماکان با فاضله و تألیف فرهنگ
فارسی ادامه دهد . با انتخاب منصور السلطنه عدل بریاست،
معاون دانشکده حقوق از سمت خود کناره گیری کرد
و شکایات قطع شد و غوغاها فرونشست .

شکایات دیگری که میرسید از اداره موسیقی کشور بود
که موسیقی رادیو را نیز بر عهده داشت . پس از تحقیق
و بازرسی بناچار تصمیم بانتخاب رئیس جدیدی برای آن
اداره گرفتم و در ۱۵ مهرماه استاد علی نقی وزیری استاد
دانشگاه تهران و عضو شورای عالی انتشارات را بریاست

و روح‌اله خالقی لیسانسیه دانش‌سرای عالی را بمعاونت اداره موسیقی کشور منصوب کردم که بعداً هر دو خدمات شایان بموسیقی ملی کردند .

این بود مجملی از مهمترین اقدامات که برای تحبیب و جلب مردم و رفع نارضائیه‌ها و شکایات پس از واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ ، در آغاز سلطنت شاهنشاه آریامهر ظرف دو ماه و ده روز (از ۳۰ شهریور تا ۸ آذر ۱۳۲۰) صورت گرفت .

دومین نوع اقداماتی که می‌بایست انجام پذیرد اصلاحات فرهنگی بود .

در این خصوص مهمترین موضوع این بود که دستگاه آموزش و پرورش چگونه باید اصلاح شود و بچه صورت باید درآید و در هر قسمت چه اندازه توسعه یابد .

برای جواب باین سئوالات می‌بایست هدفهای دولت در تربیت و تعلیم ملت از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بطریق علمی معلوم و معین شود - سازمان وزارت فرهنگ و مدارس و ساختمانهای آموزشگاهها معاینه گردد - طرق تربیت معلم و برنامه‌ها و روشهای تدریس و امتحانات و نتایجی که بدست آمده مورد بررسی و ارزشیابی واقع و طرق اصلاح ارائه شود . این گونه امور فنی توسط متخصصان آزموده انجام پذیر است که در ایران وجود نداشت .

برای انجام این نوع بررسی و ارزشیابی از پنجاه سال قبل در بعضی از دانشگاههای بزرگ و معتبر امریکا شعبه

مخصوصی بوجود آمده و اشخاص برجسته‌ای تربیت شده‌اند که در اثر تحقیقات و اندازه‌گیریها برای هر قسمت برسنجها و معیارهائی بدست آورده‌اند. وقتی بخواهند اوضاع فرهنگی حوزه‌ای را معاینه و ارزشیابی کنند پژوهشگران بسان اطباء حاذق هر قسمت را مورد بررسی و اندازه‌گیری قرار میدهند و نتایج حاصله را با معیارها و برسنجها مقایسه میکنند - محاسن را حفظ و تقویت مینمایند و نقائص را خاطر نشان میسازند و برای هریک از آنها اصلاحات لازم را پیشنهاد میکنند .

از این گونه معاینه و ارزشیابی در بسیاری از حوزه‌های فرهنگی ایالات متحده امریکا و ممالک عالم چون عراق و چین و فیلیپین بعمل آمده و گزارش آنها چاپ و منتشر شده بود . در ۱۳۰۹ هم که من در دانشگاه کلمبیا بمطالعه فرهنگ امریکا اشتغال داشتم خواستم هیئتی از متخصصان مزبور را بایران دعوت کنم تا نقائص دستگاه تربیتی ما را ارزشیابی و برنامه‌ای برای اصلاحات اساسی پیشنهاد کنند و در این باب موافقت پروفیسور پل منرو Paul Monroe رئیس مؤسسه بین‌المللی تربیت دانشگاه کلمبیا را بدست آوردم و شروع باقدام موکول بتقاضای دولت ایران شد . وقتی مراتب را بوزارت فرهنگ گزارش دادم وزیر فرهنگ بواسطه عقب ماندگی بارز که در آن تاریخ در تشکیلات فرهنگ ایران آشکار بود از موافقت با دعوت هیئت خودداری کرد . در اثر اقداماتی که از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ نسبت بتوسعه مدارس ابتدائی و متوسطه و تأسیس دانش سراها و دانشگاه

تهران بعمل آمده بود دیگر عقب ماندگی ما بسیار محسوس نبود و موقع آن رسیده بود که بطریق علمی برنامه ریزی صحیحی صورت گیرد. بنابراین روز ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ که بوزارت فرهنگ رفتیم تلگراف مفصلی به پروفیسور پل منرو مخابره کردم و بعداً نیز مراسلاتی با او رد و بدل نمودم و با دریفوس وزیر مختار امریکا در ایران مذاکره کردم و او با کرد هول Cordell Hull وزیر امور خارجه امریکا مکاتبه کرد و موافقت دولت امریکا را با آمدن هیئت کارشناسان امریکائی بدست آورد.

در ۲۱ آبانماه ۱۳۲۰ گزارش اقداماتی که شده بود بهیئت وزیران دادم و پیشنهاد کردم که دولت از مؤسسه بین المللی تربیت دانشگاه کلمبیا دعوت بعمل آورد. پیشنهاد با تقدیر و تشویق مواجه شد. نخست وزیر اظهار مسرت کرد که در آن موقع که ایران از چند طرف توسط نیروهای متخاصم محاصره شده بود، امریکا در امور ایران دخیل و ذی نفع میشد. همکاران تبریک گفتند که علی رغم گسسته شدن وسایل ارتباط با خارجه، مقدمات کار در ظرف يك ماه و نیم فراهم شده بود و پیشنهاد را در همان جلسه تصویب کردند و مقرر داشتند وزارت امور خارجه از مؤسسه مذکور دعوت کند و این دعوت بدون فوت وقت صورت گرفت.

خلاصه پیشنهاد از این قرار بود:

۱ - هیئت کارشناسان امریکا مرکب خواهد بود از

پنج نفر که در رشته های ذیل تخصص داشته باشند:

تعلیمات ابتدائی

تعلیمات روستائی

تعلیمات متوسطه

تعلیمات عالیہ

ادارہ کردن دستگاه تعلیم و تربیت کشور .

۲- ریاست هیئت بادکتر الیوت Elliott رئیس دانشگاه

پوردیو Purdue خواهد بود (واقع در شهر لافایت Lafayette
در ایالت ایندیانا Indiana) .

۳- معاینه در دهم اسفند ۱۳۲۰ آغاز و در دهم خرداد

۱۳۲۱ پایان خواهد یافت .

۴- حقوق اعضاء هیئت را مؤسسه بین المللی تربیت

دانشگاه کلمبیا خواهد پرداخت .

۵- هزینه سفر هیئت را با هواپیما بمبلغ سی هزار

دولار دولت ایران کارسازی خواهد کرد .

راجع به فقره اخیر باطلاع هیئت دولت رساندم که

شاهنشاه آریامهر مبلغ سی هزار دلار را شخصاً اعطا

فرموده اند .

متأسفانه حمله ناگهانی و خلاف انتظار ژاپونیا به

کشتیهای جنگی امریکا در ۱۶ آذر ۱۳۲۰ در بندر مروارید

Pearl Harbor در یکی از جزایر هاوایی Hawaii (در اقیانوس

آرام ، چهار هزار کیلومتر در جنوب غربی سان فرانسیسکو)

باعث ورود امریکا بجهنگ جهانی دوم و معوق ماندن طرح

شد و کاخ آرزوی مرا واژگون ساخت .

اثری که از این اقدام بعداً حاصل شد این بود که

دکتر الن Allen کارشناس تعلیمات روستائی و رئیس بخش

کشاورزی بنگاه خاور نزدیک در نیویورک که بنا بود با هیئت فرهنگی امریکا در اسفند ۱۳۲۰ بایران بیاید در خرداد ۱۳۲۲ به مملکت ما آمد و با مشورت نگارنده و مساعدت وزارت فرهنگ و وزارت کشاورزی از مدرسه فلاحت کرج و دهات اطراف اراک و ملایر و بروجرد و همدان و بلوک خوار و دهات پیرامون اصفهان و شیراز و آباده ویزد دیدن کرد و ضمن گزارشهایی که بدولت داد لزوم اصلاحات ارضی را در آن موقع خاطر نشان ساخت و اقدامات جدی که باید نسبت به بهداشت و آموزش و پرورش و کشاورزی روستاها بعمل آید مشروحاً بیان داشت و در تعقیب گزارشهای مذکور بنگاه خاور نزدیک در ۱۳۲۳ با کارشناس و لوازم کار بایران آمد و تشکیلات مامازن را در ورامین بوجود آورد که شرح آنرا در صفحات بعد ملاحظه خواهید کرد.

دومین اقدامی که در راه اصلاح فرهنگ بعمل آمد از بین بردن تمرکز افراطی در وزارت فرهنگ بود. در آن موقع حل و فصل تمام امور فرهنگی مربوط و منوط به تصمیم وزیر بود. هیچ یک از مدیران کل و رؤسای ادارات مسئولیتی بعهده نداشتند. گزارشها معمولاً باین گونه جمله ها پایان می یافت: «جریان معروض افتاد تا هر قسم رای مبارک اقتضا فرماید امر با اجرا فرمایند.» یا «منوط بامر مبارک است.» این تمرکز افراطی مضرات بسیار داشت. اولاً باعث کندی فوق العاده جریان امور و نارضائی ارباب رجوع میشد. این کندی در شهرستانها زیاده تر و محسوس تر بود. هر کار کوچک می بایست به تهران رجوع شود. معلمی که

مثلاً در اول مهر ماه در رفسنجان وارد خدمت و مشغول کار شده بود شش ماه بعد حقوق خود را دریافت میکرد! ثانیاً ارجاع تمام امور بمرکز و بشخص وزیر فرهنگ باعث خستگی و فرسودگی وزیر و احیاناً اشتباه در اخذ تصمیم می‌گشت. ثالثاً چون تمام دستورها از مرکز صادر میشد احتیاجات محلی رعایت نمیشد. بندرعباس و کرمانشاه می‌بایست يك نوع مدرسه و برنامه و آئین‌نامه داشته باشند در صورتیکه اوضاع و احوال زندگانی در دو شهر مذکور بکلی متفاوت است و در مرحله اول در هر نقطه باید کودک را برای زندگانی مناسب وضع محلی پرورش داد. رابعاً رؤسای ادارات معتاد باخذ دستور برای هر کار شده بودند و بنابراین تنها اجراکننده امر بودند و از خود ابتکار نشان نمیدادند و باین ترتیب از میان آنها رهبر بیرون نمی‌آمد و کشور دچار قحط الرجال میشد. خامساً مردم هر محل نسبت بفرهنگ و سازمانهای آن بی‌علاقه بودند زیرا در آن دخالتی نداشتند بنابراین انتظار کمک و مساعدت از آنها برای تکثیر و توسعه مدارس و ازدیاد و احیاناً وضع عوارض محلی بيمورد بود.

بدلایل مذکور امور وزارت فرهنگ بچهار بخش تقسیم و هر يك بمدیر کلی با اختیارات وزیر سپرده شد:

امور اداری	دکتر ولی‌اله نصر
امور آموزشی	محمد وحید تنکابنی
امور مالی	اشرف اشرف

امور مطبوعات و

کتاب درسی دکتر علی فرهمندی (علیم الملک)
۲ - برؤسای ادارات اختیار داده شد که در حدود قوانین و آئین نامه ها کارها را بمسئولیت خود فیصله دهند و نامه ها را امضا کنند .

۳ - در موارد تعهد مالی که از مبلغ معین تجاوز کند و همچنین در مواردی که قانون و مقرراتی برای اخذ تصمیم وجود نداشته باشد مدیر کل مربوط مراتب را با ذکر نظر صریح خود بوزیر گزارش دهد و کسب تکلیف کند .
۴ - مدیران کل ورؤسای ادارات طبق برنامه معین با وزیر ملاقات کنند و برای امور فوری با تلفون مذاکره نمایند .

۵ - نامه هایی که باید بامضای وزیر برسد محدود شد بآنچه وزیر شخصاً باید از مفاد آن آگاه باشد و درباره آنها شخصاً توضیح دهد مانند امور مربوط بدربار و هیئت دولت و مجلس شورای ملی - یا آنچه قانون تأسیس دانشگاه بعهدہ شخص وزیر گذاشته است .

در تکمیل اقدام فوق از قانون تأسیس شعب شورای عالی فرهنگ در شهرستانها که به پیشنهاد نگارنده در زمان وزارت سید محمد تدین در شهریور ۱۳۰۶ وضع شده بود و متأسفانه تا ۱۳۲۰ اجرا نکرده بودند استفاده کرد و آئین نامه قانونی آنرا نسبت به تعیین عدۀ اعضا در هر شهر و شرایط عضویت و وظایف و اختیارات شوری تهیه کرد و در ۱۴ آبان ۱۳۲۰ بتصویب شورای عالی فرهنگ و هیئت دولت رساند

ویدرنګ شوراهاى فرهنگى را در بسيارى از شهرها
تشكيل داد .

سومين اقدام اصلاحى راجع به تربيت معلم بود که
بنظرنگارنده مهمترين وظيفه وزارت فرهنگ و اساسى ترين
نقش دولت در آموزش و پرورش کشور است . چون روزى
که کابينه معرفى شد آغاز سال تحصيلى بود دستور داد
حداکثر سرعت و تسهيل را در استخدام فارغ التحصيلان
دانش سراهاى مقدماتى و کشاورزى با حداکثر مزايای قانونى
معمول دارند - ساختن بناى دانش سراها را بر ساير مدارس
مقدم شمارند - هر دانش سرائى که عمارت مخصوص بخود
داشت بخرج دولت شبانه روزى شود - بهترين داوطلبان
از لحاظ تندرستى و اخلاق و معلومات در آنها پذيرفته شوند -
بهترين ديبران حوزه فرهنگى را با حداکثر مزايای تعليم
و تربيت آنان بگمارند - دانش آموزانرا در آزمایشگاه به
تجربه درفيزيک و شيمى و علوم طبيعى و در کارگاه بکار
دستى و فنى و در کتابخانه بمطالعه و در دبستان ضميمه به تمرين
و تدريس مشغول دارند. در اول آبانماه ۱۳۲۰ نیز بيانيه‌اى
در هشت صفحه بزرگ بطبع رساند و براى تمام معلمان کشور
ارسال داشت . در بيانيه مذکور اهميت مقام آموزگار و نقشى
که در ساختن ملت دارد و وظائفى که بعهدہ معلمين است
و اقداماتى که براى رفاه آنها شده بود و انتظاراتى که دولت
از آنها دارد تشریح گرديد. حبيب‌اله صحيحى فارغ التحصيل
دانش سراى ملن Melun (در جنوب شرقى پاریس) رئيس
اداره دانش سراها مأمور اجراى دستورهاى فوق بود .

چهارمین اصلاح وارد کردن کارهای دستی در دبستانها بود. نگارنده بارها شاهد این صحنه بوده که فارغ التحصیلان دبستانها اشتغال بکار دستی و بدنی را ننگ میدانند. در لویزان پسرزارع که دوره دبستان را دیده بود از راه رفتن با پدر خود در کوچه دهکده شرم داشت و از او فاصله میگرفت زیرا پدر بیل برشانه داشت و دستهایش پینه بسته بود. چون مؤثرترین راه عملی برای علاج این روحیه آموختن کار دستی بکودکان است مقارن با آغاز کار وزارت، کمیسیونی مرکب از دکتر محمود مهران مدیر کل فرهنگ تهران و دکتر روشن رئیس اداره امتحانات و برنامه‌ها و ابراهیم بنی‌احمد لیسانسیه دانش‌سرای عالی و دبیر کارهای دستی دانش‌سرای تهران (که بعداً مدرسه جهان‌تربیت را تأسیس کرد و از دانشگاه پاریس درجه دکتری در تربیت گرفت) تشکیل داد تا طرح جامعی برای اجرای منظور تهیه کند. گزارش کمیسیون در ۲۸ مهر ۱۳۲۰ تسلیم و دستور اجرای آن صادر شد.

کارهای دستی که کمیسیون پیشنهاد کرده بود عبارت بود از باغبانی و ساختن اسباب بازی و صحافی و مبل‌سازی و عکاسی و گرافیک و مهندسی و مانند آن. در دبیرستانهای دخترانه و سایل خیاطی و آشپزی و خانه‌داری و بچه‌داری در حدود اعتبارات موجود خریداری شد و دستور اکید نسبت بانجام کارهای عملی صادر گردید و بازرس مخصوص مأمور شد که همه روزه بمدارس مذکور سرکشی کند و چگونگی اجرای دستور را گزارش دهد. بدبستانهای دهات دستور داده شد

که در فصل پائیز و بهار برنامه را طوری اجرا کنند که شاگردان بعد از ظهرها آزاد باشند و به تشویق و نظارت مدیر و آموزگار دبستان عملاً بکمک اولیای خود به کشاورزی و دامداری بپردازند.

پنجمین اقدام نسبت بساختمانهای فرهنگی بود. در اثر واقعه سوم شهریور کارهای ساختمانی موقوف و تعطیل شده بود و بواسطه نزدیک بودن زمستان بیم خرابی ساختمانهای میرفت. ازینرو با جدیت شبانه روزی وجوه لازم تهیه شد و ساختمان دانشکده فنی و باشگاه دانشگاه تهران و تالار فرهنگ در خیابان حافظ و عمارت فرهنگستان ایران (در خیاط شمال شرق مدرسه سپهسالار) تا آخر پائیز بپایان رسید. با اجازه شاهنشاه آریامهر قرار شد از محل عطیه ملوکانه یکصد و پنجاه هزار متر مربع زمین در شمال و مغرب دانشگاه تهران برای قسمت اداری دانشگاه و کوی دانشجویان بمبلغ نود میلیون ریال خریداری و ضمیمه محوطه دانشگاه شود. با موافقت وزارت دارائی و هیئت دولت طرح عظیمی برای تأسیس یک دبیرستان شبانه روزی پسرانه و یکی دخترانه در یوسف آباد در شمال غرب تهران تهیه شد.

ششمین اقدام سرکشی بمدارس بود زیرا یکی از وسایل مؤثر در حسن جریان امور مؤسسات تربیتی بدون تردید بازدید از آنها و تماس مستقیم با فرهنگیان در حال اشتغال است. نگارنده در زمان تصدی در هر فرصتی بدبستانها و دبیرستانهای پایتخت شخصاً سرکشی کرد و بنقائص آنها بهتر و بیشتری برد و در حدود امکان و فی المجلس اصلاحاتی بعمل

آورد. از دانشکده‌های پزشکی و حقوق و معقول و منقول نیز بازدید نمود.

یکی از خاطرات دل‌انگیز از رفتن بکتابخانه مدرسه سپهسالار که در ذهنم باقی مانده این است که از حاج آقا احمد آل‌آقا رئیس کتابخانه خواستم نفیس‌ترین کتاب کتابخانه را ارائه دهند.

کتابی که نشان دادند نسخه خطی خمسه نظامی بود بقطع بزرگ و خط نستعلیق عالی با پنج سر لوح و سی مجلس نقاشی فوق‌العاده ظریف که رنگ آمیزی آنها چشم را خیره میکند با کاغذ خان‌بالغ و جلد سوخته‌اعلی. ظاهراً و بموجب تاریخ کتابت این نسخه برای شاه طهماسب اول در قرن دهم هجری تهیه شده است.

چون از پروفیسور پوپ شنیده بودم که نسخه مذکور چهارصد هزار دلار ارزش دارد از رئیس کتابخانه که در آن تاریخ هفتاد ساله می‌نمود پرسیدم این گوهر کم‌نظیر چگونه در سنوات انقلاب و دوران هرج و مرج تا کودتای ۱۲۹۹ محفوظ مانده در صورتیکه مدرسه سپهسالار در جنب مجلس شورای ملی یکی از مراکز آشوب و غارتگری بوده است. حاج آقا احمد با کمال آرامی و وقار و با لحن اطمینان‌بخش جواب داد که من چه در زمان طلبه‌گی در این مدرسه و چه بعد از آن بوظیفه شرعی خود عمل کردم و در ایام انقلاب و تاراج مجلس مراقبتم شدیدتر بود و هر وقت هم فرد غیر صالحی مانند فلان و فلان (که از ذکر نام آنها خودداری میشود) بریاست مدرسه منصوب میشد کتب نفیس را از دسترس

کتابداران خارج می‌کردم و باحدی نشان نمیدادم .
از حقوق رئیس کتابخانه جویا شدم معلوم شد ماهی
چهل و پنج تومان است . پس از اظهار قدرشناسی از دقت
و امانت‌داری و مساعی جمیله ایشان ، چون در آن تاریخ
وزیر فرهنگ وقت نایب‌التولیه مدرسه سپهسالار بود ،
فی‌المجلس يك ثلث بر حقوق ایشان افزود و همانجا ابلاغ
آن امضا و صادر شد .

دوره دوازدهم قانونگذاری درنهم آبان منقضی شد
و دوره سیزدهم در ۲۲ آبانماه گشایش یافت و روز هشتم
آذر ۱۳۲۰ آماده کار شد و طبق سنت و سابقه فروغی استعفای
هیئت دولت را بشاهنشاه تقدیم کرد . با اظهار تمایل
نمایندگان مجلس جدید فروغی دردهم آذر مجدداً به نخست
وزیری منصوب گردید . متولیان مجلس جدید که شماره آنها
به چهارده تن بالغ بود از فروغی دعوت کردند که راجع
به تعیین وزرا به مجلس رود . فروغی روز یازدهم آذر سه
ساعت بامداد در مجلس و دو ساعت عصر در وزارت دربار
باظهارات آنها گوش داد و از اعمال نظریات خصوصی آنها
رنج برد و بالاخره برای داشتن اکثریت ناگزیر شد چهار نفر
از وزیران کابینه قبلی خود را برخلاف میل خویش بکار
دعوت نکند . آن چهار تن عبارت بودند از علی‌اصغر حکمت
دکتر سجادی - اسماعیل مرآت - نگارنده .

فروغی عصر ۱۲ آذر هیئت وزیران جدید را به شاهنشاه
و بامداد پنجشنبه ۱۳ آذر به مجلس معرفی کرد و از خدمات
وزیران کابینه قبلی که بکار دعوت نشده بودند قدردانی

نمود. همانروز هم مجید آهی وزیر دادگستری را بخانه نگارنده فرستاد و اظهار تأسف کرد که با پدیده جدید «دموکراسی» که در ایران ظاهر شده منافع شخصی بعضی از نمایندگان مانع اصلاح امور و پیشرفت کار است و ناچار باید این وضع را موقتاً تحمل کرد تا اوضاع مملکت بحال عادی باز گردد و اشخاصی به مجلس راه یابند که رعایت قانون اساسی را بکنند و مصالح عمومی را در نظر بگیرند و در قوه مجریه دخالت مستقیم نکنند و همین که نسبت به نخست وزیری يك نفر اظهار تمایل نمودند او را در انتخاب همکارانش آزاد گذارند تا بتواند افراد شایسته و متجاسس را برای اجرای برنامه ها و نظریاتی که دارد برگزیند.

دو سه روز بعد هم فروغی در ملاقاتی که صورت گرفت پیام مذکور را تکرار فرمود.

اگر من در صفحات قبل اقدامات دوماه و ده روز وزارت خود را بتفصیل ذکر کردم برای اینست که اولاً نوع اصلاحاتی که بنظر من در فرهنگ باید صورت گیرد خاطر نشان شود. ثانیاً بواسطه اعتماد بآینده و از روی ایمان بکارهائی دست زدم که محتاج به پی گیری و مراقبت و وقت ممتد بود ولی در اثر کوتاهی دوره تصدی بسیاری از اقدامات متوقف شد و بعد از من تعقیب نشد و موجب تأثر شدید گشت.

از ۱۴ آذر ۱۳۲۰ با حقوق پایه ده استادی (۴۹۰ تومان در ماه) تدریس تاریخ فرهنگ را در دانش سرای عالی ادامه دادم.

دومین دوره وزارت

از ۲۳ آذر تا ۲۵ اسفند ۱۳۲۲



دوره ۱۳ قانونگذاری در ۳۰ آبان ۱۳۲۲ منقضی شد و دولت سهیلی پس از تجمع روزولت و چرچیل و استالین در تهران و صدور اعلامیه سه دولت در باب ایران در ۱۳ آذر مستعفی شد. علی سهیلی نخست وزیر برای تشکیل کابینه که سومین کابینه او بود وزارت فرهنگ را بمن تکلیف کرد. این کابینه در درجه اول مأمور انجام انتخابات مجلس چهاردهم بود و سهیلی از من میخواست که مانع مداخله فرهنگیان بطور دسته جمعی در انتخابات بشوم.

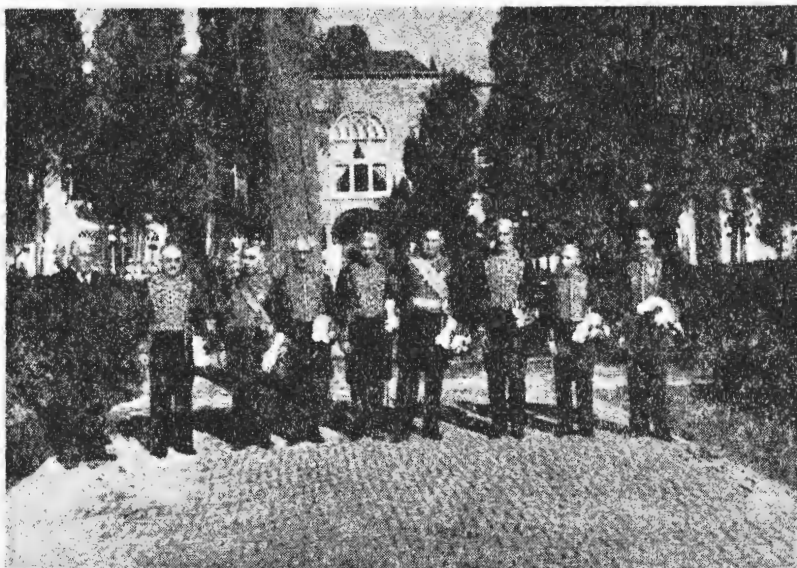
آشنائی من با سهیلی از ۱۳۰۷ آغاز شده بود که او رئیس اداره دوم سیاسی وزارت خارجه بود و من ریاست تعلیمات عمومی کشور را بعهدہ داشتم. در بدو تأسیس اداره کل انتشارات هم علی سهیلی وزیر کشور بود و بدلیل مالی اداره کل انتشارات حدود پنج ماه وابسته بوزارت کشور بود و استقلال آن اداره و اختیارات تام را او بمن ابلاغ کرده بود و نسبت بمن حسن ظن داشت. در کابینه فروغی هم هر دو

عضویت داشتیم و از طرز کار و عقاید من بالنسبه آگاه بود .
پیشنهاد علی سهیلی را بدون شرط پذیرفتم زیرا در
آذر ۱۳۲۰ که من بعضویت دولت دعوت نشده بودم ممکن
بود این توهم بوجود آمده باشد که از بی کفایتی بوده و اشتغال
مجدد باعث محو این توهم میشد . باضافه امید داشتم که
باز خدمتی انجام دهم .

روز چهارشنبه ۲۳ آذر ۱۳۲۲ (مطابق باشب عید غدیر
یعنی ۱۸ ذیحجه ۱۳۶۲) کابینه جدید برابر تقدم مقامات
وقت بترتیب ذیل به شاهنشاه آریامهر معرفی شد :

وزیر دادگستری	محسن صدر
وزیر دارائی	امان‌اله اردلان
وزیر فرهنگ	نگارنده
وزیر امور خارجه	محمد ساعد
وزیر پست و تلگراف	حمید سیاح
وزیر راه	نصراله انتظام
وزیر کشاورزی	موسی نوری اسفندیاری
وزیر جنگ	ابراهیم زند
وزیر بازرگانی و پیشه و هنر	سرلشکر اسماعیل شفائی
وزیر کشور	عبدالحسین هژیر
وزیر بهداری	دکتر قاسم غنی
وزیر مشاور	مصطفی عدل

راجع بانتخابات دوره ۱۴ قانونگذاری نخست وزیر
از حزب توده (که علناً از بیگانه طرفداری میکرد) نگران
بود و میدانست که در استانهای شمالی عده‌ای از فرهنگیان



هیئت دولت سهیلی در کاخ گلستان
پس از سلام عید غدیر خم (۲۴ آذر ۱۳۲۲)

از راست بچپ : نصرالله انتظام - منصور السلطنه عدل - صدراشراف - علی سهیلی
نخست وزیر - امان الله اردلان - حمید سیاح - محمد ساعد - نگارنده - دکتر قاسم غنی

را خواهی نخواهی وارد حزب مذکور کرده اند و میخواست
هیئت آموزشی مدارس در انتخابات مداخله نکنند .
برای تأمین نظر دولت ، علاوه بر استقرار نظم و انضباط
در وزارتخانه بتمام رؤسای فرهنگ دستور داده شد که
سیاست وارد مدرسه نشود و کارکنان مدارس بطور دسته جمعی
حق مداخله در انتخابات ندارند و اگر مداخله کنند مورد
تعقیب قرار خواهند گرفت ولی هر کس میتواند شخصاً
طبق قانون در انتخاب نمایندگان مجلس شرکت جوید .

با وجود اهمتامي كه در صحت انتخابات شد ، مجلس
۱۴ مورد انتقاد واقع گرديد و ملك الشعرا بهار در قصيده
مشروحي سرود :

آه از اين مجلس و دولت كه تو گوئي از غيب
همه هستند بويراني كشور مأمور
همه مرعوب اجانب ، همه مغلوب طمع
همه دلال اعادي ، همه حمال شرور
كار بيرون شده از چاره ندانم بالله
تا چه حد مردم اين ملك حليمند و صبور

نخستين امر شاق و محظور اخلاقي كه
در بدو تصدي وجود داشت پيشنهاد
انتخابي رياست
انتخابي دانشگاه

صدور فرمان رياست دانشگاه بود براي
دكتر علي اكبر سياسي كه از دوران تحصيل در اروپا (از ۱۲۹۰
خورشيدى) بانگارنده همفكر و همكار و دوست بود . دكتر
سياسي در كابينه قبلي وزير فرهنگ بود و از مرداد ۱۳۲۱
بمدت يكسال واندی وزارت فرهنگ و رياست دانشگاه را
طبق سنت و پيشينه برعهده داشت و خواست اين دوست را
از هم تفكيك كند و دانشگاه در امور اداري و مالي طبق قانون
دانشگاه مصوب خرداد ۱۳۱۳ مستقل شود .

براي اجراي قانون مذكور مي بايست شوراي دانشگاه
طبق آن قانون بوجود آيد . شوراي دانشگاه تشكيل ميشود
از رؤساي دانشكده ها و لاقليك استاد از هر دانشكده . چنين
شورائي بايد يكنفر از رؤساي دانشكده ها را براي رياست
دانشگاه پيشنهاد كند و با موافقت وزير فرهنگ بموجب

فرمان همایونی منصوب شود .

چون دکتر سیاسی هم وزیر فرهنگ هم استاد دانشگاه بود و نامزد ریاست انتخابی دانشگاه هم شده بود این مشکل وجود داشت که شخص واحد می‌بایست خود و سایر رؤسای دانشکده‌ها را پیشنهاد کند و خود و آنانرا (با داشتن سمت وزارت فرهنگ) بر ریاست دانشکده‌ها منصوب نماید. شورای دانشگاه راهم بر ریاست خود (بمناسبت ریاست سنتی) تشکیل دهد تا خود او را برای ریاست انتخابی دانشگاه پیشنهاد کند. بنظر نگارنده که تهیه کننده لایحه تأسیس دانشگاه بود تفسیر قانون مذکور و انتخاباتی که صورت گرفته بود مطابق با روح قانون و مصلحت نبود و شخص منتخب این قدرت و نفوذ اخلاقی را پیدا نمی‌کرد که در کار دانشکده‌ها و استادان نظارت مؤثر کند و نظم و انضباط را بطور شایسته برقرار سازد و این مطلب را مکرر در مجالس و محافل گفته و درجراید نوشته بودم بهمین دلیل وقتی از من خواسته شد که صدور فرمان ریاست دانشگاه را پیشنهاد کنم نظریات خود را به نخست وزیر و بعد بمقام سلطنت عرضه داشتم و خواهش کردم خود بنده را از تقدیم پیشنهاد صدور فرمان معذور دارند. ازینرو نخست وزیر شخصاً استدعای صدور فرمان را کرد و در ۱۴ اسفند ۱۳۲۲ فرمان صادر شد .

از این بیعت تا قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که تمام اوقات زمامداران مملکت صرف حفظ استقلال کشور و حل معضلات آن میشد از قبیل امتیاز نفت شمال و غائله آذربایجان و عدم تخلیه ایران از سپاهیان روس در پایان جنگ جهانی و بحران

نفت جنوب و مشکلات اقتصادی و ملی شدن صنایع نفت و در تمام این مدت حزب توده عامل هرج و مرج و اختلال امور در اجتماعات و مؤسسات بود دانشگاه تهران ممکن نبود از بی انضباطی و اغتشاش و سوء قصد و کشتار برکنار و بی نصیب بماند. با این همه در ظرف ۱۲ سال ریاست پر مشقت و فداکاری دکتر سیاسی اقداماتی نسبت به توسعه دانشگاه صورت گرفت و آموزشگاه عالی دامپزشکی و کشاورزی از وزارت کشاورزی به دانشگاه منتقل و بدو دانشکده دامپزشکی و کشاورزی مبدل شد - عده دانشجو از ۲,۳۲۶ نفر در ۱۳۲۲ به ۸,۱۷۸ نفر در ۱۳۳۳ افزایش یافت - سازمان چاپ و انتشار کتاب بوجود آمد که تا ۱۳۳۳ متجاوز از دویست جلد کتاب سودمند بقلم استادان در رشته های علمی و طبی و فنی و ادبی و تاریخی تألیف یا ترجمه و طبع شد - قریه امیرآباد (که میرزا تقی خان امیرکبیر مؤسس دارالفنون احداث کرده) و در جنگ جهانی دوم محل توقف نیروی امریکا بود پس از ختم جنگ و عزیمت نیرو از ایران، با تمام تأسیساتی که در آن بود بفرمان شاهنشاه جزو دانشگاه شد و در ۲۹ آذر ۱۳۳۴ بتصویب مجلسین رسید. در ۱۳۳۳ دولت با پیشنهاد لایحه ای که در ۱۱ آذر بتصویب مجلسین رسید طرز انتخاب رئیس دانشگاه را تغییر داد و مقرر گردید که برای انتخاب رئیس دانشگاه شورای دانشگاه بجای پیشنهاد يك نفر از بین رؤسای دانشکده ها سه نفر از بین رؤسای دانشکده ها و استادان دانشگاه با عده معین از آراء پیشنهاد کنند و وزیر فرهنگ یک نفر از آنها را برای صدور فرمان انتخاب نماید. برای استقرار نظم و محاکمه

اداری استادان دانشگاه و تعیین مجازات آنها هم مقررات قانونی وضع شد. در تیرماه ۱۳۴۶ نیز قانون تشکیل و اختیارات هیئت امناء دانشگاه تهران بتصویب رسید و پیشنهاد انتصاب رئیس دانشگاه از وظایف هیئت امناء شد.

کتاب
در مقابل امر شاق مذکور، وظیفه
مطبوعی که در آغاز تصدی انجام شد
انتشار کتاب «هزاره فردوسی» بود
شامل گزارش کنگره بین‌المللی فردوسی در ۱۳۱۳ و متن
سخنرانیها و مقالاتی که در آن مجمع قرائت یا بمناسبت
تشکیل آن مجمع تنظیم شده بود.

بطوری که در جلد دوم یادگار عمر (صفحه ۲۱۶) ذکر
شده متون و مقالات مذکور بصورت جزوه‌های چاپی در
انبار وزارت فرهنگ در ۱۳۱۴ بایگانی شده بود زیرا وزیر
فرهنگ وقت در انتشار آنها محذور بزرگ درپیش داشت.
از جزوه‌های مذکور قریب يك ثلث مقالات مسلسل بود که
تقی‌زاده در اثر سالها تحقیق در برلن راجع به شاهنامه
و فردوسی در روزنامه کاوه منتشر ساخته بود.

چون تقی‌زاده در مجله رسمی آموزش و پرورش
مورخ مرداد ۱۳۱۴ راجع باختیار لغات جدید بجای کلمات
عربی و خارجی مقاله‌ای داشت که این جمله در آن بکار رفته
بود: «توسل بقوای اجباری و مداخله شمشیر در کار قلم
خلاف ذوق و متانت ایرانی است» و این جمله را بنظر رضاشاه
کبیر رسانده بودند و مدیر مجله مورد بازجوئی و مؤاخذه
واقع شده بود. وزیر فرهنگ از انتشار مقالات کنگره

خودداری کرده بود. در اثر تذکر دکتر صورتگر استاد دانشگاه تهران جزوه‌ها صحافی شد و بصورت کتاب درآمد و در سیصد صفحه در ۱۱ دیماه ۱۳۲۲ منتشر شد و برای اعضاء کنگره و ایران‌شناسان و فضلا که نه سال انتظار کشیده بودند ارسال گردید و موجب امتنان و حق‌گذاری فراوان شد.

فرهنگ اشتقاقی
ایران باستان پروفیسور هنینگ Henning
زبان فارسی

آلمانی بود که بواسطه کلیمی بودن همسرش مورد بی‌لطفی حکومت آلمان نازی قرار گرفت و بانگلستان مهاجرت کرد و استاد دانشگاه لندن شد و با تقی‌زاده که از ۱۳۱۳ در آن دانشگاه تدریس میکرد آشنا گشت. در ۱۳۲۰ تقی‌زاده سفیر ایران در انگلستان شد و از پروفیسور هنینگ خواست فرهنگی برای زبان فارسی تألیف کند که اصل و ریشه هرواژه با لغات زبانهای باستانی ایران مقایسه و نشان داده شود. پروفیسور هنینگ این پیشنهاد را قبول کرد و بنا شد قراردادی در این باب با سفارت ببندد و کتابهایی برای این کار خریداری و حق تألیفی پرداخته شود.

در اوایل ۱۳۲۱ تقی‌زاده موضوع را بوزارت فرهنگ پیشنهاد کرده بود و وزارت فرهنگ جواب داده بود که چون فرهنگستان ایران در نظر دارد کتاب لغتی برای زبان فارسی تهیه کند پروفیسور هنینگ باید جزئیات کار را توضیح دهد تا روشن شود که با کار فرهنگستان منافات نداشته باشد. مکاتبات بعدی بر تقی‌زاده ثابت کرده بود که

بموضوع علاقه جدی وجود ندارد .
وقتی نگارنده در ۲۳ آذر عهده‌دار وزارت فرهنگ شد تقی‌زاده پیشنهاد را تجدید کرد . نگارنده در ۸ بهمن توضیحاتی خواست که در ۴ اسفند ۱۳۲۲ رسید و معلوم شد کار بسیار مهم و لازمی است و جمعاً در حدود هزار و پانصد لییره خرج دارد . این بود که فوراً تلگرافی اختیار داده شد قراردادی با مؤلف ببندند و مبلغ چهارصد لییره هم که برای خرید کتاب در اروپا لازم بود ارسال گردید .
قرارداد در ده ماده در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۳ (۴ تیر ۱۳۲۳) بامضای تقی‌زاده و هنینگ رسید و بلافاصله وجه در اختیار مؤلف گذاشته شد .

در ۱۳۲۶ که بانگلستان رفته بودم روز دوم خرداد پروفیسور هنینگ را در خانه‌اش نزدیک کیمبریج ملاقات کردم و او بر گهائی که برای واژه‌ها تهیه کرده بود نشان داد و گفت سه چهار سال دیگر کتاب برای چاپ آماده میشود . در ۳۰ دسامبر ۱۹۵۱ (۸ دیماه ۱۳۳۰) موقعی که تقی‌زاده رئیس مجلس سنا بود پروفیسور هنینگ بخط خود بوی اطلاع داد که کتاب لغت باتمام رسیده و طبع آن در اروپا بین پنج تا ده هزار لییره خرج دارد . معلوم نیست بچه علت کتاب چاپ نشد .

پروفیسور هنینگ در ۱۹۶۳ (مطابق ۱۳۴۲) بامریکا رفت و در کالیفرنیا اقامت گزید و در ۱۹۶۷ درگذشت . همسرش نیز در ۱۹۶۸ دنیا را بدرود گفت .
نسخه خطی فرهنگ اشتقاقی زبان فارسی و کتابخانه

هیننگ در تصرف دختر اوست و وزارت فرهنگ با او
وشوهرش کاله T.B. Kahle مقیم کالیفرنیا در مکاتبه است تا
وسایل طبع و نشر فرهنگ مذکور را فراهم سازد .

فرهنگ فارسی
برای مدارس
یکی از نقائص کار دبیرستانها نداشتن
کتاب لغت زبان فارسی بود و من
کوشش بسیار کردم تا کتابی مانند

فرهنگ کوچک لاروس توسط یکی از استادان بزرگ تدوین
و منتشر شود . چون علی اکبر دهخدا بگرد آوردن لغات
معمول در زبان فارسی دلبستگی بسیار داشت و عضو پیوسته
فرهنگستان هم بود در این خصوص با او مذاکره کردم
و بدعوت او بخانه اش واقع در اول خیابان ایرانشهر نزدیک
میدان فردوسی رفتم . در دفتر کار او قفسه ای بود شبیه
به قفسه عطاریهای قدیم ، با قوطیهای متعدد . هریک از
خانه های قفسه برای حرفی از حروف الفبا بود و در هر کدام
مقداری کاغذ لوله شده بود که هریک چند سانتیمتر طول
و عرض داشت . در توضیح لوله کاغذها دهخدا گفت که از
اوایل مشروطیت در اثر علاقه بزبان و ادبیات فارسی، هر کتاب
مهمی که از نویسندگان نامی ایران را مطالعه میکرده وقتی
بمعنای جدیدی از یک لغت برمیخورده آن لغت را با شعر یا
جمله ای که در آن بکار رفته بود با نام شاعر یا نویسنده
بر صفحه کوچکی از کاغذ یادداشت و آنرا لوله میکرده
و در خانه مربوط می انداخته و شماره آنها را یک میلیون
تخمین میزد .

من احتیاج دانش آموزان دبیرستانها را بیک فرهنگ

زبان فارسی برای دهخدا بیان کردم و او قبول کرد کتاب مورد حاجت را تألیف کند و با وزارت فرهنگ قراردادی بست که با دریافت حق تألیف در سه قسط این کار را ظرف سه سال انجام دهد. دکتر میلپیو رئیس کل دارائی با پرداخت قسط اول در موقع امضاء قرارداد مخالفت کرد زیرا سابقاً اشخاصی قسط اول را پیش از شروع بکار گرفته بودند ولی بتعهد خویش عمل نکرده بودند. وی معتقد بود که حق تألیف باید متناسب کار انجام شده تأدیه شود. در اثر مکاتبه و ملاقات و مذاکره بالاخره رئیس کل دارائی با قرارداد موافقت و دهخدا شروع بکار کرد.

پدید آمدن
وزارت فرهنگ
لغت نامه
یک سال بعد در سومین دور تصدی
وزارت فرهنگ معلوم شد فرهنگ
فارسی هنوز در لغت «ابو» است. بخانه

دهخدا رفتم و مذاکرات و پیمان ۱۳۲۲ و هدف وزارت فرهنگ را بیاد آوردم و تذکر دادم کاری که انجام شده بدرد دانش آموزان دبیرستانها نمی خورد و در حیات ما هم با تمام نخواهد رسید. جواب داد پس از شروع بکار و تأمل بسیار متوجه شده است که نخست باید دانست چه کلماتی در زبان فارسی وجود دارد و معانی اصلی و مجازی هر کلمه را جمع و برای هر لفظ و معنی شواهدی از پیشوایان نظم و نثر فارسی ذکر کرد و منتشر ساخت، آنگاه از چنین فرهنگ بزرگی لغت نامه متوسط یا کوچکی (بدون ذکر شواهد یا باستناد فرهنگ بزرگ) برای دبیرستانها تهیه کرد.

باطناً من خوشحال شدم که اگر برای دبیرستانها

فرهنگی تهیه نشد لااقل لوله‌های کاغذ از قوطیها خارج
و اساس کار لغت‌نامه ریخته شد. طبع جلد اول توسط وزارت
فرهنگ آغاز شد سپس با کمک سید محمد صادق طباطبائی
رئیس مجلس شورای ملی با وجوهی که از بودجه مجلس
پرداخته شد پایان یافت و در اسفند ۱۳۲۵ تا کلمه ابوسعد
منتشر گردید.

از آن پس چند تن از استادان دانشگاه مانند مدرس
رضوی و دهقان بهمنیار برای کمک بدهخدا معین شدند
و آنان علی‌رغم زودرنجی و بی‌حوصله‌گی دهخدا در خانه او
مواد لغت‌نامه را تهیه و تنظیم و تدوین میکردند و پس از
تصویب دهخدا به چاپخانه می‌فرستادند و تمام مخارج از
اعتبار منظور در بودجه مجلس شورای ملی پرداخت میشد.
باین ترتیب در حیات دهخدا جمعا ۲۲ جزوه (۳,۷۵۲ صفحه)
انتشار یافت.

در آبان ۱۳۳۴ سه ماه قبل از درگذشت دهخدا اوراق
لغت‌نامه با تمام سوابق به مجلس شورای ملی منتقل گردید
و از طرف هیئت رئیسه مجلس امور طبع بعهدہ سید محمد
هاشمی رئیس چاپخانه مجلس و امور فنی بعهدہ دکتر معین
و اگذار شد. سه سال بعد بودجه لغت‌نامه دهخدا از بودجه
مجلس شورای ملی بی‌بودجه دانشگاه انتقال یافت و دانشکده
ادبیات تعقیب کار را در محل سابق دانش‌سرای عالی
(نگارستان) بعهدہ گرفت و سازمان لغت‌نامه را زیر نظر
دکتر معین با عده‌ای از فضلا بوجود آورد.
از ۱۳۴۵ که دکتر معین دچار بیماری مهلك شد دکتر

سیدجعفر شهیدی ریاست سازمان را بعهدہ گرفت.
تا پایان ۱۳۵۲ یکصد و نود و دو جزوہ و ۲۲,۶۳۸
صفحه بچاپ رسیدہ و پیش‌بینی میشود کہ تا آخر سال ۱۳۵۴
تدوین و طبع لغت‌نامہ بانجام رسد .
بودجہ سازمان لغت‌نامہ در ۱۳۵۲ بالغ بر ۶,۴۸۶,۰۰۰
ریال بود .

ارزش ہر مادہ از مندرجات لغت‌نامہ بستگی دارد
بمیزان فضل و تحقیق و دقت شخصی کہ آن مادہ را تہیہ
کرده است .

اعزام ہیئت فرهنگی
دوم جہانی و نہضت استقلال طلبی
ہندیان معتقد شدہ بود کہ بخواستہ‌ہای
مردم آن دیار بیشتر توجہ کند . یکی از تمایلات
دانشمندان آن مرزوبوم بویژہ مسلمانان و پارسیان برقراری
روابط ادبی و فرهنگی بود با ایران زیرا تاریخ ایران و ہند
از آغاز حکایت دارد از علاقہ و اشتراک آداب و سنن و زبان
و ادب و ہنر دو مملکت . دولت ہندوستان بوسیلہ سفارت
انگلیس از دولت ایران دعوت کرد ہیئتی را برای تجدید
روابط فرهنگی بہندوستان اعزام دارد و اقدام در این امر
طبعاً بر عہدہ وزیرفرہنگ بود .

در موقع تحصیل در فرانسہ و انگلستان و امریکا من با
دانشجویان ہندی آشنا و از شفقت و محبت آنها برخوردار
شدہ بودم . بطور مثال در خاطر دارم کہ در ۱۷-۱۹۱۶ محمد
شفیع ، یکی از دانشجویان لاہور در دانشگاه کیمبریج ،

ستایشگر زبان و ادبیات فارسی بود و پیوسته از نویسندگان و سخنوران ایران و نفوذ آنها در هندوستان با من صحبت میکرد و بعدها از استادان نامی دانشگاه لاهور شد و کتاب مطلع سعدین بهمت او در ۱۹۴۶ در لاهور تصحیح و طبع شد. بنابراین از دعوت دولت هندوستان بالطبع خرسند شدم و پس از مذاکره با سرریدر بولارد Sir Reader Bullard سفیر انگلیس در باب برنامه مسافرت و مدت آن و عده اعضاء هیئت با دقت بسیار و رعایت جوانب امر سه تن از اعضاء پیوسته فرهنگستان را که عبارت بودند از علی اصغر حکمت - ابراهیم پورداود - رشید یاسمی انتخاب کردم و با موافقت نخست وزیر توسط وزارت خارجه بدولت هندوستان معرفی کردم.

هیئت فرهنگی بریاست حکمت روز ششم اسفند ۱۳۲۲ با هواپیما عازم کراچی شد و تا ۱۲ فروردین ۱۳۲۳ از دانشگاهها و مدارس عالی و مؤسسات علمی و کتابخانهها و موزههای دهلی و پنجاب و علیگره و اله آباد و بنارس و کلکته و میسور و حیدرآباد و بمبئی بازدید کرد و پس از مراجعت در جلسه عمومی فرهنگستان در ۲۵ اردیبهشت ماه گزارش مسافرت خود را داد که حاکی از حسن استقبال و ابراز محبت عموم طبقات مسلمان و زردشتی و هندو در هر شهر و دیار بود. از جمله علائم دل بستگی محافل فرهنگی هندوستان بایران اشعار و خطابه‌هایی بود که دانشمندان هند ایراد کرده بودند و چند نمونه آن در فرهنگستان قرائت شد. از اشعاری که خطاب هند بایران بود چند بیت ذیل محض نمونه نقل میشود:

یاد وقتی که بایران سروکارم بوده
 از گلستان خوشش ذوق بهارم بوده
 مشعل علم من از روغن آن روشن بود
 دانه هم پیش من از حاصل آن خرمن بود
 نفسم بود معطر ز شمیمش همه وقت
 غنچه گل کرد مرا لطف نسیمش همه وقت
 مهر عرفان و کمالش بسر من می تافت
 هر کسی پیش من از فضل سراغش می یافت...
 سعدی و حافظ و رومی همه پیران مغان
 بود آباد مرا میکده جان ز ایشان ...
 ناگهان بر اثر گردش روزان و شبان
 رفت آن رابطه مهر و محبت ز میان ...
 آی ، تا این ره مسدود ز سر باز کنیم
 در بسته برخ خویش دگر باز کنیم ...
 در اله آباد هم شاعر دیگری اییاتی خطاب بهیئت
 فرهنگی سروده بود که محض نمونه سه بیت ذیلاً درج
 میشود :

شکر ایزد که از ورود شما
 گشت تجدید رسم صدق و صفا...
 فارسی خازن تمدن ماست
 فارسی نوبهار گلشن ماست...
 فارسی را چو روح بشماریم
 روح خود را چگونه بگذاریم ؟
 مهمترین نکات گزارش هیئت فرهنگی این بود که

اولاً در کتابخانه‌های هند هزاران جلد کتاب خطی فارسی هست که میتوان از آنها عکس برداری و استفاده کرد و در این امر کتابخانه‌های هند حاضر به همکاری و کمک هستند . ثانیاً عده زیادی کتب خطی سانسکریت وجود دارد که برای بررسی و تحقیق در فرس قدیم و تاریخ ایران کمال لزوم را دارد . ثالثاً در حال حاضر از یک طرف وسایل طبع کتب فارسی در هند از رونق و رواج سابق افتاده و از طرف دیگر کتب جدید الطبع ایران بندرت در هندوستان یافت میشود . رابعاً زبان فارسی سیر قهقرائی کرده است . هیئت مذکور پیشنهادهایی بفرهنگستان کرد که از آن جمله انتخاب نه نفر از دانشمندان نامی هند بعصویت وابسته فرهنگستان بود که يك ماه و چند روز بعد بتصویب فرهنگستان رسید - دیگر تأسیس انجمن فرهنگی ایران و هند بود که در ۲۷ مهر ۱۳۲۳ در دانش سرای عالی با حضور هیئت دولت و فضلا و سفیر انگلستان تشکیل شد و بمناسبت گشایش آن ملك الشعرا بهار در خطابه‌ای نغز و تأثر آور تاریخچه مختصری از روابط فرهنگی ایران و هند را بزبانی شگفت‌انگیز در ۹۲ بیت سرود که چند بیت آن هم برای تلطیف طبع و صفای جان و هم برای تنبه نقل میشود :

هند و ایران آشنایان همد
 گر نه هم‌رنگند از يك عالمند
 ساغری گیر از می عرفان هند
 نوش ، یاد پارسی‌گویان هند

یادی از مسعود سعد راد کن
بعد یاد رونی استاد کن
آن که چون سعدی سخنگوی نواست
بلبل گلزار دهلی خسرو است
باحسن صد لطف و گرمی توأم است
در کلامش آتش و گل باهم است
بزم اکبر شد ز فیضی فیض یاب
پادشاه شاعران بودش خطاب
طبع عرفی خوش بمضمون راه برد
وه کازین بیراهه ها چون راه برد
گر ز تبریز است یا از اصفهان
هست صائب طوطی هندی زبان
خاک آمل دامنش از دست داد
لاجرم طالب بهندوستان فتاد
از همایون گیر تا شاه جهان
شاعرانرا بوده هند آرام جان
هند بازار خرید ذوق بود
هند يك سر عشق و شور و شوق بود
صنعت و ذوق و هنر ترکیب یافت
از صفاهان و هری ترتیب یافت
پس روان شد کاروان در کاروان
تنگهای دل پر از کالای جان
رشک غزنین گشت بزم اکبری
نغمه خوان آنجا هزاران عنصری...

در لغت فرهنگها پرداختند
 لعبها در دین و حکمت باختند
 کار نقاشی بسی بالا گرفت
 خوشنویسی پایه والا گرفت
 صنع معماری بسی پیرایه یافت
 ذوق حجاری فراوان پایه یافت
 گرچه امروز آن جلال و جاه نیست
 هیچ کس از راز دهر آگاه نیست
 نیست گردهلی زاکبر پر خروش
 میزند هر گوشه دیک علم جوش...
 بیدلی گرفت اقبالی رسید
 بیدلانرا نوبت حالی رسید
 ای بهار از هند دم با من مزن
 بیش از این بر آتشم دامن مزن
 پس از جنگ جهانی دوم که شبه قاره هند در ۱۳۲۶
 استقلال یافت روابط بین ایران و شبه قاره بسیار توسعه پیدا
 کرد که در صفحات بعد بدان اشاره خواهد شد .
 از بنیاد گذاری دانشگاه تهران در ۱۵
 جشن سالیانه
 بهمن ۱۳۱۳ بدست رضاشاه کبیر جشن
 فرهنگ
 سالیانه فرهنگ و اعطای نشان و جائزه
 و دیپلم در ۱۵ بهمن هر سال در دانش سرای عالی در نگارستان
 برپا میشد . در ۱۳۲۲ جشن مذکور در شب ۱۵ بهمن در
 دانش سرای مقدماتی تهران (در خیابانی که همان سال موسوم
 به خیابان روزولت شد) در حضور شاهنشاه آریامهر و ملکه



جشن سالیانه فرهنگ در دانش‌سرای تهران در حضور شاهنشاه و ملکه فوزیه

۱۴ بهمن ۱۳۲۲

از راست بچپ : سهیلی نخست‌وزیر - نگارنده

مقابل : ادیب‌السلطنه سمیع رئیس دربار شاهنشاهی

فوزیه برگزار شد . شاهنشاه پس از اصفاء گزارش نگارنده و خطابه یکی از دانش‌آموزان اسناد تحصیلی و نشانها و جوایز را مرحمت فرمودند . برای تشریح وضع فرهنگ آنروز و فراهم بودن زمینه جهت سنجش با وضع کنونی از آماری که گزارش شد این مختصر در اینجا نقل میشود :

شماره دبستان ۲,۳۹۲ باب

شماره دبیرستان ۲۶۸ باب

شماره دانش‌سرا ۳۲ باب

شماره شاگردان دبستان و دبیرستان ۳۰۱,۰۰۰ نفر
 شماره آموزگار و دبیر ۱۲,۰۰۰ نفر
 شماره دیپلمه ۹۹۰ نفر

با اینکه در سال تحصیلی ۲۲-۱۳۲۱ چهل و شش دبستان و ۴۱۸ کلاس جدید تأسیس شده بود در اثر کمبود و گرانی خواربار و عدم امنیت عده شاگردان نسبت بسال قبل ۱۸ هزار نفر کاهش یافته بود. در مقابل این کاهش، در همان سال برای هتاک و فحاشی و اتهام افراد و دسته‌جات یکدیگر و ارباب زعمای قوم ۱۲۹ امتیاز روزنامه (چون سلاح و وسیله دفاع) و ۲۳ امتیاز مجله با تصویب شورای عالی فرهنگ صادر شده بود!

توجه خاص به پرورش اخلاقی و دینی
 تربیت اخلاقی و دینی
 شاگردان مدارس از جمله اقدامات این دوره از تصدی نگارنده بود. کسانی که جلد اول یادگار عمر را مطالعه کرده‌اند توجه فرموده‌اند چه اندازه مذهب در تربیت نگارنده مؤثر بوده است. بعداً در اثر تحصیلات و مشاهدات خود با اهمیت فوق‌العاده مذهب در تربیت فرد و جامعه پی‌برده و همواره مساعی خود را در استفاده از این عامل نیرومند بکار برده و در تألیفات خود بویژه در کتاب روش نوین در آموزش و پرورش نیز بدین موضوع پرداخته است. در این دوره از تصدی کوشش شد از راه پرورش عواطف مذهبی در قلوب کودکان بایجاد ملکات فاضله و تقویت اخلاق حسنه کمک شود. پس از تشکیل کمیسیونی از حسینعلی راشد خطیب نامی و محمود شهابی

و دکتر رضا زاده شفق استادان دانشگاه و بحث و غور در این باب تصمیم گرفته شد که اولاً همه روزه بامدادان در دبستانها کودکان قبل از آغاز بکار بطور دسته جمعی نیایش کنند. ثانیاً راشد برای دانش آموزان دبیرستانها هفته ای دوبار در تالار دارالفنون و دانش سرای تهران (در اوایل خیابان روزولت) سخنرانی کند و همین که وسایل کار رادیو تکمیل شد سخنرانیها توسط رادیو پخش و متن آنها طبع و منتشر شود.

متن دعائی که باید خوانده شود بزبانی ساده در پنج سطر تهیه شد و بتصویب شورای عالی فرهنگ رسید و با آئین خاصی (از قبیل آماده کردن کودکان برعایت سکوت و احترام و ایجاد محیط آمیخته بحضور قلب و خلوص) در چند مدرسه بموقع آزمایش گذاشته شد که نتیجه رضایت بخش داد و باعث مسرت و سپاسدانی اولیای کودکان شد. از اینرو دستور عمومی بتمام دبستانها داده شد که با رعایت آئین خاص مجلس نیایش برگزار کنند و نسبت با اجرای آن مراقبت لازم بعمل آمد.

برای تربیت و اعظان روشن فکر و روحانیان متجدد و واقف باوضاع عصر باتکاء قانونی که راجع به تشکیل شورای علوم دینی در ۲۹ آبانماه ۱۳۲۲ بتصویب رسیده بود، پس از مطالعه و مشورت با نخست وزیر و صدرا لاشراف نایب التولیه مدرسه عالی سپهسالار (و وزیر دادگستری) و ملاقات و مذاکره با امام جمعه خوی و میرسید محمد بهبهانی و میرسید محمد امام جمعه تهران در ۱۸ بهمن ۱۳۲۲ با

حضور سهیلی نخست‌وزیر در مدرسه سپهسالار شوری طبق
قانون بوجود آمد. اعضاء شوری علاوه بر سه تن علمای
مذکور و نایب‌التولیه عبارت بودند از

محترم السلطنه اسفندیاری

علی اصغر حکمت

حاج سید نصراله تقوی

مهدی آشتیانی

میرسید محمد فاطمی

بدیع الزمان فروزانفر

در جلسه مذکور اسفندیاری بریاست انتخاب شد
و کمیسیونی از استادان معقول و منقول تعیین گردید که
زیر نظر صدرالاشراف اساسنامه شوری را تهیه کنند و در
دومین جلسه در ۱۴ اسفند اساسنامه بتصویب شوری رسید.
طبق قانون مهمترین وظایف شوری عبارت بود از تنظیم
امور مدارس علوم دینی مملکت و تعیین برنامه تحصیلات
باتوجه بمواد و دروس مناسب عصر و شرایط انتخاب مدرس
و طرز امتحان و اعطای گواهی‌نامه و دانشنامه .
محصّلین مدارس علوم دینی که طبق مقررات شوری به تحصیل اشتغال
داشته باشند بموجب قانون مذکور از خدمت نظام وظیفه
معاف میشدند .

یکی از اقداماتی که در این دوره بعمل

آمد و نتایج نیکو در برداشت دعوت

از بنیاد خاور نزدیک The Near East

دعوت از

بنیاد خاور نزدیک

Foundation بود .

سابقه من با بنیاد مذکور از ۱۳۰۹ آغاز شد یعنی موقعی که در امریکا بودم و سبب ارتباط با بنیاد این بود که در ۱۳۰۳ حدود سه ماه با دکتر گیلmour Gilmour نماینده صحنه جامعه ملل کار کردم و چنانکه در جلد اول یادگار عمر شرح داده‌ام باوضاع اسفناك و رقت بار دهات ایران و مرگ و میر روستائیان پی بردم. از آن تاریخ پیش خود تعهد کردم هر وقت ممکن شود نسبت باصلاح روستاها هر خدمتی ممکن است انجام دهم. ازینرو چندی پس از ورود به نیویورك در نتیجه تحقیقاتی که کردم آگاه شدم بنیادی تأسیس شده که غیرسیاسی و غیرمذهبی است و مرامش خدمت به ممالك خاورمیانه است بخصوص به کشاورزان ممالك مذکور که اکثریت مردم را تشکیل میدهند. پس از کسب اطلاعات بیشتر معلوم شد طرز کار بنیاد از این قرار است که در سه رشته تعلیم و تربیت و بهداشت و کشاورزی متخصصین کارآزموده بهريك از کشورهای خاورمیانه که تقاضا کند اعزام میدارد و وسایل کار آنها را باكمك دولت میزبان فراهم میسازد و يك قریه را با خودیاری مردم بطور نمونه و بتمام معنی آباد میکند و وقتی بمقصد خویش نائل شد وعده‌ای از اهل محل را تربیت کرد آن قریه را تحویل دولت میزبان میدهد تا برای سایر دهکده‌ها سرمشق واقع شود. در کتاب «يك سال در امریکا» بطور اختصار نوشته‌ام که با ملاقات هیئت مدیره بنیاد خاور نزدیک در نیویورك توانستم آنها را متقاعد کنم که گروه متشکلی برای اصلاح اوضاع دهات بایران اعزام دارند. چون شرط اعزام گروه،

دعوت از طرف دولت ایران بود مراتب را بوزارت دربار پهلوی گزارش دادم تا در صورت موافقت دعوتنامه‌ای بفرستند ولی پس از مدت‌ها انتظار معلوم شد که موافقت حاصل نیست.

در این دوره از تصدی از سوابق مذکور و گزارشهای دکتر آلن (که در صفحات قبل بدانها اشاره شد) استفاده کردم و پس از مذاکره با دریفوس سفیر امریکا و مخابرات او با واشنگتن، پیشنهاد لازم را با موافقت قبلی نخست‌وزیر و دکتر غنی وزیر بهداری و موسی نوری اسفندیاری وزیر کشاورزی بهیئت وزیران بردم و در جلسه ۱۰ بهمن ۱۳۲۲ بتصویب رساندم و بیدرنگ توسط وزارت خارجه دعوت بعمل آمد.

دراثر ناپایداری دولتها و اوضاع جنگ جهانی، علی‌رغم تلاشهایی که در سومین دوره تصدی خود (از آذر ۱۳۲۳) کردم ورود نماینده بنیاد پس از ختم جنگ جهانی در شهریور ۱۳۲۴ امکان‌پذیر شد. در آبان ۱۳۲۴ (مطابق نوامبر ۱۹۴۵) دکتر آلن Allen رئیس بخش کشاورزی بنیاد باتفاق دکتر هیدن Hayden کارشناس مجرب در عمران روستاها بایران آمد و پس از مدتی مطالعه و مسافرت و مشورت و جلب چند معاون فنی از امریکا با حزم و تأنی شروع بکار کرد. طبق تصمیم دولت قریه مامازن درورامین که از موقوفات عزیزخان خواجه (ملقب به نصرت‌الممالک) است و درآمد آن صرف هنرستان دختران (در خیابان سوم اسفند) میشد در اختیار بنیاد قرار داده شد.

د کتر آلن و دستیاران فنی اش با همکاری سه وزارتخانه و کمک خود کشاورزان، دانش سرای روستائی تأسیس کرد - دوره های کوتاه مدت برای آموختن لوله کشی و کار با ماشین آلات کشاورزی و تدریس جامعه شناسی روستائی ایجاد نمود - مدرسه حرفه ای دخترانه برپا کرد - دهیار زن برای عمران و ترویج خانه داری تربیت نمود - کلاس مبارزه بایسوادى بوجود آورد - بدفع سن و کفشدوز و مگس خربزه پرداخت - کشت سبزیها و بقولات تازه را ترویج کرد - مرغهای خوش نژاد از امریکا وارد کرد و مرغداری را عملاً آموخت - دامداری و شست و شوی گوسفند و گندزدائی پشم را یاد داد - سمپاشی را معمول کرد - آبیاری صحیح را نشان داد - چاه آب آشامیدنی احداث کرد - بیماری مالاریا را برانداخت - آبریز گاهها را بهداشتی کرد - با مصالح محلی و خودیاری کشاورزان خانه های ارزان قیمت ساخت - بذرعالی از خارج وارد و توزیع کرد - شرکت تعاونی و فروشگاه تأسیس نمود - مسجد و گرمابه و دبستان ساخت - دکانهای لازم و کشتار گاه بوجود آورد .

در نتیجه پیشرفتهای بارز و افزایش تولید و درآمد کشاورزان و ظهور روحیه جدید در آنان و در نتیجه تربیت شدن عده ای از اهالی ، میدان عملیات بنیاد طبق نظر دولت وسعت یافت و دهکده پلشت و قلعه نو و از ۱۳۳۰ با کمک اصل چهار سید و شصت قریه و رامین در حیطه عملیات فوق درآمد و نظیر اصلاحات مامازن در آنها صورت گرفت و در ۱۳۳۸ تمام مستحدثات تحویل مقامات دولتی گردید و از

آغاز انقلاب سفید کارهایی که در دهات و رามین با موفقیت انجام و تجربیاتی که اندوخته شده بود در نقاط مختلف کشور مورد استفاده و اقتباس واقع گشت .

علاوه بر خدماتی که ذکر شد دولت بکمک بنیاد خاور نزدیک آبریزگاههای تراخم زای دزفول و کرم بیلهارزی Bilharzi را که در بدن حلزون رشد میکند از میان برد و در گرگان بدفع مالاریا توفیق حاصل کرد - در اهواز و رضائیه آموزشگاه عالی کشاورزی و در لاگان رشت مرکز کشاورزی تأسیس نمود . در حال حاضر بنیاد با کارشناسان خود بدانشسراهای دخترانه روستائی کمک میکند و در سه مرکز کشاورزی تبریز و مشهد و شیراز متخصص دارد .

پس از زمین لرزه خراسان در شهریور ۱۳۴۷ بنیاد خاور نزدیک با اعانات مردم امریکا دوازده دبستان در قراء آسیب داده ساخت و بمردم آنجا تقدیم کرد .

از اشخاص برجسته ای که از طرف دولت با بنیاد خاور نزدیک همکاری داشتند و در امور تربیتی و بالابردن سطح زندگانی روستائیان و بهداشت و آبادانی دهات آزموده شدند و بمقامات عالی رسیدند میتوان دکتر محمد سام (وزیر پیشین اطلاعات و کشور) و امیر بیرجندی (معاون سابق وزارت آموزش و پرورش و رئیس دانشسرای عالی سپاه دانش) و محمد علی نقیبزاده (مشاور سابق وزیر آموزش و پرورش و مدیر کل وزارتخانه) و مهندس ناصر گل سرخی (وزیر منابع طبیعی) و اکبر زاد (معاون سابق وزارت فرهنگ و هنر و استاندار اصفهان) و بانو عزت آقاوولی (معاون وزارت

تعاون وامور روستاها) را در اینجا نام برد .

چند فقره از کارهایی که نسبت باصلاح
فرهنگ در ۱۳۲۰ شده بود در این
دوره دنبال شد مانند توجه بطرق عملی
آموزش و باز کردن آزمایشگاهها در دبیرستانها و بکار
انداختن آنها و تدریس فیزیک و شیمی و علوم طبیعی باتجربه
و آزمایش - اعزام شاگردان دانش سراها و دبیرستانها
به گردشهای علمی - بازرسی فنی مدارس - سرکشی نگارنده
بمدارس تهران - تخصیص نصف هر روز بکار درمزارع
دهات (در دبستانهای روستاها) بکمک پدر و مادر در فصل
کشت و برداشت خرمن - تجدیدنظر در برنامه دبیرستانها
بمنظور حذف مواد زائد و توجه باحتیاجات زندگانی - تهیه
لایحه ساختن دبستان در سراسر کشور از محل پنج در هزار
درآمد شرکتهای (که بعداً با تغییراتی در قانون اضافه اعتبار
برای تعلیمات عمومی در ۹ مهر ۱۳۲۳ تصویب شد ولی
اجرا نگردید) - تهیه لایحه تفکیک اوقاف از فرهنگ (که
توأم بودن آنها باعث خصومت مردم و تولید سد در پیشرفت
فرهنگ بود) - تهیه بودجه ۱۳۲۳ وزارت فرهنگ با توجه
مخصوص به تکمیل دانش سراها و اجرای قانون تعلیمات
اجباری

مجلس چهاردهم که در بهمن ماه افتتاح
شده بود در ۲۵ اسفندماه ۱۳۲۲ آماده
کار شد و طبق سنت سهیلی استعفای
خود و وزیران را به پیشگاه همایونی تقدیم داشت و بر حسب

استعفای

دولت سهیلی

تمایل اکثریت نمایندگان و دسته‌جات مجلس محمد ساعد
وزیر خارجه کابینه سهیلی در هشتم فروردین ۱۳۲۳ به نخست
وزیری منصوب شد .

من در تمام مدت وزارت ، تدریس خود را در دانشگاه
تهران افتخاراً و با کمال علاقه ادامه داده بودم و پس از
استعفای دولت این وظیفه اصلی را با اخذ حقوق استادی
(از قرار ماهی ۷۱۵ تومان) دنبال کردم .

سومین دوره وزارت

از ۴ آذر ۱۳۲۳ تا ۲۸ فروردین ۱۳۲۴

دولت محمد ساعد قریب بهفت ماه بر سر کار بود ولی در اثر تشتت عقاید نمایندگان مجلس چهاردهم و دسیسه‌های خارجی و دسته‌بندیها در مدت مذکور سه بار ترمیم شد . در جنگ جهانی، در اثر رسیدن مهمات و اسلحه و وسایل نقلیه و خواربار از راه ایران بروسیه (از شهریور ۱۳۲۰) نیروهای شوروی توانستند در مقابل حملات شدید آلمانها بدوای ایستادگی و بعداً شروع به حمله متقابل کنند . پس از آمدن سران سه کشور امریکا و انگلستان و روسیه به تهران در آذر ۱۳۲۲ و اتخاذ سیاست مشترك و ایجاد هماهنگی میان نیروهای شرق و غرب ، آثار پیروزی متفقین از ۱۳۲۳ از دور نمایان شد .

در ۲۵ شهریور ۱۳۲۳ دولت جماهیر شوروی کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه خود را بعنوان سرکشی بمؤسسات نفتی خوریان بایران فرستاد و او چند روز پس از ورود تقاضای امتیاز نفت شمال ایران را کرد . چون شمال ایران در اشغال نیروهای شوروی بود دولت نمی‌توانست در این

باب جواب بدهد و مذاکره در باب نفت را موکول بپایان جنگ جهانی کرد^۱. ازینرو کافتارادزه مناسبات ایران و شوروی را تیره توصیف کرد و در آبانماه بروسیه بازگشت. بلافاصله عمال روس و دست نشانده آنها در استانهای شمالی با عناصر مشکوک بر علیه دولت شروع بتظاهرات کردند و اعطای امتیاز نفت را بروسیه خواستار شدند. روزنامه‌های حزب توده حملات شدید بدولت کردند و نمایندگان آن حزب در مجلس با عده‌ای همدست شده به مخالفت با دولت برخاستند تا بالاخره محمد ساعد از اول آذر ۱۳۲۳ از کار کناره گیری کرد.

بر حسب تمایل اکثریت نمایندگان مجلس مرتضی قلی بیات (سهام السلطان) به نخست‌وزیری منصوب شد.

بیات از خانواده‌های قدیمی و نجیب اراک بود که از ۱۳۰۰ بعد متوالیاً در نه دوره قانونگذاری نمایندگی مجلس را داشت و چندبار به نیابت ریاست مجلس انتخاب شد. در آذر ۱۳۰۴ در کابینه اول فروغی وزیر دارائی بود و در اردیبهشت ۱۳۲۲ در کابینه دوم سهیلی نیز وزارت دارائی را بعهدہ داشت و در فروردین ۱۳۲۳ در کابینه ساعد وزیر مشاور بود. مردی بود شریف و اصیل و میهن پرست و ملایم و در اثر نیک نفسی همه را چون خود راست و درست می‌پنداشت. سابقه همکاری من با بیات در مجلس مؤسسان اول آغاز شد که در آذر ۱۳۰۴ رضاشاه را بسلطنت برگزید. بعداً

(۱) قانون ممنوع شدن دولت از مذاکره و امضاء قرارداد راجع بامتیاز نفت با بیگانگان چندی بعد در ۱۱ آذر ۱۳۲۳ بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

چند سال در هیئت مدیره باشگاه هواپیمائی ایران با او همکار بودم و در شورای عالی بانک ملی ایران در تحت ریاست او عضویت داشتم . بیات از وقت شناسی من و دقت من در پیشنهاد های هیئت رئیسه بانک بشوری و تحقیق و اظهار نظر درباره آنها همواره مرا تشویق میفرمود . وقتی مأمور تشکیل کابینه شد با تلفون مرا خواست و راجع بوخامت اوضاع در ایالات شمالی و مداخله ییگانگان در مدارس بوسیله حزب توده و انحراف عده ای از معلمین و تبلیغ مستمر بر علیه ارکان و استقلال و مقدسات مملکت شرحی بیان داشت و گفت با آشنائی که بروحیه و طرز کار من دارد از من دعوت نموده که با تصدی وزارت فرهنگ باو کمک کنم و نظم و انضباط را برقرار سازم و از اعمال ضد ایرانی عناصر مشکوک در مدارس استانهای شمالی جلوگیری کنم . من از حسن ظن او تشکر کردم و بدون تأمل دعوت را قبول کردم زیرا احساس نمودم که مخاطراتی متوجه مملکت است و البته وظیفه هرایرانی در موقع بحران انجام خدمات با تمام قواست .

روز شنبه چهارم آذر بیات هیئت وزیران را بترتیب زیر معرفی کرد :

وزیر بازرگانی و پیشه و هنر	نصر المک هدایت
« دارائی	امان اله اردلان
« کشور	محمد سروری
« فرهنگ	نگارنده
« امور خارجه	نصر اله انتظام
« دادگستری	منصور السلطنه عدل

« بهداری راه « پست و تلگراف وزیران مشاور	ابراهیم زند دکتر لقمان الملك عبداله انتظام نادر آراسته دکتر سیاسی و خلیل فهمیمی
---	---



هیئت دولت در کاخ گلستان پس از معرفی (۴ آذر ۱۳۲۳)
 از راست بچپ : نصرالله انتظام - دکتر سعید مالک - نادر آراسته - نگارنده -
 فهمیم الملك - مرتضی قلی بیات نخست وزیر - نصر الملك - اردلان - مصطفی عدل -
 دکتر سیاسی - محمد سروری

ایجاد آرامش در مدارس شمال	نخستین وظیفه سیاسی من ایجاد آرامش در مدارس ایالات شمالی بویژه آذربایجان بود. در ایالات مذکور عمال بیگانه بمنظور تضعیف حس ملیت و میهن پرستی و ترویج و تبلیغ عقاید اشتراکی بین المللی مدارس را مرکز این کار قرار داده بودند و در تالار اجتماعات مدارس معلمان و دانش
------------------------------	--

آموزان دبیرستانها را بوسیله نطقهای مفسده‌انگیز تحریک میکردند و ضمن تلگرافهایی بامضای آنان از دولت درخواست واگذاری امتیاز نفت شمال را بدولت شوروی میکردند. دسته‌جاتی را هم از فرهنگیان برهبری عناصر خارجی برای تظاهر برضد دولت بخیابانها می‌کشاندند تا شاید بدین وسیله سایر اهالی را با خود هما‌واز سازند.

در اولین دقیقه آغاز بکار دستور بسیاری دیدی برؤسای فرهنگ ایالات شمالی با تلگراف رمزدادم مبنی بر جلوگیری از ورود سیاست بمدارس و منع کارکنان فرهنگ و دانش آموزان بمداخله در امور سیاسی در محوطه مدرسه و اخراج فوری معلم و شاگردی که بدین کار مبادرت ورزد و ممانعت از شرکت فرهنگیان در تظاهرات ضد ملی.

ساعتی از صدور این دستور نگذشته نمایندگان حزب توده در مجلس وقت ملاقات خواستند و وقتی بدفتر من آمدند سخت گله کردند که دستوری برخلاف آزادیخواهی داده شده و تقاضای لغو آنرا نمودند. البته جواب اصولی و منطقی و قانونی بآنان داده شد و چون مسلم گردید که در دفتر وزارتی خفیه‌نویس دارند همین که از پیش من رفتند محمد یزدانفر که از شاگردان سابقم بود بریاست دفتر وزارتی منصوب کردم و با تعویض کلید رمز تلگراف، بخش محرمانه دفتر را بخانه خود در خیابان هدایت (تزدیک وزارتخانه) منتقل کردم و از رؤسای فرهنگ خواستم هر روز مرا از اجرای دستورهای صادر آگاه سازند و چنانچه افسران بیگانه محلی برای تجمع و نطق خواستند و تقاضای

همکاری کردند جواب بدهند که بوزارت امور خارجه ایران
مراجعه کنند و از تهدیدهای آنها به تبعید رؤسای مدارس
و فرهنگ به تهران نهراسند. با مراقبت مستمر روزانه که
بعمل آمد آرامش در مدارس برقرار شد.

از روح اله خالقی لیسانسیه دانش سرای عالی و معاون
اداره کل موسیقی کشور خواسته شده بود آهنگی برای
برانگیختن حس ملی و میهنی بسازد و وقتی سرود

ای ایران، ای مرز پر گهر،

ای خاکت سرچشمه هنر،

دور از تو اندیشه بدان،

پاینده مانی تو جاودان،

ای دشمن، ارتو سنگ خاره ای من آهمن

جان من فدای خاک پاک میهنم.

مهر تو چون شد پیشه ام

دور از تو نیست اندیشه ام،

دوراه تو کی ارزشی دارد این جان ما؟

پاینده باد خاک ایران ما

را (که اکنون ظهرها در رادیو ایران نواخته میشود)
ساخت و نخستین بار با گروه هماواز و ارکستر خوانده
و نواخته شد در حضار (از جمله نگارنده) تأثیر شگفت انگیز
کرد. بیدرنک برای او یک نشان علمی بشورای عالی فرهنگ
پیشنهاد کردم که در جلسه ۵ اسفند ۱۳۲۳ بتصویب رسید.
در جشن سالانه فرهنگ که بواسطه تصادف ۱۵ بهمن با اربعین،
در دهم اسفند ۱۳۲۳ برگزار شد، سرود مذکور خوانده

و نواخته شد و مورد توجه خاص ملو کانه واقع گردید .
 نشان علمی مذکور در همان مجلس جشن بدست شاهنشاه
 آریامهر بسینه خالقی زده شد و این تشویق و قدردانی سریع
 در روحیه او تأثیر بسیار نیکو کرد .



روح‌اله خالقی
 استاد موسیقی
 (۱۳۴۴ - ۱۳۸۵)

بحسین گل‌گلاب استاد دانشگاه تهران نیز که سرود را
 بفارسی تقریباً سره گفته بود نشان همایون (از درجه چهارم)
 از طرف شاهنشاه آریامهر مرحمت شد .
 سرود مذکور بدستور نگارنده در آغاز هر بخش از
 برنامه رادیو خوانده و نواخته شد و بوسیله چند معلم موسیقی
 بشاگردان مدارس آذربایجان آموخته شد و احساسات آنها را
 برانگیخت و در بیداری مردم و ایستادگی در مقابل تبلیغات
 بیگانه تأثیر شگفت‌آور داشت چنانکه در صفحات بعد نمونه‌ای
 از آن و مقام و اهمیت هنر را در پرورش عواطف ملاحظه
 خواهید کرد .

احیاء انجمن آثار ملی اقدامی دیگر که از روز اول وزارت
 شروع کردم احیاء انجمن آثار ملی بود
 زیرا هزارمین سال تولد ابن سینا (۱۳۷۰ هجری قمری
 مطابق ۱۳۳۰ خورشیدی) در پیش بود و بنظر نگارنده
 می‌بایست برای آن نابغه بشر که یکی از مفاخر ملت ایران
 است نظیر کاری که در ۱۳۱۳ شمسی برای فردوسی انجام
 شد در ۱۳۳۰ خورشیدی برای ابن سینا صورت گیرد.
 چون موجبات و وسایل ساختن آرامگاه فردوسی
 و برگزاری جشن و کنگره بین‌المللی فردوسی بهمت انجمن



جلسه کمیته انجمن آثار ملی در فرمانیه (۱۴ شهریور ۱۳۰۵)
 از راست به چپ: پروفیسور هر تسفلد - حکیم الملک - محتشم السلطنه - نصرت الدوله فیروز -
 حسین علاء - مشار الدوله حکمت

آثار ملی فراهم شده بود و انجمن مذکور از ۱۳۱۴ بیعد تشکیل نشده بود (زیرا ذکاءالملک فروغی رئیس انجمن از آذر ۱۳۱۴ خانه نشین شده بود) به منشی انجمن مراجعه شد که حسن ناصر بود.

حسن ناصر از دانشمندان بی تظاهر و عقیف و صاحب تألیفات سودمند در آن تاریخ مدیر کل وزارت دارائی بود و از روی دفتر و اوراق انجمن که در منزلش نگاهداری میشد معلوم گردید که پس از گشایش آرامگاه فردوسی بدست رضاشاه کبیر سه تن از اعضاء مؤسس انجمن، فروغی و مشیرالدوله پیرنیا و کیخسرو شاهرخ جهانرا بدرود گفته اند و دوتن دیگر، تقی زاده و حسین علاء در ایران نیستند و سفیر ایران در انگلستان و امریکا میباشند. ازینرو از بقیه اعضاء که شش نفر بودند برای عصر یکشنبه ۱۲ آذر ۱۳۲۳ بمنزل خود دعوت کردم. آن شش تن عبارت بودند از:

محتشم السلطنه اسفندیاری

حکیم الملک

باقر کاظمی

علی اصغر حکمت

سر لشکر جهانبانی

گدار رئیس باستان شناسی و موزه .

در جلسات یکشنبه ۱۹ و ۲۶ آذر در منزل نگارنده برای تکمیل عده اعضاء مؤسس انجمن اشخاص ذیل انتخاب شدند :

وزیر فرهنگ وقت

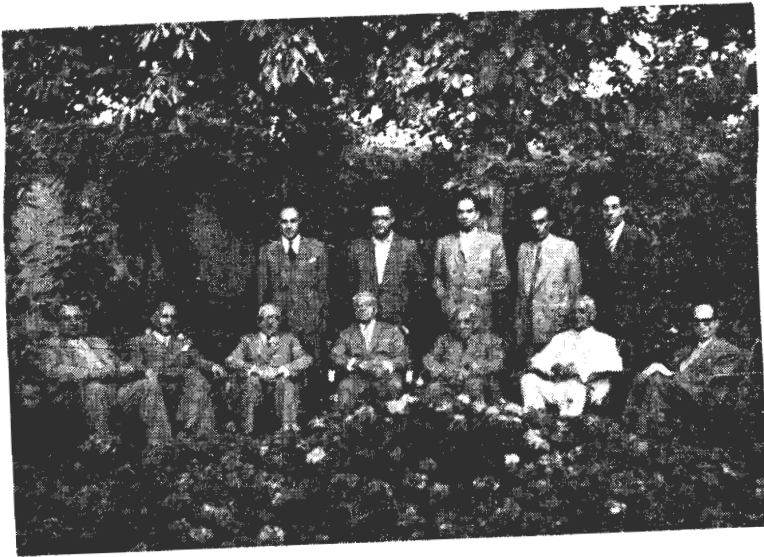
علامه محمد قزوینی
بهاء‌الملک قراقرلو
ادیب‌السلطنه سمیعی
اللهیار صالح
دکتر قاسم غنی

با اینکه نگارنده در آن موقع از لحاظ وظیفه‌ای که بر عهده داشت عضو انجمن بود بتصمیم حضار به عضویت مؤسس دائمی نیز درآمد.

انجمن که بدین ترتیب تشکیل شد در اسانامه ۱۳۰۴ تجدیدنظر کرد و در دیماه ۱۳۲۳ اسانامه جدید را تصویب نمود. مقر انجمن کتابخانه ملی و منشی انجمن مهدی بیانی (لیسانسیه زبان و ادبیات فارسی از دانش‌سرای عالی - رئیس کتابخانه ملی) معین گردید.

باستدعای انجمن و فرمان همایونی دولت در موقع تعطیل مجلسین در مرداد ۱۳۴۰ تصویب کرد که از هر کیسه سیمان داخلی یا خارجی يك ریال بنفع انجمن گرفته شود و از این منبع درآمد ثابت (که در اردیبهشت ۱۳۴۶ بتصویب مجلسین رسید) فعالیت‌های انجمن بطور محسوس افزایش یافت.

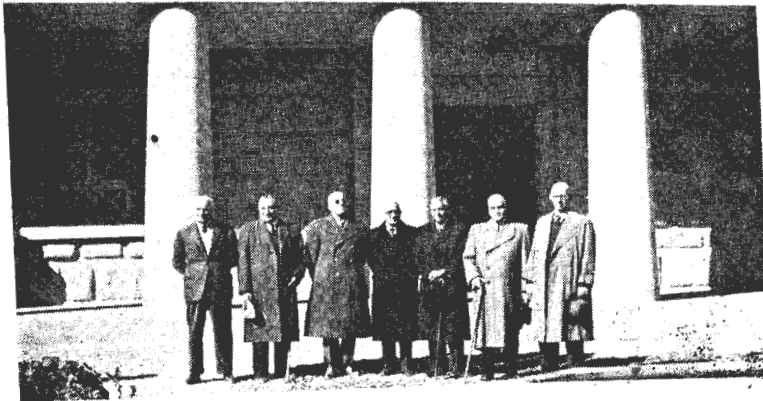
در ۳۰ سال اخیر انجمن آثار ملی علاوه بر تعمیر آثار تاریخی کشور آرامگاه ابن‌سینا را در همدان و آرامگاه سعدی را در شیراز و نادرشاه را در مشهد و عمر خیام را در نیشابور و صائب را در اصفهان و باباطاهر را در همدان ساخته و آرامگاه فردوسی را استحکام بخشیده و باغ و مؤسسات



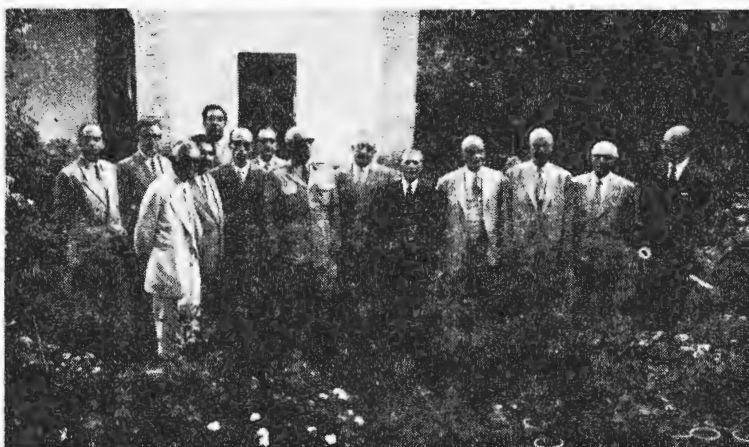
جلسه هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در باغ حکیم الملک در نیاوران (۲ شهریور ۱۳۳۱)
با چندتن از همکاران انجمن

از چپ بر است

نشسته: علی اصغر حکمت - اللہیار صالح - نگارنده - مستشار الدوله صادق (رئیس انجمن) -
ادیب السلطنه سمیعی - حکیم الملک - دکتر غلامحسین صدیقی
ایستاده: دکتر تقی علی آبادی - مصطفوی - کامبیز - حسین جودت - مهندس سیحون



هیئت مؤسس انجمن آثار ملی جلوی آرامگاه ابن سینا در همدان (۹ آبان ۱۳۳۱)
از راست بچپ: علی هیئت - تقی زاده - حکیم الملک - نگارنده - سپید آقاولی -
علی اصغر حکمت - گدار



جلسه هیئت مؤسس انجمن آثار ملی در باغ حکیم الملک در نیاوران (۳۱ مرداد ۱۳۳۴)
با چند تن از همکاران انجمن

از راست بچپ

ردیف اول: اللهیار صالح - نگارنده - علی هیئت - تقی زاده - حسین علاء (رئیس انجمن) -
مؤید ثابتي - سیهبد آقاولی - دکتر غلامحسین صدیقی - دکتر محمود مهران - حکیم الملک
ردیف دوم: ابوالحسن صدیقی - مهندس سیحون - مصطفوی - کامبیز



مرقد فردوسی - طبقه زیرین بنای آرامگاه در پنجم آذر ۱۳۳۸ - پیش از تجدید ساختمان
از چپ براست

ردیف اول: بهادری - سرلشکر مقتدر - سیهبد جهانبانی - علی هیئت - نگارنده
ردیف دوم: حبیبی مدیرکل فرهنگ خراسان - کاشانیان مدیر امور مالی انجمن -
عضو محلی - مهندس سیحون - سیهبد آقاولی - صمیمی و کامبیز رئیس و معاون
اداره باستانشناسی



درباغ امامزاده محمد محروق در نیشابور بهنگام نماز بمناسبت انتقال استخوانهای
عمر خیام (که در محفظه مقابل پیشنماز قرار دارد) از قبر پیشین بآرامگاه جدید
(۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۱)

ردیف جلو از راست بچپ: حسن نبوی - دکتر علی اکبر شهابی مدیر کل اوقاف -
سر لشکر فیروز - نگارنده - سپید آقاولی - حجة الاسلام سید نوراله احمدی
امام جماعت نیشابور

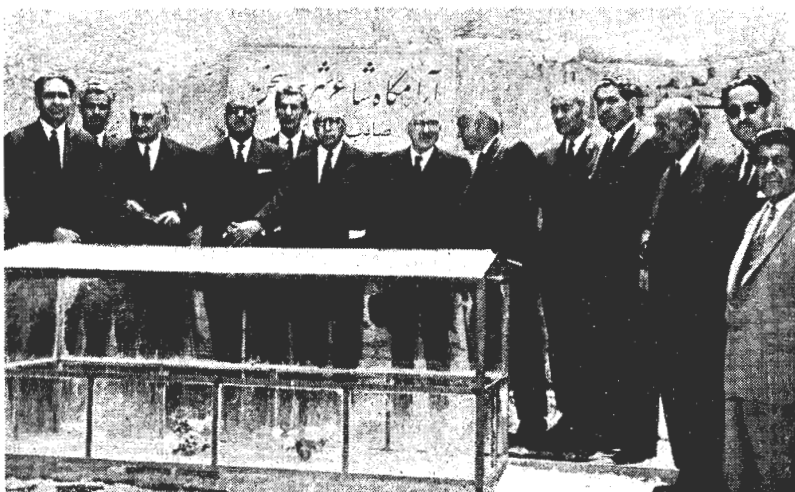


شاهنشاه آریامهر در آرامگاه نادر شاه افشار بهنگام گشایش (۱۲ فروردین ۱۳۴۳)
در دست چپ: سپید آقاولی

در دست راست: لقمان ادهم - غنی - امیر اسدالله علم نخست وزیر - سید جلال الدین
تهرانی استاندار و نایب التولیه آستان رضوی - مهندس سیحون طراح و مهندس آرامگاه -
محمد تقی مصطفوی - سپید هاشمی نژاد



شاهنشاه آریامهر در آرامگاه کمال الملک (مجاور آرامگاه عطار) بهنگام گشایش
(۱۳ فروردین ۱۳۴۳)
ردیف اول از چپ براست : سیهبد آق‌اولی - مهندس سیحون - نگارنده



آرامگاه پیشین صائب در اصفهان در اردیبهشت ۱۳۴۳ قبل از ساختن آرامگاه جدید
از چپ براست : مهندس پارسا استاندار اصفهان - علی‌اصغر حکمت - سیهبد آق‌اولی -
بشت سر، مشحون مدیرکل باستان‌شناسی - سرلشکر فیروز - نگارنده - تقی‌زاده -
دکتر شفق - دکتر محمود مهران - حسین جودت



شاهنشاه آریامهر وشهپانو فرح در اشکوبه زیرین آرامگاه فردوسی پس از گشایش
(دهم اردیبهشت ۱۳۴۷)

در ردیف مقدم از راست بچپ: پهلبد وزیر فرهنگ وهنر - دکتر منوچهر اقبال -
والاحضرت شهناز پهلوی - نگارنده - سید آقاولی

آنها توسعد داده است و برای فردوسی وابن سینا ونادرشاه
وعمر خیام مجسمههائی ساخته است که در آرامگاه وشهرهای
نامبرده نصب شده است .

متجاوز از یکصد جلد کتاب نیز راجع بآثار بزرگان
ایران و بناهای تاریخی طبع ومنتشر کرده و کنگره بین المللی
ابن سینا را تشکیل داده است . در ۱۳۴۶ حسینیه امیر بهادر
که از بناهای زیبای دوران قاجار است با تالار بزرگ
وحوضخانه وسیع با آئیندکاری وتزیینات خریداری وتعمیر

کرده مقر دائمی خود قرار داده است .

هم اکنون انجمن کارهای متعددی در دست اقدام دارد که مهمترین آنها ساختن بنای عظیم یادبود نام آوران (مقبرة الشعرا و شهیدان آذربایجان) و آرامگاه دو کمال (کمال بهزاد و کمال خجندی) در تبریز است .

اصلاح دبیرستانها یکی از معایبی که در دستگاه آموزش و پرورش کشور پدید آمده بود تأسیس دبیرستان بود بدون داشتن دبیر و بنای مناسب و وسایل تعلیم یعنی کتاب و آزمایشگاه و کتابخانه . در بسیاری از شهرها رؤسای فرهنگ در تحت فشار متنفذین محلی (که میخواستند فرزندان در محل اقامت خود بتحصیلات متوسطه مشغول شوند) اقدام بدین کار میکردند و با چهار پنج شاگرد يك کلاس تأسیس مینمودند و وقتی معلم برای تدریس در دبیرستان پیدا نمی شد آموزگاران دبستانها را بدین سمت می گماشتند و بجای آنها هر کس را که سوادى داشت با قرارداد بآموزگاری منصوب میکردند و به تعلیمات ابتدائی اجباری که از مهمترین وظایف وزارت فرهنگ است زیان میرساندند .

در بعضی از شهرها عده شاگردان کلاسهای متوسطه بحدی کم بود وعده این گونه کلاسها زیاد که وزارت فرهنگ قادر نبود برای آنها دبیر تعیین کند و حقوق او را تأمین نماید چنانکه مثلاً در سال تحصیلی ۲۳ - ۱۳۲۲ در گران درسه باب دبیرستان پسرانه جمعاً ۴۷ شاگرد وجود داشت و در کلاس سوم بیش از دوشاگرد نبود . در شهر ملایر درسه

دیبرستان پسرانه در نه کلاس جمعاً ۱۶۰ شاگرد نام‌نویسی کرده بودند. درساوه درسه کلاس دوره اول دیبرستان جمعاً ۲۸ نفر دانش‌آموز بود. معمولاً هر دبستان سعی میکرد حتی با سه چهار نفر شاگرد کلاس متوسطه دائر کند و مقام خود را بالا برد و ساعاتی از دروس دبستان را تعطیل میکرد تا آموزگار آن دروس در کلاس متوسطه بتدریس بپردازد. بنظر نگارنده وظیفه وزارت فرهنگ نسبت به تعلیمات عمومی این است که اولاً برای دبستانها و دیبرستانها و مدارس حرفه‌ای و فنی معلم تربیت کند ثانیاً وسایل اجرای قانون تعلیمات اجباری را فراهم سازد یعنی همه جا دبستان بوجود آورد ثالثاً در حدود احتیاجات کشور آموزشگاه حرفه‌ای و هنرستان و دیبرستان تأسیس کند. با ایمان باین اصول سعی شد از اتلاف عمر شاگرد در کلاس متوسطه بی‌معلم و بی‌لوازم تدریس جلوگیری شود و از مضراتی که این گونه کلاسها در بر دارد و موجب یأس و حرمان جوانان میشود بکاهد و بدین منظور آئین‌نامه‌ای برای تعیین شرایط تأسیس دیبرستان و کلاسهای متوسطه تهیه و بشورای عالی فرهنگ پیشنهاد کرد که در هفتم بهمن ۱۳۲۳ بتصویب رسید.

در آئین‌نامه مصوب قید شد که پیش از تأسیس هر کلاس متوسطه جمیع وسایل از حیث اعتبار و دیبر واجد شرایط برای هر رشته و محل و اثاثیه باید آماده شود و درجائی که میخواهند دوره اول دیبرستان را تأسیس کنند باید اولاً بعده کافی دبستان شش کلاسه وجود داشته باشد ثانیاً عده فرهختگان دوره ابتدائی در آخرین سال تحصیلی کمتر از

۶۰ نفر نباشد . ثالثاً لا اقل سی نفر شاگرد مستعد برای ورود بکلاس اول داوطلب باشند . رابعاً بنای مناسب در محل پیدا شود . خامساً در سال اول فقط کلاس اول و در سالهای دوم و سوم کلاسهای دوم و سوم دائر گردد . سادساً هر سال که عده دانش آموز يك کلاس از ده نفر کمتر باشد دانش آموزان را دبیرستانهای مجاور یا بکلاس نقاط نزدیک اعزام دارند و در صورت اخیر چنانچه صلاحیت اخلاقی و تحصیلی داشته باشند بآنها کمک خرج تحصیلی داده شود . برای تأسیس کلاسهای دوره دوم متوسطه دست کم باید ۱۵ نفر دانش آموز مستعد داوطلب تحصیل در هر کلاس باشند و دبیر و اجد شرایط برای هر رشته فراهم شود و منزلی در اختیار دبیر بگذارند و در محل بنای مناسب برای دبیرستان پیدا شود و با کمک وزارت فرهنگ آزمایشگاه تهیه گردد . این آئین نامه که بموجب قانون شورای عالی فرهنگ حتمی الاجرا است فقط در اوقاتی که نگارنده در اوایل سال تحصیلی وزارت فرهنگ را بعهده داشته بموقع اجرا گذاشته شده است - مانند شهریور ۱۳۲۶ و مهر ماه ۱۳۳۹ . در بقیه مدت از ۱۳۲۳ تا کنون آئین نامه بلا اجرا مانده است .

هر سال بر عده دبیرستانهای بی معلم و وسایل افزوده شده و صدها هزار نفر شاگرد بدون واجد بودن شرایط لازم در آنها پذیرفته شده اند و با اندك محفوظات « دیپلمه » شده و خواسته اند وارد دانشگاه و مدارس عالی شوند . دولت نیز ناگزیر شده با فقدان استاد واجد شرایط چندین دانشگاه و مدرسه عالی در تهران و ولایات تأسیس کند و سطح تحصیل

که در اغلب دبیرستانها تنزل فاحش کرده بود باعث تنزل سطح تحصیل در اغلب مدارس عالی و شعب دانشگاهها شده است .

در چند سال اخیر هر سال بیش از پنجاه هزار نفر از این گونه دبیرستانهای بی معلم و وسیله تعلیم «دیپلمه» میشوند و قریب يك ثلث آنها در مدارس عالی و دانشگاهها وارد میشوند و بقیه باری هستند بر دوش جامعه که بصورت استخدام دولت درمی آیند و پشت میز نشین میشوند بدون اینکه احتیاج به «خدمت» آنها باشد یا آنها بتوانند خدماتی که مورد حاجت است انجام دهند در صورتیکه مملکت در حال تحول سریع و صنعتی شدن است و محتاج است به هزاران استادکار و کمک مهندس و کارشناس در انواع پیشه ها و حرفه ها و صنایع و خدمات فنی و اداری

احیای
چون بنیاد تأسیس دانشگاه تهران در
روز ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ بدست رضاشاه
جشن مهرگان
کبیر در زیر پلکان جنوبی دانشکده
پزشکی نهاده شد روز مزبور هر سال جشن گرفته شد و در
آنروز گواهی نامه های دبستانها و دبیرستانها و دانشنامه های
دانشگاه و مدارس عالی و جوائز توزیع گردید .

چون مدارك تحصیلی پیش از ۱۵ بهمن هر سال بصاحبان آنها داده نمیشد مشکلاتی در استخدام آنها یا ادامه تحصیل در خارجه پدید می آمد و باعث شکایت بود . در وسط زمستان هم بردن دانش آموزان خردسال به محل جشن دشوار بود . از ۱۳۲۲ نیز که دانشگاه تهران از لحاظ اداری مستقل شده

بود تقاضا میشد که جشن ۱۵ بهمن تنها مختص دانشگاه باشد. بدلائل مذکور می‌بایست روز دیگری برای جشن فرهنگ معین شود و بنظر نگارنده مناسب‌ترین روز اوایل سال تحصیلی بود. ازینرو در جلسه ۱۵ اسفند ۱۳۲۳ موافقت شورای عالی فرهنگ بدست آمد که روز ۱۶ مهر که روز جشن باستانی و سرور انگیز مهرگان است به جشن فرهنگ اختصاص یابد.

وقتی موضوع را بعرض شاهنشاه رساندم دستور فرمودند دولت از آن پس جشن مهرگان را به اعطاء دیپلم‌ها و جوایز وزارت فرهنگ تخصیص دهد و در نتیجه موضوع در هیئت وزیران مطرح و مسجل شد و از ۱۳۲۴ بعد تصمیم مذکور بموقع اجرا درآمد و یکی از مهمترین اعیاد تاریخی و شادی‌بخش ایران که بکلی از یاد رفته بود احیا شد.

طرح ایجاد ثبات	در دوره اول و دوم وزارت نگارنده
اداری در فرهنگ	نظریات و طرحهایی داشت که در اثر کوتاه بودن مدت تصدی و تغییر کابینه

بی نتیجه ماند.

از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا چهارم آذر ۱۳۲۳ که دولت بیات تشکیل یافت یعنی ظرف سه سال و سه ماه ده بار کابینه عوض شده بود و تقریباً در تمام موارد با تغییر کابینه وزیر فرهنگ تغییر پیدا کرده بود. وزیران فرهنگ مدت مذکور بترتیب انتصاب عبارت بودند از:

اسماعیل مرآت - نگارنده - سید محمدتدین - مصطفی عدل (منصور السلطنه) - دکتر علی اکبر سیاسی - مجدداً

نگارنده - سرلشکر علی ریاضی - دکتر قاسم غنی - باقر کاظمی - مجدداً نگارنده .

چون با این وضع ممکن نبود کار اساسی انجام داد و موجبات پیشرفت و توسعه فرهنگ را فراهم ساخت طرحی برای تثبیت وضع اداری فرهنگ مملکت تهیه کرد و موافقت اصولی نخست وزیر را بدست آورد . البته نخست وزیر تذکر داد که مسئله امتیاز نفت و جنجالی که بر سر آن پیا کرده اند و تشتت افکار مجلسیان بتصویب رساندن هر لایحه اساسی از مجلس چهاردهم دشوار است .

طرحی که تهیه شد از این قرار بود که در رأس فرهنگ کشور شخصی گماشته شود که عنوان رئیس کل فرهنگ را داشته باشد و توسط هیئت مدیره فرهنگ به نخست وزیر پیشنهاد و بموجب فرمان همایونی منصوب گردد .

هیئت مدیره فرهنگ تشکیل شود از
۱ - چهار نفر از رجال دانشمند مملکت با انتخاب مجلس شورای ملی از بین دوازده تن که دولت پیشنهاد کند .
۲ - پنج تن از شخصیت های برجسته کشور بتصویب هیئت دولت .

مدت عضویت سه سال و تجدید انتخاب بلامانع باشد . ریاست هیئت مدیره در جلسه ای که رئیس کل فرهنگ انتخاب میشود با نخست وزیر و در جلسات دیگر با رئیس کل فرهنگ باشد .

وظایف عمده هیئت مدیره علاوه بر انتخاب رئیس کل فرهنگ عبارت باشد از تصویب بودجه در حدود اعتبار مصوب

مجلس و وجوهی که از عوارض محلی برای اجرای تعلیمات اجباری بدست آید - پیشنهاد وضع عوارض محلی برای اجرای تعلیمات اجباری بهیئت دولت که پس از تصویب توسط وزارت دارائی یا شهرداری هر محل وصول شود - تصویب مقررات راجع بسازمان فرهنگ و آئین نامه های استخدام - نظارت بر مخارج طبق آئین نامه مصوب هیئت - تصویب لوایحی که باید به مجلس تقدیم شود - تصویب آئین نامه های اجرایی این قانون با رعایت این نکته که در مواردی که آئین نامه های مذکور با وظایف سایر وزارتخانه ها ارتباط داشته باشد با تصویب دولت قابل اجرا خواهد بود .

اعتباراتی که بتصویب مجلس رسیده در اختیار رئیس کل فرهنگ گذاشته شود که طبق بودجه مصوب با نظارت هیئت مدیره بمصرف رسد .

چون در طرح مذکور بمقررات مالی و اختیارات مالی رئیس کل فرهنگ اشاره شد طبق قانون اختیارات دکتر میلسپو رئیس کل دارائی مصوب اردی بهشت ۱۳۲۲ طرح برای او فرستاده شد و او در ۲۷ آذر ۱۳۲۳ اصلاحاتی را پیشنهاد کرد و همین که طرح برای تصویب دولت و مجلس آماده شد نخست وزیر در اثر اوضاع سیاسی و مخالفت جمعی از نمایندگان مجلس با دولت ورا کد ماندن لوایحی که قبلاً بمجلس تقدیم شده بود آنرا مسکوت گذاشت .

وضع وزارت فرهنگ و کابینه ها همچنان متزلزل و ناپایدار ماند بطوری که از شهریور ۱۳۲۰ تا قیام ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ در دوازده سال ۲۶ بار وزیر فرهنگ تغییر کرد. اشخاصی که بعد از استعفای بیات تا ۱۳۳۲ بوزارت فرهنگ منصوب شدند بترتیب انتصاب عبارت بودند از غلامحسین رهنما - ملك الشعرابهار - دکتر فریدون کشاورز - دکتر علی شایگان - مجدداً نگارنده - مجدداً دکتر سیاسی - دکتر اقبال - دکتر محمد سجادی - دکتر عبدالحمید زنگنه - مسعود کیهان - دکتر شمس‌الدین جزائری - حبیب‌اله آموزگار - دکتر کریم سنجابی - دکتر محمود حسابی - دکتر مهدی آذر - رضا جعفری .

از آغاز تأسیس شورای عالی فرهنگ
 وسیله تشویق
 و قدردانی
 در ۱۳۰۱ برای قدردانی و تشویق از
 کلیه کسانی که در رشته‌ای از امور
 فرهنگی خدمت میکردند یا بدستگاه تعلیم و تربیت کمک
 مالی می‌نمودند نشان یا مدال علمی داده میشد در صورتیکه
 خدمات آنها متفاوت بود. اگر هنرمندی يك پرده نقاشی
 بسیار عالی بوجود آورده بود یا ایران‌شناس نامداری يك
 کتاب بدیع راجع بایران تألیف کرده بود یا توانگری يك
 ساختمان بفرهنگ مملکت هدیه کرده بود نشانی که اعطا
 میشد نشان علمی بود. در اثر این محدودیت در نوع نشان،
 اعطای آن بکسانی که استحقاق داشتند ولی خدمت آنها
 علمی نبود دشوار بود. برای رفع این نقص و تسهیل موجبات
 تقدیر از خدمات اشخاص آئین‌نامه جدیدی تنظیم کرد
 و بتصویب رساند که در آن چهار نوع نشان با درجه‌های
 مختلف بطلا و نقره و برنز منظور گردید بنام :

دانش برای دانشمندان و کاشفین و مخترعین و پژوهشگران .

فرهنگ برای معلمان و مؤلفان .

هنر برای هنرمندان هنرهای زیبا .

سپاس برای مؤسسين آموزشگاه و کتابخانه و کسانی که با هدیه مادی به پیشرفت فرهنگ کمک کنند .

علاوه بر نشانهای مذکور برای دانش آموزان و دانشجویان و کارمندان فرهنگ هم دو درجه مدال فرهنگ منظور شد .

در آئین نامه مذکور شرایط اعطا و طریق پیشنهاد هر نوع و درجه نشان یا مدال و امتیازات مادی و معنوی که بهر يك تعلق میگیرد قید شده است .

شورای عالی فرهنگ آئین نامه را در ۱۹ اسفند ۱۳۲۳ و هیئت وزیران در ۱۵ فروردین ۱۳۲۴ تصویب کرد و تا کنون (دیماه ۱۳۵۳) معمول و مجری است.

از ۱۳۴۳ که وزارت فرهنگ تجزیه و تقسیم شده نشان و مدال فرهنگ و نشان سپاس اختصاص بوزارت آموزش و پرورش دارد و نشان دانش از راه وزارت علوم و آموزش عالی و شورای دانشگاه تهران و نشان هنر از طریق وزارت فرهنگ و هنر بشورای عالی آموزش و پرورش پیشنهاد و اعطا میشود .

اقدام دیگری که برای کمک بمعلمین و تشویق آنان صورت گرفت اجرای ماده ۱۲ قانون تعلیمات اجباری بود - قانونی که بهمت دکتر سیاسی وزیر فرهنگ در کابینه قوام السلطنه

در مرداد ۱۳۲۲ بتصویب رسیده بود .

بموجب ماده مذکور حقوق پایه يك كمك آموزگاری باید برابر باشد با مقرری پایه يك ادارى - حقوق پایه يك آموزگاری يك برابر ونیم پایه يك ادارى - حقوق پایه يك دبیری دو برابر پایه يك ادارى - حقوق پایه يك دانشیاری سه برابر پایه يك ادارى . نسبت بمدت توقف در هر پایه ومقدار اضافه حقوق در موقع ارتقاء از پایه ای بپایه بالاتر وهم چنین پرداخت حق تأهل بكمك آموزگاران و آموزگاران ودبیران وفوق العاده برئسان وناظران مدارس وبازرسان در ماده ۱۲ مزایای قابل توجهی منظور شده بود .

با اینکه در مهر ماه ۱۳۲۳ بیش از پنجاه میلیون ریال برای اجرای قانون تعلیمات اجباری بوزارت فرهنگ اعتبار داده شده بود معذلك ماده ۱۲ قانون مذکور بموقع اجرا در نیامده بود . ازینرو پس از مذاکره با نخست وزیر و وزیر دارائی واستعانت ازدکتر سیاسى وزیر مشاور و گراشى که نگارنده به پیشگاه همایونى معروض داشت وامری که شاهنشاه صادر فرمودند در لایحه دو دوازدهم هزینه های مملکت در دی و آذر ۱۳۲۳ قید شد که میزان مقرریهای منظور در ماده ۱۲ قانون تعلیمات اجباری از اول دیماه ۱۳۲۳ اجرا شود و برای این منظور مبلغ ۲۵۲ میلیون ریال بدولت اعتبار داده شد . لایحه در ۵ بهمن ۱۳۲۳ بتصویب رسید و پس از توشیح همایونى دستور اجرای آن داده شد و تا اواسط اسفندماه ابلاغ ترمیم حقوق چند هزار آموزگار ودبیر رسمى صادر و پرداخت گردید و كمك مؤثر بآنها كرد و شب عید نوروز

موجب خشنودی آنها شد .

بعد از واقعه سوم شهریور این نخستین بار بود که بطبقه معلم توجه خاص مبذول شد و امتیازات قابل ملاحظه در باره آنان قائل شدند که باعث تقویت روحیه آنان گردید .

مشکل مطبوعات یکی از مشکلات زجر دهنده وزارت فرهنگ در دوره دوم و سوم تصدی من مشکل مطبوعات بود که در آئینمان وزارت فرهنگ بر آنها « نظارت » داشت .

قانون مطبوعات که در اولین مجلس در محرم ۱۳۲۶ (اسفند ۱۲۸۶) بتصویب رسیده بود وزارت فرهنگ را مأمور اجرا کرده بود . در قانون شورای عالی فرهنگ مصوب اسفند ۱۳۰۰ نیز تشخیص صلاحیت خواستار امتیاز روزنامه و مجله از وظایف حتمی اجرای شوری معین شده بود .

در نخستین کابینه فروغی در سلطنت شاهنشاه آریامهر ، در ۱۳۲۰ دولت تصمیم به تجدید نظر در قانون مطبوعات گرفت زیرا متجاوز از سی سال از وضع قانون مذکور گذشته بود و می بایست مقتضیات زمان در آن منظور شود . برای تهیه لایحه جدید کمیسیونی از مدیر کل نگارش وزارت فرهنگ (که نظارت بر مطبوعات را بعهدہ داشت) - دادستان تهران - نماینده وزارت کشور - نماینده اداره کل انتشارات - یکنفر از استادان دانشکده حقوق - دونفر از مدیران مبرز جراید یومیہ مرکز تشکیل شد و اصلاحاتی را تنظیم و پیشنهاد کرد .

دراثر انقضاء دوره ۱۲ مجلس درنهم آبان ۱۳۲۰
 لایحه اصلاح قسمتی از قانون مطبوعات به مجلس سیزدهم
 تقدیم شد و پس از یک سال بحث و کشمکش در سه ماده در ۳
 دیماه ۱۳۲۱ بتصویب رسید. آئین نامه اجرائی آن در همان
 ماه و سال وضع و ابلاغ شد و در دومین دوره تصدی نگارنده
 باموافقت وزارت دادگستری و وزارت کشور اصلاح و تکمیل
 گردید.

با اینکه در قانون و آئین نامه اجرائی برای صاحب
 امتیاز و مدیر و سردبیر روزنامه و مجله شرایط و مقررات
 زیاد از لحاظ شایستگی اخلاقی و سرمایه علمی و توانائی مالی
 پیش بینی شده بود در اثر فقدان امنیت و رواج هوجبگری
 قریب به سیصد امتیاز روزنامه و مجله صادر گردیده بود.
 معدنك هر روز چندتن درخواست امتیاز میکردند و واسطه ها
 بر میانگیختند و مدت ها وقت صرف جوابگوئی آنها میشد.
 بعضی از جراید آلت دست دول بیگانه بودند و بعضی
 دیگر پیرو اغراض وهوا وهوس. بعضی از روزنامه ها چون
 حربه ای بود در دست سودجویان در راه پیشرفت مقاصد
 شخصی. این قبیل نشریه ها با اوراق فوق العاده خود بوسیله
 هتاک و تهمت زدن و افترا و دروغ نوشتن و ناسزا گفتن
 و شایعه سازی باعث تهییج و آشوب و پریشانی مردم میشدند.
 هر کس دست بکار مثبتی میزد فوراً برخی از جراید او را
 «هو» میکردند و جنجال بپا می نمودند و سدی در مقابل
 پیشرفت و اصلاح میشدند. بطور خلاصه باید گفت که در اثر
 تحریکات بیگانگان نوعی از هرج و مرج بر تمام شئون کشور

سایه افکنده بود .

برای نشان دادن درجه آلودگی و مسموم کننده محیط آن موقع دو مثال زده میشود تا از «دمو کراسی» بی بندوبار آن ایام و خطراتی که متوجه شرافت و حیثیت و عرض و ناموس متصدیان امور بود نمونه ای در دست باشد.

یکی از کارمندان قراردادی وزارت فرهنگ در اثر تشبث ، یکی از شهرهای غربی بیازرسی فرستاده شده بود و او در مقابل اخذ وجه و هدیه عده ای از کارمندان را ستوده درباره آنها تقاضای تقدیرنامه و ترفیع کرده بود و از عده ای دیگر سخت مذمت کرده نسبت هائی بآنها داده بود. با جوهی که از این مأموریت بدست آورده بود روزنامه ای بنام (ط . ش .) دائر کرده بود که هفته ای يك بار در چهار صفحه منتشر میشد . فرهنگیان غرب مملکت در سومین دوره تصدی نگارنده باندازه ای از اعمال و اختاذیهای بازرس مذکور شکایت کردند که دستور رسیدگی داده شد . وقتی کابینه بیات در ۲۸ فروردین ۱۳۲۴ مستعفی شد مدیر روزنامه مذکور بدو در ورقه فوق العاده و بعد در صفحات روزنامه با عبارات بسیار زشت و موهن تهمت هائی بنگارنده (ودکتر محمود افشار معاون وزارت فرهنگ زد از جمله اینکه وزیر فرهنگ مبلغ چهل هزار تومان برای حق تألیف و طبع کتاب خود از بودجه وزارت فرهنگ برداشت کرده است (در آن موقع حقوق ماهیانه وزیر یک هزار و سیصد تومان بود) . من البته ساکت نماندم و فوراً بحسین شهیدی (قزوینی) وکیل درجه اول داد گستری و کالت تعقیب مدیر روزنامه

را دادم و روزنامه هم بهتاکي خود ادامه داد . بالاخره شعبه نهم دادگاه شهرستان در ۲۴ خرداد مدير روزنامه مذکور را بچهار ماه حبس و پرداخت چهارصد تومان جزای نقدی محکوم کرد . در اثر شفاعتهای چند تن از روحانیان و نمایندگان مجلس و ارسالان خلعتبری و ملك الشعرا بهار و در نتیجه درخواست عفو که مدير روزنامه در محضر دادگاه با حضور وکیل نگارنده کرد شکایت مسترد شد و اجرای حکم متوقف گردید .

در اینجا محض قدردانی از طرفداران حق و حقیقت باید تذکر داد که در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ ابوالفضل حاذقی نماینده مجلس (و از فرهنگیان قدیمی) پس از ملاحظه ورقه فوق العاده روزنامه ط . ش . تأثر خود را در فراکسیون میهن در مجلس مطرح کرده بود و رسماً از وزارت فرهنگ و فرمانداری نظامی تعقیب مفتری را خواسته بودند .

يك مثال دیگر: یکی از کارمندان وزارت فرهنگ تقاضا داشت بنظامت دبیرستان البرز معین شود و چون دکتر صورتگر رئیس دبیرستان با این امر مخالف بود بکارمند مذکور جواب منفی داده شده بود . روزنامه آزاد از شماره ۲۲ بهمن ۱۳۲۳ بعد چند مقاله بامضای « یکنفر فرهنگی » انتشار داد و تهمت‌هایی بوزیر فرهنگ زد و همین که مدیر روزنامه مورد تعقیب قرار گرفت نویسنده مقاله را معرفی کرد که همان کارمند بود . پس از مراجعه به پرونده او معلوم شد که اولاً در موقع تحصیل يك بار از مدرسه بعثت تقلب اخراج شده بود . ثانیاً در موقع امتحانات نهائی مشهد در

۱۳۱۶ محاکمه و بهفت ماه انفصال موقت محکوم گردیده بود. ثالثاً کارگزینی اعمال او را منتسب بغیرطبیعی بودن مشاعر گزارش داده بود. ازینرو وزارت فرهنگ اکتفا کرد به منتظر خدمت کردن او.

فرهنگ زبان
چون مساعی من در دومین دوره تصدی
برای تهیه فرهنگ زبان فارسی جهت
دانش آموزان دبیرستانها (چنانکه در
صفحات قبل مذکور افتاد) به نتیجه مطلوب نرسید در این
دوره موضوع را در جلسه رسمی فرهنگستان ایران مطرح
کردم و پس از بحث و گفتگو قرار شد هفت تن از اعضای
پیوسته فرهنگستان (دکتر شفق - پورداود - ملک الشعرا
بهار - گل گلاب - بدیع الزمان - جلال همائی - احمد
بهمنیار) از روی متون معتبر زبان فارسی ظرف دو سال کتاب
لغتی تدوین کنند که دارای ۴۲ هزار لغت و اصطلاحات
معمول زبان فارسی باشد. برای انجام این کار وزارت
فرهنگ قراردادى با دانشمندان مذکور منعقد کرد مبنی
بر اینکه هریک از آنان شش هزار واژه زیر نظر ادیب السلطنه
سمیعی رئیس فرهنگستان تهیه کنند و یکصد هزار ریال
در سه قسط دریافت دارند. قسط اول قرارداد هم در موقع
امضا (اسفند ۱۳۲۳) بمبلغ سی هزار ریال بهریک از مؤلفان
پرداخته شد.

دراثر تغییر کابینه برگه‌هائی که مؤلفان تهیه کردند
و بوزارتخانه تحویل دادند در انبار را کد ماند و کوشش‌هائی
که در سالهای بعد برای پیدا کردن و تلفیق و طبع و نشر آنها

بعمل آمد بجائی نرسید !

چون یکی از وسایل مؤثر اجرای قانون
تعلیمات عمومی اجباری در شهرها و
شهرکها داشتن بنای مناسب بود و قانونی
که در مهر ۱۳۲۳ وضع شده بود فقط دولت را مکلف میکرد
که از بانکهای داخلی وام بگیرد و ظرف ده سال مدرسه
بسازد و از محل اجاره بها و صرفه جوئیها وام را مستهلك کند
و در آن تاریخ تنها بانک ملی و سپه و کشاورزی وجود داشت
که مکلف بدادن وام نشده بودند و حاضر بدین کار نشدند ،
نگارنده در صدد برآمد از اراضی شهرداری و موقوفات
استفاده کند و هر کس دبستانی بسازد بچهار وسیله از او
قدردانی شود : نامیدن دبستان بنام شخص نیکو کار - اعطاء
نشان سپاس - معرفی او به پیشگاه همایونی در جشن سالیانه
فرهنگ - تأمین بودجه و تأسیس دبستان بمحض آماده شدن
ساختمان . مراتب بوسیله جراید مهم بامضای وزیر فرهنگ
اعلام و منتشر شد .

برای ارشاد نیکوکاران ، مهندسان وزارت فرهنگ
سه نوع نقشه بسیار ساده بمقیاس $\frac{1}{400}$ برای نقاط بارانی
و معتدل و گرمسیر برای دبستان (با منزل مدیر در جنب آن)
تهیه کردند که با توضیحات کافی نسبت بمعماری و مصالح
ساختمانی و جزئیات بنا چاپ و بدارات فرهنگ فرستاده
شد و از همان تاریخ هر سال عده ای مدرسه از طرف اشخاص
خیّر در نقاط مختلف ساخته و بفرهنگ اهدا شد . دو سال و
نیم بعد که باز نگارنده تصدی وزارت فرهنگ را بعهدہ

داشت، علاوه بر يك دبستان بزرگ ۱۲ کلاسه که قوام السلطنه نخست وزیر اهدا کرده بود، چند نفر در همان سال ۱۳۲۶ در تهران و قزوین و شمشك و اصفهان و زنجان دبستانهایی ساخته و تقدیم کرده بودند که چند تن از آنها در جشن سالیانه فرهنگ در مهر ۱۳۲۶ به پیشگاه همایونی معرفی شدند و عبارت بودند از ارباب رستم گیو - حسین شهیدی و کیل داد گستری - عطاء الملك دهش - حاج صمد قوامی - صفر علی شمشکی .

بدنبال اقداماتی که در دومین دوره
توجه به تربیت
تصدی بعمل آورده و پس از استعفا
اخلاقی و دینی
مورد تعقیب واقع نشده بود چهارتن

از واعظان نامی یعنی حسینعلی راشد و فلسفی و صدر بلاغی و ابن الدین از بهمن ماه در دارالفنون و دانش سرای پسران و دبیرستان شرف و نوبنیاد رازی و فرخی و خیام که در نقاط مختلف شهر قرار دارند همه هفته بوعظ و پرورش دینی و اخلاقی دانش آموزان دبیرستانها پرداختند .

در آموزشگاهها نیز مراقبت مخصوص شد که دعای دسته جمعی بامدادی انجام گیرد و مدیران و بازرسان این موضوع را هر هفته گزارش دهند . با همکاری وزارت کشور آئین نامه جدیدی برای سینماها تهیه و تدوین و امضا شد و در آن نمایش فیلم های مخالف اخلاق حسنه و عفت عمومی ممنوع گردید .

چون مهمترین وظیفه وزارت فرهنگ
تربیت معلم است در این دوره شش باب
تقویت و تکمیل
دانش سراها
دانش سرای مقدماتی واقع در اصفهان

وشیراز و کرمان و اهواز و مشهد و رضائیه بصورت شبانه روزی در آمد و برای دانشجویان دانش سرای عالی اعتبار تأسیس بخش شبانه روزی تأمین گردید. بدیبرستانهای سراسر کشور دستور داده شد که مزایای آموزگاری و دبیری را چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ معنوی برای شاگردان روشن کنند و بهترین شاگردان کلاس سوم متوسطه را برای ورود بدانش سرای مقدماتی و بهترین دانش آموزان کلاس ششم متوسطه را برای ورود بدانش سرای عالی ترغیب و تشویق کنند و اقدامات خود را در این باب گزارش دهند. برؤسای فرهنگ دستور داده شد که بهترین دبیران هر حوزه را مأمور تدریس در دانش سراها کنند.

برای آزمایشگاهها و کتابخانههای دانش سراهای مقدماتی و گردشهای علمی دانش آموزان آنها و ساختن بنای مخصوص برای دانش سراها اعتبارات لازم در بودجه تأمین شد.

اصلاح فرهنگ
شهرستانها
با تجاوز نیروهای بیگانه بخاک ایران
در شهریور ۱۳۲۰ نظم و انضباط امور
در شهرستانها گسیخته شده و از هر جهت

معایب و نقائصی بوجود آمده بود که رؤسای فرهنگ به تنهایی قادر باصلاح نبودند. ازینرو لازم شد بکار بی سابقه ای دست زند. تمام کشور را از لحاظ جغرافیائی بهشت منطقه تقسیم کرد و برای هر منطقه یکی از فرهنگیان مجرب و موجه و با اراده را با اختیارات وزیر فرهنگ اعزام داشت تا در محل اصلاحات لازم را از نصب و عزل و انتقال و تشویق و توبیخ و محاکمه کارکنان فرهنگ بعمل آورند و شخصاً بمدارس

سرکشی کنند و بنکاتی که کتباً در ۲۲ ماده تصریح شده بود رسیدگی کنند از قبیل سازمان اداری فرهنگ و مدارس و مشغول ساختن فارغ التحصیلان دانش سراها حتی الامکان بتدریس - ادغام دبیرستانهایی که عده شاگردان آنها کم است - اجرای کارهای دستی در کلاسهای آخر دبستان و اصلاح روشهای تعلیم - رفع نقائص دانش سراها - تهیه آمار طبق نمونه های معین - تهیه وسایل اجرای تعلیمات اجباری با کمک مردم محل و ساختن دبستان - جمع آوری نظریات فرهنگیان راجع به نقائصی که باید در مرکز رفع شود

هشت نفر بازرس وزارتتی که مأمور این مهم شدند عبارت بودند از فیوضات - حسن ذوقی - احمد آرام - ابراهیم شمس آوری - غلامحسین مصاحب - مرتضی مدرسی - علی اکبر مهران - کاظم ثقفی .

اقدامات بازرسان وزارتتی بسیار مؤثر و رضایت بخش بود.

در دوره اول و دوم تصدی نگارنده
استعفای کابینه بیات
استعفای دولت بواسطه انقضاء دوره
۱۲ و ۱۳ مجلس بود . در دوره سوم

وضع مجلس و بدبینی و بی اعتمادی و تشمت عقاید نمایندگان و مغرض بودن بعضی از آنان موجب استعفای دولت شد . با وضع موجود در هیچ امری وحدت نظر پیدا نمیشد و کمیسیونهای مجلس برای طرح لوایح دولت (مانند لایحه قانون کار و بودجه کل کشور) اکثریت حاصل نمیکردند و کارهای مملکت پیشرفت نمیکرد .

دوره چهاردهم قانونگذاری از لحاظ تشتت آراء وعدم توجه بعضی از نمایندگان بمصالح عمومی و توجه عده‌ای دیگر بامور خصوصی در تاریخ مشروطیت ایران بی سابقه بود. در آذر ۱۳۲۳ بهنگام اظهار تمایل به نخست وزیر، از یکصد نفر نماینده حاضر در مجلس ۵۱ نفر به سهام السلطان بیات رأی داده بودند و ۴۵ نفر به مستشارالدوله صادق. هفت فراکسیون وجود داشت بنام میهن - مستقل - دموکرات - اتحاد ملی - آزادی - ملی - توده که عده اغلب آنها متغیر و تابع حوائج اعضا بود. عده‌ای نیز فراکسیون منفردین را تشکیل میدادند که سیاست جمعی نداشتند. جلسات مجلس با این دسته‌جات صف آرائی میشد.

در موقع اظهار تمایل به نخست وزیری بیات چهار فراکسیون اول باهم ائتلاف کرده بودند ولی همین که توقعات غیر قابل قبول بعضی از اعضاء فراکسیونها از طرف دولت انجام نشد بصف مخالف پیوستند و ورقه‌هایی امضا کردند که با دولت موافق نیستند و در روزنامه انتشار دادند که دولت در مجلس اکثریت ندارد و باین ترتیب باعث تضعیف کابینه و هرج و مرج شدند.

در فروردین ۱۳۲۴ بیست و شش لایحه دولت در کمیسیونهای مجلس را کد و بلا تکلیف بود. مداخله عده‌ای از نمایندگان در امور وزارتخانه‌ها باعث اختلال و آشفتگی شده بود. برای اینکه نمونه‌ای از این گونه مداخلات داده شود یکی را در اینجا نقل میکند:

چند تن از نمایندگان استان کرمان در دیماه تقاضا کردند

که سیدحسن مبرهن که از دانش سرای عالی فارغ التحصیل شده و رئیس فرهنگ و اوقاف کرمان بود عوض شود و شخص دیگری با موافقت آنان بجای او منصوب گردد. وقتی خواسته شد که سبب و علت را ذکر نمایند بعبارت مجمل و مبهم گفتند بعلت پیشرفت نکردن فرهنگ کرمان. فوراً حسن ذوقی بازرس وزارتى که بحسن عمل و استقلال فکر شهرت دارد و عمرى بخدمتگزاری فرهنگ اشتغال داشته برای بازرسی بکرمان اعزام شد و دو هفته بعد از آنجا گزارش داد که امور فرهنگ کرمان منظم و در حال پیشرفت است و سبب واقعی شکایت این است که موقوفات مهم آنجا که سابقاً به ۱۵ هزار تومان در سال با افراد معینی اجاره داده شده بود مبرهن به نود هزار تومان اجاره داده است و شاکیان میخواهند که اجاره مذکور ملغی و یحیی افضلی (یکی از بستگان نماینده جیرفت) که با متعبدیان موقوفات بستگی دارد بریاست اوقاف معین شود (این تقاضا را از نخست وزیر هم کرده بودند و بوزارت فرهنگ ابلاغ شده بود). در مقابل این گزارش که مورد اطمینان بود وزیر فرهنگ می بایست از مأمور وظیفه شناس و پاکدامن دولت تقدیر کند (چنانکه این کار را با ارتقاء رتبه و اعطای نشان انجام داد) نه اینکه او را در سرمای سخت بدون جهت بمرکز احضار کند و موجب دلسردی و یأس مأمورین جدی و درستکار شود. چون منظور نمایندگان مزبور حاصل نشد از صف موافقین دولت خارج شدند و به مخالفین پیوستند.

چون اوضاع بین المللی و نزدیک شدن پایان جنگ

جهانی (که در اروپا در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ صورت گرفت) ایجاب میکرد که دولت برای حفظ حقوق مملکت و شرکت در کنفرانس صلح اقدام کند و با تشتت عقاید و تزلزل دولت این کار غیرممکن بود. قرار شد که دولت وضع خود را در مجلس روشن کند. بدین منظور روز سهشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۲۴ مجلس تشکیل شد و نخست وزیر ضمن خطابه‌ای کارهایی که در مدت چهار ماه واندی انجام شده بود برشمرد و مداخله و کارشکنی عده‌ای از نمایندگان را تذکر داد و تقاضا کرد چنانچه ایرادی بکارهای دولت دارند اظهار کنند تا جواب داده شود و مجلس قضاوت کند و وضع دولت روشن شود.

اکثریت مجلس حاضر به بحث و مذاکره نشد و فقط اکتفا به دادن رأی نسبت ببقاء یا عدم بقاء دولت کرد و از ۹۲ تن حاضر در مجلس ۴۵ تن رأی اعتماد بدولت دادند و ۴۳ تن رأی ممتنع و سه تن عدم اعتماد و یک تن رأی نداد. چون ۴۵ رأی از ۹۲ رأی کافی برای بقاء دولت نبود عصر همان روز نخست وزیر استعفای دولت را به پیشگاه همایونی تقدیم کرد.

دراثر اختلاف و تشتت عقیده نمایندگان مجلس، مملکت پانزده روز در حال بحران بود تا در نتیجه پیام شاهنشاه در ۱۲ اردیبهشت ابراز تمایل شد به نخست‌وزیری حکیم‌الملک و کابینه او در بیستم اردیبهشت باعلیحضرت همایونی معرفی شد.

دراثر کار مستمر شبانه‌روزی و تأثر زیاد (بویره در

مبارزه با بیگانه)، پس از استعفای دولت درد کلیه بسیار شدیدی عارض شد که چند ساعت مرا بحال اغماء فروبرد و خانواده‌ام را سخت نگران ساخت. در نتیجه معاینه و مداوای سریع دکتر لقمان‌الملک و دکتر اعلم‌الملک و برادرانم بهوش آمدم و بدستور آنان از شهر خارج شدم و در باغ لویزان باستراحت پرداختم و با پیروی از رژیم مخصوص چندی بعد بحمداله سلامتی را بازیافتم و تدریس در دانشگاه تهران را که در تمام مدت وزارت افتخاراً انجام داده بودم با ماهی ۷۹۰ تومان حقوق ادامه دادم .

چهارمین دوره وزارت

از ۲۸ خرداد تا ۴ شهریور ۱۳۲۶



بامداد آدینه ۲۹ خرداد ۱۳۲۶ که در لندن بودم و بکارهای خود و بعضی از مؤسسات ملی چون انجمن آثار ملی و بانک ملی و باشگاه هواپیمائی ایران و شرکت ملی تلفون اشتغال داشتم ، تقی زاده سفیر ایران با تلفون بمن اطلاع داد که قوام السلطنه کابینه جدیدی تشکیل داده و مرا بوزارت فرهنگ معرفی کرده و با تلگراف رمز از سفارت خواسته است که تاریخ حرکت را تلگرافی مخابره کند .

من شخصاً با قوام السلطنه که از سیاستمداران کهنسال کشور بود ارتباط زیاد نداشتم ولی چنانکه در جلد اول یادگار عمر نوشته‌ام در اثر مقاله‌ای که در فوریه ۱۹۱۸ (مطابق بهمن ۱۲۹۶) در یکی از روزنامه‌های پاریس درباره کمیسیون مختلط منتشر کرده بودم و بنظر وثوق الدوله رسیده بود چون حاکی از حفظ استقلال ایران در نخستین دوره صدارت او (در مرداد ۱۲۹۵) بود ، در موقع مراجعت من از سفر تحصیل اروپا (در آذر ۱۲۹۷) که نخست وزیر بود مرا مشمول مراجع خود کرد و این عنایت بدون تردید در برادر

کهنتر (قوام السلطنه) تأثیر بخشیده بود .

بهنگام مراجعت من از اروپا در ۱۲۹۷ ، قوام السلطنه فرمانفرمای مقتدر خراسان بود و پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ، در خرداد ۱۳۰۰ به نخست وزیری منصوب شد و در کابینه او دکتر امیراعلم وزیر فرهنگ (وداماد وثوق الدوله) با تصویب قوام السلطنه مرا با مزایا و اختیار تام در آذر ۱۳۰۰ بریاست معارف و اوقاف به گیلان اعزام داشت .

در دومین دورهٔ صدارت قوام السلطنه برای قدردانی از خدماتی که در فرهنگ گیلان انجام شده بود به پیشنهاد ممتازالدوله وزیر فرهنگ وقت و تصویب قوام السلطنه فرمان لقب « صدیق اعلم » از طرف مقام سلطنت در مرداد ۱۳۰۱ صادر گردید .

در مدت بیست سالی که قوام السلطنه از ۱۳۰۲ در فرانسه یا در املاک خود در لاهیجان اقامت داشت اوقات خود را صرف مطالعه و آبادانی مزارع خود میکرد و از حشرو معاشرت دوری می جست .

در ۱۳۲۴ که ایران دوران پر خطری را میگذراند مجدداً قوام السلطنه به نخست وزیری منصوب شد و با تقویت و تأیید مستمر شاهنشاه آریامهر و شجاعت و همت شخصی خود به مسکو سفر کرد و با اولیای جماهیر شوروی ملاقات و مذاکره کرد و در مراجعت بایران با نماینده شوروی مقابله نامه نفت را در فروردین ۱۳۲۵ امضا نمود و با مهارت تام موجبات تخلیه ایران را از قوای روس و حل غائله آذربایجان فراهم ساخت . من با ارسال دونا مه با کمال صدق

وصفا وطن پرستی و شجاعت و تدبیر او را ستودم و از جوابهایی
که داد روشن گشت که
سخن کز دل برون آید نشیند لاجرم در دل



احمد قوام (قوام السلطنه)
(۱۳۳۴ - ۱۳۵۵)

روز ۲۹ خرداد ۱۳۲۶ سفارت ایران رفتم و پس از
مطالعه تلگراف نخست وزیر با تقی زاده بمشورت پرداختم
زیرا مردم بودند که با کوتاهی عمر کابینه ها و راکد ماندن
طرحها و نقشه های اصلاحی و بی نتیجه بودن تلاشها عضویت

دولت را قبول کنم یا نه .

تقی‌زاده را عقیده براین بود که با تخلیه ایران از نیروهای روس و گشایش مجلس پانزدهم در تیر ۱۳۲۶ باید مسئولیت بعهدہ گرفت و حتی اگر يك گام در راه اصلاح برداشته شود باید فرصت را غنیمت شمرد و خوشوقت بود . ازینرو در حضور او تلگرافی برای قوام السلطنه تهیه کردم دائر بر تشکر از اینکه بنده را که در گوشه‌ای از ممالک خارجه هستم بخدمت دعوت فرموده و اقدام برای عزیمت بایران و اعلام اینکه تاریخ حرکت را در تلگراف دیگر باستحضار خواهد رساند . این تلگراف با رمز سفارت مخابره شد و سه روز بعد جواب آمد که زودتر حرکت کنم .

در آن موقع خطوط هوائی منظم بوجود نیامده بود و می‌بایست با وسایل گوناگون خود را بایران رساند . از طرف دیگر دوره پانزدهم قانونگذاری دو سه هفته بعد گشایش می‌یافت و دولت قهراً مستعفی میشد بنابراین صلاح در این دیدم که دکتر محمود مهران را که از شاگردان سابقم در دارالفنون بود و مقامات اداری را در وزارت فرهنگ تا مدیر کلی پیموده بود بمعاونت وزارت فرهنگ معین کنم و خود بامریکا روم و هیئت فرهنگی را که در ۱۳۲۰ بایران دعوت کرده بودم و در صفحات قبل بیان داشتم با چند مدیر دبیرستان شبانه‌روزی مجدداً دعوت کنم و بایران اعزام دارم .

پیشنهاد من در این باب در دوم تیر ماه با رمز سفارت مخابره شد و جواب آن بواسطه معلوم نبودن کلید رمز در لندن فقط در ۱۳ تیر ماه کشف شد حاکی از اینکه موضوع

باید در حضور نگارنده در هیئت دولت مطرح و تصمیم اتخاذ شود. سفارت هم خبر رسیده بود که در موقع معرفی نگارنده، دکتر منوچهر اقبال وزیر بهداری تا ورود من به تهران کفالت وزارت فرهنگ را بعهده گرفته است.

دراثر کسالتی که عارض شده بود در بیستم تیر از لندن حرکت کردم و ظهر روز ۱۳ مرداد وارد تهران شدم و روز ۴ شهریور هم مجلس پانزدهم آماده کار گردید و دولت استعفا داد. بنابراین عمر کابینه دوماه و هفت روز بود و از این مدت سه هفته من در ایران بودم. بنابراین بمورد خواهد بود که از علت مسافرت باروپا و حوادثی که مشهود افتاد و کارهایی که انجام شد شمه‌ای در اینجا گفته آید.

در فروردین ۱۳۲۶ شغل اصلی من استادی دانشگاه تهران بود ولی در عین حال عضو مؤسس انجمن آثار ملی - عضو شورای عالی بانک ملی - مدیر عامل باشگاه هواپیمائی - رئیس هیئت مدیره شرکت ملی تلفون ایران بودم و هریک از چهار مؤسسه مذکور در لندن کارهایی داشتند که می‌بایست در آنجا دنبال و انجام شود.

انجمن آثار ملی برای هزاره ابن سینا يك سلسله تمبر از ادوار مهم تاریخی ایران بانگلستان سفارش داده بود - بانک ملی ایران طبع یکدسته اسکناس جدید ایران را نخستین بار با تصویر شاهنشاه آریامهر بلندن و اگذار کرده بود و میخواست از کیفیت کار آگاه شود - باشگاه هواپیمائی در نظر داشت هواپیماهای مشقی جدید و بی موتور تهیه کند - شرکت ملی تلفون ایران قرارداد خرید و نصب ۲۲ هزار

شماره جدید تلفون را امضا کرده بود و میخواست که در ساخت و تحویل آن تسریع شود و دولت انگلیس برای ساخت و حمل آنها تقدم قائل شود .

چهار مؤسسه فوق وسایل مسافرت را فراهم کردند و وزارت خارجه هم سفارت ایران در لندن نسبت بانجام مقاصد مذکور تأکیدات لازم را نمود . وقتی جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی از مسافرت نگارنده آگاه شد ضیافتی بناهار در مهمانخانه فردوسی ترتیب داد که در آن عده‌ای از رجال مملکت چون حکیم‌الملک و ادیب‌السلطنه



پذیرائی بناهار از طرف جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی در مهمانخانه فردوسی
در ۸ فروردین ۱۳۲۶ بمناسبت عزیمت نگارنده باروپا
ردیف اول از چپ بر است : یمین اسفندیاری - دکتر سیاسی - حکیم‌الملک -
ادیب‌السلطنه سمیعی - دکتر محسن هشترودی - دکتر شایگان - نگارنده - دکتر شفق
ردیفهای بعد : اعضاء جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی و رؤسای وزارت فرهنگ

سمیعی و دکتر سیاسی و وزیر فرهنگ (دکتر شایگان) و دکتر شفق و دکتر عبدالله معظمی و یمین اسفندیاری و قریب سی نفر از فرهنگیان برجسته تهران در آن شرکت داشتند و در سر میز ناهار حداد رئیس جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی و دکتر شفق نطقهائی مبنی بر تقدیر و تشویق از نگارنده ایراد نمودند و حبیب یغمائی اشعار نغزی که سروده بود قرائت کرد که موجب شرمساری من از یکطرف و تحریک بخدمت بیشتر از طرف دیگر شد و همین احساسات از طرف نگارنده در جواب ناطقان ابراز گردید .

روزنهم فروردین با همسر خود با اتوموبیل عازم بغداد شدم و پس از پذیرائی دکتر فاضل جمالی وزیر خارجه عراق (که در ۱۰ - ۱۳۰۹ با من در دانشگاه کلمبیا همدرس بود و بعداً بریاست مجلس و دولت عراق رسید) به کربلا و نجف مشرف شدیم و روز ۱۲ فروردین با اتوبوس شرکت انگلیسی نرن Nairn که تنها وسیله مطمئن برای عبور از بیابان ششصد کیلومتری سوریه بود، رهسپار دمشق شدیم . از دمشق تا بیروت با اتوموبیل طی شد . روز ۱۵ فروردین با کشتی ترانسیلوانیا Transylvania که تعلق برومانی داشت عازم بندرمارسی Marseille شدیم و فاصله بین بیروت و مارسی را در پنج روز پیمودیم .

در ایستگاه راه آهن بندرمارسی وقتی وزن دوچمدانرا معین میکردند تا باربری آن پرداخته شود قپاندار بدون هیچگونه ملاحظه پیشنهاد کرد که دویست فرانك بخود او داده شود تا سند رسید را برای نصف وزن چمدانها صادر کند!

قطار راه آهن با واگن تخت خوابدار بنا بود ساعت ۱۸ بطرف پاریس حرکت کند. همین که بواگون و بخش مذکور در بلیط رفتیم با تعجب دیدیم که اشغال شده بود. پس از مقابله بلیطها معلوم شد برای دو تخت خواب چهار بلیط فروخته اند! بناچار از قطار پیاده شده نزد رئیس ایستگاه رفتم و شکایت کردم. جواب داد «اشتباه شده» و پیشنهاد کرد که درستوران ایستگاه شام صرف کنیم و در ساعت ۲۰ با قطار بعدی که بیاریس میرود عزیمت کنیم.

در ساعت ۲۰ که بر قطار جدید سوار شدیم باز «اشتباه» سابق تکرار شده بود! چون از آن ساعت بعد قطار دیگری بیاریس نمی رفت ناگزیر در راهروی واگن تخت خوابدار ایستادیم و بعد چند نفر فرانسوی بما ملحق شدند و قطار براه افتاد. شخصی که نزدیک من ایستاده بود سر صحبت را باز کرد و خود را تاجر فرش معرفی نمود. وقتی فهمید من ایرانی هستم اطلاعاتی راجع بکتابهایی که در باب فرش ایران چاپ شده است خواست که من بدو دادم. سپس گفت سابقاً بایران رفته و مقداری قالیچه بخارائی (ترکمنی) خریداری و وارد فرانسه کرده است. همین که دلیل ایستادن من و همسرم را در راهرو دانست اظهار شرمندگی کرد و از مهمان نوازی ایرانیها تعریف نمود و اضافه کرد که در اثر جنگ جهانی و قلت حقوق کارمندان و شدت فقر، نادرستی در فرانسه شیوع پیدا کرده است. سپس از خط آهن ماریس بیاریس و شهرهای عمده کنار آن سخن گفت. وقتی اسم شهر ماکن Mâcon را برد پرسیدم آیا روستای می یی Milly

که درحومه آن است دیده‌اید ؟ جواب داد نی . پرسیدم
 میدانید می‌یی زادگاه کدام شاعر بزرگ شما است . گفت
 نی . گفتم می‌یی زادگاه لامارتین Lamartine شاعر شهیر قرن
 نوزدهم فرانسه است که راجع بزادگاه مذکور قطعه شعر
 فوق‌العاده زیبایی سروده‌است که من از بردارم و اگر بخواهید
 برای شما میخوانم . چون اظهار اشتیاق کرد سه بند اول آن
 قطعه را با رعایت آئین بلاغت و شیوایی خواندم .

۱ - اشعار مذکور بقرار ذیل است :

MILLY OU LA TERRE NATALE

Pourquoi le prononcer ce nom de la patrie?
 Dans son brillant exil mon coeur en a frémi;
 Il résonne de loin dans mon âme attendrie,
 Comme les pas connus ou la voix d'un ami.

Montagnes que voilait le brouillard de l'automne,
 Vallons que tapissait le givre du matin,
 Saules dont l'émondeur effeuillait la couronne,
 Vieilles tours que le soir dorait dans le lointain,
 Murs noircis par les ans, coteaux, sentier rapide,
 Fontaine où les pasteurs accroupis tour à tour
 Attendaient goutte à goutte une eau rare et limpide,
 Et, leur urne à la main, s'entretenaient du jour;

Chaumière où du foyer étincelait la flamme,
 Toit que le pèlerin aimait à voir fumer,
 Objets inanimés, avez-vous donc une âme
 Qui s'attache à notre âme et la force d'aimer?

اینک ترجمه آن ابیات :

می‌بی یا زادگاه

چرا نام میهن را بر زبان آورم ؟
در مفارقت از آن قلبم بطیش افتد
نامش در روح لطیف من از دور طنین میاندازد
چون گامهای آشنا یا آوای یکدوست .
آیا کوهها که از مه خزان پوشیده شده
آیا دره‌ها که از برف ریزه بامدادی فرش شده
آیا بیدها که باغبان شاخه‌هایشانرا هراس کرده
آیا برجهای کهن که غروب آنها را از دور زرقام میکند
آیا دیوارها که در سالیان دراز سیاه شده‌اید ، آیا تپه‌ها و کوره راه با نشیب
آیا چشمه ، که شبانان پیش تو بزانو نشسته
منتظر قطره‌های آب نادر و زلال هستند
و کوزه در دست از وقایع روز باهم در گفتگو
آیا دودکش که جرعه‌های آتش بخاری از آن می‌جهد
آیا بام که زائر مایل است از آن دود برخیزد
آیا اشیاء بیجان ، آیا شما روحی دارید
که روح ما را در بر میگیرد و به مهرورزی و امداد میسازد ؟

و او بحدی برانگیخته شد که گفت من باید خدمتی
بشما بکنم. من در شهر Avignon آوینیون سکونت دارم و رئیس
ایستگاه آن از دوستان من است . بزودی با آنجا میرسیم و از
او خواهیم خواست که بایستگاه شهر والانس Valence که صد
کیلومتر دورتر و مخزن تجهیزات راه آهن است تلفون کند
که يك واگن تخت خوابدار باین قطار ببندند و شما را بدان
منتقل کنند و شما هم دوهزار فرانك بمأموری که براهنمائی
شما میآید انعام بدهید .

بازرگان مذکور در ایستگاه آوینیون پیاده شد و دو
ساعت و نیم بعد که بایستگاه والانس رسیدیم واگنی بقطار
متصل کردند و مأموری چراغ بدست بقطار نزدیک شد و صدا

کرد موسیو سادیک ! موسیو سادیک ! من خود را باو رساندم
و بهمراهی او با خانم بواگن تخت خوابدار رفتیم و با اظهار
تشکر دو هزار فرانک تقدیم کردیم و تا صبح براحتهی خوابیدیم.
در پاریس چهار روز توقف کردم و از فقر و فاقه و کمبود
خواربار و جیره بندی احتیاجات روزانه مردم و انحطاط
اخلاقی که در اثر جنگ جهانی و شکست فرانسه عارض شده
بود چیزها دیدم و از اشخاصی مانند ممتاز السلطنه سفیر سابق
ایران در فرانسه که در پاریس سکونت گزیده بود داستانها
شنیدم که بسیار تأثر آور بود. اکنون که پس از ربع قرن
بنوشتن این سطور مبادرت کرده ام باید خاطر نشان کنم که
در ۱۳۲۶ فرانسه تقریباً در لب پرنگاه بود و کمک مالی و فنی
امریکا و نقشه مارشال Marshall وزیر امور خارجه امریکا
فرانسه و اروپای غربی را از ورطه هلاکت نجات داد و سایر
کشورهای عالم را که از جنگ آسیب دیده بودند و از آن
جمله ایران از سختی و ترلز و فساد و غلبه قوای خارجی
و کمونیسم و استبداد رهائی بخشید.

روز ۲۵ فروردین ۱۳۲۶ با قطار عازم بندر کاله
Calais و از آنجا با کشتی رهسپار بندر دور Dover در انگلستان
شدم. در لندن پیدا کردن مهمانخانه بسیار دشوار بود
و محدودیت های زمان جنگ هنوز برقرار. بکمک تقی زاده
سفیر ایران در مهمانخانه ریتز Ritz در قلب لندن اطاقی
در اختیار ما قرار گرفت. باز براهنمائی و کمک بسیار مؤثر
تقی زاده، با وزارتخانه ها و دستگاههای دولتی انگلیس
ارتباط برقرار شد و امور تلفون بنحو مطلوب انجام یافت

وازنهم خرداد کابل واسباب و آلات تلفون بایران حمل شد.
کار تمبرهای مربوط بهزاره ابن سینا و همچنین انتخاب
و خرید هواپیمای مشقی و بی موتور با کمک سفارت بانجام
رسید و نظر بانک ملی نسبت بطرح اسکناس جدید تأمین شد.

بازدید از
مدارس انگلیس

روز ورود بوسیله شورای فرهنگی
بریتانیا ترتیب بازدید انواع مدارس
را دادم و از طرز اجرای قانون فرهنگی ۱۹۴۴ که دستگاه
تعلیم و تربیت انگلستان را بر پایه محکم نهاده است تاحدی
آگاه شدم. از جمله آموزشگاههایی که دیدم «دیرستان
جدید» بود که بموجب قانون مذکور تأسیس شده بود و برای
شاگردانی است که میزان هوش و استعداد آنها مناسب
تحصیلات نظری نیست و دولت هم مجبور است آنها را بموجب
قانون تا پانزده سالگی تحت تعلیم نگاهدارد - دیگر
آموزشگاههای همگانی^۱ Public School که شبانه روزی است
و ظرف دویست سال گذشته فرمانفرمایان و سیاستمداران
انگلستان را پرورش داده چون مدرسه ایتن Eton و مدرسه
وینچستر Winchester و مدرسه سن پل St. Paul و مدرسه
دخترانه رودین Rodean. رؤسا و معلمان این مدارس از
بهترین آموزندگان انگلستان هستند.

در مدرسه ایتن از رئیس میزان حقوقش را جویا شدم

۱ - این مدارس که از قرن ۱۴ میلادی تأسیس شده چون جنبه انتفاعی نداشته
و تحت نظر هیئت امنای از رجال انگلستان اداره میشده است آموزشگاه همگانی خوانده اند.
بودجه آنها از شهریه شاگردان تأمین میشود نه از وجوه عمومی و خزانه دولت.

گفت سالی پنجهزار لیره باخانه در باغ مدرسه و تمام مخارج. پرسیدم حقوق وزیر فرهنگ انگلیس چقدر است جواب داد سالی سه هزار لیره . میزان حقوق سالیانه نخست وزیر انگلستان را سؤال کردم . گفت پنجهزار لیره . پرسیدم آیا مایلید مقام خود را با نخست وزیر مبادله کنید . با تبسم گفت نه ، زیرا با داشتن سعادت واقعی یعنی آرامش خاطر و زندگانی مرفه بی دردسر و لطف و محبت مردم هیچگاه مایل باین مبادله نیستم .

در لندن از دانشگاه لندن و مدرسه السنه شرقیه آن دیدن کردم و با خانم لمبتن Lambton که قبل از جنگ در دانش سرای عالی تحصیل میکرد و در ۱۳۲۶ بتدریس فارسی در مدرسه مذکور اشتغال داشت و همچنین با پروفیسور آربری Arberry استاد عربی و فارسی ملاقات کردم .

یک روز بهمراهی معاون اداره فرهنگ شهر لندن به چلمزفرد Chelms Ford در چهل کیلومتری شمال شرقی لندن رفتم و در پیرامون آن شهر سه دبستان را در سه روستا دیدن نمودم . یک روز نیز در شهر ریکمنزورث Rickmansworth در بیست کیلومتری شمال غربی لندن بازدید دانش سرای نیولند پارک Newland Park Training College پرداختم و از توجه فوق العاده دولت انگلیس در فراهم کردن موجبات و وسایل کامل برای تربیت معلم در شگفت شدم .

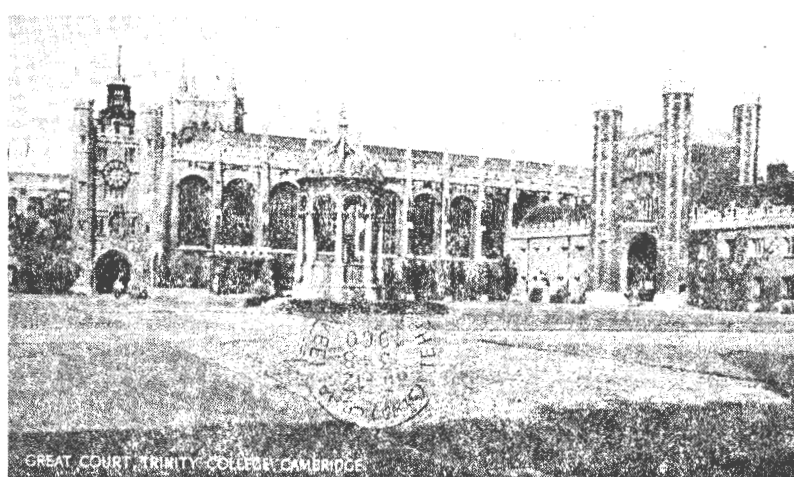
در دانشگاه اکسفرد چهار روز مهمان بودم و مؤسسه علوم تربیتی و کتابخانه و موزه دانشگاه را دیدم و با عده ای از استادان و رؤسای مدارس دانشگاه و رئیس تعلیمات عمومی

شهر اکسفرد در چند ضیافت شرکت و اطلاعات سودمندی از طرز کار آنها و رفع مشکلات بدست آوردم . با علی اکبر داریوش نیز که در ۱۲۹۰ با هم باروپا برای تحصیل رفته بودیم پس از بیست سال مفارقت لذت دیدار دست داد . وی پس از اتمام تحصیل در دانشگاه اکسفرد در ۱۳۰۰ بایران بازگشت و مدتی معاون دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی ایران بود ولی از ماندن در کشور خشنود نبود و بالاخره با همسرش که دختر ملك الشعرای انگلستان بود با کسفرد رفت و در خانه او در حومه شهر اقامت گزید و بمطالعه زبانهای قدیم ایران مشغول شد و چند جزوه هم در این باب منتشر کرد .

در دانشگاه در دانشگاه
 بودم و در چند ضیافت نایب رئیس کیمبریج
 دانشگاه (پروفیسور ثرکیل Thirkill)
 ورؤسا و استادان مدارس دانشگاه شرکت جستم .

یکی از مدارس دانشگاه موسوم به مدرسه تثلیث Trinity College که از بهترین و قدیمی ترین مدارس دانشگاه است و اشخاص بزرگی را چون فرانسیس بیکن Francis Bacon واضح روش استقراء در فلسفه و علوم - نیوتن Newton ریاضی دان شهیر - چارلز داروین Charles Darwin صاحب نظریه تکامل و تبدل انواع - تنی سن Tennyson شاعر نامدار - فیتزجرالد Fitzgerald شاعر شهیر و مترجم رباعیات عمر خیام - ثکری Thackeray نویسنده معروف را در دامان خود پرورده است و مجسمه اغلب آنها در دهلیز نمازخانه زیبای مدرسه بعنوان یادبود نگاهداری میشود مرا بشام رسمی در تالار

عظیم آنمدرسه برسر میز استادان دعوت کرد . پس از صرف
شام نایب رئیس مدرسه بنام پروفیسور رابرتسن D. S. Robertson
که استاد زبان و ادبیات یونانی دانشگاه است از من دعوت
کرد که به آپارتمان وی روم . در آپارتمان او سه اطاق بسیار
وسیع بود برای کتابخانه خصوصی استاد - پذیرائی - خواب .



نمازخانه مدرسه تثلیث دانشگاه کیمبریج

پس از کدی مذاکره در باب ایران و صرف قهوه در
کتابخانه ، از من خواست که یکی از غزلهای حافظ را برای
او بخوانم . تا آن ساعت من نمیدانستم که وی زبان فارسی
را میداند . وقتی دیوان حافظ را پیش من گذاشت پرسیدم
که غزل خاصی مورد نظر اوست یا هر غزلی بر حسب اتفاق .
جواب داد غزلی را که با این مطلع آغاز میشود :
یوسف گم گشته باز آید بکنعان ، غم مخور !
کلبه احزان شود روزی گلستان ، غم مخور !

من بآرامی و تأثی بخواندن غزل پرداختم و گاه بگاه بصورت او می‌نگریستم و در شگفت شدم که علائم تأثر در سیمای او ظاهر شد تا آنجا که قطرات اشک بر گونه‌هایش جاری گشت. چون انگلیس‌ها در مقابل تألمات معمولاً خونسرد هستند و بردبار، تأثر پروفسور را بر تن که در آنوقت بیش از شصت سال داشت مرا نیز متأثر و متعجب کرد ولی در این باب سخنی نگفتم و بستودن قوه او در فهم زبان فارسی اکتفا کردم. روز بعد که دکتر سید فخرالدین شادمان بدیدن من آمد شرح ماوقع را دادم. گفت علت تألم و تأثر پروفسور را بر تن این است که در جنگ جهانی شبها هواپیماهای آلمان بر شهرهای انگلستان بمب می‌ریختند و در کیمبریج در هر کوی يك نفر بنوبت پاسداری میکرد تا چنانچه حادثه‌ای روی دهد بمردم از حیث درمان و دارو كمك کند. در تمام مدت شش سال جنگ، کیمبریج يك بار بمباران شد و در شبی که این واقعه رخ داد همسر استاد مأمور محله‌ای بود که بمب در آن افتاد و آن بانو را دردم هلاك كرد. با علاقه ییحدی که پروفسور را بر تن بهمسر خود داشت از این فاجعه دنیا در نظرش سیاه شد و باندازه‌ای از این مصیبت رنج دید که سلامت را از دست داد. دوستانش توصیه کردند که فارسی بخواند و بحافظ توسل جوید تا نظرش بامور دنیا دگرگون شود و از آلام روحی رهائی یابد. به پیروی از توصیه مذکور پروفسور را بر تن نزد من بآموختن زبان فارسی پرداخت و چون زبانهای متعدد میدانند در اندك مدت قادر بفهمیدن غزلیات حافظ شد و حالش روبه بهبود گذاشت و اکنون یکی

از عشاق واقعی خواجه شیراز است .

روزی بعد که با پروفیسور رابرتسن ملاقات
دست داد از مصیبت مذکور باو تسلیت
گفتم و او از تأثیر نغمه‌های حافظ در
قلبش و آرامشی که پیدا کرده بود سخن گفت و اضافه کرد که
ایران باید از داشتن سرایندگانی چون حافظ مباهات کند.
من از این موقع استفاده کردم و موضوعی که سالها مرا
آزرده میساخت بزبان آوردم . بدو گفتم که از سی سال قبل
که من با دانشگاه کیمبریج ارتباط دارم هیچ ایرانی باین
دانشگاه پذیرفته نشده مگر چند تن برای تحقیق و اخذ
درجه دکتری . مهمترین علت این بوده که ایرانیان زبان
یونانی یا لاتین نمیدانسته‌اند . چون در دبیرستانهای ایران
زبان یونانی و لاتین تدریس نمیشود نمی‌توان انتظار داشت
که فرهختگان مدارس متوسطه ایران یکی از این دوزبان
را بدانند تا بتوانند وارد دانشگاه کیمبریج شوند. از طرف
دیگر در مورد خارجیانی که پدر آنها انگلیسی نیستند اجازه
داده شده است که بجای زبان یونانی یا لاتین زبان عربی یا
چینی یا سانسکریت یا پالی (زبان مذهبی بودائیها) امتحان
دهند و معلوم نیست چرا این امتیاز را برای زبان فارسی
قائل نشده‌اند. ضمناً یادآور شدم که در ۱۹۱۷ به پیشنهاد
نگارنده دولت فرانسه زبان فارسی را از زبانهای مهم دنیا
شناخته و آنرا در امتحانات متوسطه بجای انگلیسی و آلمانی
و اسپانیولی و ایتالیائی و روسی و پرتغالی و عربی قبول
کرده است .

چون علت قبول زبانهای مذکور داشتن ادبیات عالی است، بشهادت چهارجلد کتاب تاریخ ادبی ایران تألیف پروفیسور ادوارد براون ایران ادبیاتی بوجود آورده که هرملتی میتواند بدان مباحثات کند.

پروفیسور رابرتسن بیانات مرا تصدیق کرد و گفت شما با عنوانی که در دانشگاه کیمبریج داشته اید و اکنون در دانشگاه تهران دارید پیشنهاد کنید که برای ورود بدانگاه کیمبریج زبان فارسی هم مانند زبان یونانی و لاتین قبول شود و قول داد که در کمیسیونها و شوراهای دانشگاه از پیشنهاد پشتیبانی خواهد کرد.

موضوع را با عده ای از استادان متنفذ دانشگاه در میان گذاردم چون پروفیسور ثرکیل Thurkill نایب رئیس دانشگاه (در کیمبریج رئیس دانشگاه یکی از رجال بزرگ است که افتخاراً این سمت را بر عهده دارد و فقط در جلسات تشریفاتی حضور می یابد) - دکتر لوی Reuben Levy استاد زبان فارسی که در ۱۹۱۶ شاگرد نگارنده بود - مینورسکی ایران شناس معروف مقیم کیمبریج - سرمتاگیو بتلر Sir Montague Butler رئیس مدرسه پمبروک Pembroke که پروفیسور براون در آن تدریس میکرد و حجره مخصوص داشت - پروفیسور بیلی Bailey استاد زبانهای آسیای میانه، و همگی مرا تأیید کردند. در مقابل پیشنهادی که فوراً بدانگاه دادم، در اواسط خرداد ۱۳۲۶ جواب آمد که موضوع بانظر مساعد بهیئت های صلاحیت دار رجوع خواهد شد و از نتیجه نگارنده را آگاه خواهند ساخت. در پنجم فوریه ۱۹۴۸ (۱۶ بهمن ۱۳۲۶)

دانشگاه کیمبریج اطلاع داد که طبق تصمیم دانشگاه در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ (۱۰ بهمن ۱۳۲۶) از این یس در امتحانات ورودی برای داوطلبانی که مایل باشند زبان فارسی بجای یونانی یا لاتین قبول خواهد شد.

تجدید عهد با
در اویل جنگ اول جهانی برتراند رسل
Bertrand Russell استاد شهپر ریاضی و
برتراند رسل

فلسفه در دانشگاه کیمبریج کتابی تحت عنوان «سیاست توافق - ۱۹۱۴ - ۱۹۰۴» The Policy of the Entente 1904 - 14 منتشر ساخت که در آن اتحاد انگلستان و فرانسه را با دولت روس (برضد دولت آلمان) سخت مورد انتقاد قرار داد و ضمناً جنایات و تجاوزات و مظالم دولت روس را نسبت بایران بر ملا ساخت و همین مسئله باعث ارادت من بوی شد. بارها بخانه او دعوت شدم و درباره حکمت و ادبیات و هنرهای زیبای ایران و اوضاع و احوال آنروز با من بگفتگو می پرداخت.

سابقه مذکور باعث شد که روز ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۶ در کیمبریج مرا بناها ردعوت کرد و ضمن صرف غذا سئوالات بسیار راجع به تصوف و عرفای ایران از من کرد که من در حدود اطلاعات مختصری که داشتم جواب دادم. بنظر او که از روی ترجمه کتب فارسی آشنا به عرفان ایران شده بود بزرگترین خدمت ایران بعالم فلسفه عرفان و تصوفی است که شعرائی چون جلال الدین رومی آنرا پرورانده اند. از مرحوم پروفیسور نیکلسن Nicholson که تمام مثنوی را

با توضیح و تفسیر در هشت جلد بزبان انگلیسی ترجمه کرده به نیکی یاد کرد و براو درود فرستاد و گفت بعقیده وی اگر عاملی بتواند درد دنیا مانع جنگ و خونریزی شود و بشر را از هلاکت و خطر سلاحهای اتمی برهاند همین عرفانی است که سنائی و عطار و مولوی در دیوانهای خود بیان نموده و ایران را در عالم تمدن یکی از ممالک معتقد به ترقی معنوی و صلح عمومی معرفی کرده اند. در ضمن سخنان خود گفت اگر در حال حاضر تصوف در ایران ریشه محکم و پیروان با ایمان دارد باید آنرا بدینا معرفی کند تا همه جا طرفدار پیدا کند و در مقابل آزمندان سدی شود. بعقیده او ایران باید با کفاف عالم مبلّغ بفرستد و مشرب عرفان را منتشر سازد. برتراندرسل از چین و فرهنگ آن تمجید بسیار کرد و گفت که پس از جنگ جهانی اول بدعوت دانشگاه پکن بدانجا رفته و خطابه‌هایی ایراد کرده و از مطالعه اوضاع و احوال آن دیار و افکار مردم آنجا نتیجه گرفته است که چین در آینده نزدیک نقش مهمی در جهان ایفا خواهد کرد و در این باب کتابی هم منتشر ساخته است.

در موقع تودیع، اظهار تمایل کرد که به ایران سفر کند و با عرفای معاصر ملاقات و گفتگو کند. با استنباط من وی انتظار داشت که مانند چین از او دعوتی از طرف مقامات فرهنگی و دانشگاه بشود.

یک ماه بعد که من بوزارت فرهنگ انتخاب شدم وقتی بایران باز گشتم، مراتب را بطور خصوصی به نخست وزیر عرضه داشتم ولی او صلاح ندید با اوضاع آشفته آنروز

وتیرگی روابط ایران و شوروی و بحران نفت از حکیم
بزرگی چون برتراند رسل دعوت شود و من از اینکه نتوانستم
آن مرد بزرگ را بایران دعوت کنم همواره شرمنده بودم .

در ایام تیره و تار انقلاب ایران، در موقعی
که محمد علی شاه مجلس شورای ملی
را بتوپ بست و عده‌ای از آزادیخواهان

در انجمن

ایران

را بقتل رساند و جمعی را با اروپا تبعید کرد، در انگلستان
بهمت پروفیسور براون و مساعدت باطنی سفیر ایران
مشیرالملك (برادر مهتر حسین علاء) انجمنی از مهاجرین
ایران و رجال مقیم لندن و عده‌ای از نمایندگان آزادیخواه
دو مجلس انگلیس و بعضی از شرکت‌های انگلیسی که با ایران
سروکار داشتند تشکیل شد تا از حقوق ملت ایران دفاع کند
و مداخلات روسیه تزاری را در امور ایران و فجایی که
سپاهیان روس مرتکب میشدند بر ملا سازد و افکار عمومی
را برانگیزد و با مکاتبه و ملاقات مکرر دولت انگلیس را
متوجه مسئولیت خویش نماید که از ۱۹۰۷ سیاست انگلیس
را در ایران تابع سیاست روس کرده و اقدامات شنیع مأمورین
تزار را نادیده میگرفت . در آن انجمن سخنرانیهای بسیار
شد که اغلب بچاپ رسید و در افکار عمومی انگلستان مؤثر
واقع شد چنانکه یکی از سخنرانیها در تالار آلبرت Albert Hall
در لندن در حضور ده هزار نفر توسط پروفیسور براون
راجع بحوادث آذربایجان و قتل جانگداز ثقه الاسلام و کشتن
و شقه کردن عده‌ای از آزادیخواهان در روز عاشورای ۱۳۳۰
(دسامبر ۱۹۱۱) توسط قشون روس بحدی در مردم تأثیر

کرد که چند روز بعد موقعی که سازونوف Sazonoff وزیر امور خارجه روس در مسافرت بانگلستان وقتی از قطار درایستگاه راه آهن لندن پیاده شد مردم بی اختیار فریاد کردند: از ایران بیرون برو!

درموقع اقامت درلندن، انجمن ایران ازنگارنده به سخنرانی کرد وموضوع وتاریخ سخنرانی با موافقت من تعیین شد: «روابط فرهنگی ایران با مغرب زمین» بزبان انگلیسی درروز پنجشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۲۶ درمحل انجمن، درخیابان ملکه آن Anne. جلسه سخنرانی تحت ریاست پروفیسور آربری استاد فارسی وعربی دانشگاه لندن تشکیل شد ونگارنده یکساعت تمام صحبت کرد. درپایان سخنرانی انجمن از من خواست آنچه را ازحافظه بیان کرده بودم بسلك تحریر کشم. متنی که بعداً تهیه شد توسط انجمن بطور رساله طبع ومنتشر گردید.

دراین سخنرانی نگارنده سعی کرد بدوای این نکته را بثبوت رساند که عقیده عموم مغرب زمین براینکه هرچه ازتمدن وفرهنگ دردنیا وجود دارد منشأش یونان وروم بوده صحیح نیست وایران هم درایجاد تمدن وفرهنگ اروپا سهمیم بوده و متأسفانه مردم مغرب زمین از این حقیقت بی اطلاع هستند تا آنجا که بعضی از استادان دانشگاهها گفته ودر کتابهای خود نوشته اند که اگر درجنگ ماراتن یونان مغلوب ایران شده بود دنیا تیره وتار میشد وتمدن وفرهنگ از کره زمین محو میگردد. برای اثبات اظهارات خود عده ای از خدمات بکرومهم ایران را بتمدن وفرهنگ عالم،

چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام در مدت نیم ساعت بر شمر دم
 و اشخاص بزرگ و دانشمندانی که آن خدمات را انجام
 داده‌اند ذکر کردم که تصور نمیرود تکرار آن در اینجا لازم
 باشد زیرا متن انگلیسی سخنرانی توسط انجمن ایران بطبع
 رسیده و بدانشگاهها و مؤسسات علمی فرستاده شده است
 و در تاریخ فرهنگ ایران تألیف نگارنده هم يك فصل بدین
 موضوع تخصیص یافته و در کتاب «چهل گفتار» بقلم من
 متن سخنرانی مذکور در ۱۳۵۲ چاپ شده و علاقه‌مندان
 میتوانند بآنها مراجعه کنند.

پس از بیان حقایق مذکور، اقداماتی که از زمان میرزا
 تقی‌خان امیر کبیر و تأسیس دارالفنون بویژه پس از زمامداری
 رضاشاه کبیر نسبت باخذ و اقتباس تمدن و فرهنگ جدید
 اروپا بعمل آمده با ذکر آمار شرح دادم و در پایان گفتم اگر
 ایران را بحال خود گذارند و در امور داخلی آن مداخله
 نکنند و ایران مجبور نباشد تمام نیروی خود را صرف دفاع
 از هستی و استقلال خویش کند، در آینده نزدیک خدماتی
 نظیر آنچه ظرف بیست و پنج قرن انجام داده‌است در راه ترقی
 و صلح انجام خواهد داد.

بنگاه سخن‌پراکنی بریتانیا (B.B.C.)
 بوسیله شورای فرهنگی بریتانیا با
 نگارنده ارتباط پیدا کرد و دعوت نمود
 در مرکز رادیو لندن

که از مرکز رادیو دیدن و در برنامه زبان فارسی سخنرانی
 کند. روز دوشنبه ۱۸ خرداد ساعت ۱۶ در مرکز رادیو
 واقع در میدان پرتلند Portland Place سخنرانی صورت

گرفت. چون قسمتی از مشهودات آن موقع و نظریات نگارنده در سخنرانی مذکور بیان شده و متن آن بطبع نرسیده نقل عین آن در اینجا بيمورد نخواهد بود:

چه اندازه برای انسان مایه مسرت و خوشوقتی است که بتواند از چند هزار کیلومتر فاصله لحظه‌ای با هموطنان عزیز صحبت بدارد. تخیل همین مسرت و خوشی باعث شده که هنگام بازدید بنگاه رادیوی انگلستان نتوانستم دعوت رئیس این مؤسسه را رد کنم و اکنون در برابر میکروفون قرار دارم. اکنون از چه مقوله‌ای برای شما سخن بگویم؟

آیا میل دارید انگلستان امروز را با انگلستان سی سال قبل یعنی زمانی که بتعلیم و تعلم مشغول بودم مقایسه کنم و نشان بدهم چگونه در عرض این مدت سطح زندگانی افراد طبقه سوم از زارع و کارگر و سپور و باغبان و نوکر بالا رفته و مزد آنان متناسب با احتیاجاتشان شده و چگونه برای آنان گردشگاهها ساخته و میدانهای بازی تهیه کرده و وسایل ورزش و تفریح مجانی فراهم آورده و چگونه برای اطفالشان مدرسه مجانی و شیر و ناهار مجانی آماده نموده‌اند؟

آیا از احترامی که در این مملکت نسبت بمقامات رسمی از مقام سلطنت و ریاست دولت و مجلس و وزیران و سایر مقامات میشود مشهودات خود را بگویم؟ یا از قدیمی‌ترین نسخه خطی دیوان شمس تبریز که اخیراً با اختیار پروفیسور آربری استاد زبان فارسی دانشگاه لندن درآمده و ظاهراً از روی خط جلال‌الدین رومی در حدود ۷۰۰ هجری استنساخ شده صحبت نمایم؟ آیا از اختراعات تازه و روح کنجکاو و مترقی مغربیان شمه‌ای بیان کنم یا نامه آرشام استاندار مصر را که در ۴۰۳ قبل از میلاد از شوش بخط میخی بر روی چرم بفرماندار خود مقیم مصر نوشته و در کتابخانه دانشگاه اکسفرد مشاهده کردم شرح دهم؟

چون رادیو و تلویزیون هنوز بمرحله‌ای نرسیده که وسیله عمومی برای مکالمه و رؤیت از هزاران کیلومتر باشد عقیده شما را در باب سئوالاتی که کردم نخواهم شنید. من هم درباره مطالبی که فایده بزرگتر و فوری‌تر داشته باشد چند دقیقه صحبت خواهم کرد و موضوعاتی که ضمن سئوالات بدان اشاره کردم برای موقع دیگر میگذارم.

قبل از همه چیز میخواهم یکبار دیگر ایمان خود را نسبت بفرستادن رؤسای ادارات و بنگاههای ایران بمغرب زمین تکرار کنم . البته اعزام دانشجو برای تحصیل در رشتههای مختلف بسیار سودمند است ولی اعزام کسانی که در رأس ادارات و مؤسسات هستند و پی بنواقص تشکیلات و امور مملکت برده اند و از پیدا کردن راه حل مسائل مربوط در زحمت میباشند مسافرت با اروپا و امریکا منافع بزرگتر و نتایج فوری تر دارد . این اشخاص همین که بدینجا آمدند و طرز جریان کارها را دیدند بهمان مسائلی که در ایران وجود دارد بر میخورند و راههای حلی که برای هر مسئله موجود است مشاهده میکنند و از عللی که باعث اتخاذ رویه معینی در هر مورد شده آگاه میشوند و باین ترتیب قادر خواهند بود که با رعایت اوضاع و احوال و مقتضیات ایران راه حل متناسبی طرح و اتخاذ نمایند . مثلاً اگر مهندس باشند ملاحظه میکنند در اینجا با اینکه مقدار عبور و مرور در جاده ها صد برابر ایران است عرض راه بیش از شش متر نیست ولی در عوض راه همیشه خوب نگاهداشته میشود زیرا با پهنای کم بآسانی میتوان راهرا تعمیر کرد در صورتیکه ما در ایران راههای عریض میسازیم و از عهده مرمت آن بر نمی آئیم .

اگر کسانی که از ایران میایند متصدی امور فرهنگ باشند می بینند که اساس کار آموزش و پرورش بردوش معلم است و معلم باید مرفه الحال و آسوده خاطر باشد تا بتواند وظایف خود را بطور شایسته انجام دهد و دولت نیز بتواند بهترین عناصر را بمعلمی جلب کند و آنان را در این شغل شریف نگاه دارد . چون این نکات در اینجا مراعات شده ملاحظه میکنند که مثلاً رئیس دبیرستان شبانه روزی ایتن Eton یا رئیس دبیرستان سن پل St. Paul سالی پنجهزار لیره حقوق میگیرند در صورتیکه وزیر فرهنگ انگلستان بیش از سه هزار لیره حقوق در سال ندارد . استادان مقیم دانشگاه کیمبریج هر کدام سه اطاق وسیع در بهترین مکان با صفا با کتابخانه خصوصی و تمام وسایل زندگانی از غذا و روشنائی و سوخت و تلفون و پیشخدمت در اختیار دارند و سالی سه هزار لیره هم حقوق میگیرند . بهمین دلایل است که اکنون سی هزار نفر نام خود را برای ورود بدانش سراها ثبت کرده منتظر پیدا شدن جا برای ورود هستند در صورتیکه ما از ترس اینکه دانش سرا تعطیل نشود مجبوریم هر داوطلبی پیدا شد بدون رعایت تمام نکات لازم از حیث دیانت و اخلاق و هوش بپذیریم و تربیت ابناء وطن را بدست او بسپاریم .

البته باید تذکر داد که موفقیت در اعزام رؤسای ادارات و مؤسسات بسته بدانستن زبان مملکتی است که بدانجا میروند ورنه بدون تسلط بر زبان مثل این است که چشمان شخص را ببندند و مانند اسیری او را در اکناف عالم بگردانند. اکنون که ما مصمم هستیم از روش کار و دانش مغرب زمین اقتباس کنیم چرا لااقل يك زبان اروپائی را خوب نیاموزیم؟

برای اینکه تصور نفرمائید من در دوران خدمت خود بایمانی که عرض کردم عمل نموده‌ام باید تذکر دهم که عده‌ای از فرهنگیانرا باعث شدم باروپا و امریکا روند و برای ۱۳۲۴ اعزام عده کثیری را در بودجه وزارت فرهنگ تأمین کردم ولی چون مدت تصدی کوتاه بود وزیر بعدی تعقیب نقشه مرا لازم ندید و اعتبار بمصرف دیگر رسید.

اکنون که صحبت از محصل شد میخواهم بکسانی که فرزندان خود را برای تربیت و تعلیم باروپا میفرستند نکته مهمی را خاطر نشان کنم. عده‌ای تصور میکنند همین که طفل آنها از ایران خارج شد و باروپا آمد و در مکانی بنام مدرسه اقامت گیرد تمام موجبات تحصیل و تربیت برای او فراهم است و فراموش میکنند که در تمام دنیا هم آدم خوب وجود دارد و هم آدم بد و چه بسا امکان خصوصی که نام مدرسه بر خود نهاده و دکانی بیش نیست و غرض سود بردن است و خرج نکردن و معلم حسابی نداشته و غذای مقوی ندادن. این دکانها برای جلب مشتری بتمام وسایل متشبث میشوند از قبیل چاپ کردن دفترچه معرفی مدرسه بنحو بسیار زیبا - دادن حق العمل بکسی که محصل معرفی کند - ندادن درس زیاد بشاگرد - اهمیت ندادن بامتحان. اولیای اطفال باید متوجه این امر باشند و تا از خوبی مدرسه اطمینان حاصل نکنند فرزندان خود را باروپا نفرستند. وقتی هم آنها را اعزام داشتند باید يك نفر در اینجا سرپرست آنها باشد و بامور تحصیلی آنها رسیدگی کند و پاره‌ای اوقات بمدرسه آنها سرزند و برأی‌العین وضعیت آنها را ببیند. نسبت ببعضی از شاگردان خردسال که در انگلستان هستند من با شورای فرهنگی بریتانیا در لندن مذاکره کردم تا شاید سرپرستی و نظارت بر تحصیلات این جوانان را قبول نماید لیکن شورای مذکور باین جانب نوشتند که متأسفانه اعضای لازم و بودجه کافی برای این منظور ندارند و فقط بامور دانشجویانی کاملاً رسیدگی میکنند که خودشان دعوت کرده باشند. موضوع دیگری که در این مملکت جلب نظر میکند اهمیت فوق‌العاده‌ای است که اولیای اطفال و زمامداران مملکت پیروش دینی و اخلاقی میدهند

نه بتعلیم خشک و خالی. تمام هم مادران و مدارس صرف این میشود که طفل را متوجه پروردگار توانا سازند و او را متخلّق بعبادت نیکوکنند و خصائل پسندیده را ملکه او نمایند. در نتیجه، برای کسی که از خارج باین کشور وارد میشود بطور کلی رفتار و کردار مردم مایه حیرت و لذت است. اعتماد و اطمینان مردم بیکدیگر باندازه ای است که مثلاً هنگام مسافرت با قطار راه آهن، چنانکه در ممالک دیگر معمولست، جامه دانه را در ایستگاه راه آهن ثبت نمیکنند و همین طور درواگن مخصوص اسباب میگذارند و هر کس همین که بمقصد رسید اسباب خود را از آن واگن بر میدارد. روزهای یکشنبه روزنامه ها را در کنار خیابانها در جای مسقفی میگذارند و هر کس بهای روزنامه ای که میخواهد در سینی کوچکی که در آنجاست میگذارد و جریده خود را بر میدارد. در کتابخانه دانشگاه کیمبرج که روزی صدها نفر بدانجا میروند سه کروور جلد کتاب دارد هر کس وارد میشود پالتو و کلاه خود را در اطاقی می نهند که متصدی و مراقب ندارد. در داخل کتابخانه هر کس کتابی که میخواهد شخصاً از روی فهرست پیدا میکند و پس از رفع احتیاج بجای خود میگذارد و هر گاه خواست کتابی بامانت برد هنگام خروج قبض میدهد. در مغازه های کتابفروشی ناظر و فروشنده ندارند یا بعده بسیار کم دارند. کتابها روی میزها و قفسه ها چیده شده و مشتریان خود کتابی که میخواهند پیدا میکنند و وجه آنرا بصندوق کتابفروشی می پردازند. در پارکها و باغهای عمومی و خصوصی که درودیوار ندارند هیچ کس بگلهای درختان و تپه های گل و صندلیها و پرندگان و حیوانات دست نمیزند

اطاعت از قانون و مقررات یکی دیگر از مسائلی است که جلب توجه میکند. در شهرها و جاده های نزدیک شهرها عبور و مرور بوسیله چراغ برق خود کار تنظیم شده و نصف شب هنگامی که رفت و آمد بسیار کم است باز بمحض اینکه چراغ قرمز شد او توموبیل را نگاه میدارند و بخیال راننده نمیرسد که چون کسی نیست و پاسبانی در آنجا وجود ندارد برخلاف مقررات رفتار کند. از طرف دیگر دستگاه شهربانی و دادگستری بحدی سریع کار میکنند که هر گاه خلافی روی دهد طولی نمیکشد که متخلف جلوی میز محاکمه قرار بگیرد و بسزای خود میرسد. در هشتم اردی بهشت در لندن در کوچه شارلت سه نفر دزد مسلح خواستند جواهری را برابند و چون عابری بنام آنتی کوئیس Antiquis خواست از فرار آنها جلوگیری کند کشته شد. شهربانی لندن در این شهر وسیع که هشت میلیون جمعیت دارد

ظرف چند روز سه نفر دزد را پیدا کرد و روز ۱۲ خرداد یعنی ۳۴ روز پس از وقوع جنایت دادرسی آنها آغاز شد.

مثال دیگر: وزیر سوخت انگلستان آقای شینول Shinwell بوسیله رادیو از مردم درخواست کرد در سوخت و روشنایی صرفه جوئی کنند تا در زمستان آینده دچار زحمت نشوند. از همان ساعت صاحبان خانه ها و مدیران اماکن عمومی چراغهای زائد را خاموش کردند و بی جهت آب گرم مصرف نمودند در صورتی که هیچ کس برای نظارت در اجرای درخواست وزیر سوخت حضور نداشت.

کلام طولانی شد. حالا چند کلمه درباره خودمان صحبت بدارم و رفع تصدیع کنم.

هموطنان گرامی آگاهند که تا سال ۱۳۱۲ کشور ما را در اروپا و آمریکا پارس مینامیدند زیرا کورش بزرگ که شاهنشاهی ایران را بوجود آورد وحدود آنرا بیونان رسانید از پارس بود و یونانیان تمام ایران را پارس نامیدند و این اسم در تمام دنیا حتی در چین برای مملکت ما باقی ماند. در ۱۳۱۲ دولت تصمیم گرفت کلمه ایران را که در خود کشور و خاور میانه بکار میرود همه جا معمول دارد. از تمام دول این تقاضا بعمل آمد و رسماً در وزارتخانه ها و دوائر رسمی کلمه پارس را مبدل به کلمه ایران کردند. حالا تصور میفرمائید که در ممالک اروپا میدانند که ایران همان پارس است؟

کلمه پارس در ظرف ۲۵۰۰ سال در صدها هزار جلد کتاب بکار رفته و هر کس این اسم را برای کشور ما شناخته است. اکنون چگونه میتوان در ظرف چند سال کلمه ایران را بجای آن نهاد و در دماغ مردم وارد کرد؟

در این مسافرت بارها اتفاق افتاد که من مجبور شدم بگویم از مردم پارس هستم زیرا کلمه ایرانی برای طرف مجهول بود. بعضی اشخاص تصور میکردند که ایران از ممالک کوچکی است که پس از جنگ جهانی اول در ۱۹۱۹ بوجود آمده و برخی دیگر می پنداشتند که ایران جزو عربستان است در صورتیکه همانها بمحض شنیدن کلمه پارس گفتند همان کشور بزرگ کهن سالی است که کوروش و داریوش را پرورید و با یونان و روم جنگید.

اشکال دیگری که باعث شده مملکت ما را با عراق اشتباه میکنند این است که ایران را با حروف لاتین با N, A, R, I مینویسند و عراق را با

Q, A, R, I بنا بر این اسم دومملکت فقط در حرف آخر با هم تفاوت دارند و چون مخرج قاف در زبانهای اروپائی نیست با سانی ایران و عراق را چه در کتابت و چه در مکالمه با هم اشتباه میکنند. چون تغییر اسم کشور بزیان شهرت ما تمام شده لازم دیدم مراتب را با اطلاع هموطنان عزیز برسانم تا چاره‌ای برای این کار بیندیشند^۱.

در پایان عرایض باید متذکر شوم که ما بهیچوجه دربند تبلیغ برای کشور خود نیستیم و باینکه تا اندازه‌ای با اهمیت تبلیغ پی برده‌ایم و می‌بینیم که بعضی از ممالک از راه تبلیغ کاه را کوه و سیاه را سفید جلوه می‌دهند معذک نسبت به تبلیغ درباره مملکت خود بی‌قید هستیم. در عشق یعنی در همسایگی خودمان یکی از بازرگانان معتبر مسلمان تصور میکرد که پول رایج ایران لیره انگلیسی است و از پشتوانه طلای ما اطلاع نداشت! صدای رادیو تهران در این سامان بهیچوجه شنیده نمیشود و بر فرض درباره‌ای نقاط با اسبابهای قوی بشنوند ما زبانهای خارجی تبلیغاتی که لازم است برای خارجیان نمی‌کنیم.

در پایتخت‌های مهم جهان گذشته از کشورهای اروپائی ممالک ترکیه و مصر مؤسساتی دارند که هم به تبلیغ می‌پردازند یعنی سخنرانی می‌کنند - فیلم نشان می‌دهند - رساله و مقاله و کتاب منتشر می‌سازند - جواب انتقادات روزنامه‌ها را می‌دهند - اطلاعات و آمار درباره مملکت خود بمؤلفین و نویسندگان و روزنامه‌نگاران و انجمن‌های ادبی و علمی می‌دهند و هم امور دانشجویان و جهانگردان و مسافران را تحت نظر دارند و بآنان کمک و آنانرا راهنمایی میکنند.

آیا وقت آن نرسیده است که ما هم باین موضوع حیاتی توجه کنیم؟ امیدوارم زیاد موجب ملال نشده باشم و بزودی بزیارت میهن عزیز و دوستان گرامی نایل آییم.

۱ - در اینجا باید یادآوری کرد که در ظرف ۲۷ سال گذشته در اثر مسافرت‌های شاهنشاه آریامهر بارو و آمریکا و برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در ۱۳۵۰ اقدامات اساسی که نسبت بموضوع نفت صورت گرفت امروز واژه «ایران» در مجالس و محافل رسمی و عمومی تا حد زیادی شناخته شده است.

ملاقات
ایدن

در ۱۹۱۶ (۱۲۹۵ هجری خورشیدی)
که نگارنده معاونت پروفیسور براون
را در دانشگاه کیمبریج برعهده داشت
یکی از دانشجویان بنام روبن لیوی Reuben Levy که آشنا
بزبان عبری و عربی بود علاقه‌مند به تعقیب تحصیلات خود
در زبان و ادبیات فارسی شد بطوری که پس از جنگ جهانی
اول بمعلمی فارسی در دانشگاه اکسفرد تعیین گردید و چند
سال بعد در دانشگاه کیمبریج باستانی زبان فارسی انتخاب شد
و چند کتاب تألیف کرد و چند جلد از شاهکارهای زبان فارسی
را مانند قابوسنامه در ۱۹۵۱ و خلاصه شاهنامه در ۱۹۶۷
بانگلیسی ترجمه و منتشر نمود.

ایدن Anthony Eden در دانشگاه اکسفرد زبان فارسی
را نزد لیوی فراگرفت و در جنگ جهانی دوم که وزیر خارجه
و عضو کابینه جنگ انگلستان بود بایران آمد و از راه ایران
هم بروسیه رفت. در یکی از مسافرتها با او ملاقاتی دست
داد و بمناسبت فارسی دانستن او يك جلد دیوان حافظ و يك
جلد رباعیات خیام چاپ فروغی نگارنده باو هدیه داد
و وقتی ایدن بشیراز رفت آرامگاه حافظ را زیارت کرد
و مراسم احترام را بجا آورد.

بعدها ایدن به نخست وزیری انگلستان رسید و اکنون
عضو مجلس اعیان است و ملقب به لرد آون Lord Avon
در ۱۳۲۶ در مدت پنج روزی که در دانشگاه کیمبریج
بودم دکتر لیوی استاد فارسی دانشگاه مرا به تئاتر کیمبریج
و شام دعوت کرد و در ضمن صحبت از سرگذشت خود تأثیر

معلمی خود را در تدریس فارسی به آیدن بیان داشت و از
 علاقه‌مندی او بایران سخن گفت و پیشنهاد کرد که در انگلستان
 هم از او ملاقات کنم و خود او ترتیب این کار را داد. در
 روزی که من در انجمن ایران سخنرانی میکردم دکتر لیوی
 از حضار بود و در پایان جلسه اطلاع داد که روز چهارشنبه
 ۲۰ خرداد ساعت ۱۶ آیدن را که در آن موقع نماینده مجلس
 مبعوثان بود در مجلس مذکور ملاقات کنم. در روز موعود
 در یکی از اتاقهای خصوصی مجلس دیدار حاصل شد. پس
 از اظهار علاقه بایران و ادبیات فارسی و تمجید از روش
 شوق‌انگیز دکتر لیوی، از اوضاع ایران و روابط با دولت
 شوروی جويا شد که من در حدود اطلاعاتی که داشتم جواب
 دادم. راجع بعدم تخلیه ایران از نیروهای شوروی در پایان
 جنگ، آیدن گفت با مطالعه‌ای که در تاریخ ایران کرده است
 میداند که ایران همواره اشخاص بزرگ در دامن خود
 پرورده است و آنها توانسته‌اند طی چند هزار سال مملکت را
 حفظ کنند معذک پیش‌بینی نمیکرد که در اوضاع کنونی عالم
 و در مقابل هیولای نیرومند روس، ایران با قوه تدبیر
 بتواند موجودیت و استقلال خود را حفظ کند. سیاستمداران
 اروپای غربی با تمام قوائی که در اختیار داشتند و با تمام
 تلاشهایی که کردند نتوانستند حتی يك سرباز روسی را از
 مجارستان خارج کنند در صورتیکه قوام السلطنه نخست‌وزیر
 ایران با حمایت مستمر شاهنشاه متبوع مفخم خود توانست
 با مهارت کامل و بدون خونریزی باعث بیرون رفتن نیروهای
 شوروی از ایران شود.

امور دانشجویان وزیر فرهنگ انگلستان ، توملینسن
Tomlinson (از حزب کارگر که در

آنوقت زمامدار بود) وقتی از انتصاب من بوزیری فرهنگ آگاه شده بود در مهمانخانه من کارت تبریک گذاشت و در پنجم تیرماه ۱۳۲۶ ضمن نامه تبریکی تمایل خود را بملاقات ابراز داشت . این ملاقات ظهر ۸ تیر با حضور معاون دائمی وزارتخانه صورت گرفت . مذاکراتی انجام شد که یک قسمت راجع با اجرای قانون ۱۹۴۴ بود که تحولات بزرگ در دستگاه تعلیم و تربیت انگلیس بوجود میآورد . قسمت دیگر راجع بدانشجویانی بود که از ایران برای تحصیلات عالی بانگلستان میرفتند و معلمانی که دولت ایران برای مطالعه ودوره فوق لیسانس علوم تربیتی بانگلستان اعزام میداشت . در باب دانشجویان وزیر فرهنگ متذکر شد که در نتیجه سرباز گیری واعزام تمام جوانان انگلیسی بمیدانهای جنگ از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ ، (۱۳۲۴ - ۱۳۱۸ هجری شمسی) ، همین که جنگ پایان یافته دهها هزار نفر از آنها میخواهند وارد دانشگاه شوند وبواسطه فداکاریهایی که کرده اند نود درصد از جا بآنها تخصیص یافته وبقیه ده درصد بجوانانی که در جنگ نبوده اند وموقع تحصیلات عالییه آنها فرارسیده است . بنابراین کمکی که میشود کرد این است که در هر دانشگاه از ده درصد مذکور چند جا بایرانیان داده شود وبناشد در این باب توصیه بدانشگاهها بشود . برای معلمان مدارس دولتی ، در صورتیکه زبان انگلیسی بدانند اشکالی وجود ندارد وباید مستقیماً بمؤسسات علوم تربیتی دانشگاهها مراجعه کنند .

در نتیجه این مذاکرات حبیب‌اله مظفری نماینده فرهنگی درسویس که سرپرست دبیران و آموزگاران مأمور مطالعه در خارجه بود بلند آمد و ترتیب کار دانشجویان بویژه معلمان در انگلستان و فرانسه و سوئیس داده شد. در آن تاریخ ۲۲ دانشجو و ۱۲ دبیر و ۶ آموزگار از طرف وزارت فرهنگ در اروپا به تحصیل مشغول بودند از جمله معلمان علی دهقان - مصطفی زمانی - جلال کسائی - حسین بنائی - امین میرهادی - شکوه عظمی قریب - قمرالسادات غمخوار. درسویس ۶۶ دانشجو نیز بخرج خود تحصیل میکردند که اکنون بسیاری از آنها از رؤسا و زعمای قوم هستند.

پس از دریافت جواب تلگراف خود
 در راه بازگشت
 به نخست وزیر در ۱۳ تیر، تصمیم
 بایران
 بمراجعت بایران گرفتم. در آن تاریخ
 هنوز دنیا بحال عادی برنگشته بود و خطوط مهم هوایی بین اکثر ممالک وجود نداشت. خطوطی هم که موجود بود هواپیماهای آنها مانند اوتوبوس طی مسافت میکرد زیرا اغلب دو موتور داشت با سرعت کم و برای سوخت گیری میبایست بفاصله های کوتاه در نقاط معدودی که فرودگاه ایجاد شده بود بر زمین نشیند. در آسیا جاده ها اغلب خاکی بود و اوتوموبیل میبایست در میان گرد و غبار آهسته حرکت کند.

پس از تحقیق از نمایندگیهای مسافرتی و مشورت با تقی زاده قرار شد از لندن بپاریس و سوئیس با هواپیما - از سوئیس بژنوا با راه آهن - از ژنوا به برنندیزی Brindisi

و از آنجا به آتن و استانبول با هواپیما - از استانبول به اسکندرون (با توقف در سه شهر افیون و قونیه و اطنه) با هواپیمای خط داخلی ترکیه - از اسکندرون به بیروت با اوتوموبیل - از بیروت به بغداد و تهران با هواپیما مسافرت صورت گیرد .

روزیستم تیر از لندن حرکت کردم و در سوئیس و ایتالیا در حدود وقتی که موجود بود بکار دانشجویان رسیدگی شد . در رم با کمک فتح‌اله پاکروان سفیر ایران با چند تن از استادان دانشگاه و اعضای فرهنگستان لنچی Leinci و ایران‌شناسان نامی ملاقات بعمل آمد و احتیاجاتی که بمدارك و اسناد قدیم و کتب جدید الطبع ایران برای تدریس و تحقیق داشتند عنوان کردند تا از ایران برای آنها فرستاده شود . چون نخستین بار بود که بزم رفتم مهمترین آثار تاریخی آن شهر را به همراهی خسرو عضو محلی سفارت دیدن کردم . توقف در استانبول يك هفته بطول انجامید . موسی نوری اسفندیاری سفیر ایران از آنکارا با استانبول آمده بود و با او و مکرم نورزاد سرکنسول ایران از فرودگاه بعمارت سرکنسولگری که در سابق محل سفارت کبرای ایران بوده رهسپار شدیم و با نظر و مشورت سفیر در مدت مذکور امور مربوط بدبستان ایرانیان و انجمن خیریه ایران و اختلافات و منازعات آنها و همچنین کارهای مربوط به روابط فرهنگی با ترکیه و عکس‌برداری از کتب خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه و دانشجویان ایرانی در دانشگاه استانبول قطع و فصل شد . از آثار تاریخی و موزه‌های مهم آنجا چون کاخ توپ

قاپو - دلمه باغچه - گلخانه پارك - يلديز - مسجد ايا صوفيه - سلطان احمد - مسجد سلطان محمد فاتح و مقبره او - مسجد سلطان سليمان و كتابخانه‌های مساجد مذکور بازدید بعمل آمد. در مصاحبت نوري اسفندياري از دانشگاه استانبول و رابرت كاليج Robert College امريكائي ديدن و با رؤسا و استادان آنها مذاكره و گفتگو كرديم.

هرايراني كه از مغرب زمين وارد استانبول شود مثل اين است كه بوطن خود گام نهاده باشد زيرا مظاهر زندگاني از حيث ساختمان و وضع و چهره مردم و مساجد و گلدسته‌ها و وسايل نقليه و نغمه‌ها و صداهايي كه بگوش ميرسد و بسياري از آداب و رسوم و غذاها و نوشابه‌هايي كه صرف ميشود كم و بيش شباهت دارد بمظاهر زندگاني درايران. در موزه‌ها آثار هنري و مصنوعات دستي عموماً همان است كه درايران وجود داشته و دارد. در كتابخانه‌های مساجد و موزه‌ها كتب خطي فارسي گرانها بسيار زياد است و نمونه‌های زيبا از خطوط نسخ و نستعليق همه جا ديده ميشود.

علت اين امر هم روشن است و آن اينكه اساس تمدن و تشكيلات و فرهنگ كنوني تركيه بدست سلجوقيان روم بوجود آمده است. قبائل سلجوقي از تركان غز بودند كه در آغاز قرن پنجم هجري از تركستان بايران روي آوردند و در شمال خراسان جاي گرفتند و شيفته زبان و ادبيات فارسي شدند. وقتي سلسله غزنوي را منقرض و سلسله سلجوقي را تاسيس كردند بتصرف سوريه و قسمتي از آسياي صغير پرداختند. از سلجوقيان وقتي طغرل و الب ارسلان و ملكشاه

بسلطنت رسیدند بدست وزیرانی چون خواجه نظام‌الملک طوسی مروج زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی و اسلامی شدند .

ازقبایل سلجوق احفاد قتلش و عثمان در قرن هفتم هجری در اثر هجوم ایلات مغول ، از مغرب ایران آنروز بمغرب آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و سواحل دریای مدیترانه کوچ کردند و رومیان بیزانس را تا استانبول بعقب راندند و بجای آنها مستقر شدند و فرهنگ ایران را در آن نواحی منتشر ساختند . سلطان محمد فاتح از همان سلسله ، در ۸۵۷ هجری استانبول را فتح کرد و یکی از عوامل غیرمستقیم تجدید حیات (رنسانس) در اروپا شد . بعداً ممالک شبه جزیره بالکان بتصرف سلاطین عثمانی درآمد و در آنها نیز فرهنگ ایران تا اوایل قرن چهاردهم هجری نفوذ یافت تا آنجا که در آلبانی سخنورانی چون ابراهیم نسیم و نعیم فراشری مکنونات خاطر را بشعر فارسی سرودند .

ورود به
تهران
روز سه‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۲۶ حدود
ساعت یازده هواپیما بفلات مرکزی
ایران رسید و کوه البرز با زیبایی

وعظمت تمام از دور نمایان شد. دلم طپیدن گرفت و از دیدار وطن عزیز آتش درونم شعله‌ور شد و بی‌اختیار اشک اشتیاق از چشمانم فرو ریخت .

مقارن ظهر هواپیما بزمین نشست . جمع‌کثیری از معلمان و اعضای جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی و وزارت فرهنگ با دسته‌های گل باستقبال آمده بودند و بیش

از استحقاق بخدمت گزار خود محبت ابراز داشتند . شکر
خدای را بجا آوردم که بسلامت بمیهن مقدس بازگشتم
و فرصتی برای خدمت و درك سعادت یافتم .

همان روز عصر قوام السلطنه را که در اثر سرما خوردگی
در منزل (خیابان کاخ شمالی) بکارها رسیدگی میکرد ملاقات
کردم و شرح مشکلات مسافرت و علل تأخیر مراجعت را دادم
و مورد ملاطفت واقع شدم . پس از ملاقات نخست وزیر از
محمد قوام رئیس دفتر او در همان خانه دیدن کردم و صورت
اسامی وزیران را که در ۲۸ خرداد طبق اصول تشریفات
حضور همایونی معرفی شده بودند بشرح زیر بدست آوردم :

سپهبد امیر احمدی	وزیر جنگ
علی اصغر حکمت	وزیر مشاور
نگارنده	وزیر فرهنگ
منصور السلطنه عدل	وزیر دادگستری
عبدالحسین هژیر	وزیر دارائی
احمد حسین عدل	وزیر کشاورزی
انوشیروان سپهبدی	وزیر امور خارجه
دکتر منوچهر اقبال	وزیر بهداری
ابوالحسن صادقی	وزیر اقتصاد
غلامحسین فروهر	وزیر راه
سر لشکر فرج اله آقاولی	وزیر کشور
سید علی اکبر موسوی زاده	وزیر مشاور
محمد علی همایون جاه	وزیر مشاور

سیدعلی نصر
وزیر پست و تلگراف

سلمان اسدی
وزیر کار و تبلیغات

بواسطه تعطیلات ایام احیا ، روزیکشنبه ۱۸ مرداد (۲۲ رمضان ۱۳۶۶) حضور شاهنشاه باریافتیم و تقریباً یک ساعت گزارش مسافرت و کارهایی که در لندن و رم و استانبول انجام شده بود بعرض رساندم .
نخستین دستوری که شاهنشاه دادند مربوط بتأسیس دانشگاه تبریز بود .

فرقه دموکرات که در ۱۳۲۴ باتکاء نیروهای بیگانه در آذربایجان برای خود استقلال قائل شده بود، بالای سر در دانش سرای مقدماتی پسران تبریز تابلوی بزرگی نصب کرده و بر آن نوشته بود «دانشگاه تبریز» و هر روز در رادیو تأسیس دانشگاه تبریز را از خدمات برجسته خود بآذربایجان قلمداد میکرد در صورتیکه جز نصب تابلو کاری انجام نداده بود .
شاهنشاه از دوم تا ۱۶ خرداد ۱۳۲۶ بآذربایجان مسافرت فرموده بودند و مردم آن دیار در تمام شهرها که متحمل جور و ستم و سفاکی ماجراجویان و عناصر بیگانه شده بودند احساسات فوق العاده شدید نسبت باعلیحضرت نشان داده بودند تا آنجا که در موارد متعدد اشک از دیدگان معظم له فرو ریخته بود . در همین مسافرت شاهنشاه باحتیاجات عمده آن خطه پی برده دستورهای مؤکدی برای عمران و ترمیم خرابیها صادر فرموده بودند. از جمله این دستورها اقدام فوری نسبت بتأسیس دانشگاه تبریز بود .
دراثر دستور مذکور چندتن از استادان دانشگاه تهران

چون پروفیسور ابرلن فرانسوی رئیس دانشکده پزشکی
ودکتر منوچهر اقبال استاد آن دانشکده برای مطالعه به تبریز
اعزام شده بودند و هیئت وزیران نیز در غیاب مجلس ششصد
هزار تومان اعتبار برای تأسیس دانشگاه تبریز تصویب کرده
بودند ولی دانشگاه تأسیس نشده بود .

شاهنشاه پرسیدند آیا نگارنده میتواند دانشگاه تبریز
را تأسیس کند . عرض کردم که دانشگاه تهران را بفرمان
رضاشاه کبیر نگارنده طرح ریزی و شروع بتأسیس کرد .
فرمودند چه مدت برای این کار لازم است . عرض کردم
یک ماه .

مقدمات تأسیس دانشگاه تبریز	وقتی بوزارتخانه رفتم و گزارش استادان اعزامی را مطالعه کردم و با دو سه تن از آنان مذاکره نمودم معلوم شد که باید در آغاز بتأسیس دانشکده ادبیات و پزشکی پرداخت. برای تسریع در کار تنها راه گرفتن اختیار تام با صدور تصویبنامه دولت بود زیرا با آنکه مجلس ۱۵ در ۲۵ تیر گشایش یافته بود تا آن تاریخ آماده کار نبود و با جلسات پر از تشنج و هیاهو ممکن نبود قبل از شهریور ماه آماده کار شود و تازه در آن موقع دولت باید استعفا دهد و معلوم نبود چند ماه بعد تقدیم لایحه به مجلس و تصویب آن امکان پذیر باشد . ازینرو لایحه ای تهیه کردم و با کوشش زیاد موافقت هژیر وزیر دارائی را بدست آوردم و چون مجلس در رسوم شهریور آماده کار و دولت مستعفی میشد در جلسه دوشنبه دوم شهریور لایحه را بتصویب دولت رساندم .
-------------------------------	---

بموجب لایحه مذکور بوزیر فرهنگ اختیار داده شد که رؤسا و معلمان واجد شرایط را برای دانشکده ادبیات و پزشکی تبریز بترتیب زیر استخدام کند :

۱ - کسانی که با پایه رسمی و با حفظ مقام موقتاً از مرکز به تبریز اعزام شوند با فوق العاده‌ای معادل اصل حقوق .
۲ - اگر همان اشخاص بطور دائم به تبریز منتقل شوند با فوق العاده‌ای معادل نصف حقوق .

۳ - کسانی که در مرکز مقیم و با قرارداد استخدام شده باشند ، با قرارداد جدیدی بطور دائم استخدام خواهند شد با اضافه‌ای معادل نصف مبلغ قرارداد .

۴ - کسانی که در مرکز مقیم و برای اعزام به تبریز استخدام شوند با حقوق پایه يك دانشیاری و فوق العاده‌ای معادل نصف حقوق .

۵ - کسانی که در تبریز مقیم باشند با حقوق پایه يك دانشیاری بوسیله قرارداد .

در تصویبنامه مذکور وزارت فرهنگ مکلف شد لایحه قانونی برای تأسیس دانشگاه تبریز و رسمی شدن معلمانی که با قرارداد استخدام میگردند، تهیه کند و به مجلس شورای ملی پس از رسمیت تقدیم کند .

با داشتن اختیارات مذکور روز بعد دکتر حبیبی استاد دانشکده پزشکی و معاون سابق آن دانشکده (که در دارالفنون شاگرد من و پدرش یکی از رؤسای مدارس تهران بود) و دکتر خان‌بابا بیانی معاون دانشکده ادبیات را بوزارتخانه خواستم و آنانرا از متن تصویبنامه آگاه کردم و چون قبلاً

آمادگی خود را برای تأسیس دو دانشکده در تبریز اعلام داشته بودند قرار شد خود را برای عزیمت بآذربایجان حاضر کنند و معلمانی را که شایسته میدانند در نظر بگیرند و پیشنهاد کنند .

عصر روز سوم شهریور مجلس شورای
ملی با تقدیم خطابه جوابیه بحضور
شاهنشاه آمادگی خود را برای کار
اعلام داشت و روز چهارم شهریور دولت استعفای خود را
تقدیم کرد .

استعفای
دولت

من بیدرنگ از شهر به لویزان رفتم تا از دستهبندیهای
نمایندگان مجلس و ملاقات و مذاکره با کسانی که همواره
مدعی وزیرتراشی و کابینه سازی هستند بدور باشم و ضمناً
در هوای بالنسبه خنک و سالم امور شخصی مربوط به سه ماه
و نیم سفر اروپا را حل و فصل کنم .

دو هفته بدین منوال گذشت تا عصر روز چهارشنبه
۱۸ شهریور پیشخدمت مخصوص با نامه‌ای از رئیس دفتر
قوام السلطنه (که در هفتم شهریور مجدداً با ابراز تمایل
مجلس به ریاست دولت منصوب شده بود) به لویزان آمد
و ضمناً روزنامه اطلاعات آنروز را آورد که در آن اعلامیه
دربار بطبع رسیده بود حاکی از این که ساعت یازده بامداد
۱۹ شهریور عمل جراحی لوزتین شاهنشاه توسط پروفیسور
لومتر Lemaitre استاد جراحی دانشکده پزشکی پاریس انجام
خواهد یافت .

مدلول نامه رئیس دفتر نخست وزیر این بود که در
ساعت ده صبح ۱۹ شهریور (یکساعت قبل از عمل جراحی)
در کاخ سعدآباد با ژاکت برای معرفی بحضور شاهنشاه
حاضر باشم .

پنجمین دورہ وزارت

از ۱۹ شہریور تا ۱۹ آذر ۱۳۲۶



ساعت ده ونیم بامداد پنجشنبه ۱۹ شہریور ۱۳۲۶
قوام السلطنہ ہیئت دولت را بترتیب زیر در کاخ سعدآباد
بحضور ہمایونی معرفی کرد :

وزیر جنگ	محمود جم
وزیر مشاور	علی اصغر حکمت
وزیر اقتصاد ملی	دکتر محمد سجادی
وزیر فرهنگ	نگارندہ
وزیر مشاور	منصور السلطنہ عدل
وزیر دارائی	عبدالحسین ہزیر
وزیر خارجہ	موسی نوری اسفندیاری
وزیر بہداری	دکتر منوچہر اقبال
وزیر پست و تلگراف	امیر ہمایون ہوشہری (جواد)
وزیر کشاورزی	احمد حسین عدل
وزیر راہ	غلامحسین فروہر

وزارت کشور تحت نظر نخست وزیر خواہد بود .
وزیر داد گستری ہم بعداً تعیین و معرفی خواہد شد .

همانروز عصر نخستین جلسه دولت جدید در عمارت
 بیلاقی وزارت امور خارجه در تجریش (باغ شهاب خسروانی
 نماینده مجلس که در تابستان در اجاره وزارت خارجه بود)
 تشکیل شد و برنامه دولت ولایحه‌ای که برای تأسیس وزارت
 کار تهیه شده بود بتصویب رسید تا بعد به مجلس تقدیم شود.
 مقارن نیمروز یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۲۶ هیئت دولت
 بترتیبی که مذکور افتاد به مجلس معرفی شد. نخست وزیر
 ضمن خطابه مشروحاتی اوضاع ایران را در نوزده ماهی که
 رئیس دولت بود بیان کرد و به مشقات و شکنجه‌های روحی
 که تحمل کرده بود اشاره نمود و از توجهات شاهنشاه و حمایت



هیئت دولت پس از معرفی به مجلس شورای ملی (۲۲ شهریور ۱۳۲۶)

درسرای مجلس - جلوی پلکان

از راست بچپ : غلامحسین فروهر - احمدحسین عدل - دکتر محمد سجادی -
 محمود جم - قوام السلطنه نخست وزیر - دکتر منوچهر افبال - علی اصغر حکمت -
 نگارنده - جواد بوشهری - عبدالحسین هژیر

معظم له سپاسگزاری کرد و از فداکاریهای رئیس مملکت برای نجات آذربایجان سخن گفت و از پشتیبانی مردم حساس و وطن پرست ایران تشکر کرد و وعده داد که لایحه برنامه عمرانی هفت ساله کشور را که ماهها وقت صرف تهیه آن شده بود و همچنین لایحه تأسیس مجلس سنا را به مجلس شورای ملی تقدیم کند و برنامه دولت را در ده ماده با اطلاع نمایندگان رساند.

گشایش
دانشگاه تبریز

نظر به توجه خاص رئیس کشور بتأسیس دانشگاه تبریز، من از روز معرفی دولت اقداماتی را که قبلاً در این قسمت

شروع کرده بودم و در اثر استعفای دولت دو هفته معوق مانده بود دنبال کردم. ابلاغ ریاست دانشکده پزشکی بنام دکتر مصطفی حبیبی و ریاست دانشکده ادبیات بنام دکتر خانباها بیانی در ۳۰ شهریور ۱۳۲۶ صادر شد. سازمان دانشکده ادبیات با سه شعبه (زبان و ادبیات فارسی - تاریخ و جغرافیا - زبان خارجه) بشرح زیر مورد تصویب واقع گردید:

رئیس دانشکده و استاد تاریخ	دکتر بیانی
دانشیار زبان و ادبیات فارسی	عبدالرسول خیام پور
دانشیار زبان و ادبیات عرب	حسن قاضی طباطبائی
دانشیار زبان و ادبیات عرب	هادی سینا
دانشیار جغرافیا و رئیس کتابخانه	غلامرضا جرجانی
دانشیار علوم تربیتی	دکتر محمد تعلیمی
دانشیار زبان فرانسه	بانو ماری لوئیز تعلیمی
دانشیار تاریخ	دکتر بهمن کریمی

شش کارمند دفتری و کتابداری .

برای دانشکده پزشکی شرایط استخدام استاد و دانشیار طبق تصویبنامه دوم شهریور ۱۳۲۶ برای تدریس مواد معین در روزنامه‌ها اعلان شد و ۵۹ دکتر داوطلب که از دانشگاه‌های تهران و فرانسه و سوئیس و آلمان فارغ التحصیل بودند در اداره تعلیمات عالی وزارت فرهنگ نام‌نویسی کردند و با نظر دکتر حبیبی نه نفر بشرح ذیل انتخاب و تعیین شدند :

دکتر مصطفی حبیبی رئیس دانشکده پزشکی و استاد

دانشگاه تهران

دکتر محمدشفیع امین معاون دانشکده و دانشیار

جراحی

دکتر جعفر ایزدی استاد زیست‌شناسی

دکتر کریم ممقانی دانشیار جانورشناسی

دکتر علی اکبر حسنعلی‌زاده دانشیار کالبدشناسی و کالبد

شکافی

دکتر ستار شمس‌نیا دانشیار کالبدشناسی

دکتر حمید برار دانشیار کالبدشکافی

دکتر محسن علوی دانشیار فیزیك

مهندس موسی ژام معلم شیمی

دکتر حبیبی و دکتر بیانی روز ۲۲ مهر وارد تبریز

شدند . چون مدتی از آغاز سال تحصیلی گذشته بود دستور

داده شد همین‌که موجبات کار برای دانشکده ادبیات فراهم

گردید و دانشجویان نام‌نویسی کردند دروس آغاز شود .

این کار با حضور منصورالملک استاندار آذربایجان در بیستم

آبان صورت گرفت . وسایل گشایش دانشکده پزشکی بعداً فراهم شد .

پس از معرفی دکتر محمود مهران بمعاونت وزارت فرهنگ در ۱۸ آبان ، مسافرت بآذربایجان برای افتتاح رسمی دانشگاه تبریز امکان پذیر شد . درنهم آذرماه باتفاق محمد یزدانفر مدیرکل فنی وزارت فرهنگ و سه تن از رؤسای ادارات (رئیس بازرسی - رئیس حسابداری فرهنگ شهرستانها - رئیس نگارش) بطرف آذربایجان حرکت کردم و درراه بمدارس قزوین و زنجان و میانه سرکشی و نقائص کار آنها را رفع نمودم .

روز یازدهم آذرماه دو ساعت از شب گذشته وارد



هیئت فرهنگی عازم تبریز بهنگام عبور از قزوین (۹ آذر ۱۳۳۶)

از راست بچپ : کارمند فرهنگ قزوین - رئیس شهربانی قزوین - آقازاده رئیس حسابداری شهرستانها - داوران رئیس فرهنگ قزوین - جلال طباطبائی رئیس نگارش - دستغیب رئیس بازرسی - نگارنده - کاظم خان پیشخدمت - محمد یزدانفر مدیرکل فنی وزارت فرهنگ

تبریز شدم و روز بعد پس از ملاقات منصورالملک استاندار
آذربایجان بسرکشی مدارس پرداختم .

روز جمعه ۱۳ آذر بدیدن محل‌هائی پرداختم که برای
دانشگاه تبریز پیشنهاد شده بود . دراین معاینه و بررسی
صادقی‌نژاد مدیرکل فرهنگ آذربایجان شرقی و دونفر از
رؤسای محلی اداره کل فرهنگ که آشنائی باراضی تبریز
و حومه داشتند همراه بودند. باغها یا زمین‌هائی که از طرف
صاحبان آنها پیشنهاد شده بود بواسطه کمی وسعت یا عدم
امکان توسعه یا وضع طبیعی و آب و هوا یا گرانی قیمت بنظر
مناسب نیامد . اراضی که مناسب تشخیص داده شد واقع بود
در جنوب شرقی شهر در کنار جاده تبریز به تهران . بیست



بازدید از حومه تبریز (۱۳ آذر ۱۳۲۶) و انتخاب زمین مناسب برای دانشگاه
از راست بچپ : دستغیب - دکتر بیانی رئیس دانشکده ادبیات - نگارنده - صادقی
مدیرکل فرهنگ آذربایجان - دوتن از رؤسای اداره کل فرهنگ آذربایجان

ماه بعد ، در ۲۸ مرداد ۱۳۲۸ نخستین سنگ بنای ساختمان دانشگاه در اراضی مذکور نصب شد و دانشجویان ضمن تلگرافی از انتخابی که شده بود وجدیتی که در تأسیس دانشگاه بکاررفته بود از نگارنده سپاسدانی کردند.

عصر روز شنبه ۱۴ آذر ۱۳۲۶ مراسم گشایش رسمی دانشگاه در تالاردانش سرا با حضور استاندار و سپهبد شاه‌بختی فرمانده سپاه آذربایجان و استادان و فرهنگیان و رؤسای ادارات و محترمین شهر بعمل آمد. محمد مهران پیشکار دارائی آذربایجان شرقی ایبائی در تجلیل از دانش و فرهنگ و سپاسگزاری از عنایت شاهنشاه آریامهر و قدردانی از وزیر فرهنگ قرائت کرد که محض نمونه دویست آن در اینجا نقل میشود :



بعضی از اشخاص حاضر در گشایش رسمی دانشگاه تبریز (۱۴ آذر ۱۳۲۶)
از چپ بر است : دکتر بیانی - تقوی مدیر کل فرهنگ آذربایجان غربی - محمد مهران
پیشکار دارائی - سپهبد شاه‌بختی فرمانده سپاه آذربایجان - محمد یزدانفر -
علی منصور استاندار - جلال طباطبائی - نگارنده - دست‌غیب - آقازاده

بامر شاه دانشمند دانش‌پرور عادل
نویین دانشگه فرخنده‌ای گردیده‌ارزانی
کنون سرها نثار همت شاهنشاه ایران
کنون تن‌ها فدای سربلندیهای ایرانی

پس از قرائت اشعار، صادقی‌نژاد مدیر کل فرهنگ
آذربایجان شرقی اقداماتی که درافتتاح مدارس و توسعه
فرهنگ پس از رفع غائله آذربایجان صورت گرفته بود
گزارش داد و پس از سخنان من تلگرافهای تبریک که از چند
دانشگاه (از جمله دانشگاه پاریس و کیمبریج و کلمبیا) رسیده
بود خوانده شد.

نگارنده در سخنان خود سعی کرد نشان دهد که میهن
پرستی و خدمات فرهنگی و فداکاریهای آذربایجان در طی
قرون و اعصار باعث توجه خاص شاهنشاه آریامهر بآن خطه
و تأسیس دومین دانشگاه در کشور بوده است. زردشت از
آذربایجان برخاست و از نور توحید جهان را روشن ساخت-
در آغاز قرن سوم هجری بابک و خرمیان در آذربایجان
برضد خلفای عباسی برخاستند - شعرای مهم چون نظامی
و خاقانی و اسدی طوسی و همایون و قطران و اوحدی در
آذربایجان آثار بدیع و پیرایه خود را بعالم هنر و دانش تقدیم
کردند - با تعلیم و ارشاد شمس تبریزی جلال‌الدین مولوی
بزرگترین اثر منظوم عرفانی دنیا (مثنوی) را بوجود آورد-
پادشاهان صفوی از آذربایجان موجبات وحدت و عظمت
ایران را فراهم کردند و اهالی تبریز بودند که پس از شکست
چالدران، سپاهیان سلطان سلیم را بیرون راندند- فداکاریهای

آذربایجان در انقلاب مشروطه باعث غلبه بر استبداد و حفظ استقلال و حکومت ملی شد - در جنگ جهانی دوم مردم آذربایجان بودند که در مقابل بیگانه ایستادگی کردند و دست رد بسینه نامحرم زدند . باین دلایل دولت عنایت مخصوص بآذربایجان داشته و دارد چنانکه از ۳۶ میلیون تومان بودجه فرهنگ ایران يك ششم یعنی شش میلیون تومان بآذربایجان تخصیص داده شده و در بودجه ۱۳۲۷ نیز يك میلیون تومان اضافه برای تأسیس کودکانستان منظور شده است .

بهنگام افتتاح دانشگاه تبریز ، ۷۰ دانشجو در سه شعبه با ۷ دانشیار و استاد در دانشکده ادبیات - ۸۳ دانشجو با ۹ دانشیار و استاد در دانشکده پزشکی تحصیلات عالیه خورا شروع کردند .

از زمانی که مدارس جدید در ایران
 انجمن خانه
 تأسیس شد کسانی که فرزندان خود را
 و مدرسه
 بدانها میفرستادند تصور میکردند که
 دیگر وظیفه‌ای نسبت بترتیب و تعلیم کودکان خود ندارند.
 در ۱۳۱۲ که دبستانهای دولتی رایگان شد و عامه مردم
 توانستند اطفال خود را بمدرسه بفرستند مشاهده شد که بطور
 کلی کسی مراقب اطفال خود در خانه یا کوچه و بازار نیست.
 طبقات کم بضاعت و پیشه‌وران و کسبه فقط انتظار داشتند که
 مدرسه از کودکان آنها افراد برجسته پرورش دهد تا در
 جامعه بکارهای مهم اشتغال ورزند. هیچ کس توجه نداشت
 که در هر شبانه‌روز از ایام تحصیل اطفال تنها ربع وقت را
 در مدرسه بسر میبرند و بقیه را در خانه یا خارج از مدرسه ،

بنابراین وظایفی هم بعهدہ اولیاست کہ باید انجام دهند .
درنتیجہ نہ پدر ومادر ازوضع مدرسہ وطرزتحصیل فرزند
خود واخلاق ومعلومات معلمان آگاہ بودند نہ کارکنان
مدارس ازوضع خانہ وزندگانی کودکان .

نگارندہ ازعشق وعلاقہ پدرومادر بفرزند وتجربیات
بعضی ازمملل اروپا وامریکا استفادہ کرد و درہرمدرسہ
انجمنی برای همکاری اولیای اطفال با کارکنان مدرسہ
درترتیب وتعلیم کودکان تأسیس نمود .

آئین نامہای را کہ تهیه کرد پس ازطرح وبحث در
کمیسیونی ازفرہنگیان آزمودہ بہ شورای عالی فرہنگ
پیشنہاد کرد کہ درنہم آبان ۱۳۲۶ درچہارادہ مادہ بتصویب
رسید وقرارشد انجمن بدواً درمدارسی کہ وزارت فرہنگ
صلاح بداند تأسیس شود تادرسورت کامیابی وبست آوردن
نتایج رضایت بخش بتدریج درتمام مدارس کشوربوجود آید.
طبق آئین نامہ مذکور انجمن تشکیل شد از رئیس
آموزشگاہ وچہار تا ۱۲ نفر از اولیای اطفال کہ درنیمہ
اول آبان بمدت سہ سال ازطرف آنها انتخاب شوند - در دو
سال اول ہر سال یک سوم اعضا بحکم قرعہ خارج وبجای
آنها اعضا جدید یا همان اعضا برگزیدہ شوند تا بدین
ترتیب دوام واستمرار درکار انجمن وجود داشتہ باشد .
ہر انجمن یک رئیس ونایب رئیس ومنشی وخزانہدار ازبین
خود برای یکسال انتخاب خواہد کرد . انجمن باید لااقل
ماہی یکبار تشکیل شود .

وظایف عمدہ انجمن عبارت شد از مشورت دربارہ امور

آموزشگاه و کوشش در رفع نقائص آنها - همکاری در ایجاد عادات و اخلاق حسنه در کودکان - رسیدگی بتقاضاها و پیشنهادهای اولیا - رسیدگی بعلل تأخیر ورود وغیبت شاگردان و رفع آن علل - کمک بتوسعه کتابخانه وموزه وآزمایشگاه ووسایل ورزش- کوشش در تهیه کتاب ونوشت افزار ولباس وناهار مجانی برای شاگردان بی بضاعت - مراقبت در بهداشت شاگردان ومعا بر مجاور مدرسه - تشکیل جلسات سخنرانی توسط رئیس انجمن برای علاقه مند کردن مردم بمدرسه - تهیه وسایل کارهای دستی وحرفه ای وتشویق شاگردان باین گونه امور .

روزیکشنبه ۱۷ آبان ۱۳۲۶ رؤسای مدارس تهران را بوزارت فرهنگ دعوت کردم وبرای آنان هدف ازتأسیس انجمن خانه ومدرسه وفواید وطرز کار آنرا مشروحاً بیان داشتم .

انجمن خانه ومدرسه بتدریج در دبستانها ودبیرستانهای مرکز وشهرستانها تأسیس گردید وباعث علاقه مندی مردم بمدارس شد .

در ششمین دوره تصدی نگارنده بموجب آئین نامه مصوب شورای عالی فرهنگ وهیئت دولت در آبان ۱۳۳۹ مقرر شد که درهر شهر دونفر از رؤسای انجمن خانه ومدرسه بانتخاب آنان بعضویت شورای فرهنگ شهرستان برگزیده شوند .

در دبیرستانهای غیردولتی که بموجب قانون خرداد ۱۳۳۵ از شاگردان شهریه گرفته و صرف امور مدرسه میشد

باید شورای مالی دبیرستان در این کار نظارت کند و شورای مذکور باید دو نماینده از طرف انجمن خانه و مدرسه آن دبیرستان عضویت داشته باشند.

در شورای آموزش و پرورش منطقه‌ای که بموجب آئین‌نامه قانونی تیر ۱۳۴۹ بوجود آمده دو تا هفت نفر (بر حسب عده دانش‌آموزان منطقه) باید از نمایندگان مردم باشند که در موقع انتخابات انجمن شهر برگزیده شوند و تا زمانی که انتخابات انجمن شهر صورت نگرفته نمایندگان مردم با انتخاب رؤسای انجمن‌های خانه و مدرسه معین میشوند.

آموزشگاه حرفه‌ای
تأسیس مدارس فنی در ردیف متوسطه
و هنرستان

و برنامه‌ریزی در این راه بود و سه دلیل عمده داشت: نخست احتیاج شدید بکارگر ماهر و صنعتگر و استادکار برای ترمیم خرابیهائی که در اثر هجوم بیگانه به مملکت وارد شده بود مانند فرسودگی راه آهن و خرابی پلها و راهها و وسایل جریه و نقلیه و مخابرات و کارخانه‌ها - اصلاح کشاورزی و افزایش محصول و تولید و بکاربردن ماشین‌آلات در زراعت و دفع آفات گیاهان و جانوران - بهداشت عمومی و لوله‌کشی آب و سیم‌کشی برق و آبادی و عمران که یکی از هدفهای عمده پس از ختم جنگ جهانی دوم بود.

دلیل دوم توجه باستعداد فنی و صنعتی جوانان و سوق دادن آنان بکارهای مولد ثروت از راه کشاورزی و صنعت و بازرگانی و جلوگیری از اتلاف عمر آنها و کاستن از عده

کسانی که از دبیرستانهای ناقص و بی معلم ورقه‌ای بدست می‌آوردند و پشت میز نشین میشدند و باری بودند بردوش جامعه .

سومین دلیل رفع سرگردانی بعضی از خانواده‌هائی بود که میخواستند فرزندان آنها پس از اتمام دوره دبستان به تحصیلات خود ادامه دهند و برای کشور حقیقه مفید واقع شوند و متأسفانه راهی جز فرستادن آنها بدبیرستانهای ناقص و بی معلم نداشتند .

در شهریور ۱۳۲۶ فقط سه مدرسه فنی در ایران وجود داشت : یکی آموزشگاه فنی نفت در آبادان زیر نظر و اداره شرکت نفت ایران و انگلیس با ۳۳۵ شاگرد - دوم هنرستان صنعتی تهران با ۱۳۴ شاگرد - سوم مدرسه پیشه و هنر تبریز با ۱۱۱ شاگرد . سه مدرسه فنی دیگر که در سلطنت رضاشاه کبیر در تهران (رنگری) و اصفهان و شیراز بوجود آمده بود دائر نبود .

پس از معرفی دولت بحضور همایونی کمیسیونی از نمایندگان وزارت اقتصاد ملی و وزارت کشاورزی بریاست محمد یزدانفر مدیر کل فنی وزارت فرهنگ تشکیل دادم و در نخستین جلسه منظور و هدف را تشریح کردم و آن تهیه طرح و برنامه چند ساله برای تأسیس مدارس فنی در ردیف متوسطه بود .

اعضاء کمیسیون عبارت بودند از دکتر مفخم مدیر کل وزارت اقتصاد ملی و صبا عضو آن و وزارتخانه - مهندس هروی نماینده وزارت کشاورزی - ابوالقاسم ذوالریاستین

فارغ التحصیل مدرسه گرینیون Grignon که در همان اوقات اداره تعلیمات روستائی را بریاست او تأسیس کرده بودم . کمیسیون پس از چند جلسه بررسی و بحث ، طرح جامع و برنامه پنج ساله ای تهیه کرد که مشتمل بر دو نوع مدرسه فنی بود ، یکی بر فوق دبستان و دیگری بر فوق دوره اول متوسطه برای رشته های مختلف صنایع و فلاحات و تجارت طبق احتیاجات هر يك از نواحی عمده کشور . براساس آن طرح لایحه ای برای تقدیم به مجلس تهیه و تقاضا شد که از ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ مبلغ دوست و پنجاه میلیون ریال بوزارت فرهنگ اعتبار داده شود .

چون در اثر حوادث گوناگون در ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ بودجه مملکت تهیه و تصویب نشده بود ، برای اجرای قانون تعلیمات اجباری لایحه ای تهیه کرد و مبلغ ۶۵ میلیون ریال اعتبار خواست . لایحه در سوم آبان تقدیم مجلس شد و دو هفته بعد بتصویب کمیسیون بودجه مجلس رسید و باتکاء آن علاوه بر تأسیس ۳۷۲ دبستان جدید (۵۴ باب در تهران و حومه و بقیه در شهرستانها) سه مدرسه فنی که تعطیل شده بود دائر گشت - دانش سرای مقدماتی ساری به تیر تاش که عمارت وزمین و وسیله داشت منتقل و مبدل به دانش سرای کشاورزی شد - دانش سرای پسرانه گرگان شبانه روزی شد - يك هنرستان صنعتی در مشهد و يك هنرستان هنرهای زیبا در اصفهان تأسیس گردید .

در این دوره از تصدی در عین تأسیس دبستانهای جدید از ایجاد دبیرستان بدون معلم و وسیله ، طبق مقررات مصوب

بهمن ۱۳۲۳ شورای عالی فرهنگ خودداری کردم . سالنامه وزارت فرهنگ (برای سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۷) نشان میدهد که در سال تحصیلی ۲۶ - ۱۳۲۵ بیست مدرسه متوسطه تازه تأسیس گردیده در صورتیکه در ۲۷ - ۱۳۲۶ تنها چهار باب، در صورتیکه شماره فارغ التحصیلان دانش سرای عالی که می بایست در آن مدارس تدریس کنند در دو سال تحصیلی مذکور بترتیب ۹۸ و ۱۶۲ نفر بوده اند . از طرف دیگر به چگونگی تحصیل و تعیین دبیران واجد شرایط به بعضی از دبیرستانها توجه شد و در توأم کردن عمل با علم در آزمایشگاه و فرستادن دانش آموزان بکارخانجات و موزه ها کوشش فراوان مبذول گردید و در حدود وقتی که داشت شخصاً بمدارس تهران سرکشی و در این امر نظارت نمود .

کارهای ناتمام علاوه بر کارهایی که در این دوره از تصدی نگارنده صورت گرفت ، چند طرح تهیه کرد که در اثر تشنجات سیاسی ناتمام ماند و تصور می رود ذکر آنها بطور مختصر برای آیندگان بی فایده نباشد .

۱ - یکی از عواملی که باعث انحراف عده زیادی از دانش آموزان میشد و امر تعلیم و تعلم را دچار اختلال میکرد اهمیت فوق العاده ای بود که در قوانین استخدامی بمدرك تحصیلی داده شده بود . در نتیجه کسانی که استعداد برای تحصیلات نظری نداشتند بمدارس متوسطه هجوم برده تمام توجه خود را صرفاً بدریافت گواهی نامه تحصیلی معطوف میکردند و برای نیل باین مقصود بتمام وسایل متشبث میشدند . ازینرو در آبانماه لایحه ای تهیه شد که مدارك تحصیلی

از لحاظ استخدام منشأ اثر نباشد مگر در مورد فرهنگیان مدارس اختصاصی وزارتخانه‌ها که شرایط علمی مقرر در قوانین مربوط بهر يك از آنها برای اعطاء پایه رسمی باید رعایت شود. استخدام در ادارات دولتی منحصرأ از طریق مسابقه و طبق آئین‌نامه مصوب دولت صورت گیرد.

۲- یکی از احتیاجات مبرم وزارت فرهنگ در اجرای قانون تعلیمات اجباری، ساختمان برای دبستان بود. گرچه اقدامی که در ۱۳۲۳ شده بود و در صفحات قبل بدان اشاره شد تا حدی نتیجه داده بود و هر سال عده‌ای از نیکوکاران در سراسر مملکت زمین و بنا و وجه نقد در اختیار وزارت فرهنگ گذاشته بودند و نگارنده در جشن مهرگان ۱۳۲۶ بحضور همایونی گزارش داد که یکصد و هشتاد ساختمان با مبلغی وجه نقد و مقداری زمین در ظرف سال ۱۳۲۵ برای ایجاد دبستان اهدا شده بود، معذلك وسعت کار و لزوم سرعت و درجه احتیاج بحدی بود که می‌بایست ترتیب مطمئن و مستمری برای ساختن بنای دبستان فراهم شود. پس از بررسی موضوع در نظر گرفته شد هر سال لا اقل هزار دبستان ساخته شود و برای این کار چهل میلیون تومان اعتبار ظرف پنج سال تأمین شود. چون در قانون اجرای ماده ۱۲ قانون تعلیمات اجباری مصوب ۹ مهر ۱۳۲۳ دولت مکلف شده بود برای ساختمان دبستان نقشه ده ساله تنظیم و با اخذ وام از بانکهای داخلی نقشه را عملی سازد لایحه‌ای تهیه شد که بموجب آن بیانك ملی ایران اجازه داده شود چهار میلیون تومان در ۱۳۲۷ و شش میلیون تومان در ۱۳۲۸ و هر سال

دومیلیون تومان اضافه تا ۱۳۳۱ جمعاً مبلغ چهل میلیون تومان بابت بهره صدی چهار بوزارت فرهنگ وام دهد و وزارت دارائی اقساط وام را ظرف پانزده سال در بودجه وزارت فرهنگ منظور دارد و بیانك ملی بپردازد .

۳- کشور ما در پی ریزی و تدوین منشور سازمان ملل متحد در تیرماه ۱۳۲۴ در سان فرانسیسکو شرکت داشت و در تأسیس سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در لندن در آبان ۱۳۲۴ همکاری کرد و نماینده ایران ، علی اصغر حکمت ، با اجازه کتبی دولت اساسنامه سازمان را امضا کرد و می بایست بتصویب مجلس برسد . ازینرو لایحه الحاق قطعی ایران بسازمان مذکور و تصویب اساسنامه سازمان تهیه و بلافاصله پس از رأی اعتماد بدولت ، در جلسه ۱۲ مهر بقید يك فوریت تقدیم مجلس شد ولی بدلایلی که ذکر خواهد شد تا پایان عمر دولت مطرح نگردید .

سه لایحه مذکور با لایحه تأسیس مدارس حرفه ای و فنی و لایحه تأسیس دانشگاه تبریز و لایحه ۶۵ میلیون ریال اعتبار وزارت فرهنگ جمعاً شش لایحه در اثر کشمکش دائمی دولت و مجلس یا تقدیم مجلس نشد و یا بجریان نیفتاد .

دوره پانزدهم مجلس شورای ملی که رد مقاوله نامه

پس از تخلیه ایران از قوای روس نفت

بوجود آمده بود در ۲۵ تیر ۱۳۲۶

گشایش و در ششم مرداد رسمیت یافت و تا ۲۵ مرداد بر سر انتخاب رئیس در حال کشمکش بود . بالاخره مجلس در رسوم شهرپور آماده کار شد و دولت قوام السلطنه استعفا داد .

با ابراز تمایل اکثریت نمایندگان مجلس ، فرمان نخست وزیری مجدد قوام السلطنه در هفتم شهریور صادر شد و پانزده روز تمام بواسطه مداخله نمایندگان در تعیین وزرا ، معرفی آنان بتعویق افتاد . بالاخره چنانکه در صفحات قبل مذکور افتاد در ۲۲ شهریور دولت جدید به مجلس معرفی و برنامه آن در ده ماده تقدیم گردید و سه هفته پرهیا هو بر سر برنامه گذشت تا در ۱۲ مهر مجلس با ۹۳ رأی از ۱۲۰ نفر نماینده بدولت رأی اعتماد داد .

مهمترین موضوعی که مملکت با آن مواجه بود مقاوله نامه نفت شمال بود که در فروردین ۱۳۲۵ قوام السلطنه با دولت شوروی امضا کرده بود (و در نتیجه قوای روس ایران را تخلیه کرده بود) و می بایست در مجلس مطرح شود. از ۱۲ مهر که مجلس بدولت رأی اعتماد داده بود تا ۳۰ مهر مجلس یا تشکیل نشد یا تنها بامور داخلی خود پرداخت و در این مدت نمایندگان طرحی تهیه و امضا کردند که در جلسه ۳۰ مهر (پس از اینکه نخست وزیر گزارش مشروح خود را در باب نفت قرائت کرد) به مجلس تقدیم کردند و از ۱۰۴ نفر نماینده ۱۰۲ نفر بآن طرح رأی دادند. بموجب طرح مذکور مقاوله نامه مربوط به تأسیس شرکت مختلط نفت ایران و شوروی بلا اثر شد و اعطای هر گونه امتیازی هم بخارجیها ممنوع گردید .

از آن تاریخ ببعد هیچ کاری در مجلس
از پیش نرفت و دولت و مجلس در
بن بست قرار گرفتند. جلسات مجلس یا

کناره گیری
دولت

رسمیت پیدا نمی‌کرد یا صرف هیاهو و جنجال و مشاجره و حمله بدولت میشد. رادیوها و مطبوعات شوروی نیز ازملت وزبان آذربایجان وعهدشکنی دولت ایران سخن میگفتند. هر قدر نخست وزیر کوشش کرد تا مجلس تشکیل شود ونظریات خود را در باب اوضاع کشور ونفت ابراز دارد بی نتیجه ماند تا بالاخره در هشتم آذر مکنونات خاطر را بصورت اعلامیه در رادیو و جراید انتشار داد. پس از این نطق جمعی از نمایندگان باهم متحد شدند و در ۱۲ آذر عدم اعتماد خود را بدولت اعلام کردند. بالاخره مجلس در ۱۸ آذر ۱۳۲۶ تشکیل شد ونخست وزیر پس از نطق مشروحي تقاضای رأی اعتماد کرد و چون اکثریت بدست نیامد از کار کناره گیری نمود.

اوضاع آذربایجان
میهن پرستی مردم
خبر سقوط دولت را ساعت ۱۹:۳۰ روز ۱۸ آذر از رادیو در مراغه شنیدم زیرا بطوری که قبلاً اشاره شد بامداد نهم آذر برای سرکشی بمدارس آذربایجان و افتتاح رسمی دانشگاه تبریز عازم آن سامان شده بودم. عصر روز ۱۹ آذر از مراغه به تبریز رفتم.

روز ۲۰ آذر شب سالگرد تأسیس حکومت مستقل آذربایجان توسط فرقه دموکرات بود ومردم در اثر تبلیغات رادیوهای ییگانه و بعضی از جراید تهران نگران بودند لذا بانظر استانداری مراجعت خود را بتهران عقب انداختم و تا ۲۲ آذر در تبریز ماندم تا به تسکین خاطر اهالی کمک کرده باشم. در این مسافرت بآذربایجان عده ای از مدارس را

در مسیر خود معاینه کردم و اغلب مشکلات آنها را توسط همراهانم در محل سریعاً حل و فصل نمودم و در نتیجه رسیدگی بامور فرهنگ به ده نفر از فرهنگیان که حقیقه خدمات صادقانه انجام داده بودند طبق آئین نامه مصوب شورای عالی فرهنگ نشان فرهنگ از درجات مختلف و یکصد نفر از دانش آموزان حائز رتبه اول جائزه دادم. شهرهائی که در آنها توقف و شب را گذراندم عبارت بود از قزوین - زنجان - تبریز - خوی - رضائیه - مراغه. شهرهائی که مدت توقف در آنها کوتاه بود عبارت بود از تاجکستان - ابهر - خرم دره - میانه - مرند - شاهپور - مهاباد - میان دو آب. از لحاظ سیاسی در تمام شهرهای مذکور امنیت کامل وجود داشت و فواصل بین شهرها نیز کاملاً امن بود چنانکه در آغاز شبها که در راه بودم بین دهات و شهرها مرد و زن در رفت و آمد بودند. در رفتار مأمورین دولت نسبت بمردم شکایت مهمی نشنیدم و آنچه باطلاع من رسید به منصور الملک استاندار آذربایجان صورت دادم تا مورد رسیدگی و احقاق حق واقع شود. در مهاباد قاضی مگری از علمای با نفوذ کرد در حضور عده ای از محترمین آنجا تذکر داد که در انتخاب نماینده مهاباد در مجلس شورای ملی اگر شخصی از خارج مهاباد برگزیده شود علامت این است که در میان کردها شخص لایقی برای نمایندگی وجود ندارد و تقاضا کرد این مطلب بمقام سلطنت معروض افتد. در میان دو آب وجوه اهالی از من خواستند که به پیشگاه همایونی معروض دارم که در خرداد ۱۳۲۶ بهنگام تشریف فرمائی شاهنشاه

بمیان دو آب يك بیمارستان بیست تخت خوابی از طرف وزارت بهداری دائر شد و بمحض حرکت معظم له بطرف مراغه برچیده شد .

از لحاظ اقتصادی شاهد اتمام ساختمان پل دختر (میان زنجان ومیانه) بودم که فرقه دموکرات در آذر ۱۳۲۵ يك طاق آنرا ویران کرده بود . در حضور نگارنده قطاری که ازمیانه بطرف زنجان میامد و لوکوموتیو آن مزین به تمثال همایونی و بیرق ایران بود برای امتحان از روی پل گذشت وباین ترتیب حمل کالا با قطار ازمیانه به تهران آغاز شد. در میان دو آب پیرامون کارخانه قند خرمیهای چغندر با کامیون و چارپا و صاحبان خرمیها فضای بسیار وسیعی را پوشانده بودند . صاحبان خرمیها شاکی بودند که کارخانه قند بواسطه نداشتن انبار چغندر را فقط باندازه مصرف روزانه تحویل میگیرد و آنها ناگزیرند روزها در صحرا بسر برند تا نوبت بآنها برسد و تقاضا داشتند که برای کارخانه انباری ساخته شود و این مطلب بمتصدیان مربوط تذکر داده شد . بازرگانان مهم تبریز شاکی بودند که تمام تجارت کشور بتهران اختصاص یافته و همه تجار ناگزیرند به مرکز مراجعه کنند و در تهران ساکن شوند مگر اینکه دولت برای آذربایجان سهمیه ای از واردات معین کند و پروانه ارز را هم در تبریز برای آذربایجان صادر کنند. بازرگانان مذکور تقاضا داشتند که دولت راه بازرگان بطرابوزان و راه رواندوز به اسکندرون (در ساحل مدیترانه) را با موافقت همسایگان غربی ایران باز کند تا برای حمل کالای آذربایجان

بخارج وسیله آسان و مستقیم فراهم شود .
 از لحاظ اجتماعی در نتیجه اشغال آذربایجان در جنگ
 دوم و مظلالم متجاسرین و فرقه دموکرات مردم بیش از پیش
 قدر استقلال را درک کرده بودند و در هر موقع میهن پرستی
 و شاهدوستی خود را ابراز میداشتند و علاقه خود را بزبان
 فارسی و تکلم بدان در مجالس بزبان میآوردند و همواره
 در هر نقطه تقاضای مدرسه و معلم و کتاب میکردند. هر جا که
 توقف میکردم هر کس پس از حمد و ثنا نسبت به شاهنشاه
 کاری که در راه مبارزه با بیگانه در دوره متجاسرین
 و بیگانگان کرده بود با غرور و افتخار نقل میکرد و من
 چنان تحت تأثیر قرار گرفتم که با داره کل فرهنگ آذربایجان
 دستور دادم داستانها را با ذکر نام هر قهرمان و عکس او
 و تاریخ صحیح و محل وقوع جمع آوری و از آنها مجموعه ای
 فراهم و طبع کند تا بتمام مدارس فرستاده شود و جوانان
 مملکت از فداکاری و شجاعت و دل بستگی مردم آذربایجان
 بمرز و بوم خویش بیشتر و بهتر آگاه شوند و عواطف میهنی
 آنها برانگیخته شود .

روز سه شنبه ۱۷ آذر ضمن سرکشی بمدارس رضائیه
 وقتی بدیرستان پهلوی گام نهادم دانش آموزان و دبیران
 در حیات وسیع مدرسه بصف ایستاده بودند . مجید مجیدی
 افشار لیسانسیه دانش سرای عالی (در ۱۳۱۳) که ریاست
 دبیرستان را بر عهده داشت بدو آگزارشی راجع بدیرستان
 داد سپس خطابه ای ایراد کرد حاکی از عشق شدید فرهنگیان
 بمیهن و مقاومت آنها در برابر بیگانگان و از جمله اقدامی

که شاگردان ودییران آن مدرسه در زمان تسلط فرقه دموکرات کرده بودند. درچاه قنات خشگی درخارج از رضائیه وسیله طبع فراهم کرده شب‌نامه‌هائی دائر به تحریک مردم به مخالفت با اجنبی و مقاومت در مقابل بیگانه و ضدیت با خائن و امیدواری به پیروزی ایران چاپ میکردند و بطور محرمانه توسط شاگردان در شهر توزیع میکردند. کلمات و عباراتی که رئیس دبیرستان از صمیم قلب ادا میکرد بحدی مؤثر بود که همگی سخت برانگیخته شدند و مجلس روحانیت خاصی پیدا کرد و من بی‌اختیار جلو رفتم و او را در آغوش گرفتم در حالی که از چشمان همه اشک فرو میریخت.

خواننده گرامی میدانند که در آذرماه ۱۳۲۴ مهاجرین و عناصر مشکوک و افراد مسلح فرقه دموکرات به پشتیبانی قوای اشغالگر بر رضائیه حمله کردند و با پادگان آنجا بزود خورد پرداختند و وقتی مهمات پادگان باتمام رسید و تسلیم شدند فرمانده آن سرهنگ احمد زنگنه را برای محاکمه به تبریز فرستادند و در تالار دبیرستان فردوسی آنجا محاکمه کردند. سرهنگ زنگنه که در دارالفنون شاگرد من بود و در موقع مسافرت من با درجه سرتیپی فرماندهی تیپ رضائیه را بعهدہ داشت نقل میکرد که در روز محاکمه (۲۸ فروردین ۱۳۲۵) دانش‌آموزان دبیرستان فردوسی جای تماشاچیان را در تالار مدرسه گرفته بودند و همین که مأمورین پیشه‌وری سرهنگ را وارد تالار کردند دانش‌آموزان با احترام بپا خاستند و هر وقت سرهنگ پیرشش اعضاء محکمه جواب میداد و کلمه ایران را بزبان می‌آورد دانش‌آموزان دست

میزدند و همین حرکت وطن پرستانه هم مایه تقویت روحی سرهنگ زنگنه شد و هم باعث تحیر و تعجب فرقه دموکرات. يك بار دیگر نیز در تالار دبیرستان فردوسی تبریز احساسات میهنی بصورت مؤثری ابراز شده بود. بی‌ریا «وزیر فرهنگ» پیشه‌وری دستور داده بود عده‌ای ازدانش آموزان را سرود ترکی آموخته بودند در مدح حکومت پیشه‌وری و فرقه دموکرات تا در جشن پایان سال تحصیلی بخوانند.

در روز موعود که تمام سران فرقه و «وزرا» و اعوان آنها در دبیرستان فردوسی گرد آمده بودند وقتی معلم موسیقی و سرود دست را بالا برده و برای آغاز سرود ترکی پائین آورده بود دانش‌آموزان بجای سرود ترکی سرودی که در ۱۳۲۳ توسط روح‌اله خالقی تهیه شده بود و در صفحات پیش بدن اشاره شد با هیجان خوانده بودند :

ای ایران ، ای مرز پر گهر ای خاکت سرچشمه هنر
دور از تو اندیشه بدن پاینده مانی تو جاودان
ای دشمن ، ار تو سنگ خاره‌ای من آهنم

جان من فدای خاک پاک میهنم
مهر تو چون شد پیشه‌ام دور از تو نیست اندیشه‌ام
در راه تو کی ارزشی دارد این جان ما ؟

پاینده باد خاک ایران ما
و حضار چنان تحت تأثیر قرار گرفته بودند که مجلس جشن بهم خورده بود. مأمورین حکومت پیشه‌وری دانش‌آموزان را توقیف کردند ولی در عین حال فهمیدند که مردم آذربایجان

وطن خود را چون جان خویش دوست دارند و فریب بیگانگان را نمیخورند .

بامداد روز ۲۹ آذر که حضور همایونی شرفیاب شدم و قریب یکساعت گزارش مسافرت خود را بعرض رساندم پیشنهاد کردم مقرر فرمایند آرامگاهی برای ثقة الاسلام شهید ساخته شود . وی که از علماء درجه اول آذربایجان و احرار آن سامان و از پیشوایان مشروطه بود روز عاشورا ۱۳۳۰ بدست قوای ترار در تبریز بشهادت رسید و در صورتیکه سرکنسول دولت عثمانی قبل از فاجعه بآن مرحوم پیشنهاد کرده بود که بیرق عثمانی بر سردر خانه او افراشته شود تا از خطر حتمی مصون بماند آن شادروان فرموده بود که شهادت در راه وطن را بر تحت الحمایه گی ترجیح میدهد . جنازه آن مرحوم در گورستان معروف شهر نزدیک مقبره سید حمزه بامانت گذاشته شده بود و وضع آن بهیچوجه شایسته مقام آن روحانی بزرگ نبود. استدعای نگارنده مورد قبول واقع و از عطیه ملوکانه مبلغ یکصد و پنجاه هزار ریال برای منصور الملك استاندار آذربایجان فرستاده شد و مقبره ای با وسایل موجود آنروز با سیمان بنا نهادند . اکنون انجمن آثار ملی در همان گورستان وسیع که بنام مقبرة الشعرا معروف است عمارتی مرتفع و باشکوه برای شعرا و شهدا و آزادگان ایران در دست ساختمان دارد .

ششمین دوره وزارت

از ۱۳ مهر تا ۲۰ اسفند ۱۳۳۹

بامداد روز پنجشنبه هفتم مهر ماه ۱۳۳۹ دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه تهران که بیش از سی سال با من سابقه دوستی و همکاری داشت بوسیله تلفون قرار ملاقات گذاشت و اندکی بعد که دیدار صورت گرفت گفت چون دکتر مهران وزیر فرهنگ در خارجه است و از ادامه خدمت معذرت خواسته^۱ نخست وزیر (آقای مهندس جعفر شریف امامی) در جستجوی شخصی است که وزارت فرهنگ را بعهده گیرد و بتواند اوضاع مشوش آنرا تمشیت دهد و اقدامات مهمی بعمل آورد و از من خواست که این کار را برعهده گیرم ولی من بدلائل شخصی نتوانستم بدعوت او جواب مثبت دهم - آنگاه نخست وزیر از من پرسید چه کسی صلاحیت این کار را دارد و من شما را معرفی کردم و دلایل آنرا ذکر نمودم

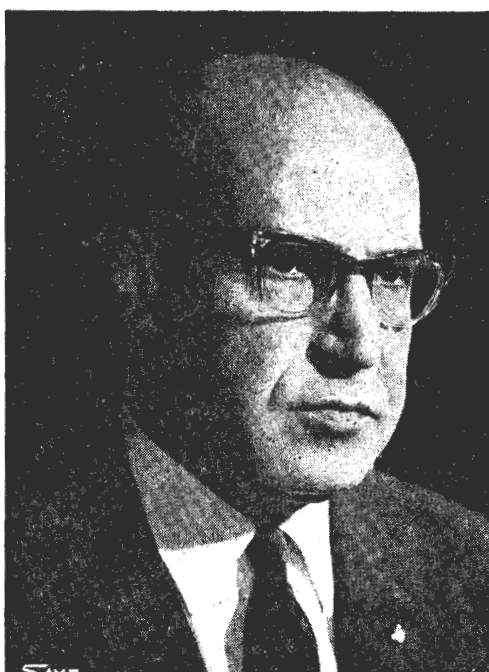
۱ - دکتر محمود مهران که از فروردین ۱۳۳۴ وزارت فرهنگ را بعهده داشت در نهم شهریور ۱۳۳۹ که کابینه مهندس شریف امامی معرفی شد بهمان سمت باقی ماند ولی در ایران نبود و بدعوت دولت امریکا و دولت ژاپن برای معاینه فرهنگ آن دو مملکت قبلاً رهسپار اروپا شده بود و ازقراری که بعداً بنگارنده اطلاع داد در اثر پنج سالونیم وزارت بکلی خسته شده بود و تمایل بادامه کار نداشت و این معنی را باستحضار دربار شاهنشاهی و دولت رسانده بود .

و او تصدیق کرد و اینک از شما می‌خواهم اگر در این خصوص پیشنهادی بشما کرد قبول کنید .

در جواب دکتر شفق از حسن ظن او و نخست‌وزیر تشکر کردم و گفتم تا کنون پنج بار وزارت فرهنگ را تصدی کرده‌ام ولی همین که شروع با اقدام کرده‌ام دولت مستعفی شده و زحماتم به‌دررفته است . با این وصف اگر مسلم شود که انجام دادن خدمت امکان‌پذیر است مضایقه نخواهم کرد آن هم با تحقق دو مطلب ، یکی پرداختن تمام اوقات بکار و خدمت و معاف شدن از حضور در مراسم زائد تشریفاتی و دوم عدم مداخله افراد و مقامات غیر صالح در امور وزارت فرهنگ . دکتر شفق گفت بنظر من قبول این دو مطلب از طرف نخست‌وزیر بی‌اشکال است و در هر صورت با اطلاع او خواهم رسانید .

روزی‌کشنبه دهم مهر نخست‌وزیر مرا برای ساعت یازده بدفتر خود فراخواند و بقبول وزارت فرهنگ دعوت کرد . مهندس شریف امامی مردی است خود ساخته که نخستین بار در چهل سالگی در کابینه سپهد رزم‌آرا در ۱۳۲۹ بوزارت راه برگزیده شد . در آن موقع من نماینده مجلس سنا بودم و بالطبع با او آشنا شدم . در دومین دوره مجلس سنا در ۱۳۳۲ ، مهندس شریف امامی بنماینده‌گی تهران انتخاب گردید و با او همکاری‌م تا فروردین ۱۳۳۶ که در کابینه دکتر منوچهر اقبال بوزارت صنایع و معادن برگزیده شد این همکاری ادامه داشت و از نظریات و طرز کار من آگاه گردید و نسبت بمن لطف پیدا کرد . ظرف سه سال و اندی

دروزارت صنایع و معادن مهندس شریف امامی ابتکار و فعالیت بسیار نشان داد و از جمله کمک و اقدام کرد بایجاد صدها کارخانه و کارگاه درسراسر کشور از محل ارزشیابی پشتوانه اسگناس و باین ترتیب لیاقت خود را ظاهر ساخت و زعامت



مهندس جعفر شریف امامی نخست وزیر در ۴۰ - ۱۳۳۹

خود را بمنصه بروز رسانید . وی شخصی است خوش سیمای و هوشمند و بسیار وقت شناس و منظم و مهربان و مردم دار و واقع بین و قادر بوقف دادن امور با اوضاع و احوال کشور و جهان .

در ملاقات دهم مهر پس از تشکر از لطف و حسن ظن

نخست‌وزیر راجع بوضع دولت و مدت احتمالی دوام آن و معضلات فرهنگی آن موقع مذاکراتی صورت گرفت و من اجازه خواستم موضوع را مطالعه و نظر خود را بعداً عرضه بدارم .

فردای آنروز (دوشنبه ۱۱ مهر) تقی‌زاده که در آن تاریخ نماینده مجلس سنا بود مرا بخانه خود در دروس دعوت کرد . من ساعت هشت و نیم بامداد از لویزان که با دروس تقریباً دو کیلومتر فاصله دارد بملاقات او رفتم . در این ملاقات تقی‌زاده مرا بقبول وزارت فرهنگ سخت ترغیب فرمود و در مقابل تذکر من درباره بی‌ثباتی کابینه‌ها و بی‌نتیجه ماندن کوشش انسان در خدمت کردن به کشور ، یادآوری کرد که در لندن در ۱۳۲۶ بمن گفته بود که اگر آدمی در مدت وزارت حتی يك خدمت كوچك انجام دهد باز غنیمت است و نگارنده با قبول وزارت فرهنگ در آن تاریخ خدماتی کرده مانند تأسیس دانشگاه تبریز (زادگاه تقی‌زاده) که بنظر او بسیار مهم و با ارزش بوده است .

روز سه‌شنبه ۱۲ مهر با تلفون و قرار قبلی با آقای دکتر سید محمد سجادی نایب نخست‌وزیر در داودیه ملاقات صورت گرفت . دکتر سجادی از آغاز همکاری با داور در وزارت دادگستری و دارائی (و آگاه از ارادت بی‌حد و ستایش من نسبت بداور) نسبت بمن لطف داشت و در کابینه فروغی و قوام با او در ۱۳۲۰ و ۱۳۲۶ همکاری بودم و از ۱۳۳۲ هر دو نماینده مجلس سنا بودیم و آشنا با فکر و نظریات یکدیگر . در آن ملاقات دکتر سجادی نظریاتی شبیه دکتر شفق و تقی‌زاده

ابراز داشت و با اطمینان باینکه در مراسم تشریفاتی مجبور بحضور نخواهم شد و افراد و مقامات غیر صالح هم در امور وزارت فرهنگ مداخله نخواهند کرد مرا قانع بقبول مسئولیت کرد.

روز چهارشنبه ۱۳ مهر ساعت نه بامداد به نخست وزیری رفتم و در ساعت یازده در کاخ سعدآباد نخست وزیر مرا به پیشگاه همایونی معرفی کرد و شاهنشاه او امر کلی صادر فرمودند نسبت بر فاء معلمین - واگذاری کار مردم بمردم - تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای - برقراری نظم و انضباط در مدارس و در وزارتخانه - فراهم کردن وسایل تحصیل خوب بمنظور جلوگیری از رفتن کودکان و اطفال بخارج - تهیه موجبات تبدیل دانشگاه شیراز بدانشگاه پهلوی.



جلسه هیئت دولت در کاخ نخست وزیری

در صدر میز: مهندس شریف امامی نخست وزیر

دست چپ: دکتر سجادی - نگارنده - احمد آرامش - دکتر بهرامی - سرلشکر ضرغام -

اشرف احمدی - ویشکانی

دست راست: عضدی - سپهبد وثوق . . .

در اینجا باید یادآوری کرد که کابینه مهندس شریف
امامی روزنهم شهریور ۱۳۳۹ تشکیل شده بود و در ۱۳ مهر
که نگارنده معرفی شد سایر وزرا عبارت بودند از :

دکتر سید محمد سجادی نایب نخست وزیر و سرپرست
وزارت بازرگانی و اموراتصادی

یداله عضدی وزیر خارجه

دکتر جهان شاه صالح وزیر بهداری

سپهد احمد و ثوق وزیر جنگ

سر لشکر ولی انصاری وزیر راه

سر لشکر علی اکبر ضرغام وزیر دارائی

دکتر محمد علی هدایتی وزیر داد گستری

مهندس خسرو هدایت وزیر مشاور و قائم مقام نخست

وزیر در سازمان برنامه

دکتر اعتبار وزیر پست و تلگراف

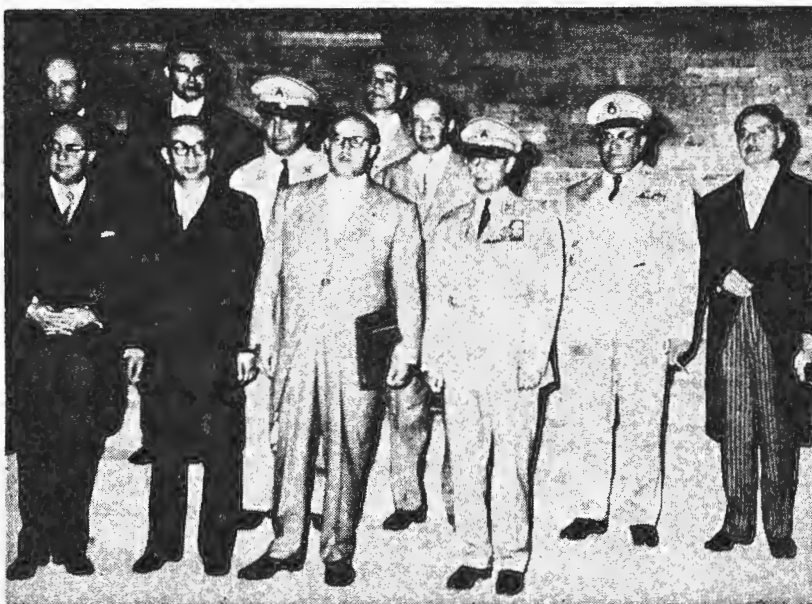
اشرف احمدی وزیر مشاور و معاون نخست وزیر

سپهد مهدیقلی علوی مقدم وزیر کشور

دکتر طاهر ضیائی وزیر صنایع و معادن

دکتر احمد علی بهرامی وزیر کار

سید رضی ویشکائی وزیر گمرکات و انحصارات



هیئت دولت مهندس شریف امامی پس از معرفی در ۹ شهریور ۱۳۳۹

از چپ بر راست ردیف اول : دکتر صالح - دکتر سجادی - مهندس شریف امامی -
 سپهبد علوی مقدم - سرلشکر ضرغام - دکتر اعتبار
 ردیف دوم : ویشکائی - دکتر بهرامی - سپهبد وثوق - دکتر ضیائی -
 مهندس خسرو هدایت

تولد ولیعهد
 در این دوره تصدی از لحاظ سرنوشت
 مملکت ، مهمترین واقعه تولد ولیعهد
 بود . شاهنشاه آریامهر از نداشتن وارث تاج و تخت اندیشناک
 و ملت نگران بود . طبق سنت بسیار قدیمی ولیعهد عطیه

یزدانی است و مشیت الهی در بقاء مملکت و نظام سلطنت با اعطای فرزند ذکور بشاه تجلی میکند .

با تولد ولیعهد اندیشه و نگرانی پایان یافت و علائم مسرت در چهره شاهنشاه هویدا گشت و ملت ایران با دلی پر از امید و مسرت زایدالوصف شکر خدای بجا آورد .

مقارن نیمروز نهم آبان ۱۳۳۹ بامراقبت دکتر جهانشاه صالح جراح و متخصص زایمان و وزیر بهداری شهبانو فرح پهلوی در زایشگاه بنگاه حمایت مادران و نوزادان در خیابان مولوی فرزند خویش را بدنیا آورد و پذیرائی و پرستاری از نوزاد مسعود بعهدہ دکترس لیوسا پیرنیا متخصص اطفال قرار گرفت .

روز سه‌شنبه دهم آبان در سراسر کشور تعطیل عمومی شد و هیئت وزیران (واژه‌نامه نگارنده) ساعت ۹ بامداد در کاخ مرمر بحضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب شدند و نخست وزیر این موهبت ایزدی که دوام سلطنت و وحدت مملکت را تأمین و استوار میکند با وجد و شغف و از صمیم قلب تبریکات خالصانه دولت را به پیشگاه همایونی تقدیم کرد.

روز آدینه ۱۳ آبان شاهنشاه در همان زایشگاه نام پدر تاجدار خود را برای ولیعهد برگزید. روز ۱۴ آبان شهبانو زایشگاه را ترک گفت و صدرالاشراف رئیس مجلس سنا در جلسه علنی مراتب شغف و شادی و خوشبختی ملت را از این موهبت الهی ابراز داشت و شب هنگام در سراسر کشور شهرها را آذین‌بندی و چراغان کردند.



بهنگام خروج از زایشگاه

دردست راست شاهنشاه آریامهر، دکتر مؤتمنی مدیرعامل بنگاه حمایت مادران و نوزادان -
 شهبانوی ایران و ولیعهد (در آغوش دکترس پیرنیا) - سرلشکر علوی مقدم وزیر کشور -
 سرلشکر دکتر ایادی پزشک مخصوص - رضا رفیع نماینده مجلس
 در گوشه دست راست : فتح الله فرود شهردار پایتخت

چون من نماینده نخستین مجلس مؤسسان بودم و در
 مراسم اعلام ولایت عهدی شاهنشاه آریامهر در کاخ گلستان
 در هشتم بهمن ماه ۱۳۰۴ حضور داشتم از من خواسته شد که
 تفصیل آن مراسم را گزارش دهم و من با کمال اشتیاق
 مشهودات خود را در اختیار حسین علاء وزیر دربار گذاشتم.

روزیکشنبه ۱۵ آبان چهار ساعت ونیم بعد از ظهر جلسه فوق العاده مجلس سنا تشکیل شد. حضار این جلسه عبارت بودند از هیئت دولت - وزیر دربار - نمایندگان پیشین مجلس شورای ملی (که دوره آن در خرداد ۱۳۳۹ منقضی شده بود) - علمای اعلام پایتخت - نخست وزیران و وزیران و استانداران پیشین - امراء ارشد آرتش - استادان دانشگاه و قضات عالی رتبه - رؤسای هیئت های سیاسی خارجی در ایران. مهندس شریف امامی نخست وزیر پس از نطق مختصر و مؤثری فرمان شاهنشاه آریامهر را با وای بلند و شمرده قرائت کرد. در این فرمان آمده است :

« . . . یکی از قویترین ارکان سلطنت مشروطه ایران وجود ولایت عهد است که خوشبختانه خداوند قادر متعال با عنایت خاص خود پسری بما عطا و نظر اساسی ما و عموم ملت ایران را که با کمال اشتیاق انتظار آنرا داشتیم تأمین فرمود . علیهذا بمقتضای وظایف خودمان در ابقای سلسله شاهنشاهی ایران و تضمین مفاخر تاریخی و تکمیل ترقیات کشور و ملت ایران ، نظر باصل ۳۷ متمم قانون اساسی اینک که مقام ولایت عهدی مملکت ایران بعهدہ لیاقت و شایستگی فطری و جبلی فرزند ارجمندم والا حضرت شاهپور رضا پهلوی است بموجب این فرمان مقرر میداریم که کلیه خاندان ما و علمای اعلام و هیئت های دولت و نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی و استانداران و فرمانداران و عموم فرماندهان نیروهای مسلح زمینی و هوایی و دریائی آرتش

وژاندارمیری و شهربانی و تمام طبقات کشور و قاطبه ملت بزرگ ایران وظایف مقرر و احترامات لازم را درباره والا حضرت شاهپور رضاپهلوی ولیعهد ایران بجا آورند. کاخ مرمر - ۱۴ آبان ۱۳۳۹ .

حضار با شور زیاد و کف زدن ممتد سرور و شادی خود را ابراز داشتند. آنگاه رئیس مجلس سنا این موهبت را بشاهنشاه و شهبانو و ملت ایران تبریک گفت و از خداوند برای نعمتی که عطا فرموده شکرگزاری کرد و برای شاهنشاه و ولیعهد سلامتی و طول عمر مسئلت نمود و پایان جلسه را اعلام داشت .

نخستین مشکلی که هر روز وزارت
فرهنگ با آن مواجه بود استعفای
معلمین بود که در عسرت بسر می بردند.
از یک طرف سه سال بود که بهیچ معلمی ترفیع پایه استحقاقی
داده نشده بود و از طرف دیگر در اثر توسعه اقتصادی و ازدیاد
درآمد از فروش نفت و کثرت جریان پول ، قیمت ها بالا
رفته و مخارج زندگانی سنگین شده بود. احتیاج کارخانه های
جدید به لیسانسیه های ریاضی و فیزیک و شیمی و علوم طبیعی
باعث جلب آنها با دوسه برابر حقوقی که دولت میداد گردیده
بود و روزی نبود که چندین استعفانامه از دبیران روی میز
من نیاید . وزارت فرهنگ نمی توانست با استعفا موافقت
کند زیرا کلاسها تعطیل و شاگردان سرگردان میشدند .
دولت هم انتقال معلمین را بسایر مؤسسات دولتی ممنوع

عسرت
معلمین

کرده بود .

در جشن مهرگان که چهار روز پس از تصدی من روز ۱۶ مهر ۱۳۳۹ در تالار فرهنگ در حضور شاهنشاه برپا شد در گزارش رسمی بطور مختصر مشکلات وزارت فرهنگ صریحاً معروض افتاد تا زمینه برای رفع آنها مهیا شود . مشکلات مذکور عبارت بود از نداشتن معلم و کمی حقوق دبیران و آموزگاران - نداشتن ساختمان برای مدرسه - تمرکز افراطی در سازمان وزارتخانه - کثرت دبیرستان بی‌دبیر و قلت مدارس فنی و حرفه‌ای .

مهمترین تقاضاهای معلمین عبارت بود از اعطای ترفیع پایه‌های استحقاقی عقب افتاده - پرداخت فوق العاده تأهل و فوق العاده کرایه خانه بمعلمانی که در خارج از محل اقامت خود خدمت میکردند - برقراری حقوق طبق میزان مقرر در قانون تعلیمات اجباری .

دراثر اوامر شاهانه و مساعدت نخست وزیر وجدیت وزیر دارائی دولت توانست از صرفه جوئیهای بودجه کل کشور به سی درصد از معلمین یعنی تقریباً به ۱۸ هزار نفر يك پایه ترفیع از اول دیماه ۱۳۳۹ بدهد . این اقدام که جزئی گشایشی بوجود آورد معلمین را قانع و راضی نکرد . يك روز که در مسعودیه از دفتر کار خود خارج و سوار اوتوموبیل شدم یکی از دبیران فیزیك خود را بزیر چرخ انداخت . خوشبختانه محمدخان راننده اوتوموبیل را در دم متوقف ساخت و پیشخدمتها شتافتند و دبیر را از زیر چرخ بیرون آوردند و لباسش را پاك کردند و من با تأثر در حال

پیاپی شدن از او توموبیل این صحنه را مشاهده کردم و جلو رفتم و با ملایمت علت این حرکت را از آن دبیر جویا شدم. وی با هیجان شدید جواب داد که چند هفته است از دبیری استعفا داده‌ام ولی وزارتخانه موافقت نکرده است و با ۳۳۰ تومان حقوق قادر بادامه زندگی خود و مادر و برادرم نیستم و کسانی که باندازه من تحصیل کرده و مهندس شده‌اند در بدو ورود ششصد تومان حقوق میگیرند. دبیر مذکور ورقه‌ای بمن داد که در آن ریزمخارج خود را در یک ماه صورت داده بود و بالغ بر هفتصد تومان میشد. همانروز صورت را در هیئت وزرا به نخست‌وزیر ارائه دادم که با کمال دقت مطالعه کردند و چون در بودجه ۱۳۳۹ اعتباری برای تجدیدنظر در میزان حقوق معلمان وجود نداشت قرار شد در بودجه ۱۳۴۰ منظور شود و در بودجه‌ای که وزارت فرهنگ تهیه و بوزارت دارائی فرستاد این کار انجام یافت.

برای آرام کردن معلمان پس از مذاکره با عده‌ای از نمایندگان آنها معلوم شد که با پرداخت حق تأهل بآنها تسکینی پیدا خواهد شد. بموجب ماده ۱۲ قانون تعلیمات اجباری حق تأهل معادل ثلث حقوق پایه یک است و برای تمام معلمان متأهل ۶۵ میلیون تومان در سال لازم بود و در چهار ماه آخر سال حدود دو میلیون تومان. لذا از هیئت دولت تقاضا شد این مبلغ در اختیار وزارت فرهنگ گذاشته شود. متأسفانه دستهایی که در پشت پرده به بی‌نظمی و اغتشاش دامن میزدند مانع تصویب پیشنهاد شدند. معلمان هم قطعنامه‌ها و اعلامیه‌ها پخش کردند و همین که مجلس بیستم دائر و کابینه

وزیر فرهنگ عوض شد در خیابانها به تظاهرات پرداختند تا بالاخره در تظاهرات میدان بهارستان در اردیبهشت ۱۳۴۰ ابوالحسن خانعلی دبیر دبیرستان شهرستانی مورد اصابت تیرقوای انتظامی واقع و کشته شد و چند روز بعد کابینه مهندس شریفامامی استعفا داد و دکتر امینی به نخست وزیری منصوب گردید و به پیشنهاد او فرمان همایونی مجلسین منحل شد و آن دستهای پشت پرده هم از کار افتاد و دولت با تقاضای معلمین موافقت کرد و با صدور تصویبنامه قانونی حقوق تمام دبیران معادل با حقوق مهندسان گشت و باین ترتیب چند صد میلیون تومان بر بودجه سالیانه وزارت فرهنگ اضافه شد.

دومین مشکل وزارت فرهنگ آثار لغو دو دستور
نامطلوبی بود که از صدور دو دستور
ظاهر شده بود یکی راجع بحذف
امتحانات چهار کلاس اول ابتدائی (دستور ۱۳۳۴) و دیگری
تعطیل ده روز آخر آذرماه (دستور ۱۳۳۶).

در بعضی از مدارس امریکا و اروپا رسم بر این است که در پایان هر ثلث از سال تحصیلی مدرسه چند روز تعطیل میشود تا شاگرد و معلم رفع خستگی کنند. در عده ای از دبستانها هم امتحان سالیانه از دانش آموزان نمیشود و ارتقاء از کلاسی بکلاس بالاتر خود بخود انجام میشود. یکی دو تن از رؤسای وزارت فرهنگ که بدعوت دولت امریکا از مدارس آن کشور دیدن کرده و از رسم مذکور آگاه شده بودند بوزارتخانه پیشنهاد کرده بودند که امتحانات سالیانه چهار

کلاس اول ابتدائی موقوف شود و همانطور که در پایان ثلث دوم در عید نوروز بمعلم و متعلم مجال استراحت داده میشود در دهه آخر آذرماه هم مدارس تعطیل شود و این دو پیشنهاد با موافقت شورای عالی فرهنگ بموقع اجرا درآمده بود و باعث شکایت فرهنگیان و اولیای اطفال شده بود زیرا از یکطرف موجب ناقص ماندن برنامه دروس و تنزل سطح تحصیل شده بود و از طرف دیگر باعث سرگردانی شاگردان و بهم خوردن نظم مدارس در مناسبتین ایام برای تحصیل . اولین جلسه شورای عالی فرهنگ در ۲۴ مهرماه تشکیل شد و دو تصمیمی که بصرف تقلید اتخاذ و موجب نارضائی گردیده بود بدلایلی که ذکر میشود لغو و بمدارس ابلاغ شد .

مهمترین دلایلی که بشوری داده شد این بود که در مناطق معتدل امریکا از نیمه شهریور مدارس دائر و دروس آغاز میشود و تا چهارم دیماه که میلاد مسیح است شاگرد و معلم منظمأ بتحصیل و تعلیم مشغولند و پس از سه ماه ونیم تمام کار استحقاق چند روز تعطیل را دارند در صورتیکه در ایران مدارس اسمأ در اول مهرماه باز میشود و بواسطه مهیانبودن ساختمان و اثاثیه و کتاب درسی و معلم و برنامه دروس در نیمه دوم مهرماه شروع میشود (و در مناطق گرمسیر از اوایل آبان) و تا نیمه دوم آذرماه در حدود دوماه مدرسه دائر بوده و احتیاج باستراحت نیست . فلسفه امتحان نکردن شاگرد در کلاسهای دبستانها در امریکا هم این است که در اغلب مدارس ابتدائی عده شاگرد هر کلاس از ۲۵ نفر تجاوز

نمیکنند و آموزگار هم تحصیلات عالیه کرده و دوره دانش سرا را پایان رسانده و با تماس روزانه با شاگردان کلاس خود و پرسش درس همگی را می شناسد و محتاج با امتحان سالیانه نیست در صورتیکه عده شاگردان کلاسهای دبستان ما در حدود چهل پنجاه نفر است و آموزگاران ما هم اغلب واقف بعلوم تربیتی نیستند و نمی توانند بدون امتحان تشخیص دهند کدام دانش آموز استحقاق ارتقاء دارد .

دراثر لغو و دستور زیان بخش از سراسر کشور تلگرافات و نامه ها دائر بر قدردانی و تشکر از طرف فرهنگیان و اولیای اطفال و انجمنهای خانه و مدرسه بوزارت فرهنگ رسید و جراید نیز با مردم در این تقدیر هم آواز بودند. تنها چند خانواده متنفذ و عالی مقام ابراز مخالفت و تولید مزاحمت کردند و دلیلشان این بود که لغو تعطیلات آذرماه مانع اعزام فرزندان شان بسویس و بازی اسکی خواهد شد !

با دستور دیگری که نسبت بطول سال تحصیلی صادر گردید مقرر شد در مناطق معتدل دروس تا آخر اردی بهشت ماه ادامه یابد و امتحانات سالیانه در خردادماه انجام شود (نه در اردی بهشت) و باین ترتیب عده ایام تحصیل در سال از ۱۷۰ روز بحداقل ۲۰۰ روز معین گردید .

مشکل سوم وزارت فرهنگ که شاهنشاه
جلوگیری از
درموقع معرفی شدن نگارنده در ۱۳
تبعیض و بی انضباطی
مهر ، بدان اشاره فرموده بودند تبعیض
و بی انضباطی بود . وقتی بدین امر رسیدگی کردم روشن شد
که قسمتی از تبعیضات بدستور مقامات مملکتی صورت گرفته

ولی بیشتر تبعیضات در اثر بی اطلاعی از قوانین و مقررات است. ازینرو اولاً کمترین تبعیض را علی رغم اوامر و توصیه ها روا نداشتیم ثانیاً توسط اداره نگارش با کمال سرعت تمام قوانین فرهنگی طبقه بندی و در ۲۸۰ صفحه چاپ و بهر يك از مسئولان امور در مرکز و ولایات يك مجلد داده شد تا تمام اقدامات خود را طبق قانون انجام دهند و در هر دستوری که میدهند ماده قانون را قید کنند. در مواردی که مناسبت عمل رؤسای ادارات بستگی بطرز تعبیر قوانین داشت آئین نامه هائی تدوین شد و از تصویب شورای عالی فرهنگ گذشت مانند آئین نامه انتقال معلمین از ولایات بمرکز - مرخصی استعلاجی - استخدام خدمتگزاران جزو.....

چند تن از اعضاء ادارات فرهنگ شمیران و کارگرنی وزارتخانه و دبیرخانه شورای عالی فرهنگ یا رؤسای مدارس خصوصی (معروف به ملی) که مورد اتهام بودند به محاکمه دعوت شدند و طبق رأی دادگاه شغل بعضی از آنها عوض شد یا پرونده آنها بدیوان کیفر کارکنان دولت برای تعقیب فرستاده شد. در آئین نامه محاکمات اداری تجدید نظر شد و کیفر کسانی که بفساد اخلاق محکوم میگردیدند شدت یافت. مأمور مخصوصی تعیین شد که در دیوان کیفر پرونده متهمین را دنبال کند و هر هفته نتایج حاصل را گزارش دهد.

«سازمان مبارزه با بی عفتی و فساد» که انجمنی بود ستري و بوسیله اوراق ماشین شده عده ای را با اسم و رسم

و جرمی که در محل و تاریخ معین مرتکب شده بودند گزارش میداد کمک باصلاح بعضی از ادارات و مدارس کرد .

موضوع دیگری که موجب شکایت شده بود مربوط باعزام کارمندان وزارت فرهنگ باروپا برای «مطالعه» بود که اغلب به توصیه متنفذین و باعث تبعیض فاحش و ناراحتی شده بود . عده کسانی که در اروپا و امریکا بسر می بردند چهارصد نفر بود . بعضی از آنها چند سال با اخذ حقوق در خارجه اقامت داشتند بدون اینکه از مطالعات آنها گزارشی بوزارتخانه رسیده باشد . هر روز نیز عده ای با اصرار صاحبان نفوذ تقاضا داشتند که بخارجه اعزام شوند . کمیسیونی از رؤسای عالی رتبه وزارتخانه مأمور رسیدگی شد به پرونده کارمندان اعزامی و مطالعاتی که کرده اند و در نتیجه گزارشی که داد اغلب آنها بایران احضار و بکار گماشته شدند و شکایات رفع و فشار ارباب نفوذ برای اعزام افراد جدید قطع گردید .

برای استحکام نظم در مدارس ، بهنگام تجدیدنظر در آئین نامه مدارس قید شد که بهر دانش آموز برای نظم و انضباط در هر ثلث نمره خاص داده شود و معدل آن در گواهی نامه رسمی بطور مشخص و جداگانه قید گردد .

اعزام	مسئله عاجل دیگر که می بایستی در
دانشجو بخارجه	آغاز سال تحصیلی حل شود اعزام
	فارغ التحصیلان رتبه اول دانشکده ها
	بخارجه بود .

بموجب دو قانون که در تیر ۱۳۳۶ و خرداد ۱۳۳۹ وضع

شده بود می‌بایست فارغ‌التحصیلان داوطلب ازدانشکده‌ها و دانش‌سرای عالی که به تشخیص شورای رسمی آن مؤسسات حائز رتبه اول شده‌اند برای اخذ درجه بالاتر بخرج دولت بخارجه اعزام شوند. این گونه فارغ‌التحصیلان بواسطه استعفای دولت دکتر اقبال در ۷ شهریور و عدم حضور دکتر مهران وزیر فرهنگ در ایران، هرروز بطور دسته‌جمعی بمقامات مملکتی مراجعه و کسب تکلیف میکردند. چون قانون تیر ۱۳۳۶ چند سال موقوف‌الاجرا مانده بود تصور میکردند که بازهم محصل دولتی بخارجه فرستاده نخواهد شد. پس از تهیه گزارش به پیشگاه همایونی و جلب نظر نخست وزیر و مذاکره با وزیر دارائی اعتبارات لازم تأمین و بسرپرستی‌های دانشجویان در خارجه تعلیمات لازم داده شد و بدون فوت وقت ۵۸ نفر فارغ‌التحصیلان رتبه اول دانشکده‌ها و دانش‌سرای عالی در چهار سال تحصیلی ۱۳۳۹ - ۱۳۳۶ باروفا و امریکا اعزام گردیدند.

یکی از این فارغ‌التحصیلان درجه لیسانس ازدانشکده معقول و منقول داشت و مقامات مؤثر با اعزام فارغ‌التحصیل از رشته منقول اسلامی برای تحصیل الهیات در ممالک مسیحی سخت مخالف بودند و نگارنده ناگزیر شد سازمان و برنامه بعضی از مدارس عالی یزدان شناخت امریکا را که شخصاً معاینه کرده بود برای آنان تشریح کند تا متوجه شوند که دانشکده‌های مذکور برای تبلیغ نیست و مطالبی که می‌آموزند فوق مقاصد کوچک و بی‌ارزش است و طرق تربیت و تعلیم دینی که در آنها بکار میرود متکی به عقل و استدلال و مشاهده

و آزمایش و احساسات فطری آدمی است و ایران هم برای مدارس خود احتیاج باین گونه اطلاعات و تجربیات دارد و کسی که در ایران در معارف اسلامی فارغ التحصیل شده باشد در اثر تحصیل در دانشکده های یزدان شناخت امریکا در عقاید خود راسخ تر میشود و طرق نوین پرورش دینی را هم برای مملکت خود بسوغات خواهد آورد.

تقویت مؤسسه سناتور علی و کیلی که از بازرگانان میهن پرست و اشخاص خود ساخته و ماد نیک سرشت بود در ۱۳۳۸ اقدام بایجاد مؤسسه اعتباری دانشگاه (ماد) کرده بود و با جمع آوری اعانه و هدیه بدانشجویان بی بضاعت دانشگاه وام شرافتی بی بهره میداد.

در ۱۷ دیماه ۱۳۳۹ قانون مربوط به نحوه پرداخت کمک هزینه تحصیلی دانشجویان وضع شد و بموجب آن اعتبار کمک بدانشجویان که در بودجه دانشگاه منظور شده بود در اختیار «ماد» برای منظور فوق گذاشته شد.

مؤسسه شورائی داشت که بریاست نخست وزیر تشکیل میشد و بعضی از اعضای آن عبارت بودند از وزیر فرهنگ و رئیس دانشگاه تهران و دادستان دیوان عالی کشور و مدیر کل بانک ملی ایران. وظایف عمده شوری عبارت بود از انتخاب هیئت مدیره و بازرسان و تصویب اصول کلی کار مؤسسه و ترازنامه.

سناتور علی و کیلی تا زنده بود با شور و جدیت ریاست هیئت مدیره را افتخاراً بر عهده داشت. در مدت دوسالی که



شورای مؤسسه اعتباری دانشگاه (ماد) در کاخ نخست وزیری - ۲۷ آذر ۱۳۳۹

در صدر میز: مهندس شریف امامی نخست وزیر و رئیس شوری
 دست چپ: نگارنده - دکتر علی آبادی دادستان دیوان عالی کشور - جعفر اخوان -
 مهندس اصغر پناهی
 دست راست: دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تهران - سناتور علی وکیلی
 بر دیوار مقابل عکس نخست وزیران از آغاز مشروطه
 از چپ بر راست ردیف زیر: میرزا نصرالله خان مشیرالدوله - وزیر افخم - امین السلطان -
 مشیر السلطنه - ناصر الملک - نظام السلطنه مافی - سپهسالار خلعتبری
 ردیف بالا: حسن پیرنیا مشیرالدوله - عین الدوله - فرمانفرما - وثوق الدوله -
 سپهدار (اکبر) - سید ضیاء الدین طباطبائی - قوام السلطنه

مؤسسه ایجاد شده بود به ۱۰۸ دانشجو وام داده شده بود و بعداً در اثر وضع قانون مذکور و کمک دولت و شرکت ملی نفت ایران و سازمان برنامه هر سال به چند صد نفر از دانشجویان مستعد وام و کمک هزینه داده شد.

تأسیس شورای فرهنگ در ۱۳۲۰ در نخستین دوره تصدی وزارت فرهنگ اقدام بتأسیس شورای در شهرستانها فرهنگ در شهرستانها کرد ولی بواسطه بی نظمی و بیماری و قحطی که جنگ جهانی دوم بایران آورده بود در دولتها ثبات و در کارها مداومت وجود نداشت و نتیجه بدست نمی آمد.

در این دوره که شاهنشاه نسبت به سپردن کار مردم بمردم در ۱۳ مهر دستور فرمودند، سعی شد از عوامل و عناصری که بعد از تخلیه ایران از نیروهای بیگانه بوجود آمده بود مانند انجمن خانه و مدرسه استفاده و شورای فرهنگ در هر شهرستان از نمایندگان واقعی مردم تشکیل شود. ازینرو باستناد قانون شورای عالی فرهنگ مصوب ۱۳۰۰ و قانون تأسیس شعب شورای عالی فرهنگ در مراکز مهم مصوب شهریور ۱۳۰۶ و قانون تشکیل شوراهای کشاورزی مصوب خرداد ۱۳۳۸ آئین نامه ای تهیه شد و یازده روز پس از شروع بکار، در ۲۴ مهر ۱۳۳۹ بتصویب شورای عالی فرهنگ و در دوم آبان بتصویب هیئت وزیران رسید و در هفتم آبان اجرای آن بولایات ابلاغ گردید.

بموجب آئین نامه مذکور در هر شهرستان شورائی مرکب از ۵ تا ۹ نفر از اشخاص ذیل تشکیل شد:

رئیس انجمن شهر و در صورت دائرنبودن انجمن یکی
از رؤسای انجمنهای خانه و مدرسه شهر با انتخاب خود آنها .
شهردار

دو نفر از رؤسای انجمنهای خانه و مدرسه شهر با انتخاب
رؤسای مذکور .

رئیس اطاق بازرگانی در شهرهایی که اطاق دائر شده
و در شهری که اطاق بازرگانی ندارد يك نفر از بازرگانان یا
رؤسای کارخانجات با انتخاب لااقل پنج نفر از آنها .
يك نفر از سه نفر از برگزیدگان رؤسای کلیه مدارس شهر .
رئیس شورای کشاورزی محل .

رئیس فرهنگ شهرستان .
يك نفر از استادان دانشگاه در شهری که دانشگاه دارد .
اعضای انتخابی به پیشنهاد رئیس فرهنگ و ابلاغ
وزیر رسمیت پیدا میکردند و مدت عضویت آنها دو سال بود .
چون مملکت قرنهای بر اصل تمرکز اداره میشد در بادی
امر اختیارات شوری قهراً محدود بود . مهمترین وظایف
آن عبارت بود از تصویب یا رد صلاحیت داوطلبان تأسیس
دبستان - تعیین شهریه دبیرستانهای غیر دولتی - تشخیص
صلاحیت اشخاصی که برای آنها نشان و مدال پیشنهاد میشد -
پیشنهاد وضع عوارض محلی بانجمن شهر و تهیه منابع درآمد
محلی و تصویب بودجه مصرف آن - پیشنهاد اصلاحات
نسبت به برنامه و آئین نامه مدارس برای طرح در شورای
عالی فرهنگ .

از آبان تا بهمن ۱۳۳۹ شورای فرهنگ در ۸۶ شهرستان

بوجود آمد و در وزارتخانه مدیر کل امور اداری و مالی
موظف شد جریان امور شوراها را تحت نظر و مراقبت مداوم
داشته باشد و از نتایج حاصله وزیر را آگاه سازد .

شورای فرهنگ شهرستان کارکنان فرهنگ و عامه را
بتدریج آشنا بشرکت و همکاری در امور فرهنگی محل کرد
و زمینه را برای وضع قانون شورای آموزش و پرورش
منطقه‌ای در بهمن ۱۳۴۸ آماده ساخت تا آنجا که در حال
حاضر امور مالی و اداری تمام شهرستانها باتصویب شوراها
مذکور حل و فصل میشود .

تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای
اقدامی که در تصدی قبلی در ۱۳۲۶
نسبت بتأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای
آغاز شده بود از موقع نصب مهندس
حبیب نفیسی بمعاونت فنی وزارت فرهنگ (در خرداد ۱۳۳۶)
با جدیت دنبال شده بود بطوری که در مهر ۱۳۳۹ بیست و دو
آموزشگاه حرفه‌ای - ۲۷ هنرستان - ۱۳ دانش‌سرای
کشاورزی - ده دبیرستان کشاورزی در مملکت وجود داشت.
با تأکیدی که رئیس کشور در ۱۳ مهر در این باب
فرموده بودند ، از روز شروع بکار هر بامداد ساعتی را بدین
امر مصروف داشت و با کمک وزیر دارائی (سر لشکر ضراغام)
اعتبارات لازم تأمین شد و با کوشش مهندس نفیسی پنج
آموزشگاه حرفه‌ای جدید با ساختمان خاص در تهران و دو
باب در میانه و میان دو آب - يك هنرستان دختران در محل
رسومات تهران و يك باب در تبریز - يك هنرستان
مهمانخانه‌داری در مرکز و يك هنرستان پسرانه در کرمانشاه

(باكمك شركت ملي نفت ايران) تأسيس شد. باكمك دولت آلمان و سازمان ملل متحد وسايل و ماشين آلات كارگاه‌هاي هنرستان مشهد و اصفهان و شيراز تكميل گرديد. باكمك صندوق مشترك ايران و امريكا در اراضي موقوفه متروكه نارمك (در مشرق پاي تخت) چند ساختمان براي تربيت دبیر فنی آغاز شد و بقدری در این امر سرعت بکاررفت که در اواخر آذرماه دیوارها باندازه قد انسان بالا آمد و ساختمانها در اوایل ۱۳۴۱ آماده بهره‌برداری گردید و دانش‌سرای عالی صنعتی در آنجا دائر گشت. بعداً مرکز مذکور موسوم به هنرسرای عالی و دانشکده علم و صنعت شد.

چون اکثر دانش‌آموزان در پایان دوره دبستان یا دوره اول متوسطه بدیبرستانها می‌رفتند و کمتر به حرفه و فن رغبت نشان میدادند يك هیئت پنج نفری از متخصصین تعلیم و تربیت مأمور شدند که بوسیله رادیو و تلویزیون و سخنرانی و جراید مردم را تشویق بفرستادن فرزندان خود بمدارس فنی و حرفه‌ای کنند.

چنانکه در صفحات قبل متذکر شده
اصلاح
دبیرستانها
دراثر امتیازاتی که به گواهی‌نامه
متوسطه از لحاظ استخدام دولت و
خدمت نظام وظیفه و ورود بدانشگاه و مدارس عالی داده
شده نود درصد از فارغ التحصیلان ابتدائی بدیبرستانها هجوم
میاورند (در صورتیکه در هر جامعه تنها بیست و سه درصد
از جوانها برای تحصیلات متوسطه نظری استعداد دارند)
و در تحت این فشار هر سال وزارت فرهنگ عده‌ای دبیرستان

جدید تأسیس میکند بدون اینکه دبیر واجد شرایط داشته باشد. بهمین دلیل در بهمن ۱۳۲۳ بموجب قانون آئین نامه ای بتصویب شورای عالی فرهنگ رسید و شرایط ایجاد کلاس جدید متوسطه معین گردید (به صفحه ۱۱۹ - ۱۱۶ مراجعه شود) ولی در ظرف ۱۵ سالی که از وضع آئین نامه قانونی گذشته بود فقط در شهریور ۱۳۲۶ بموقع اجرا درآمده بود. در این دوره که پس از افتتاح مدارس تصدی نگارنده آغاز شد اقدامات ذیل صورت گرفت :

ادغام دبیرستانهایی که عده شاگردان آنها بسیار معدود بود تا از کمبود عده دبیر (که ۴۵۰ نفر بود) کاسته شود - تأسیس چهارصد کتابخانه (با ارسال یکصد جلد کتاب و هزینه لازم) برای چهارصد دبیرستان - خرید بیست دستگاه آزمایشگاه برای دبیرستانهای مراکز مهم - تجدیدنظر در آئین نامه امتحانات نهائی و اهمیت دادن بامتحان زبان فارسی - حذف جمله «این گواهی نامه بفلانی داده میشود که از امتیازات قانونی آن برخوردار شود» از متن گواهی نامه رسمی - ذکر نمره اخلاق و انضباط در گواهی نامه

چون بیش از دوازده هزار دیپلم هر سال صادر میشد و طبق سابقه همه آنها باید بامضای وزیر یا معاون برسد و دویمت ساعت صرف امضا شود دستور داد که گواهی نامه ها در مراکز استانها صادر شود و بامضای هیئت ممتحنه - رئیس دبیرستان - رئیس فرهنگ شهرستان - مدیر کل فرهنگ استان برسد و فهرست کامل پذیرفته شدگان برای ثبت در دفتر امتحانات بوزارتخانه ارسال گردد. باین ترتیب هیئت

ممتحنه هر حوزه متوجه شخصیت خود میشد و بمسئولیت
خطیر خود بیشتر پی می برد .

موزه ایران باستان اصلاحاتی لازم داشت
باستان شناسی
که انجام گرفت مانند تشکیل خزانه
و موزه
مخصوص از جواهرات گران بها و عرضه
داشتن آنها در جعبه آینه های منور بچراغ برق و تهیه برجسب
بزبان فارسی و فرانسه و انگلیسی برای معرفی اشیاء و عصر
آنها و نصب ماکت بزرگ تخت جمشید در تالار موزه .
چون برای کاوش علمی و باستان شناسی و اداره موزه
از ۱۳۰۹ که قانون عتیقات وضع شده بود افرادی تربیت نشده
بودند و راجع به از بین رفتن اشیاء تاریخی نفیس شیاعاتی
جریان داشت بفرمان همایونی بهنگام نمایندگی در کنگره
بین المللی هنر و باستان شناسی ایران اقدام باستخدام يك
مدیر دانشمند و آزموده شد که شرح آنرا در فصل پنجم
ملاحظه خواهید کرد .

توجه به تربیت
نظر بتأثیر فوق العاده دین در تربیت
دینی و اخلاقی
کودکان ، با اجازه شاهنشاه روز سوم
شروع بکار عده ای از روحانیان و
واعظان روشنفکر را مانند آقایان راشد و فلسفی و صدر بلاغی
و ابن الدین دعوت کردم و پس از بحث زیاد راجع به مضار
برنامه ها و کتب تعلیمات دینی که اطفال را نسبت بمذهب
بی رغبت میکرد و تذکر اینکه گفتارها و حرکات بعضی از
معلمان شرعیات در کودکان تولید بی ایمانی می نمود تصمیم
گرفته شد شش جلد کتاب تعلیمات دینی برای دبستانها و دوره

اول دبیرستانها جهت شاگردو معلم تألیف و منتشر شود و قرار این کار داده شد .

در تعقیب تذکرات کمیسیون مذکور در ۲۵ مهر بتمام مدیران کل و رؤسای فرهنگ دستور داده شد که اولاً در موقع انتخاب شاگردان دانشسراهای مقدماتی نهایت دقت را بکنند که افراد بی ایمان بدستگاه تربیت معلم راه نیابند . ثانیاً اگر دردانشسرا درضمن تحصیل تشخیص داده شود که دانش آموزی ایمان بمبانی دینی ندارد او را بمدرسه دیگر راهنمایی کنند . ثالثاً اگر معلمی دانش آموزان را به بیدینی و فساد اخلاق سوق دهد ازدستگاههای فرهنگ طرد شود . رابعاً هر بامداد پیش از آغاز کار در تمام دبستانها مراسم نیایش طبق متنی که بتصویب شورای عالی فرهنگ رسیده برگزار شود و در کلیه دروس و از تمام فرصتها برای تقویت اخلاقی و نیروی ایمان جوانان استفاده کامل بشود . بهیئت دولت هم پیشنهاد کرد که فیلمهای سینما پیش از نمایش توسط يك کمیسیون پنج نفری دیده شود و اجازه نمایش فیلمهای ضد اخلاق و عفت و مذهب داده نشود -

اعضاء کمیسیون هم عبارت باشد از سه استاد یا کارمند عالی مقام وزارت فرهنگ که متخصص در روان شناسی و اخلاق و جامعه شناسی باشند و دونفر نماینده وزارت کشور و شهربانی . این پیشنهاد بتصویب دولت رسید و وزارت کشور مأمور اجرای آن گردید .

متأسفانه طبق اطلاعی که بعد حاصل شد یکی از عناصر ضد مذهب و کشور (م. ق.) که چندی بعد بکلی از مملکت

طرد شد اجرای تصویرنامه را در آن موقع متوقف ساخت .

مقدمات تبدیل	یکی از دستوره‌ای شاهنشاه در روز
دانشگاه شیراز	معرفی شدن نگارنده ، تبدیل دانشگاه
بدانشگاه پهلوی	شیراز بدانشگاه پهلوی بود . منظور

از تبدیل این بود که تنوعی در تعلیمات عالیہ بوجود آید و اشکالاتی که در بعضی از مسائل در دانشگاههای دولتی موجود بود مانند طرز اداره کردن دانشگاه و محدودیت و نظری بودن برنامه‌ها و فقدان آزادی دانشجوی در انتخاب دروس مورد علاقه‌اش مرتفع شود . برای نیل باین منظور تصمیم گرفته شده بود که از فلسفه و بعضی از اصول اساسی دانشگاههای امریکا و طرق عملی ساختن آن اصول تاحدی که برای ایران سودمند و قابل اقتباس باشد استفاده شود .

قبل از تصدی نگارنده از دانشگاه پنسیلوانیا Pennsylvania هیئتی مرکب از رئیس دانشگاه مذکور و مدیر کل و سه استاد آن دانشگاه بایران دعوت شده و آنان موضوع را مطالعه و در مهر ۱۳۳۹ طرحی پیشنهاد نموده بودند .

نخستین کمیسیون برای اجرای طرح در ۲۶ آذر ۱۳۳۹ در تحت ریاست حسین علاء وزیر دربار تشکیل شد و روز بعد بفرمان همایونی هیئت امناء طبق طرح مذکور معین گردید و وزیر فرهنگ طبعاً یکی از اعضاء آن بود .

وقتی مردم شیراز از تصمیم دولت اطلاع پیدا کردند ، چندتن از مالکان اراضی داخل شهر مانند جوکار و خواهان و افنان پیشنهاد کردند مقداری زمین تقدیم کنند یا به بهای

کم در اختیار دانشگاه پهلوی بگذارند. نگارنده پس از مطالعه پرونده لازم دید به شیراز رود و محل و موقع اراضی را ببیند و از آب و هوا و امکان مجاور و مساحت و قابل توسعه یافتن آنها آگاه شود تا بتواند اظهار نظر کند. ازینرو بامداد دوم دیماه با دکتر کریم فاطمی معاون وزارت فرهنگ که قبلاً مدتی مدیر کل فرهنگ فارس بود با هواپیما عازم شیراز شد و یک ساعت پس از ورود نخستین کلنگ ساختمان آموزشگاه عالی پرستاری نمازی را که با کمک شرکت ملی نفت ساخته میشد بنام شاهنشاه آریامهر بر زمین زد.

پس از مذاکره با دکتر قربان رئیس و استاد دانشگاه شیراز، و گفتگو با چند تن از استادان مانند دکتر تمدن فرزانه و دکتر مهرا ورؤسای ادارات و دیدن نقشه اراضی و نقشه شهر شیراز و ملاقات با صاحبان اراضی و بازدید از حومه شهر باین نتیجه رسیدم که زمینهای داخل شهر کوچک و از هم دور و غیر قابل توسعه است در صورتیکه در شمال غربی شیراز تپه ماهورهای وسیعی بمساحت چند کیلومتر مربع وجود دارد با آب و هوای لطیف که مشرف بر شهر است و مناسبترین محل برای ایجاد دانشگاه است. هیئت امریکائی دانشگاه پنسیلوانی اراضی شمال شرق شیراز را توصیه کرده بود. در مراجعت به تهران نظر خود را به پیشگاه همایونی معروض داشتم و با اطلاع هیئت دولت رساندم و مورد قبول واقع و عملی شد.

برای بازدید دانشگاه شیراز و چند مدرسه مانند دانشسرا و هنرستان و دبیرستان چهار روز در شیراز ماندم

و بعضی از مدارس شیراز را (مانند مدرسه ابن سینا بریاست فضل‌اله شرقی) بهتر از مدارس تهران یافتیم و مدیران و معلمانی که وظیفه خود را نیکو انجام داده بودند خدمات آنها را ستودم و بچند نفر که حقیقه^۱ استحقاق داشتند طبق آئین‌نامه قانونی نشان فرهنگ دادم. عرص سوم دی رؤسا و معلمان مدارس شیراز را در دبیرستان نمازی ملاقات کردم و برای آنها در تالار اجتماعات صحبت و دو مطلب را یادآوری کردم یکی اینکه از سرزمین فارس دو سلسله بزرگ و مقتدر هخامنشی و ساسانی برخاسته که ایران را با وج عظمت و افتخار رسانده و هفتصد سال فرهنگ و تمدن ایران را در جهان منتشر ساخته‌اند. سه اصل اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک پایه و اساس پرورش و آموزش آن ادوار بوده و ما همگی بویژه مریبان این خطه باید سه اصل مذکور را همواره در مدنظر داشته جوانان امروز را طوری تربیت کنیم که دارای خصائل نیاکان و الامقام باشند.

مطلب دوم اینکه در ۱۳۰۶ که من معاون اداره کل فرهنگ بودم و خواستم در شیراز يك مدرسه دخترانه تأسیس کنم اولیای اطفال روی موافق نشان ندادند و در تلگرافخانه متحصن شدند و اگر قدرت رضاشاه کبیر نبود و بست نشستگان را از تلگرافخانه خارج نمی‌کردند مدرسه دخترانه دائر نمیشد و بانوانی که در این تالار حضور دارند و بخدمات فرهنگی مشغولند یا دوشیزگانی که در دانشگاه شیراز بتحصیل اشتغال دارند اکنون از این نعمت بی‌نصیب بودند. بنابراین باید همگی بروان آن سردار بزرگ و بنیانگذار ایران نوین

درود بفرستیم .

عصر پنجم دیماه با هواپیما باصفهان رفتم و ساعتی پس از ورود طبق تلگرافی که از شیراز کرده بودم با فرهنگیان اصفهان در دبیرستان هراتی ملاقات کردم و از نقائص کار آنها و مسائلی که ممکن بود فی المجلس حل کرد آگاه شدم و اقدام کردم سپس ضمن سخنرانی مختصری در باب اهمیت تاریخی اصفهان و شهرت جهانی آن از لحاظ هنر و جذابیت ، وظایف مهمی که مربیان دارند بیان داشتم . بامداد روز ششم دیماه از مجسمه شاهنشاه آریامهر که در دانشکده ادبیات نصب شده بود در میان غریو و هلهله و شادمانی استادان و دانشجویان



پیش از پرده برداری از تندیس شاهنشاه آریامهر (۶ دیماه ۱۳۳۹)
استادان دانشگاه اصفهان متوجه سخنان نگارنده‌اند

و محترمین اصفهان پرده برداشتم و مقارن ظهر با هواپیما
به تهران بازگشتم .



تندیس شاهنشاه آریامهر در دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان
(پس از پرده برداری در ششم دیماه ۱۳۳۹)
در دست راست : حسین دها استاندار اصفهان
در دست چپ : نگارنده

در مدت اقامت در اصفهان ارمنیان درخواست کردند
که زبان و تاریخ و ادبیات ارمنی جزو برنامه و دانشگاه اصفهان
تدریس شود و من بدلائل تاریخی و همبستگی تاریخ ارمنه
با تاریخ ایران پس از کسب اجازه از دولت اجازه مذکور را
صادر کردم .

پس از مراجعت به تهران اساسنامه دانشگاه پهلوی بصورت لایحه قانونی تهیه و در ۳۰ بهمن ۱۳۳۹ در هیئت امنا در وزارت دربار مطرح و تصویب گردید تا به مجلس تقدیم شود ولی در اثر تعطیل مجلسین در اردیبهشت ۱۳۴۰، لایحه مذکور در تیر ۱۳۴۱، در زمان فترت بصورت تصویبنامه بموقع اجرا درآمد و پس از افتتاح مجلسین در مهر ۱۳۴۲، بموجب قانون تصویبنامه مذکور در کمیسیون مشترك فرهنگ مجلسین در خرداد ۱۳۴۳ توسط نگارنده مطرح شد و بتصویب رسید.

کارشکنی‌های تیمور بختیار با درجه سپهبدی و ریاست سازمان امنیت و معاونت نخست وزیر، در اولین روز شروع من بکار تقاضا کرد دکتر حکمی یکی از استادان دانشگاه اصفهان را که از دانشمندان و پزشکان موجه و معمر بود یکی از شهرهای جنوب منتقل کنم و علت را تلگرافی ذکر کرد که استاد مذکور در اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیر وقت مخابره کرده و بمناسبت نصب بصدارت باو تبریک گفته بود. در نتیجه تحقیقاتی که توسط دکتر کسائی رئیس تعلیمات عالیّه و زارتخانه بعمل آمد معلوم شد علت واقعی تقاضای مذکور دور کردن استاد مذکور از اصفهان بود تا یکی از خویشان تیمور بختیار ریاست دانشکده انتخاب شود. بنابراین ترتیب اثر به تقاضا داده نشد و همین امر باعث ضدیت و خصومت و کارشکنی تیمور بختیار در تمام مدت تصدی نگارنده شد. گزارشهای خلاف حقیقت راجع بکارهای وزارت فرهنگ و نگارنده بمقامات عالیّه داد- دانشجویان دانشگاه تهران را چندبار تحریک باعتصاب کرد

و وجوه هنگفت از اعتبارات دولت برای رفع اعتصاب گرفت- با اعتباراتی که نگارنده برای پرداخت فوق العاده تأهل و کرایه خانه معلمان درخواست کرده بود تا از اعتصاب و ناراحتی آنها جلوگیری کند مخالفت کرد و همه را واهی قلمداد نمود و باعث تشنج و آشفتگی شد - ارتباط با بعضی از مقامات روحانی را که با اجازه مقامات عالی برای اصلاح برنامه و روش تعلیمات دینی در مدارس برقرار کرده بود يك دسیسه ضد دولتی جلوه داد - كمك بسیار جزئی که با جاره بهای باشگاه معلمان (مهرگان) شد جائزه برای تشویق معلمین به عصیان و اعتصاب گزارش کرد - نسبت بدکتر محمود صناعی استاد دانشگاه تهران که با اجازه شاهنشاه و تصویب نخست وزیر بمعاونت وزارت فرهنگ (بخش تعلیمات عالی) منصوب شده بود مطالب خلاف واقع جعل کرد و مانع اصلاح امور دانشجویان ایرانی در خارجه و ادارات سرپرستی گردید - اوقاف که جزو وزارت فرهنگ و مزاحم و در نظر بود که از وزارتخانه مجزا شود و بصورت سازمان جداگانه درآید و با نصب سید محمد باخدا با سمت معاونت وزارت بطور مستقل اداره شود طوری اذهان را مشوب ساخت که موضوع منتفی گشت

دوره بیستم قانونگذاری را روز دوم	استعفای
اسفند ۱۳۳۹ شاهنشاه آریامهر گشودند	دولت
و روز بیستم اسفند آماده کار شد و	
مهندس شریف امامی استعفای دولت را بحضور همایونی	
تقدیم کرد و من مانند پایان دوره کابینه های پیش تدریس	

خود را در دانشگاه تهران با ماهی ۱۷۵۰ تومان حقوق
ادامه دادم .

در پایان این فصل روشن است که مدت تصدی نگارنده
در شش کابینه از بیست ماه و بیست و یک روز تجاوز نکرد .
مدت هر وزارت بقرار زیر بود :

۲ ماه و ۱۰ روز	در کابینه فروغی
۳ ماه و ۳ روز	« سهیلی
۴ ماه و ۲۴ روز	« بیات
۲ ماه و ۷ روز	« احمد قوام
۳ ماه	« مجدداً احمد قوام
۵ ماه و ۷ روز	« مهندس شریف امامی
۲۰ ماه و ۲۱ روز	جمع

علاوه بر کوتاهی مدت تصدی ، در تمام ادواری که
من دعوت بکارشدم مملکت مصادف با بحران بود . کابینه
فروغی بهنگام سرایت آتش جنگ جهانی دوم بایران تشکیل
شد - کابینه سهیلی در ۱۳۲۲ در زمان فترت (بین دوره ۱۳
و ۱۴ قانونگذاری) که کمی و گرانی خواربار و ترقی هزینه
زندگی بمیزان هفت برابر ۱۳۲۰ باعث عسرت فوق العاده
مردم بود - کابینه بیات در ۱۳۲۳ مقارن بود با رد تقاضای
امتیاز نفت شمال و تحریکات شدید عمال بیگانه در استانهای
شمالی - کابینه قوام در ۱۳۲۶ با رد مقاوله نامه شرکت مختلط
نفت و بحران روابط ایران و روس - کابینه مهندس شریف
امامی در ۱۳۳۹ با دوره فترت بین مجلس نوزدهم و بیستم .

با این همه دشواری اگر خدمتی انجام شده در درجه اول از تفضل الهی بوده است سپس از عنایات شاهنشاه آریامهر. اگر از اولین ساعت انتصاب بوزارت دست باصلاحات میزدم برای این بود که تمام عمر خود را یا صرف تحصیل در رشته تربیت و تعلیم کرده بودم یا در مقام‌های مختلف اداری در مرکز و شهرستان و دانش‌سرای عالی و دانشگاه بخدمت فرهنگی اشتغال داشتم و عده کثیری از رؤسا و کارکنان فرهنگ را می‌شناختم و نقائص کارها هر روز از نظرم می‌گذشت و برای آنها راه حل آماده داشتم و محتاج بامرار وقت و مطالعه و کسب نظر نبودم.

من در تمام تصمیمات اصول ذیل را همواره در نظر داشته‌ام:

۱- توکل بخداوند متعال و یاری خواستن از او در هر کار.

۲- رعایت مصالح عمومی کشور، نه منافع خصوصی چند تن متنفذ و زورمند.

۳- اجرای قوانین مملکت بدون تبعیض و استثنا.

۴- رعایت نظم و انضباط در تمام کارها.

۵- دادن اختیار بر رؤسای ادارات و مسئول دانستن آنها در انجام وظایف قانونی.

۶- عدم ارجاع شغل مهم و با مسئولیت به خویشان.

۷- توجه خاص به پرورش دینی و اخلاقی در مدارس و مبارزه با خرافات.

۸- شدت عمل نسبت بنادرستی و بی‌عفتی.

۹ - عدم تقلید از دیگر کشورها ولی استفاده از تجربیات ملل مترقی با رعایت سنن و آداب ملی .
اصول مذکور در اثر تربیت در خانه و تحصیل در مدرسه و اشتغال مستمر بمعلمی جزو سرشت و اخلاق و معتقدات من بود . اگر نگارنده نتوانست بطور ممتد در مقام وزرات باقی بماند و خدمتی طبق نقشه ها و آرزوهای خود انجام دهد بنظرم مهمترین علتش را در خلق معلمی باید جستجو کرد .
معلم باید همیشه راست بگوید - بیاناتش صریح و روشن باشد - هیچگاه در تصمیمات خود تبعیض روا ندارد - در گفتار و کردار خود همواره طرفدار حق و حقیقت باشد تا شاگردانش از او پیروی کنند و در زندگانی او را سرمشق قرار دهند .

در ایران فعلاً برای معلم واقعی دشوار است که سیاستمدار شود زیرا باید منافع کسانی را تأمین کند که بانفوذ و قدرت باشند و بتوانند او را بر سر کار نگاهدارند. سیاستمدار ایرانی باید در اجرای قوانین برای صاحبان قدرت و نفوذ تبعیض قائل شود - در تعیین رؤساء ادارات و مأمورین مهم باید به میزان قدرت توصیه کنندگان توجه کند نه بلیاقت و پیشینه مستخدمین - در صرف وجوه عمومی باید صرفه و صلاح افراد متنفذ را در نظر بگیرد نه صرفه و صلاح جامعه و مملکت را - از تعقیب گناهکاران و مجرمین که پشتیبان قدرتمند دارند باید صرف نظر کند و هیچ معلم واقعی حاضر نیست این رویه را اتخاذ کند و وجدان خود را همواره معذب بدارد و در پیشگاه احدیت پیوسته شرمنده باشد .

فصل سوم

نمایندگی در مجلس مؤسسان و سنا

پس از هجوم نیروهای بیگانه بایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال مملکت، نظم و انضباطی که در دوران سلطنت رضاشاه کبیر برقرار بود بکلی گسیخته شد و آشفتگی و اختلال در کلیه امور بظهور پیوست. علل و عوامل ظاهری این وضع عبارت بود از مداخله علنی اشغالگران در امور کشور و بردن احشام و خواربار بخارج از مملکت بویژه بروسیه - گرانی فوق العاده و کمیابی ارزاق و دارو - فقر و فاقه عمومی - بروز بیماریهای واگیر چون تیفوس - تأسیس حزب توده و فرقه دموکرات و جمعیت سعادت خوزستان برای فتنه انگیزی و آشوب - رد تقاضای روسیه نسبت بامتیاز نفت شمال - غائله آذربایجان - مطبوعاتى که در خدمت بیگانگان مردم را دچار تشویش و اضطراب میکردند و رجال وطنپرست را مورد تهمت و حمله قرار میدادند.

دولت ناتوان و دائماً در تغییر بود و در این امر مسبب مستقیم ظاهر مجلس شورای ملی بود. هر چند تن از نمایندگان

دسته‌ای (بنام فراکسیون) تشکیل میدادند و هر دو سه ماه عده‌ای از این دسته‌ها به نخست وزیری یکی از سیاستمداران اظهار تمایل میکردند و همین که فرمان نخست وزیر صادر میشد هریک از دسته‌ها چند نفر را بدون رعایت لیاقت و سابقه و معلومات و تجانس برای عضویت کابینه به نخست وزیر تحمیل میکردند و همین که دولت تشکیل میشد تقاضاهائی میکردند که بیشتر آنها جنبه خصوصی و غرض انتفاعی داشت و دولت نمی‌توانست همه آنها را قبول کند و بدین ترتیب مخالفت با دولت و کارشکنی آغاز میشد. بسیاری از جلسات مجلس توأم بود با کشمکش و مشاجره و فحاشی و تشنج و استیضاح و از اکثریت انداختن مجلس و احیاناً کتک کاری. مهمترین وظیفه مجلس شورای ملی که رسیدگی و تصویب بودجه کشور است انجام نمیشد و پنج سال مملکت با تصویب یکدوازدهم بودجه سال قبل در هر ماه اداره میشد. اغلب لوایح دولت در مجلس را کد میماند چنانکه در اسفند ۱۳۲۷ هفتاد و سه لایحه در مجلس معوق مانده بود.

در اثر تغییر مداوم دولت عدم ثبات در تمام امور آشکار بود. از شهریور ۱۳۲۰ تا اسفند ۱۳۲۷ هشت نفر به نخست وزیری منصوب شدند و ۲۴ کابینه تشکیل دادند بشرح ذیل:

۳ کابینه	فروغی
۳ کابینه	سهیلی
۶ کابینه	قوام
۳ کابینه	حکیمی
۵ کابینه	ساعد

هرزیر	۱ کابینه
بیات	۱ کابینه
صدر	۲ کابینه

مجلس شورای ملی مختار مطلق بود ولی مسئولیت نداشت و دولت مسئول بود بدون اختیار. میان قوای سه گانه مملکت یعنی قوه مجریه و مقننه و قضائیه توازن وجود نداشت. در ممالک آزاد با حکومت ملی وقتی اختلاف بین قوه مجریه و مقننه باعث اختلال عمومی و رکود امور کشوری میشود با انحلال مجلس و تجدید انتخابات نمایندگان تکلیف روشن میشود ولی در ایران این امر غیر ممکن بود زیرا طبق اصل ۴۸ قانون اساسی انحلال مجلس شورای ملی می بایست با تصویب مجلس سنا صورت گیرد و مجلس سنا تا آن تاریخ اساساً تشکیل نشده بود.

علت تشکیل نشدن مجلس سنا هم این بود که طبق اصل ۴۴ قانون اساسی نظامنامه آن می بایست بتصویب مجلس شورای ملی برسد و این مجلس موافق با تصویب نظامنامه مذکور نبود.

وقتی جنگ جهانی دوم پایان یافت عده ای از حقوق دانان و سیاستمداران و نویسندگان مانند مؤتمن الملک پیرنیا - سهام السلطان بیات - دکتر متین دفتری - شهاب الدوله ملک آرا - منصور السلطنه عدل - دکتر محمود افشار - دکتر عبدالحمید زنگنه راه ایجاد موازنه بین قوای مملکت را تأسیس مجلس سنا دانستند و در مجلات و جراید و محافل و مجالس نظریات خود را اعلام کردند. نگارنده نیز لزوم

مجلس سنا را برای تعدیل قوای سه گانه در سخنرانیها
ومطبوعات (مثلاً در سالنامه دنیا در ۱۳۲۵) خاطرنشان
ساخت .

در ۱۳۲۶ دولت لایحه تشکیل مجلس سنا (یا نظامنامه،
باصطلاح قانون اساسی) را برای تصویب به مجلس شورای
ملی تقدیم کرد ولی در آنجا را کد ماند .

واقعۀ سوء قصد نسبت به شاهنشاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷
زنگ خطری بود که میهن پرستان را برانگیخت و حفظ
وحدت ملی و استقلال مملکت در نظر آنان فوری ترین
و مهمترین مسئله روز شد و همگی از مقام سلطنت ایجاد ثبات
در امور کشور و رفع بن بست بین قوه مجریه و قانون گذاری
را خواستار شدند .

تشکیل مجلس مؤسسان	در چهارم اسفند ۱۳۲۷ از طرف دربار هیئت دولت وعده ای از زعما و رجال صدر مشروطیت مانند حکیم الملک و تقی زاده و مستشارالدوله صادق و سهام السلطان بیات و سید محمد صادق طباطبائی دعوت شدند و شاهنشاه ضمن نطق مهیجی تصمیم خود را دائر به تشکیل مجلس مؤسسان بمنظور تکمیل قانون اساسی و متمم آن اعلام فرمودند و همگی آنرا مصالح کشور تشخیص دادند . فردای آنروز ساعد نخست وزیر با عده ای دیگر از رجال معتمد کشور و رئیس مجلس شورای ملی و نمایندگان دسته ها (فراکسیونها) ی مجلس حضور شاهنشاه شرفیاب و از تصمیم رئیس کشور آگاه شدند و متعاقب آن در ۸ اسفند نمایندگان فراکسیونهای ششگانه
----------------------	--

مجلس شورای ملی با تشکیل مجلس مؤسسان کتباً موافقت کردند. ازاینرو ساعد نخست وزیر در ۹ اسفند از مقام سلطنت استعفا کرد فرمان تشکیل مجلس مؤسسان برای سه منظور ذیل صادر شود :

- ۱ - تجدیدنظر در اصل ۴۸ قانون اساسی^۱.
 - ۲ - تنظیم و تصویب اصل خاص برای امکان تجدیدنظر در قانون اساسی و متمم آن .
 - ۳ - تجدیدنظر در اصل ۴۴ قانون اساسی (راجع بتصویب نظامنامه مجلس سنا توسط مجلس شورای ملی) در صورتیکه تا موقع تشکیل مجلس مؤسسان نظامنامه مجلس سنا از تصویب مجلس شورای ملی نگذشته باشد .
- وقتی فرمان صادر و قرار شد مجلس مؤسسان تشکیل شود آسانترین طرز کار اقتباس از طریق ونحوه تشکیل نخستین مجلس مؤسسان در ۱۳۰۴ بود . در آن مجلس نگارنده عضویت داشت و بدلایلی که در جلد اول یادگار عمر ذکر شده باصلاح اصول سه گانه ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی و تفویض سلطنت برضاشاه کبیر رأی داد . آئین نامه انتخابات مجلس مؤسسان اول نیز ملاک عمل قرار گرفت و قرار شد هر حوزه دو برابر عده نمایندگان مجلس شورای ملی برای مجلس مؤسسان برگزینند . نمایندگان هم که در مجلس مؤسسان اول و در قید حیات بودند در دومین مجلس مؤسسان عضویت پیدا کردند.

۱ - راجع باختلاف بین دومجلس و انحلال مجلس شورای ملی با تصویب مجلس سنا و دولت و تجدید انتخاب مجلس شورای ملی .

در ۱۳۲۸ شغل اصلی من استادی دانشگاه تهران بود و شخصاً در فکر ورود به مجلس نبودم. کسانی که در درجه اول از لحاظ خدمت به مملکت مرا ملزم به شرکت در انتخابات مجلس مؤسسان دوم کردند سه سیاستمدار مؤثر و برجسته روز حکیم الملک و تقی زاده و سهام السلطان بیات بودند که سوابق لطف آنها و دین اخلاقی من بآنان در صفحات یادگار عمر آمده است. اشخاص دیگری که عملاً کمک با انتخاب من کردند عبارت بودند از عبدالحسین نیکپور نماینده مجلس شورای ملی و رئیس اطاق بازرگانی و عضو هیئت مدیره شرکت سهامی تلفن ایران - سیدهاشم وکیل نماینده مجلس شورای ملی و عضو هیئت مدیره شرکت مذکور - یمین اسفندیاری نماینده مجلس شورای ملی و بازرس شرکت مذکور. در آن موقع ریاست هیئت مدیره شرکت سهامی تلفن ایران با نگارنده بود.

دسته‌جات و جمعیت‌های مختلف از فرهنگیان و بازرگانان و اصناف نام مرا جزو نامزدان خود منظور و در جراید و اوراق طبع و منتشر کردند.

انجمن نظارت انتخابات مجلس مؤسسان در مرکز روز هفتم فروردین ۱۳۲۸ تشکیل و نصرالملک هدایت بریاست برگزیده شد و از ۱۴ تا ۱۸ فروردین در پنجاه شعبه اخذ رأی بعمل آمد و از بیستم فروردین استخراج آراء در مدرسه سپهسالار صورت گرفت و از ۱۶۸ هزار رأی که در ظرف پنج روز اخذ شد، سید محمد صادق طباطبائی با ۸۷ هزار رأی اول شد و نگارنده با ۶۰ هزار رأی پانزدهم بود.

روز پنجشنبه اول اردی بهشت ۱۳۲۸ شاهنشاه مجلس
مؤسسان را در کاخ وزارت دادگستری با ۲۷۰ نماینده از
سراسر کشور افتتاح فرمودند .

در ۱۸ اردی بهشت اصل الحاقی به متمم قانون اساسی
راجع به طریق تجدیدنظر در قانون اساسی و متمم آن و اصل
۴۸ قانون اساسی راجع به طریق انحلال هر يك از دو مجلس
بتصویب مجلس مؤسسان رسید . اصل ۴۴ قانون اساسی
محتاج به تجدیدنظر نشد زیرا مجلس شورای ملی که می بایست
نظامنامه مجلس سنا را تصویب کند و تا آن تاریخ نکرده بود
وقتی مواجه با مجلس مؤسسان شد در ۱۴ اردی بهشت ۱۳۲۸
نظامنامه را تصویب کرد .

من بدلا یلی که موجب تشکیل مجلس مؤسسان و در
صفحات قبل بدان اشاره کردم بهر دو اصل با ورقه رأی
موافق دادم .

تأسیس	در نظامنامه مجلس سنا دوزیت نسبت
مجلس سنا	با انتخابات مجلس شورای ملی منظور
	شده بود . مزیت اول این بود که تنها

افراد باسواد که لا اقل ۲۵ سال داشته باشند حق انتخاب
کردن دارند در صورتیکه در انتخابات مجلس شورای ملی
هر کس که بیست سال داشت خواه باسواد یا بی سواد میتواند
شرکت جوید . مزیت دوم این بود که طبق اصل ۴۵ قانون
اساسی اعضای مجلس سنا باید از اشخاص خبیر و بصیر
و متدین محترم مملکت انتخاب شوند و این گونه اشخاص
در نظامنامه مجلس سنا مصوب ۱۴ اردی بهشت ۱۳۲۸ تعریف

و تصریح شده‌اند و عبارتند از اشخاص آزموده که سن آنها از چهل سال کمتر نباشد و از یکی از طبقات ذیل باشند :

۱ - طراز اول از علمای روحانی و کسانی که بمقام وزارت یا سفارت یا استانداری رسیده باشند .

۲ - لاقل سه دوره نماینده مجلس شورای ملی بوده باشند .

۳ - با بیست سال سابقه خدمات قضائی ریاست یا دادستانی یا ریاست شعبه دیوان کشور رسیده باشند .

۴ - استادانی که در مقام استادی لاقل ده سال خدمت کرده باشند .

۵ - کسانی که با داشتن ۲۰ سال سابقه خدمت بمقام وزیرمختاری یا کفالت و معاونت وزارتخانه رسیده باشند .

۶ - امرای بازنشسته آرتش از سرتیپ بیالا .

۷ - وکلای پایه‌یک دادگستری با داشتن درجه دکتری و لاقل ۱۵ سال سابقه و کالت و رنه با داشتن بیست سال سابقه خدمت قضائی یا وکالت .

۸ - مالکان یا بازرگانانی که لاقل سالیانه پنجاه هزار تومان مالیات مستقیم بدهند .

همان اشخاصی که باعث شرکت من در انتخابات مجلس مؤسسان دوم بودند مشوق من شرکت در انتخابات مجلس سنا بودند . عاملی که بیش از هر چیز انسانرا تشویق ب شرکت در انتخابات سنا میکرد شور و اشتیاقی بود که در مردم بویژه در آموزگاران و دبیران و دانشجویان پدید آمده بود . تا ۱۳۲۸ افراد باسواد علاقه ب انتخابات مجلس نشان نمیدادند

زیرا آراء محدود خود را در مقابل انبوه آراء بی‌سوادان بی‌اثر و فایده میدانستند ولی وقتی نظامنامه مجلس سنا منتشر شد و ملاحظه کردند که تنها افراد باسواد حق شرکت در انتخابات را دارند دل‌بستگی زیاد بدان پیدا کردند و دسته‌ها و جمعیت‌های مختلف تشکیل دادند و نامزدهای نمایندگی را درج‌راید و اوراق طبع و نشر کردند و یکی از نامزدها نگارنده بود.

فرمان انتخابات مجلس سنا در ۲۵ خرداد ۱۳۲۸ صادر شد و آئین‌نامه اجرائی نظامنامه انتخابات سنا در ۱۶ تیر بتصویب هیئت وزیران رسید. از این بعد تا روزی که اخذ آراء شروع شد مجامع و مجالس متعدد برای دعوت افراد باسواد شرکت در انتخابات و تشریح نظامنامه انتخابات مجلس سنا و معرفی اشخاصی که واجد شرایط انتخاب شدن بودند تشکیل گردید. یکی از مهمترین این مجالس بدعوت سهام‌السلطان بیات درخانه او واقع در خیابان سهیل بود در عصر ۱۹ مرداد که بیش از پنجاه نفر از علما و نخست‌وزیران و وزیران سابق و رجال و نمایندگان سابق مجلس شورای ملی در آن حضور یافتند. نگارنده نیز جزو مدعوین بود.

در جلسه مذکور بیات و دکتر متین‌دفتری و شیخ‌الملک اورنگ و ملک مدنی و چند تن دیگر نطق‌هایی ایراد کردند و در پایان قرار بر این شد که بیات با چند نفر از حضار کمیسیونی تشکیل دهند و اشخاصی را که حائز شرایط نمایندگی سنا هستند بوسیله اعلامیه بمردم معرفی کنند. این اعلامیه در ۲۲ مرداد بامضای سهام‌السلطان بیات درج‌راید

تهران منتشر شد و اسامی ۹۱ نفر اشخاصی که از روی سوابق صلاحیت نمایندگی سنا را داشتند و بر حسب حروف تہجی تنظیم شده بود با اطلاع عموم رساند. نام نگارنده نیز جزو آنها بود.

در تهران انجمن نظارت انتخابات سنا روز ۲۴ مرداد تشکیل و سید محمد صادق طباطبائی بریاست انتخاب شد و دو روز بعد اعلان انجمن راجع به شرایط انتخاب کردن و انتخاب شدن برای مجلس سنا انتشار یافت. اخذ آراء از ۶ تا ۸ شهریور در چهل شعبه انجمن بعمل آمد و جمعاً ۱۵,۲۸۰ برگ رأی اخذ و از ۹ تا ۲۲ شهریور اوراق رأی در مدرسه سپهسالار خوانده شد و در ۱۶ مهر انجمن نظارت اسامی یکصد نفر حائزین اکثریت را منتشر کرد. نخستین نفر دکتر مصدق بود با ۸,۰۳۰ رأی و بیست و ششمین نفر نگارنده بود با ۲,۶۳۶ رأی.

در انتخابات دوره اول مجلس سنا نمایندگان در دو مرحله انتخاب میشدند. طبق نظامنامه مجلس سنا در تهران می بایست ۷۵ نفر با کثرت نسبی انتخاب شوند و آنان از میان خود ۱۵ نفر را با کثرت تام برگزینند.

از روزی که منتخبین درجه اول معین شدند فعالیت برای انتخابات درجه دوم آغاز گشت و اشخاصی چون نیک پور و دکتر ملکزاده و یمین اسفندیاری با سران حزب عامیون و حزب اتحاد و نمایندگان اطاق بازرگانی و اصناف مذاکره و ائتلافی بوجود آوردند و روز پنجم آبان صورتی از ۱۵ نفر که مورد موافقت آنها بود تهیه و بین منتخبین

درجه اول توزیع کردند. در آن صورت نام نگارنده آمده بود. روز ۷ آبان ۱۳۲۸ فرماندار تهران از ۷۵ نفر منتخبین درجه اول تهران دعوت کرد. شصت و چهار نفر از آنها حاضر شدند و با حضور انجمن نظارت انتخابات سنا و فرماندار و دادستان دادگاه استان با رأی مخفی ۱۵ نفر انتخاب گردیدند و همان کسانی بودند که هیئت مؤتلفه قبلاً صورت داده بود. اسامی وعده آراء آنها بقرار ذیل بود :

۴۷ رأی	نصر الملك هدايت
۴۶ رأی	دکتر متین دفتری و دکتر سعید مالک
۴۴ رأی	نیک پور و یمین اسفندیاری
	ابراهیم حکیمی و تقی زاده و محمد سروری
۴۳ رأی	جواد بوشهری و ابراهیم خواجه نوری
۴۲ رأی	نجم الملك
	عباس مسعودی و دکتر مهدی ملکزاده
۴۱ رأی	وحسین تقوی و نگارنده

دوره اول مجلس سنا با دوره شانزدهم	ادوار
مجلس شورای ملی در بهمن ۱۳۲۸ در	مجلس سنا
تالار مجلس شورای ملی بدست شاهنشاه	

گشایش یافت و طبق نظامنامه مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸ می بایست شش سال بطول انجامد ولی در مهرماه ۱۳۳۱ که دکتر مصدق نخست وزیر وقت مجلس شورای ملی را منحل کرد بعنوان اینکه اجلاسات مجلس سنا باید مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی باشد (طبق اصل ۴۳ قانون اساسی) از اول آبان ۱۳۳۱ مانع تشکیل مجلس سنا شد. بنابراین مدت



نمایندگان دوره اول مجلس سنا در شمال کاخ مجلس شورای ملی - اردی بهشت ۱۳۳۱

از چپ بر است :

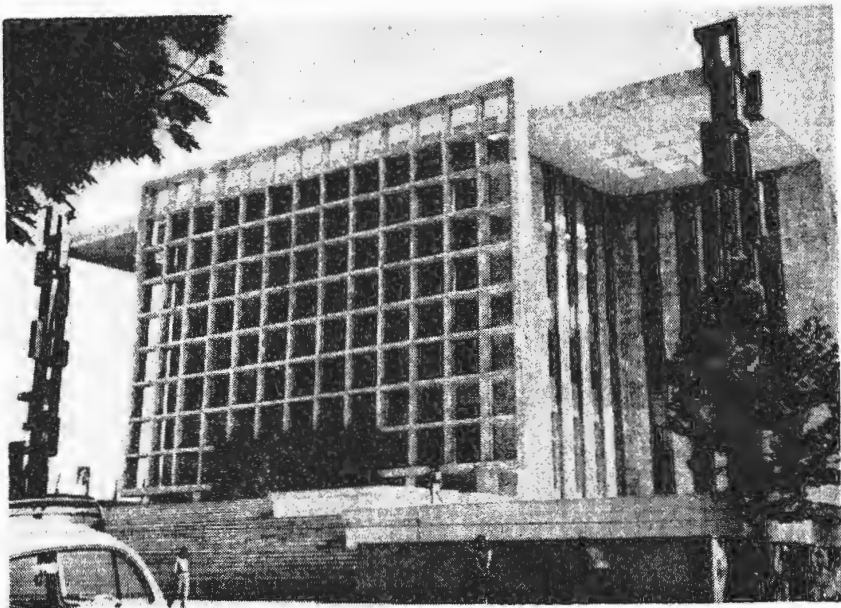
ردیف اول : مختار الملک صبا - محمد علی مقدم - سپهد امیر احمدی - سپهد امیر موقت -
 حسین دادگر - ادیب السلطنه سمیعی - تقی زاده - دکتر ملک زاده - مستشار الدوله صادق -
 نصر الملک هدایت - اعتلاء الملک خلعتبری - نظام السلطنه مافی - مؤید ثابتي
 ردیف دوم : جواد امامی خویی - سر لشکر ضراغی - حسین نقوی - سید مهدی فرخ -
 عطاء الملک روحی - یمین اسفندیاری - دکتر شفق - دکتر قاسم زاده - فرج الله آصف -
 عماد السلطنه فاطمی - سید کاظم جلیلی
 ردیف سوم : نگارنده - عباس مسعودی - عیسی سروش - حکیم الملک - بدیع الزمان
 فروزانفر - سپهد جهانبانی - دیوان بیگی - عبدالمهدی طباطبائی - دکتر اسماعیل سنگ -
 ابتهاج السلطان محوی



جلسه انتخاباتی دوره دوم مجلس سنا
 از طرف جمعیت جوانان فرهنگ در گراند هتل (خیابان لازار) - بهمن ۱۳۳۲
 از راست بچپ : دکتر سعید مالک - دکتر مهدی ملکزاده - حکیم الملک - تقی زاده -
 نظام مافی - نگارنده

نخستین دوره سنا دوسال و هشت ماه بود .
 دوره دوم سنا که نگارنده در آن نیز نمایندگی مردم
 تهران را داشت در تالار مجلس شورای ملی در ۲۷ اسفند
 ۱۳۳۲ گشایش یافت و تا پایان دوره شش ساله (اسفند
 ۱۳۳۸) ادامه داشت .

محل تشکیل جلسات سنا تا ۱۶ اسفند ۱۳۳۳ در تالار
 مجلس شورای ملی بود و در آن تاریخ سنا بکاخ شادروان
 شاهپور علیرضا پهلوی (که برای سنا خریداری شده بود)
 منتقل گردید و در جنب آن ساختمان کاخ نوین سنا آغاز گشت
 و در ۱۴ مهر ۱۳۳۸ دهمین اجلاس سنا در کاخ نوین بدست



کاخ سنا از طرف جنوب

شاهنشاه آریامهر افتتاح شد .

انتخابات سنا برای کسانی که مدت نمایندگی آنها از طرف مردم ، در اسفند ۱۳۳۸ منقضی شده بود صورت نگرفت . نمایندگان دوره سوم سنا عبارت بودند از سی نفر که از طرف مقام سلطنت برگزیده میشدند و ۱۵ نفر نمایندگان منتخب مردم که طبق نظامنامه مجلس سنا (پس از خارج شدن نصف اعضاء بحکم قرعه در اسفند ۱۳۳۵) در اوایل ۱۳۳۶ انتخاب شده بودند .

نظامنامه مجلس سنا در ۱۶ خرداد ۱۳۳۹ در تحت عنوان قانون انتخابات مجلس سنا بتصویب مجلسین اصلاح

و انتخابات يك درجه شد .

دردوره چهارم مجلس سنا که در مهر ۱۳۴۲ تشکیل گردید باز نگارنده که از طرف مردم تهران بنماینده گی انتخاب شده بود عضویت داشت .

در ۲۳ خرداد ۱۳۴۵ قانون انتخابات مجلس سنا مجدداً اصلاح و مقرر شد که انتخابات سنا در هر دوره قانونگذاری همزمان با انتخابات مجلس شورای ملی شروع و اخذ رأی در يك روز انجام شود و مدت عضویت سنا هم از دوره چهارم چهار سال باشد . بنابراین دوره چهارم در مهر ۱۳۴۶ پایان یافت .

دردوره پنجم مجلس سنا که انتخابات آن در تیر ماه ۱۳۴۶ آغاز گردید برای اینکه بتوان از طرف مردم انتخاب شد می بایست در یکی از دو حزب ایران نوین یا حزب مردم عضویت داشت . طبق نظر زعمای مملکت نگارنده داخل حزب ایران نوین شد . البته من با مرام و برنامه آن حزب موافق بودم ولی نمی توانستم قبول کنم که بصرف عضویت در حزب حاکم از اظهار نظر در مجلس سنا در باب لوایح یا سؤال کردن از وزرا یا تذکر دادن بدولت در مواردی که خلافتی مشهود افتد خودداری کنم و این نکته را صریحاً ابراز داشتم و رویه من مورد موافقت واقع شد . بنابراین حزب ایران نوین مرا نامزد نمایندگی مجلس سنا از تهران کرد و با ۲۳۳,۶۸۵ رأی بین ۱۵ نفر برگزیدگان مقام هفتم را حائز شدم . پایان این دوره بفرمان همایونی در ۹ شهریور ۱۳۵۰ بود تا دوره بعدی مجلسین مصادف با مراسم جشن



نمایندگان دوره چهارم مجلس سنا در کاخ سنا - تالار کتابخانه - ۴ اردیبهشت ۱۳۴۶

از چپ بر راست :

ردیف اول : سپهبد یزدان‌پناه - بانو دکتر شمس‌الملوک مصاحب - علی دشتی - سرتیپ
سیف افشار - نگارنده - رضا بوشهری - دکتر محمد سجادی - محمود جم - تقی‌زاده -
مهندس شریف‌امامی - دکتر متین‌دفتری - دکتر سعید مالک - محسن رئیس -

علامه وحیدی - باقر شاهرودی

ردیف دوم : نبیل سمیعی - محمد حجازی - محمد ساعد مراغه‌ای - سپهبد جهانبانی -
علی‌قلی هدایت - مصطفی‌قلی رام - سرلشکر ایرج مطبوعی - اشرف احمدی - مهدی
نمازی - محمد سعیدی - محمدعلی بوذری - عماد تربتی - دکتر جواد آشتیانی -
محمد عباسی - بانو دکتر مهرانگیز منوچهریان

ردیف سوم : مصطفی‌تجدد - محمدعلی ممتاز - جهان‌شاه صمصام - دکتر عباس نفیسی -
دکتر غلامعلی رعدی - سپهبد کریم ورهرام - سید محمود جلیلی - پروفیسور جمشید اعلم -
دکتر پرویز کاظمی - پروفیسور یحیی‌عادل - فتح‌الله فرود - حسن اکبر - رستم گیو



نمایندگان دوره پنجم مجلس سنا در کاخ سنا - تالار غربی کتابخانه - دیماه ۱۳۴۶

از راست بچپ :

ردیف اول : دکتر ضیائی - مهدی نمازی - دکتر سعید مالک - محمود جم - سرلشکر
میرجلالی - سیدمهدی فرخ - مهندس جعفر شریف امامی - رضا بوشهری - علی دشتی -
سپید یزدان پناه - سپید جهانبانی - سپید ورهرام - دکتر متین دفتری
ردیف دوم : محمد سعیدی - محمد ذوالفقاری - فلیکس آقایان - دکتر محسن حجازی -
دکتر امیر حکمت - محسن رئیس - اشرف احمدی - دکتر محمد سجادی - سرلشکر
مطبوعی - مصطفی قلی رام - عباس مسعودی - مهندس پارسا - علی قلی هدایت -
نگارنده - بانو دکتر مهر انگیز منوچهریان - بانو دکتر شمس الملوك مصاحب
ردیف سوم : پرویز بارافشار - مهندس جمال گنجی - محمد علی بوذری - رضا جعفری -
دکتر مصباح زاده - دکتر عباس نفیسی - علامه وحیدی - پروفسور جمشید اعلم -
عنایت الله نصیری - سراج حجازی - خزیه اعلم - سرلشکر جهانبانی
ردیف چهارم : شکر الله صفوی - مهندس احمد بلوری - حسن اکبر - عماد تربتی -
موسی نوری اسفندیاری - محمود جلیلی - مهندس محسن فروغی - محمد عباسی -
احمد بهادری - مهندس جفرودی

۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی درمهرماه آن سال نشود .
 درانتخابات دوره ششم مجلس سنا درتیرماه ۱۳۵۰ نام
 نگارنده درصورت نامزدان حزب ایران‌نوین نبود .
 بنابر آنچه مذکور افتاد من ازاسفند ۱۳۲۸ تا شهریور
 ۱۳۵۰ جمعاً شانزده سال ونیم نماینده مجلس سنا بودم .
 بواسطه نمایندگی درسنا درمجلس واحد (کنگره) که
 ازاجتماع مجلس شورای ملی وسنا در ۱۷ اردی بهشت ۱۳۳۶
 تشکیل شد و موظف بود که در چند اصل قانون اساسی
 تجدیدنظر کند عضویت و شرکت داشتم . درمجلس مؤسسان
 سوم نیز که در ۲۸ مرداد ۱۳۴۶ در کاخ سنا تشکیل گردید
 و انتخابات آن همزمان با انتخابات دوره پنجم سنا بود برای
 اصلاح سه اصل ۳۸ و ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی انتخاب
 شدم .

بزرگترین حسن مجلس سنا این بود که نمایندگان
 آن همگی پخته و کار آزموده و دنیا دیده بودند و هر يك در
 رشته‌ای صاحب نظر بود وعده‌ای از آنها هم در کار خود
 تخصص داشتند و کمتر هوا و هوس در رفتار و کردار و قضاوت
 آنان تأثیر داشت . در اثر اوصاف مذکور حسن همکاری
 و صمیمیت برقرار بود و هیچگاه مشاجره لفظی و تنیدی و جدال
 و خشونت و جنجال در جلسات برپا نشد و پیوسته هماهنگی
 و همگامی وجود داشت . رؤسای مجلس سنا هم که بترتیب
 تاریخی عبارت بودند از تقی زاده - حکیم الملک - صدر
 الاشراف - مهندس جعفر شریف امامی امور اداری مجلس
 را طوری مرتب میداشتند که نظم و انضباط بحدا علی

و موجبات کار برای نمایندگان همیشه فراهم بود .
 عیب مجلس سنا هم این بود که عده‌ای از نمایندگان
 عمداً یا در اثر کھولت یا مشغله علاقه به لوایح و مذاکرات
 نشان نمیدادند تا آنجا که بعضی از آنها يك مرتبه هم لوایح
 را نمیخواندند و بدون اینکه از موضوع لوایح آگاه باشند
 در جلسات علنی بهنگام رأی دادن از نمایندگان پیروی
 میکردند که در قیام و قعود طرفدار دولت بودند . در میان
 شصت نفر نماینده میتوان گفت که پانزده تا بیست نفر زحمت
 میکشیدند و بوظایف نمایندگی رفتار میکردند و در اثر
 فعالیت آنها کمیسیونهای مجلس تشکیل و اداره میشد و لوایح
 مطرح و منقح و اصلاح می گردید و بقیه بداشتن عنوان
 و مزایای نمایندگی سنا بحضور در جلسات مجلس و کمیسیونها
 اکتفا مینمودند .

خط مشی نگارنده
 در سنا
 در تمام مدتی که در مجلس سنا (یا
 مجلس مؤسسان دوم و سوم) نمایندگی
 داشتم خط مشی من متکی بر اصولی بود
 که باید بدان اشاره شود . در انجام وظایف خود همیشه با
 توکل بخدا اقدام میکردم و بهمین سبب قوت قلبی داشتم که
 حقایق را بی پروا اظهار کنم. اصولی که دنبال میکردم بقرار
 ذیل بود :

۱ - برابر سوگندی که طبق قانون اساسی یاد کرده
 بودم از صمیم قلب کوشش میکردم وظایفی را که قانون اساسی
 برای مجلس معین کرده با کمال راستی و درستی و جدوجهد
 انجام دهم - نسبت به شاهنشاه راستگو و صدیق و نسبت

به سلطنت مشروطه و حقوق مردم وفادار باشم و در تمام بیانات و اقداماتم مصالح و منافع مملکت را در نظر داشته باشم.

۲- در تمام امور رعایت میانه روی و اعتدال را می‌کردم و همواره در نظرم بود که بقول جلال‌الدین مولوی :

درخبر خیر الامور اوساطها مانع آمد ز اختلال اخلاطها

در این قسمت بحدی مقید بودم که از ۱۳۳۸ که سنا محل مخصوص بخود پیدا کرد نشیمن و صندلی خود را درست در وسط تالار جلسه روبروی رئیس مجلس انتخاب کردم و در تمام مدت نمایندگی تا ۱۳۵۰ بر همان صندلی می‌نشستم.



تالار جلسه علنی سنا

ردیف اول مخصوص هیئت دولت و ردیفهای بعد مخصوص نمایندگان است
جای نگارنده در ردیف دوم در نخستین صندلی (از وسط) در دست چپ بود

۳ - تمام لوایحی که به مجلس میرسید قبل از طرح در جلسه علنی با کمال دقت مطالعه میکردم و از سوابق آن آگاه میشدم و در صورت لزوم از متصدیان مربوط توضیح میخواستم تا صحبتی که میکنم یا رأیی که میدهم صحیح و مطابق با واقع و از روی فهم و اطلاع باشد. لوایحی که بیش از همه وقت صرف آن میکردم و درباره آنها صحبت میکردم عبارت بود از برنامه‌های دولتهائی که بر سر کار میآمدند - بودجه کل کشور در هر سال - برنامه‌های عمرانی مملکت.

نطق‌های مهم را قبلاً بصورت یادداشت منظم و منطقی تهیه میکردم و در مسائل عادی نظریات خود را ارتجالاً بیان می‌نمودم.

چون در اثر حسن‌ظن نمایندگان ریاست کمیسیون فرهنگ سنا با من بود با علاقه‌ای که بامور فرهنگی دارم لوایح مربوط بفرهنگ بانهایت دقت بررسی و اصلاح میشد. اگر به لوایح فرهنگی که از طرف دولت به مجلس شورای ملی تقدیم شده و پس از تصویب به مجلس سنا آمده با اصلاحاتی که در کمیسیون فرهنگ سنا در آنها بعمل آمده مقایسه شود روشن خواهد شد که کمیسیون مذکور چه تأثیری داشته و چه خدمتی کرده است. بعضی از لوایح دولت بایگانی شده و برخی دیگر بحدی تغییر کرده که با لایحه اصلی وجه مشترك اندك دارد. بهمین سبب در جلسه علنی سنا مکرر از طرف نمایندگان (و از جمله نگارنده) بدولت تذکر داده شد که طبق اصل ۴۶ قانون اساسی لوایح را بدواً به مجلس

سنا تقدیم دارد تا با تجربه و تخصصی که نمایندگان سنا دارند
لوایح بصورتی تصویب شود که محتاج به تغییر در مجلس
شورای ملی نباشد و يك لایحه چندبار از این مجلس بآن
مجلس فرستاده نشود و تصویب قطعی آن بطول نیانجامد.

۴ - هرگاه از مفاسدی در مؤسسات عمومی و ادارات
آگاه میشدم یا معایبی مشاهده میکردم بوسیله سؤال از
وزیرمسئول یا تذکر بدولت یا نطق قبل از دستور وظیفه
قانونی خود را انجام میدادم. برای اینکه بکلیات اکتفا
نشده باشد چند موضوع که مورد توجه و علاقه مردم بود
و نگارنده تذکر و پیشنهاد داد بطور نمونه در اینجا ذکر میشود:
اعلام خطر وسایل نقلیه در تهران که با گاز اویل مردم
را مسموم میکند و ارائه راههای حل طبق نظر اهل فن در
۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۵ و تعقیب موضوع در جلسات سنا
در ظرف چند سال - اعلام مفاسدی که در شرکت واحد
او توبو سرانی تهران بظهور پیوسته بود که منتهی به عزل
و تعقیب عده ای از مدیران شرکت شد - سؤال راجع به تعطیل
و انحلال کلیه دانشسراهای مقدماتی ایران در ۱۳۴۰ برخلاف
قانون تربیت معلم مصوب اسفندماه ۱۳۱۲ که بالاخره منجر
بتأسیس مجدد دانشسراها از ۱۳۴۳ ببعد شد - سؤال راجع
به تجاوز صاحبان کارخانه قند کرمانشاه بحریم آثار باستانی
بیستون در ۱۳۴۲ که منجر بمداخله دولت و رعایت قانون
عتیقات گردید - سؤالها و نطقهایی که در باب منع ورود
فیلمهای ضد اخلاق و عفت عمومی یا تقلب و ارتشاء در
امتحانات نهائی متوسطه در رشت و اصطهبانات نمود که منجر

بنظارت جدی بر فیلم‌ها و محکومیت مجرمین شد- تذکرات مکرر به وزیر فرهنگ وقت و کمیسیون خاص قانون استخدام کشوری مجلسین که قانون استخدام کشوری ۱۳۴۵ قابل انطباق با نوع خدمت آموزگاران و دبیران نیست و آنها باید مانند دادرسان و استادان قانون استخدام مخصوص بخود داشته باشند - درخواست تعقیب شدید فروشندگان هر وئین و اجرای حداکثر مجازات برای قاچاقچیان مواد مخدر - پیشنهاد رعایت سبک معماری ایران در بناهای عمومی که بالاخره منجر به تشکیل کنگره بین‌المللی معماری شد در اصفهان در ۱۳۴۹ - تمرکز افراطی امور کشور در مرکز و توسعه بی‌حد تهران و اختلال عبور و مرور

۵ - در تمام مدت نمایندگی سنا مقداری از اوقات خویش را چه در کمیسیون فرهنگ و چه در جلسات علنی صرف رفع نقائص فرهنگی کرده‌ام و همچنین اقدام باموری که بآنها اعتقاد راسخ داشته‌ام و برای نمونه چند فقره از آنها را در اینجا ذکر می‌کنم : توجه مستمر به تربیت معلم و تأسیس دانش‌سرا و تدوین قانون خاص برای استخدام معلمین و برقراری حقوق و مزایا بطوری که زندگانی آنها را تأمین کند و بازنشستگی آنان از موقع ناتوانی در انجام وظیفه باشد نه از زمانی که بسن معینی برسند - سپردن کار مردم بمرم بویژه کار فرهنگ - ساختن بنا برای دبستان در سراسر کشور و اجرای قوانینی که در خرداد ۱۳۳۴ و خرداد ۱۳۳۵ و بهمن ۱۳۴۵ و آذر ۱۳۴۷ و خرداد ۱۳۴۸ وضع شده و در آنها به پیشنهاد نگارنده عواید و مقرراتی برای این منظور

قید شده است - تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای و ارائه طریق برای بالا بردن مقام اجتماعی کسانی که با دست و بدن خود بکارهای مولد ثروت می‌پردازند - تأسیس دبیرستان جدید در صورت فراهم بودن دبیر واجد شرایط و وسایل تحصیل و تعلیم - اختصاص خدمت در سپاه دانش بمشمولان دیپلمه‌ای که داوطلب باشند - لغو امتیازات استخدامی گواهی‌نامه متوسطه - قائل شدن اولویت برای فرهنگ در بودجه کل کشور در هر سال

۶ - موضوعی که بدان بسیار اهمیت میدادم رسیدگی به شکایات معلمان بود و این کار را چون عبادت پروردگار میدانستم . روزی نبود که چند نامه تظلم و دادخواهی راجع به تبعیض - نرسیدن حقوق - نپرداختن فوق‌العاده مقرر قانونی - انتقال بیجا در وسط سال تحصیلی وزمستان - عدم ارتقاء در مواقع مقرر و امثال آن به کمیسیون فرهنگ نرسد، من شخصاً تمام آنها را مطالعه میکردم و هر شکایت که وارد نبود باستناد قانون جواب میدادم و شکایاتی که وارد بنظر میرسید بوزارتخانه میفرستادم تا پس از رسیدگی جواب شاکی را بدهند و کمیسیون فرهنگ سنا را از نتیجه آگاه سازند و این کار تا حصول نتیجه تعقیب میشد . باین ترتیب معلمان امیدوار و مطمئن میشدند که مرکز قانونگذاری کشور بشکایات آنها رسیدگی و توسط قوه مجریه احقاق حق می‌کند .

۷ - یکی از مسائل مهمی که در هر موقع بمناسبت طرح لوایح درباره آنها ابراز نظر میکردم اصلاح اساسی دادگستری

بود و ساختن دستگاهی که با رشد مردم و اخلاق و آداب و طرز زندگانی و وضع جغرافیائی کشور متناسب باشد - احتراز از تقلید صرف و بکاربردن ترجمه قوانین ممالك خارجی - حذف تشریفات زائد و کشنده - ایجاد سرعت در رسیدگی باختلافات و حل مشکلات اصحاب دعوی - بالا بردن مقام دادرسان و احترامات آنها - مرفه نگاهداشتن گردانندگان دستگاه قضاوت - تکثیر و تقویت و بسط اختیارات خانه‌های انصاف در روستا و شوراهای داوری در شهرها از ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ که ایجاد آنها آغاز شد

۸ - مسئله مهم دیگری که بدان دلبستگی داشتم نفت و صنایع آن بود - من از ۱۳۳۳ در شورای عالی نفت از طرف مجلس سنا عضویت داشتم . چون مهمترین وسیله قبضه کردن این منبع عظیم ثروت ملی و استفاده از آن داشتن متخصص مجرب است در رشته‌های مختلف صنایع نفت عمده کوشش خود را در شوری صرف می‌کردم به توجه دادن به تربیت کارشناس از راه کمک بدانشکده فنی دانشگاه تهران و تأسیس هنرستان در اهواز و آبادان و آغا جاری و آموزشگاه عالی حسابداری و نفت در آبادان و اعزام هنرجو و دانشجو به خارجه و اعطای کمک خرج تحصیلی بدان دانشجویان ایرانی که در خارجه در رشته‌های مورد نیاز شرکت ملی نفت تحصیل میکنند . مدیران عامل شرکت سهام السلطان بیات و عبدالله انتظام و دکتر منوچهر اقبال هم به این قسمت توجه و صمیمانه اقدام کردند .

در ۱۳۴۲ شرکت ملی نفت ۲۱۴ دانشجو در امریکا

و انگلستان داشت و ۸۵۶ هنرجو در هنرستانهای اهواز و آبادان و آغاچاری .

در اوقات مختلف که باهواز و آبادان و جزیره خارگ و آغاچاری و گچساران مسافرت کردم از مشاهده ایرانیان تحصیل کرده در رأس مؤسسات مهم لذت بی پایان نصیبم شد و در جلسات سنا مشهودات و احساسات خود را بیان داشتم .

۹- یکی از اختیارات نمایندگان مجلس پیشنهاد طرح قانونی است بمنظور اصلاح امور مملکتی . چنانچه طرح بامضای پانزده نفر از نمایندگان سنا برسد در حکم لوایحی است که دولت پیشنهاد میکند و باید به کمیسیونهای مربوط مجلس برود و گزارش آن در جلسه علنی مورد مذاکره واقع شود و مجلس بدان رأی دهد .

در ۱۳۲۹ نگارنده طرحی تهیه کرد مبنی بر لغو امتیازات استخدامی دیپلم متوسطه و برقراری هیئت قانونی مستقل برای امتحان کردن از داوطلبان ورود بخدمت دولت . طرح مذکور باشانزده امضای نمایندگان در دهم آبان ۱۳۲۹ تقدیم مجلس شد و پس از رسیدگی در کمیسیونهای فرهنگ و استخدام سنا در جلسه علنی مطرح و دوبار مورد شور قرار گرفت و در هفتم بهمن ۱۳۲۹ بتصویب رسید و برای تصویب به مجلس شورای ملی فرستاده شد .

در مجلس شورای ملی طرح قانونی مصوب مجلس سنا را بجریان نینداختند و را کد گذاشتند . چندبار در جلسه علنی سنا از دولت خواسته شد که آنرا دنبال کند و بتصویب مجلس شورای ملی برساند ولی نتیجه بدست نیامد .

بالاخره بطور خصوصی از زعمای مجلس شورای ملی علت را کد گذاشتن طرح سؤال شد. جواب دادند که طرح مذکور مانع استخدام کسان و وابستگان آنها از طرف دولت میشود!

بنابراین معلوم شد که با داشتن دو مجلس بتصویب رساندن طرح قانونی غیر ممکن یا بسیار دشوار است. ازینرو قوه ابتکار از راه طرح قانونی از من سلب شد و بناچار تسلیم مقتضیات و جریان امور سنا شدم. وقتی لایحه‌ای بر حسب ضرورت در مجلس مطرح میشد نظریاتی که داشتم و مربوط بآن لایحه بود پیشنهاد میکردم و کوشش مینمودم تا در آن گنجانده شود.

در مدت شانزده سالونیم نمایندگی در مجلس سنا من همواره مسائلی را دنبال میکردم که دیگران یا بدانها کمتر توجه داشتند یا در آنها وارد نبودند یا نمی‌خواستند وارد شوند مانند مدارس متوسطه بی‌معلم و اسباب و ازدیاد روزافزون آنها و ایجاد خیل بیسواد و پرمدها و اتلاف عمر جوانان - انحلال دانش‌سراهای سراسر کشور در ۱۳۴۰ - لغو مزایای طبقه معلم (که در ظرف چهل سال بدست آمده بود) در قانون استخدام کشوری ۱۳۴۵

البته شرح تحولات و ترقیات کشور و رفاه و آسایشی که پیوسته روبتزاید بود و بالا رفتن سطح زندگانی مردم بویژه در روستاها و آثار انقلاب شاه و مردم و سپاسگذاری از موجود آن همواره در جلسات سنا خاطر نشان میشد و نگارنده مانند سایر نمایندگان وظیفه خود را در این قسمت باستاند

مشهودات و آمار انجام میداد .

در تمام ادوار مجلس سنا صحبت‌های من در جلسات علنی بحد معقول و خالی از حشو و زوائد بود. در همه گفتارها و اقداماتم همواره خداوند را شاهد و ناظر میدانستم و از اینکه وظایف نمایندگی را طبق ندای وجدان انجام میدادم رضایت خاطر دارم و شکر گذارم .

راجع بمیزان کار انجام شده اگر تعداد نطق‌ها ملاک باشد طبق آماری که از «صورت مشروح مذاکرات مجلس سنا» استخراج شده نگارنده در ظرف شانزده سال ونیم در ۸۷۰ جلسه مجلس سنا شرکت و در سیصد جلسه صحبت کرده‌ام و بیانات من هزار صفحه (حاوی تقریباً چهارصد هزار واژه) از نشریه رسمی مذکور را گرفته است .

فصل چهارم

تدریس در دانشگاه تهران

چون در این مجلد از فعالیت‌های عمده نگارنده از ۱۳۲۰ تا زمان حاضر سخن رفته و در تمام این مدت مطالعه و تدریس و تألیف مطبوع‌ترین کار من بوده بمورد خواهد بود که مختصری در این باب نوشته شود بویژه که معلمی شغل اصلی و ثابت من بوده و در تمام اوقات تدریس را مقدم بر هر کار دیگر شمرده و هیچگاه در اثر مشاغل سیاسی درس را تعطیل نکرده‌ام.

درسی که من در دانش‌سرای عالی و دانشکده ادبیات و دانشکده علوم دانشگاه تهران میدادم تاریخ فرهنگ ایران و اروپا بود. روش تعلیم من از این قرار بود که برای هر درس از روی کتابهایی که تألیف کرده بودم صفحاتی را برای مطالعه دانشجویان معین میکردم و طرز مطالعه و فرا گرفتن مطلب و یادداشت نمودن نکات مبهم و مشکل را خاطر نشان میساختم و هفته بعد که آن درس مطرح بود اشکالات را جویا میشدم و رفع میکردم سپس برای تکمیل آنچه در کتاب خوانده

بودند موضوع مهمی که بنظرم میرسید تشریح می نمودم .
عده موضوعات مهمی که مطرح میشد از چهل فقره
تجاوز میکند و یادداشت‌هایی که برای این کار تهیه کرده‌ام
چنانچه بصورت کتاب درآید از چهارصد صفحه بیشتر خواهد
شد .

علاوه بر این، هر دانشجو موظف بود در ظرف سال تحصیلی
درباره یکی از مطالبی که مربوط بدرس بود تحقیق و بررسی
کند و نتیجه را برای سایر دانشجویان در حضور استاد در
کلاس بیان کند و باین ترتیب هم کمک به تکمیل درس نماید
و هم عادت به بررسی و سخنرانی کند. مطالب مذکور از طرف
نگارنده معین میشد و متعدد بود و دانشجو از میان آنها یکی
را انتخاب میکرد و راجع به مدارك و اسناد و کتاب‌هایی که
باید بدانها مراجعه کند راهنمایی میشد .

در مواقعی که نگارنده بامور سیاسی اشتغال داشت
نظارت بر مطالعه و سخنرانی دانشجویان برعهده دانشیار بود
که بترتیب حروف الفبا عبارت بودند از

دکتر منوچهر افضل

دکتر محمد خوانساری

بانو دکتر سیمین رجالی

دکتر محمدعلی طوسی

دکتر علی محمد کاردان

دکتر خسرو مهندسی

دکتر سلیم نیساری

که اغلب از دانشجویان سابق نگارنده بودند و اکنون همه

استاد دانشگاه هستند .

برنامه امتحان از این قرار بود که وقتی چند فصل از کتاب تدریس شده بود از همان چند فصل (در ساعت درس تاریخ فرهنگ) در کلاس بدون تشریفات امتحان بعمل میامد و باین ترتیب در ظرف سال بتدریج امتحان صورت میگرفت و هر کس در این امتحانات قبول میشد کارش نسبت بتاریخ فرهنگ تمام بود و کسانی که تجدیدی بودند در پایان سال تحصیلی امتحان میدادند .

امتحان کتبی و شامل دو قسمت بود : قسمت اول بشکل آزمون که از حافظه مدد میگرفت . قسمت دوم بصورت انشا که نیروی سازندگی و ترکیب و تفکر و استدلال دانشجو را نشان میداد . معدل نمرات دو قسمت نمره امتحان دانشجو بود . پس از هرامتحان اوراق تصحیح شده بدانشجویان داده میشد تا باشتباهات خود پی ببرند و دلایل نمره ای که داده شده بود بدانند و اگر توضیحی بخواهند داده شود .

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ که باستادی ممتاز دانشگاه انتخاب و بازنشسته شدم در تمام مدتی که وزارت فرهنگ را برعهده داشتم یا نماینده سنا بودم یعنی متجاوز از هیجده سال تدریس من در دانشگاه تهران افتخاری بود و در مقابل حقوق یا پاداش نبود و تنها انگیزه من عشق بزادگاه و خدمت بجوانان وطن و بیدار کردن آنها و ارائه زحماتی بود که نیاکان ما برای پرورش فرزند کشیده و فداکاریهایی که برای تفوق بر مشکلات عظیم و حفظ ملیت کرده اند بویژه دریامی که کشور دچار خطر و حمله و استیلاء بیگانه بوده است . انگیزه

من این بود که مفاخر و مواریث گرانبهای ملی و خدماتی که ایران بادب و هنر و تمدن و سعادت بشر کرده در نظر مریبان آینده مملکت جلوه گر شود تا قدر میهن خود را بدانند و از صمیم قلب در ترقی و تعالی و تجدید افتخارات و عظمت آن کوشا باشند.

یکی از قواعد معلمی که من همواره رعایت میکردم داشتن دفتر مطالعه بود یعنی دفتری که در آن قید میکردم نام دانشجویان و حضور و غیاب آنها - درسی که در هر روز معین میدادم - موضوع هر يك از امتحانات و نمره هر دانشجو -

عده‌ای از دانشجویان کلاس تاریخ فرهنگ در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
در گلگشت فردوسی (نگارستان) در سال تحصیلی ۱۳۳۵ - ۱۳۳۴



موضوعاتی که خود در هر درس معین باید بیان و تشریح کنم - مطالبی که هر دانشجو باید مورد تحقیق قرار دهد و در آن باب در کلاس سخنرانی کند. طبق سه دفتر مطالعه قریب دو هزار نفر در کلاس تاریخ فرهنگ در دانشکده ادبیات و علوم^۱ شرکت کرده و از آنها ۱,۵۰۰ نفر قبول شده و عده‌ای بمقامات عالی رسیده خدمات مهم به مملکت کرده‌اند. از جمله کسانی که باستانی دانشگاه نائل آمده‌اند بطور نمونه میتوان اسامی ذیل را بترتیب تاریخی ذکر کرد: دکتر محمد خوانساری - دکتر امیر حسین آریانپور - دکتر علی محمد کاردان - دکتر بهرام فره‌وشی - بانو دکتر مهری ارجمند (راسخ) - دکتر خسرو مهندسی - دکتر مرتضی زرگری - دکتر ابوالحسن جلیلی - دکتر کاظم ودیعی - دکتر محمد علی قینی . . .

از کسانی که در وزارت فرهنگ بمقامات عالی رسیده‌اند میتوان اشخاص ذیل را بطور نمونه نام برد: علی حاکمی - معصوم‌خانی - غلامرضا یمین - صمصامی - نقیب‌زاده - محمد طاهر معیری - فخری رهرو - مرتضی داودزاده - دکتر منوچهر باستان‌پور . . . و از اشخاصی که پس از سالها خدمات فرهنگی وارد میدان سیاست شده‌اند: خانم دکتر فرخ‌رو پارسای - غفوری - ابوالحسن احتشامی - محمد شهرستانی - دکتر کاظم ودیعی . . .

۱ - علاوه بر عده مذکور متجاوز از هزار دانشجو از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۲ در دانش‌سرای عالی جدید در کلاس تاریخ فرهنگ بتحصیل اشتغال داشته‌اند که در این فصل از آنها سخن نرفته است.

من همواره از اشتغال بتدریس لذت برده‌ام و از مشاهده خدمات اشخاصی که از دروس من بهره‌مند شده‌اند اجر زحمات خود را گرفته‌ام و از روابط روحانی که میان من و آنها بوجود آمده درك سعادت کرده‌ام و خداوند را برای این موفقیت همواره شکر گفته‌ام . البته عده معدودی در اثر دقت من در انجام وظیفه مجبور شده‌اند چندبار امتحان بدهند تا قبول شوند و از این حیث در آن موقع ناراحت و ناراضی بوده‌اند ولی وقتی آثار نيك دقت مرا در زندگانی و ترقیات خود دیده‌اند از روش من ابراز امتنان کرده‌اند .

در سالهائی که حزب توده سعی میکرد در دانشگاه هرج و مرج ایجاد کند و بعضی از اعضاء حزب در مقابل سئوالهائی که در سردرس از من میکردند و جواب مقنع می‌شنیدند و راه دیگری جز اقدام بتحریر و تعطیل درس نداشتند ، دانشجویان دیگر سخت مقاومت میکردند و حس وطن‌پرستی آنها که در اثر مطالعه تاریخ فرهنگ ایران قویتر و شدیدتر شده بود اعضاء حزب را سر جای خود می‌نشاند و انبساط خاطری که در من پدید می‌آمد از هرتشویق دیگری مؤثرتر و پایدارتر بود .

این‌گونه معلمی که مختصراً تشریح گردید مستلزم صرف وقت و مطالعه است و نتیجه مطالعه کتابهائی است که تألیف شد .

در جلد اول و دوم یادگار عمر کتابهائی که از ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۵ تألیف شده بود ذکر شده است .

کتاب سیر فرهنگ در ایران و مغرب‌زمین که پس از بیست سال تدریس و مطالعه برشته تحریر درآمد در مهرماه ۱۳۳۲ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران بزیور طبع آراسته و در ۷۲۰ صفحه بقطع وزیری بزرگ منتشر شد. نگارنده جلدی از آنرا به پیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم کرد و پس از مدت کوتاهی که شرفیاب شدم فرمودند سیر فرهنگ را از آغاز تا انجام مطالعه فرموده‌اند و مؤلف را مورد تشویق و مرحمت خاص قرار دادند و برای ابراز عواطف همایونی يك نشان درجه اول همایون در اول فروردین ۱۳۳۳ اعطا فرمودند. بامعضلات نامحدود و دغدغه خاطر که خاص مقام سلطنت و جهاننداری است مطالعه چنان کتاب قطور با مطالب فشرده در آن مدت محدود نشانه علاقه شدید شهریار ما بفرهنگ کشور و مؤثرترین نمونه تشویق خدمتگزاران فرهنگ است ازینرو

سخن بلند کنم تا بر آسمان گویند

دعای دولت او را فرشتگان آمین

در ۱۳۳۴ بتقاضای وزارت فرهنگ دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران برای تدریس در دانش‌سراهای مقدماتی تألیف شد که تاکنون چهارده بار با تجدیدنظر چاپ شده است. در ۱۳۳۶ در اثر مطالعه بیشتر، کتاب سیر فرهنگ در ایران و مغرب‌زمین بدو جلد مشخص تقسیم شد یکی بنام تاریخ فرهنگ ایران و دیگر بنام تاریخ فرهنگ اروپا که هر دو را دانشگاه تهران در سلسله انتشارات خود طبع و منتشر نمود. تاریخ فرهنگ ایران تاکنون شش بار با تجدیدنظر

و تاریخ فرهنگ اروپا پنج بار بطبع رسیده است .
در همان سال ۱۳۳۶ برای دهمین بار کتاب روش نوین
در آموزش و پرورش را با تجدید نظر و افزودن سه فصل تازه
منتشر نمود .

در ۱۳۳۷ که کشور در آستانه تبدلات وسیع اقتصادی
قرار گرفته بود لازم دیدم يك فصل جدید راجع پرورش
حس دینی بر کتاب بیفزایم تا ترقی صنایع و تسلط بر طبیعت
در دیانت و اخلاق جوانان و کودکان تأثیر نامطلوب نداشته
باشد. بدین منظور فصلی در ۲۵ صفحه نوشتم و از برنامه
شرعیات و روش تعلیم آن در مدارس انتقاد کردم و راههای
تازه برای اصلاح برنامه و روش تربیت دینی ارائه نمودم .
برای اینکه پاره‌ای افراد متعصب تعرضی نکنند با تعیین
وقت عالم شهیر آیت الله میرزا سید محمد بهبهانی (فرزند
مرحوم سید عبدالله بهبهانی، یکی از رهبران بزرگ نهضت
مشروطیت) را در آغاز شبی به تنهایی ملاقات کردم. وقتی بخانه
او در سرپولك (خیابان سیروس) وارد شدم آیت الله بواسطه
کهولت و نقاهت بر تخت خواب آرمیده بود. پس از بیان مطلب
خواهش کردم فصلی را که نوشته بودم ملاحظه فرماید تا
در صورتی که ایرادی نباشد منتشر گردد . جواب داد بواسطه
شدت ضعف چشم توانا بخواندن نیست و خواست محمدیان
منشی خود را صدا زند تا فصل را قرائت کند . گفتم اگر
بناست منشی بخواند خود بدان مبادرت میکنم .
قرائت فصل قریب یک ساعت بطول انجامید. گاهی
که بچهره او می‌نگریستم مرا تحسین میفرمود و اشک از



آیت‌الله میرزا سید محمد بهجانی
(۱۳۴۲ - ۱۳۵۲ خورشیدی)

چشمان او فرو میریخت . همین که فصل پایان رسید دست
مرا گرفت و بسوی خود کشید و صورتم را بوسید و بر مادرم
رحمت فرستاد و سر بآسمان بلند کرد و بمن دعا کرد و فرمود
آنچه خواندم صحیح و مطابق شرع انور است و بیدرنک
در انتشار آن بکوشم .

بنابر این فصل جدید را در چاپ یازدهم کتاب روش
نوین در آموزش و پرورش گنجاندم و در دیماه ۱۳۳۷ منتشر
کردم .

در ۱۳۳۸ جلد اول کتاب یادگار عمر که خاطراتی از سرگذشت نگارنده است تا ۱۳۰۹ خورشیدی تألیف و طبع گردید و تا کنون سه بار چاپ شده است .

در ۱۳۴۵ جلد دوم یادگار عمر که خلاصه سرگذشت و اقدامات مؤلف را تا ۱۳۱۹ شرح داده طبع و منتشر گردید.

در ۱۳۵۲ کتاب چهل گفتار دربارهٔ سالگردهای تاریخی و یادبود دانشمندان معاصر و تاریخ و فرهنگ ایران انتشار یافت. این گفتارها از میان یکصد و هشتاد و اندی خطابه انتخاب شد که بصورت مکتوب وجود داشت. در سال مذکور نیز چاپ بیستم روش نوین در آموزش و پرورش منتشر گردید.

کتابهای مستقلی که نگارنده تا کنون تألیف نموده و بطبع رسیده شانزده جلد است در ۵,۶۰۰ صفحه و در آنها حدود یک میلیون و دویست هزار واژه بکار رفته است.

هروقت یکی از این کتابها از طبع خارج و منتشر میشد مسرت زاید الوصف نصیب من میگردید بویژه موقعی که جمعی از استادان دانشگاه و نویسندگان نامدار چون سعید نفیسی و بدیع الزمان فروزانفر و جلال همائی و دکتر محمود افشار و دکتر شمس الملوك مصاحب و دکتر یارشاطر و دکتر رحمت مصطفوی و حبیب یغمائی و ایرج افشار و دکتر وحیدنیا درجراید و مجلات (مانند مجله آینده و یغما و روشنفکر و دانشکده ادبیات و راهنمای کتاب و وحید) بر آن کتاب تقریظ مینوشتند و نگارنده را مورد مکرمات قرار میدادند حس میکردم که زحماتم بیفایده نبوده و از توفیق در تألیف و طبع کتاب مذکور شکر پروردگار را بجای میآوردم .

فصل پنجم

خاطرات گوناگون

باشگاه هواپیمائی
کشوری

رضاشاه کبیر در سفر به ترکیه در ۱۳۱۳
مشاهده کرده بود که در آنکارا سازمانی
وجود دارد بنام «مؤسسات هواپیمائی
ترك» که در ۱۳۰۴ تأسیس شده و خلبان کشوری و احیاناً
نظامی تربیت میکند و این موضوع توجه او را جلب کرده بود.
در بهمن ۱۳۱۷ بوزیر کشور (علی اصغر حکمت دستور داد
بنگاهی نظیر مؤسسه ترکیه برای آشناساختن مردم به هواپیمائی
و تشویق جوانان بفرافرفتن خلبانی بوجود آورد.

در آن تاریخ نگارنده ریاست دانش سرای عالی
و دانشکده های ادبیات و علوم را بر عهده داشت و در کمیسیونی
که برای منظور فوق در وزارت کشور تشکیل شد بنماینده گی
وزارت فرهنگ شرکت کرد . در کمیسیون مذکور با نظر
نمایندگان نیروی هوائی وزارت جنگ اساسنامه ای تهیه
شد که مورد تصویب رضاشاه واقع و برای اجرای آن هیئت
مدیره ای تشکیل گردید که اعضای اولیه آنرا وزیر کشور

پیشنهاد و شاهنشاه تصویب کرد و عبارت بودند از : ابراهیم قوام شیرازی نماینده مجلس شورای ملی (و پدر داماد رضاشاه) - امیر شوکت‌الملک علم وزیر پست و تلگراف - علی‌اصغر حکمت وزیر کشور - سرتیپ احمد نخجوان کفیل وزارت جنگ (که در اروپا فن خلبانی را فرا گرفته بود) - سرتیپ خسروانی فرمانده نیروی هوایی - عباس مسعودی نماینده مجلس و مدیر روزنامه اطلاعات - نگارنده این سطور . هیئت مذکور عبدالله یاسائی را که از دادرسانهای قدیمی و مجرب بود و چند دوره نمایندگی مجلس شورای ملی را از سمنان داشت و مدتی رئیس کل بازرگانی کشور بود به مدیر عاملی باشگاه پیشنهاد کرد و بفرمان همایونی با حقوق معاونت وزارت بدان سمت منصوب شد .

بموجب اساسنامه باشگاه سازمان مرکزی آن عبارت بود از شورای همگانی (مرکب از هیئت دولت - رئیس مجلس و دو نایب رئیس - رئیس و دادستان دیوان کشور - دادرسانان و استادان عالی رتبه - رئیس کل شهربانی - رؤسای ادارات کل کشور - مدیران کل بانکها - رؤسای شرکتهای مهم - اعضاء باشگاه که لااقل سالی دو هزار ریال حق عضویت بدهند) - هیئت مدیره و هیئت بازرسی با انتخاب شورای همگانی در هر سال - کمیسیون مالی - کمیسیون فنی - انجمن خلبانان ایران . باشگاه دارای چهار نوع عضو بود که بر حسب مقام و استطاعت از ده ریال تا ده هزار ریال در سال حق عضویت می پرداختند و عموماً از رؤسا و کارکنان وزارتخانه‌ها بودند . عده‌ای از بازرگانان و مالکان توانگر

نیز هدایای نقدی میدادند. برای شروع بکار خاندان سلطنت
پنجاه هزار تومان باشگاه مرحمت نمودند .

در مهر ماه ۱۳۱۸ هیئت مدیره حضور همایونی شرفیاب
شد و در تحت ریاست عالی شاهنشاه باشگاه شروع بکار کرد
و دفتر خود را در خیابان منوچهری خانه مرحوم مشیرالدوله
دائر نمود . شعب باشگاه در شهرستانها با سازمان ساده زیر نظر
استاندار و فرماندار بوجود آمد. در خرداد ماه هر سال شورای
همگانی باشگاه پس از شنیدن گزارش هیئت مدیره و هیئت
بازرسی درباره کارهای سال قبل، دو هیئت مدیره و بازرسی
برای سال بعد بر میگزید . نگارنده همواره عضویت هیئت
مدیره انتخاب شد.

وقتی واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ روی داد درآمد
باشگاه سریعاً کاهش یافت و هیئت مدیره شعب باشگاه را
در شهرستانها تعطیل و تشکیلات مرکزی را مختصر کرد .
در اول مهر ۱۳۲۱ یاسائی سخت بیمار شد و نگارنده وظایف
او را چند ماه افتخاراً انجام داد و پس از درگذشت آن مرحوم
به پیشنهاد هیئت مدیره و فرمان همایونی از آغاز ۱۳۲۲
مدیر عاملی باشگاه را عهده دار شد و بصرافت طبع از سه چهارم
حقوق مدیر عامل بنفع باشگاه چشم پوشید.

در آغاز افسران نیروی هوایی در فرودگاه دوشان تپه
باهواپیماهای مشقی آرتش خلبانی را بدار و طلبان می آموختند.
ضمناً از وجوهی که از حق عضویت و هدایا در بانک ملی ایران
جمع آوری شد و بالغ بر سه میلیون تومان بود فرودگاهی
بمساحت يك كيلومتر مربع در دوفرسخی جنوب غربی تهران



درفرودگاه باشگاه هواپیمائی (خرداد ۱۳۳۴)
مدیرعامل گزارش آموزشگاه خلبانی و سرهنگ نافذ توضیحات لازم را بعرض میرساند
در ردیف عقب از چپ بر است : سهام السلطان بیات عضو هیئت مدیره - سهیلی نخست وزیر

در اراضی ناهموار و بایری که رضاشاه کییر شخصاً انتخاب کرد تسطیح و آماده شد (البته پس از اینکه بوسیله جراید اعلان شد اگر آن اراضی مالکی دارد مراجعه کند و کسی مراجعه نکرد) - بوسیله کنندن نهري بطول نه كيلومتر از رودخانه كرج آب آورده شد - وزارت راه آنجا را به سكوی خاصی در كنار راه آهن سراسری متصل كرد - دو آشیانه فلزی و يك تعمیرگاه ساخته شد - ۲۵ هواپیمای مشقی

ریروین Rearwin با لوازم ویدکی بمبلغ ۶۷۰ هزار تومان
از امریکا خریداری و وارد گردید- يك ساختمان دواشکوبه
در ۲,۵۰۰ مترمربع زمین برای آموزشگاه شبانه روزی
خلبانی بوجود آمد. در خرداد ۱۳۲۲ که فرودگاه و وسایل



در فرودگاه باشگاه هواپیمائی
حسین علاء رئیس هیئت مدیره اعطای گواهی نامه خلبانی را از شاهنشاه درخواست میکند
(خرداد ۱۳۲۲)
در ردیف عقب از چپ بر است : سهیلی نخست وزیر - نگارنده - سروان رفعت

تعلیم خلبانی باشگاه آماده شد شاهنشاه آریامهر آنرا افتتاح
و گواهی نامه ۲۶ خلبان مرد و زن را که قادر به پرواز مستقل

شده بودند مرحمت فرمودند. آموزشگاه خلبانی از مهر ۱۳۲۳ طبق اساسنامه مصوب شورای عالی فرهنگ بریاست سرهنگ نافذ دائر شد. معلمان خلبانی آن عبارت بودند از سروان خادمی (اکنون سپهبد) - سروان رفعت (اکنون سرلشکر) - ستوان پورجوهری. معلم کارهای فنی هواپیما ستوان گرمستانی بود.

روزهای آدینه هرکس با پرداخت مبلغ جزئی میتوانست پرواز تفریحی کند. این گونه پرواز خواستاران زیاد داشت که از امکانات باشگاه خارج بود. از کسانی که پرواز تفریحی کردند عده‌ای داوطلب فن خلبانی شدند.

پس از تخلیه ایران از نیروهای بیگانه فعالیت باشگاه در شهرستانها از سر گرفته شد. در اهواز و اصفهان شعبه باشگاه بوجود آمد و معلم با هواپیما بآن شهرها اعزام گردید و تعلیم خلبانی آغاز شد - با وزارت پست و تلگراف قراردادی بسته شد و در ازاء سالی دویست و پنجاه هزار تومان پست هوایی (با هواپیماهای باشگاه و خلبانهای که باشگاه تربیت کرده بود) هفته‌ای دو روز در سراسر سواحل خلیج فارس و بین تهران و مغرب کشور (از راه قزوین و زنجان و تبریز و رضائیه و کرمانشاه و همدان) دائر گردید - از ۱۳۲۷ با ریاست سروان علی اصغر رفعت در آموزشگاه خلبانی باشگاه عده‌ای معلم غیرنظامی برای تعلیم خلبانی تربیت شد - خلبانانی که تربیت شدند در اداره کل هواپیمائی و شرکت هواپیمائی ایران و وزارت کشاورزی (برای سمپاشی در مزارع) بخدمت پرداختند - دانشجویان دانش سرای عالی

ودانشکده علوم ودانشکده ادبیات بتشویق نگارنده باتشکیل
انجمن هواپیمائی ازوسایل باشگاه استفاده ونخستین بار پرواز
کردند واز قدرت انسان در تسلط برعوامل طبیعت لذت بردند
و باروحیه متناسب با عصر، نسبت به تحولات آینده امیدوار
ومطمئن گشتند.

بفرمان همایونی از مرداد ۱۳۲۷ جلساتی از هیئت
مدیره در حضور والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی قائم مقام
ریاست عالییه باشگاه تشکیل شد وعنایت شاهنشاه ییاشگاه
بیش از پیش تجلی کرد.

در ۳۱ شهریور ۱۳۳۰ که نگارنده بامریکا رفت
مدیرعاملی باشگاه به سرتیپ گیلاشاه فرمانده نیروی هوائی
تفویض شد.

انجمن ایران و امریکا

یکی از کارهای فرهنگی غیررسمی که از ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ هفته‌ای چند ساعت از اوقات خویش را صرف آن کردم تجدید فعالیت‌های انجمن روابط ایران و امریکا بود که اکنون با سازمان بسیار گسترده تحت عنوان انجمن ایران و امریکا بکار مشغول است. ازینرو مناسب بنظر رسید که شمه‌ای در باب انجمن مذکور در این کتاب گفته آید.

در جلد اول یادگار عمر آمده است که در اردی بهشت ۱۳۰۴ در پایان سخنرانی بسیار مهیج و آموزنده پروفیسور پوپ (که نگارنده ترجمه آنرا بعهدہ داشت) در تالار مزین و وسیع خانه سردار اسعد بختیاری وزیر پست و تلگراف در خیابان فردوسی (باشگاه کنونی بانک ملی ایران) پیشوایان درجه اول مملکت که حضور داشتند تصمیم بتأسیس انجمن روابط ایران و امریکا گرفتند تا مساعی خود را در توسعه روابط دو کشور بکاربرد. کمیسیونی مرکب از ذکاءالملک فروغی وزیر دارائی - محتشم السلطنه اسفندیاری و حسین علاء و کیخسرو شاهرخ نمایندگان برجسته مجلس شورای ملی و محمدعلی فرزین مأمور تهیه طرحی برای تأسیس انجمن شدند. کمیسیون پس از دو سه جلسه بحث اساسنامه‌ای

تهیه کرد که هدف عمده انجمن را بسط روابط و الفت میان دولت و معرفی حیات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی امریکا بایران و بالعکس معین کرد و ۲۴ نفر از بزرگترین رجال کشور و شش نفر از امریکائیه‌های برجسته مقیم تهران را بعنوان عضو مؤسس انتخاب کرد. این هیئت سی نفری در ۴ خرداد ۱۳۰۴ در تالار خانه سردار اسعد نخستین مجمع عمومی انجمن را تشکیل دادند و پس از تصویب اساسنامه مذکور از میان خود نه نفر را بعنوان هیئت مدیره بشرح زیر برگزیدند :

ذکاء الملک فروغی رئیس

حسین علاء نایب رئیس

مستوفی الممالک - مشیرالدوله پیرنیا - محترم السلطنه

اسفندیاری - تقی زاده - دکتر میلپو مستشار وزارت دارائی
عضو مشاور .

کیخسرو شاهرخ خزانهدار

محمدعلی فرزین و دکتر بویس معاون کالج امریکائی

منشی .

انجمن تا تیرماه ۱۳۰۶ جلساتی داشت و در اثر درگذشت

بعضی از مؤسسين و مسافرت عده‌ای دیگر بخارج از کشور تقریباً تعطیل شد .

پس از حادثه سوم شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران از طرف

نیروهای روسی و انگلیسی ، اشخاص آگاه احساس میکردند

که توسعه روابط مستحکم وریشه‌دار با ممالک متحد امریکا

از ضروریات حیات ملی است . در ۱۳۲۱ که شغل رسمی

نگارنده استادی دانشگاه تهران بود و ضمناً مدیر عامل باشگاه هواپیمائی بودم و باشگاه در خانه مشیرالدوله پیرنیا در خیابان منوچهری مستقر بود موضوع تجدید حیات انجمن را با حسین علاء مدیر کل بانک ملی ایران و رئیس هیئت مدیره باشگاه و محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی و رئیس شورای عمومی باشگاه در میان گذاشتم . دوشخص مذکور در موقع ایجاد انجمن در ۱۳۰۴ عضو هیئت مدیره بودند . طبق نظر آنان از ویلبر Donald Wilber امریکائی همکار پروفیسور پوپ که در تهران اقامت داشت دعوت شد و در بهمن ۱۳۲۱ کمیسیونی از سه نفر مذکور و نگارنده در باشگاه تشکیل و پس از تبادل نظر تصمیم به تجدید حیات انجمن گرفته شد و بجای اعضاء مؤسس اولیه که فوت کرده بودند اشخاص جدیدی در نظر گرفته شدند و هریک از اعضای کمیسیون قبول کردند با چند تن از آنها مذاکره و آنانرا دعوت به عضویت کنند . پس از انجام این کار در ۱۸ اسفند ۱۳۲۱ جلسه ای از اعضاء مؤسس در خانه محتشم السلطنه اسفندیاری تشکیل و هیئت مدیره بشرح ذیل معین گشت :

محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس

نگارنده نایب رئیس

ابوالحسن ابتهاج خزانه دار

علی پاشا صالح و دکتر بویس منشی

اعضاء مشاور هیئت مدیره عبارت بودند از سهام السلطان

بیات - حسین علاء - علی اصغر حکمت - اللهیار صالح - دکتر میلسپو .

نخستین مجمع عمومی انجمن در تالار باشگاه بانك ملی در ۹ فرودین ۱۳۲۲ تشکیل شد و پس از نطق رئیس انجمن و دریفوس وزیر مختار امریکا (رئیس افتخاری انجمن) اساسنامه جدیدی که تهیه شده بود بتصویب رسید و قرار شد جلسات انجمن در باشگاه هواپیمائی منعقد شود .

انجمن روابط ایران و امریکا مدت هشت سال در باشگاه مذکور تشکیل شد و نگارنده جلسات سخنرانی و امور انجمن را اداره میکرد . در ۱۳۲۳ کتابخانه‌ای در انجمن بوجود آمد که در اثر هدایای امریکائیها عده کتابها در ۱۳۲۸ به هفت هزار جلد بالغ شد . فعالیت‌های عمده انجمن عبارت بود از :

سخنرانی هفتگی توسط دانشمندان ایرانی و امریکائی
بفارسی و انگلیسی .

نشان دادن فیلم‌های مربوط باوضاع اجتماعی و فرهنگی
و اقتصادی امریکا و گاهی فیلم‌های تفریحی .

انتشار مجله ماهانه بنام «ایران و امریکا» بزبان فارسی
و انگلیسی .

جلساتی با برنامه موسیقی ایرانی و امریکائی .

تدریس زبان انگلیسی بسالمندان و جوانان .

پذیرائی از اشخاص برجسته ایرانی و امریکائی توأم
با نطق .

صرف ناهار دسته‌جمعی در یکی از مهمانخانه‌های مهم
تهران .

هر سال متجاوز از سی سخنرانی توسط استادان و

دانشمندان برجسته ایراد میشد و موضوع بیشتر آنها بسیار جالب و آموزنده بود. بطور مثال میتوان سخنرانی دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه تهران و نماینده مجلس شورای ملی را ذکر کرد که عضو هیئت نمایندگی ایران در مجمع بین‌المللی سان‌فرانسیسکو بود یعنی مجمعی که در ۱۳۲۴ منشور سازمان ملل متحد را تدوین کرد. دکتر شفق در مراجعت از امریکا خطابه بلیغی در باب کاری که انجام شده بود ایراد کرد. یکی دیگر از سخنرانان ویل دورانت Will Durant مورخ و نویسنده شهیر امریکائی بود که در اول اردی‌بهشت ۱۳۲۷ تحت عنوان «پرواز بر قله‌های تاریخ تمدن ایران» نطق بسیار مهیج و دل‌انگیزی ایراد کرد. یکی دیگر جرج کامرون George Cameron باستان‌شناس نامور که الواح گلی تخت جمشید را قرائت کرد و کتابی بسیار ممتع از نتایجی که بدست آورده بود منتشر ساخت و در ۱۴ مهر ۱۳۲۷ راجع بقرائت جدیدی که پس از زحمات و مخاطرات زیاد توانسته بود از کتیبه‌های مرتفع بیستون بکند مطالب بکروا آموزنده‌ای در تالار انجمن ابراز داشت.

یکی از سخنرانیهائی که در روحیه مردم تأثیر بسیار کرد توسط جرج آلن George Allen سفیر کبیر امریکا (ورئیس افتخاری انجمن) در ۱۹ شهریور ۱۳۲۶ در محل ییلاقی انجمن در باغ فردوس تحت عنوان «سبک حکومت پارلمانی» ایراد شد. در آن تاریخ مجلس شورای ملی (دوره شانزدهم) تازه شروع بکار کرده بود. قوام السلطنه نخست وزیر بود. لایحه شرکت نفت ایران و شوروی بنا بود در



جرج آلن
سفیر امریکا در ایران در ۱۳۳۶

دستور مجلس قرار گیرد . رادیوهای متعدد شوروی هر شب و روز تهدید میکردند که عدم تصویب لایحه مذکور عواقب وخیم برای ملت ایران دربر خواهد داشت . عمال حزب توده با تخویف فعالیت شدید داشتند . درچنین موقعی جرج آلن درپایان سخنرانی خود گفت که ازمن سؤال میکنند نظر دولت امریکا درباب استفاده يك دولت خارجی ازذخائر طبیعی ایران چیست . جواب من اینست که دولت امریکا باستقلال و حاکمیت ایران احترام میگذارد و هر تصمیمی که دولت ایران آزادانه راجع بمنابع طبیعی خود بگیرد محترم

است و کسی حق مداخله در آن ندارد ولی اگر بخواهند با تهدید پیشنهادی بر ایران تحمیل کنند تجاوز به حقوق و استقلال ایران کرده‌اند و دولت امریکا که تمام قدرت و ثروت خود را در راه خلاصی مردم دنیا از بیم تجاوز وقف کرده است در مورد ایران نیز بکار خواهد برد تا مردم ایران آزادانه همراهی را که بخواهند انتخاب کنند و این نیت تا آن اندازه قابل اجراست که مردم ایران در دفاع از حاکمیت خویش عزم راسخ خود را نشان دهند .

این اظهارات سفیر کبیر امریکا در انجمن درجراید و رادیو منتشر شد و بحدی نمایندگان مجلس را تشجیع کرد که در ۳۰ مهر ماه ۱۳۲۶ لایحه نفت شمال را در مجلس رد کردند و دولت را موظف باستیفای حقوق ایران در نفت جنوب نمودند که منجر به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور شد در اسفند ۱۳۲۹ و به حاکمیت مطلق ایران بر منابع و صنایع نفت در مرداد ماه ۱۳۵۲ بتدبیر و رهبری شاهنشاه آریامهر .

در ۱۳۲۸ عده اعضای انجمن به ۷۶۶ نفر رسید که سی تن از آنها امریکائی بودند. مخارج انجمن از حق عضویت ماهانه و احیاناً از درآمد نمایش سالیانه که خود اعضا برپا میکردند تأمین میشد . مجمع عمومی در اردیبهشت هر سال تشکیل و هیئت مدیره انتخاب میشد . پس از درگذشت محترم السلطنه اسفندیاری در اسفند ۱۳۲۳ حسین علاء ریاست و نگارنده به نیابت ریاست انتخاب گردید و این سمت در هر سال تجدید شد تا ۱۳۲۸ که علاء سفیر ایران شد و بامریکا



هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا (منتخت اردی بهشت ۱۳۳۱)

از راست بچپ

ردیف اول: دوشیزه اسمیت Smith - نگارنده - علی پاشا صالح - سرهنگ اسکلی Skelly
 ردیف دوم: دکتر مهدی جلالی - دکتر مهرا - دکتر خوشبین
 ردیف سوم: بهرامی (کارمند دفتر) - دکتر فریار - هادی امیر ابراهیمی - دکتر حسین
 پیرنیا - کوک Cook - مجید امیر ابراهیمی - دکتر آهی

رفت و نگارنده بریاست هیئت مدیره انتخاب شد .
 انجمن در صدد برآمد که محل مستقلی برای خود تهیه
 کند و از اعضای خود کمک خواست و حسابی در بانک ملی
 برای این منظور باز کرد ولی وجوهی که باین طریق جمع
 شد از پنجاه هزار ریال تجاوز نکرد . وقتی کمیسیون فرهنگی
 ایران و آمریکا The Educational Commission of Iran and the
 United States (معروف به کمیسیون فولبرایت Fulbright)
 در دیماه ۱۳۲۸ و سازمان کمک اقتصادی آمریکا (معروف

باصل چهارترومن (Truman) در ۱۳۳۰ شروع بکار کردند و عده امریکائیها در ایران روبفرونی گذاشت وزارت خارجه امریکا کمک به مؤسسات و جمعیت‌هایی نظیر انجمن روابط ایران و امریکا را ازوظایف خود دانست. بنابراین وسیله تهیه بنای مستقل برای انجمن فراهم شد. دولت بموجب



هیئت مدیره انجمن ایران و آمریکا (منتخت اردی بهشت ۱۳۳۲)

ازراست بچپ

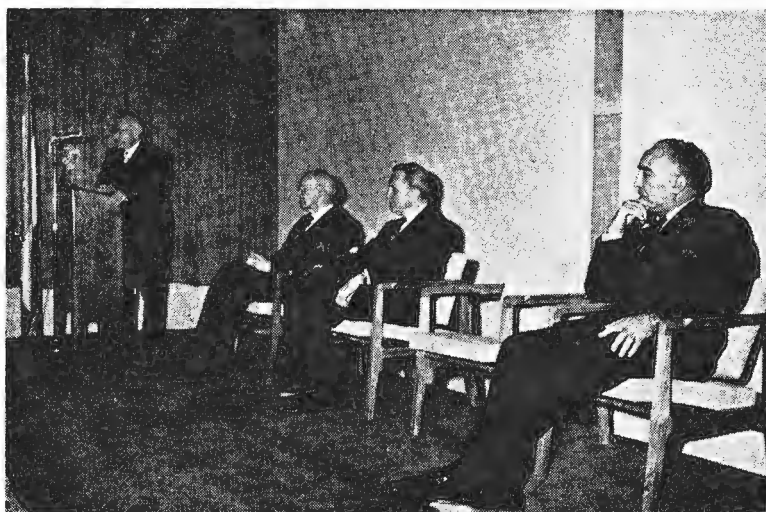
نشسته : شهاب‌الدوله ملك آرا - حسین علاء - دوشیزه ویتمن Whitman -

دوشیزه اسمیث Smith - بانو بدرالملوك باعداد

ایستاده : هوشنگ آموزگار - كوك Cook - مجید امیر ابراهیمی - سرهنگ اسكلی

Skelly - نگارنده - بالچ Balch - دکتر حسین پیرنیا - ولز Wells - حبیب‌الله

آموزگار - دیکینسن Dickinson - دکتر فریار - هامیلتن Hamilton



سخنرانی در انجمن ایران و آمریکا - عباس آباد.
 هنگام معرفی پروفیسور پوپ توسط نگارنده (۲ آذر ۱۳۴۳)
 نشسته از چپ برآست : پروفیسور پوپ A. U. Pope - جولیوس هومز Julius Holmes
 سفیر آمریکا - دکتر سیدمهدی پیراسته رئیس هیئت مدیره انجمن

اجازه مجلسین (در تبصره ۲۱ قانون بودجه ۱۳۳۵ کل کشور) قطعه زمینی از اراضی سنگلج را بانجمن اهدا کرد . بواسطه تراکم جمعیت در آن محل نگارنده نظرداد که در خارج از شهر زمین وسیع تری خواسته شود . بدرخواست انجمن دولت پاسخ مساعد داد و در عباس آباد در خیابان پارک زمین بالنسبه وسیعی را اعطا کرد و از ۱۳۳۸ ساختمانهای در آن بوجود آمد و از ۱۳۴۰ انجمن در آن محل تشکیل شد و اکنون هر روز صدها نفر ایرانی و امریکائی از برنامه های متنوع انجمن بهره مند میشوند .

کمیسیون فولبرایت

یکی از فعالیت‌های فرهنگی که قریب ده سال هفته‌ای چند ساعت از اوقات خویش را صرف آن کردم در کمیسیون فولبرایت بود.

برای توضیح باید یادآور شد که در پایان جنگ دوم جهانی (۱۳۲۴ - ۱۳۱۸) در موقع عزیمت ارتش آمریکا از ممالکی که با آمریکا متحد بودند علاوه بر اسلحه که آمریکاییها با خود بردند مقداری کالا و لوازم زندگانی مانند بخاری نفتی و پتو و تخت‌خواب باقی ماند که بردن آنها بامریکا مقرون بصرفه نبود بویژه که برای مردم ممالک مذکور مورد حاجت بود. ازینرو دولت امریکا تصمیم گرفت مازاد اموال را در هر کشور بفروش برساند.

سناتور فولبرایت Fulbright که پیش از نمایندگی سنا استاد حقوق در دانشگاه آرکانساس Arkansas بود طرحی پیشنهاد کرد که در ۱۹۴۶ (مطابق ۱۳۲۵ هجری شمسی) بتصویب کنگره امریکا رسید و بنام قانون فولبرایت خوانده شد. بموجب این قانون وجوهی که از فروش مازاد اموال امریکا در هر کشور بدست میامد می‌بایست صرف مبادله معلم و محقق و دانشجو بین آن کشور و امریکا شود تا مردم جهان

با آمریکا روند و با امریکائیه‌ها حشر کنند و از اوضاع آمریکا آگاه شوند و امریکائیه‌ها نیز بدان ممالک روند و از فرهنگ و تمدن و وضع زندگی آنها مطلع شوند و باحتیاجات آنها پی ببرند و بعداً در حدود امکان برفع آنها کمک کنند. منظور کلی این بود که بین آمریکا و دیگر ممالک حسن تفاهم و دوستی مستحکم شود و کمک بحفظ صلح در جهان کند.

برای اجرای قانون فولبرایت دولت آمریکا با ۲۱ کشور ذیل قرارداد منعقد کرد: ایران- انگلستان- ایتالیا- اطریش- استرالیا- بلژیک- برمه- پاکستان- تایلند- ترکیه- چین- زلاند نو- فرانسه- فیلیپین- کره- لوکزامبورگ- مصر- نروژ- هلند- هندوستان- یونان. قرارداد با ایران در شهریور ۱۳۲۸ در تهران بامضای وزیر خارجه و سفیر آمریکا رسید و بموجب آن مقرر شد کمیسیونی مرکب از سه نفر ایرانی بتعیین دولت ایران و سه نفر امریکائی بتعیین دولت آمریکا تشکیل شود و وسایل و موجبات اجرای قرارداد را فراهم سازند. کمیسیون مذکور بنام فولبرایت خوانده شد و در قرارداد بنام کمیسیون فرهنگی ایران و آمریکا The Educational Commission of Iran and the United Sates ذکر گردید.

وزارت فرهنگ دکتر سیاسی رئیس دانشگاه تهران و دکتر رضازاده شفق استاد آن دانشگاه و نگارنده را معین کرد. سفیر آمریکا از طرف دولت متبوع خود دکتر تیلور گورنی Taylor Gurney استاد پیشین کالج البرز و وابسته فرهنگی سفارت و دو نفر امریکائی مقیم تهران را عضویت

کمیسیون انتخاب نمود. کمیسیون در نخستین جلسه نگارنده را بریاست و دکترا گورنی را بدبیری و مدیرعاملی برگزید. محل انعقاد کمیسیون دانشگاه تهران (باشگاه دانشگاه) یا اداره اطلاعات سفارت امریکا یا دبیرخانه کمیسیون در خیابان نادری کوچه گوهرشاد بود. در تابستان بعضی از جلسات در لویزان در باغ نگارنده تشکیل میشد.

بطور کلی مهمترین کار کمیسیون عبارت بود از

- ۱ - تعیین اولویت‌ها با رعایت نیازمندیهای ایران.
- ۲ - تهیه برنامه سالیانه و بودجه در حدود اعتباری که دولت امریکا در اختیار کمیسیون میگذاشت.

۳ - رسیدگی بدرخواست داوطلبان و انتخاب بهترین افرادی که واجد شرایط بودند.

۴ - همکاری با هیئت مدیره کمکهای تحصیلی خارجیان در وزارت امور خارجه امریکا Board of Foreign Scholarships و انجمن فرهنگ بین‌المللی نیویورک Institute of International Education برای گرفتن پذیرش در دانشگاههای امریکا و تأمین کمک خرج تحصیلی جهت ایرانیان.

کمیسیون در چند جلسه اول پس از بحث مفصل اولویت‌ها را بقرار ذیل معین کرد:

برای اعزام ایرانیان فرهخته ازدانشگاه که زبان انگلیسی بدانند:

رشته تربیت معلم	۴۵ درصد
تربیت حرفه‌ای و فنی	۴۰ درصد
تحصیل در دانشگاههای امریکا	۱۰ درصد

- تدریس زبان فارسی در امریکا ۵ درصد
 برای امریکائیهائی که بایران بیایند :
 تدریس در دبیرستان یا مدرسه عالی ۴۵ درصد
 کمک به تربیت معلم ۴۰ درصد
 تحقیق در وضع اقتصادی یا اجتماعی ایران ۱۰ درصد
 تحصیل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و فرهنگ ایران ۵ درصد

چون وجوهی که از فروش مازاد اموال امریکائیهها بدست میامد پیول ایران بود و دلار در آن تاریخ بسختی فراهم میشد بایرانیها تنها هزینه سفر رفت و آمد و بامریکائیهها هزینه سفر و اقامت در ایران پرداخته میشد. بنابراین کمیسیون ناگزیر بود برای ایرانیان توسط دومؤسسه که در بند چهارم در دستور فوق ذکر شد از دانشگاههای امریکا یا از دولت امریکا کمک خرج تحصیلی تأمین کند.

مدت اقامت استفاده کنندگان از قانون فولبرایت معمولاً یکسال تحصیلی بود ولی در صورتیکه کار آنها مورد رضایت بود به پیشنهاد دانشگاه مربوط کمیسیون مدت اقامت را یکسال دیگر تمدید میکرد.

در اولین سال اجرای قرارداد یعنی سال تحصیلی ۱۳۳۰ - ۱۳۲۹ کمیسیون ۱۳ نفر ایرانی را بامریکا اعزام داشت و ۱۱ نفر را از امریکا بایران دعوت کرد. در سال دوم (۱۳۳۱ - ۱۳۳۰) به ۵۰ نفر ایرانی و ۲۰ نفر امریکائی هزینه سفر و کمک خرج داده شد. از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۸ چند صد نفر از ایران بامریکا اعزام و از امریکا بایران دعوت شدند.

دراثر دقتی که در تعیین اولویت و انتخاب دانشجویان
و محققان بعمل آمد اشخاصی که اعزام شدند در بازگشت
بایران اغلب بمقامات عالی رسیدند و خدمات ارزنده بکشور
نمودند که محض نمونه نام بعضی از آنان ذیلاً ذکر میشود
تا اهمیت کار کمیسیون روشن گردد :

دکتر محمد سام وزیر سابق کشور
بانودکتر فرخرو پارسای وزیر سابق آموزش و پرورش
دکتر شمس الدین مفیدی معاون پیشین دانشگاه تهران
ودیرکل شورای مرکزی دانشگاهها .
دکتر فضل اله اکبری معاون وزارت علوم و آموزش
عالی

امیربیرجندی معاون پیشین وزارت آموزش و پرورش -
رئیس دانش سرای عالی سپاه دانش (درورامین)
سیروس بابک سمیعی رئیس بانک ایرانیان و معاون سابق
وزارت دارائی

دکتر منوچهر افضل استاد دانشگاه تهران ونخستین
رئیس دانشکده علوم تربیتی
دکتر منوچهر گنجی رئیس پیشین دانشکده حقوق
دانشگاه تهران

دکتر اکرامی ونقیب زاده مدیران کل وزارت آموزش
وپرورش

عباس یمینی شریف رئیس مدرسه نمونه روش نو و مؤلف
چند کتاب به شعر برای کودکان .

دومین سفر امریکا

از ۳۱ شهریور تا ۸ بهمن ۱۳۳۰

پس از جنگ جهانی دوم، دولت امریکا که پیروز شده و از حیث قدرت و ثروت سرآمد ممالک عالم بود برای کمک بکشورهائی که در جنگ صدمه دیده بودند دست با اقداماتی زد که نمونه‌ای از آنها ایجاد کمیسیون فولبرایت و برنامه اصل چهارم ترومن بود. برای آشناساختن دنیا باوضاع واحوال امریکا و آگاه نمودن مردم امریکا باوضاع واحوال ممالک عالم وزارت خارجه امریکا از هر کشور اشخاصی را که راهبر می‌شمرد انتخاب و برای چهارماه بامریکا دعوت میکرد. در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ سفیر امریکا در ایران Henry F. Grady گریدی از نگارنده چنین دعوتی را کرد. در آن تاریخ علاوه بر تدریس در دانشگاه تهران بطور افتخاری، شغل موظف من نمایندگی مجلس سنا بود و ضمناً ریاست کمیسیون فولبرایت و ریاست انجمن ایران و امریکا را برعهده داشتم. چون از ۱۳۱۰ که از امریکا بازگشته بودم آن مملکت را ندیده بودم با موافقت تقی‌زاده رئیس مجلس سنا دعوت را قبول کردم و در ۳۱ شهریورماه ۱۳۳۰ با هواپیما عازم انگلستان شدم و چون تا آن تاریخ فنون هواپیماسازی

بعد کافی پیشرفت نکرده بود و سرویس‌های هواپیمائی هنوز کامل نبود هواپیما برای سوخت‌گیری مجبور بود پس از هر چند ساعت بزمین‌نشینند چنانکه در این مسافرت در شهرهای ذیل نشست : استانبول - رم - مونیخ - آمستردام - لندن . پس از رسیدگی بامور تحصیلی پسر کهترم انوشیروان در لندن رهسپار امریکا گشتم و از فرودگاه شانن Shannon در ایرلاند به گندر Gander در جزیره نیوفوندلند Newfoundland در مشرق کانادا و از آنجا به نیویورک پرواز کردم و روز ۱۲ مهر وارد آن شهر عظیم شدم و برای معاینه کلی از مزاجم دوازده روز در آن بسر بردم .

در اینجا باید بطور مختصر توضیح دهم که در ۱۳۲۹ دچار کسالت قلبی شدم و پزشکان مهم تهران تصور کردند که عارضه درد قفسه سینه Engine de poitrine است. ولی دکتر فورکنر Forkner که با چند نفر متخصص دیگر بدستور ترومن رئیس جمهوری امریکا برای عمل آپاندیس شاهنشاه آریامهر بتهران آمده بود و نگارنده را معاینه کرد نظر طبای تهران را تأیید نکرد و از من دعوت کرد که برای تشخیص قطعی عارضه بامریکا روم . ازینرو در همانروز ورود به نیویورک به دکتر فورکنر (که در یک ساختمان مرتفع با عده‌ای پزشک متخصص درمانگاه مجهز خصوصی داشت) مراجعه کردم و ظرف دوازده روز از من علاوه بر عکس‌ها که برداشتند و تجزیه‌ها ، معاینه کامل بعمل آوردند که بسیار جالب و آموزنده بود . وقتی معاینه بانجام رسید طبای مذکور در یک جلسه عمومی حضوراً وضع تمام اعضاء

و جوارح مرا تشریح نمودند و يك جلد گذرنامه پزشکی که حاوی اظهارات و تشخیص آنان بود بمن تسلیم کردند. معلوم شد کسالت من انقباض دهلیز قلب راست است و دستور لازم برای حفظ سلامت دادند .

یکی از دستورها این بود که تا بتوانم از میزان کارم بکاهم . در آن تاریخ علاوه بر نمایندگی مجلس سنا و استادی افتخاری دانشگاه تهران ، من عضو شورای عالی فرهنگ و فرهنگستان ایران و انجمن آثار ملی و انجمن فرهنگی ایران و انگلیس و شورای عالی بانک ملی و مدیرعامل باشگاه هواپیمائی و رئیس انجمن ایران و آمریکا و کمیسیون فولبرایت و هیئت مدیره شرکت سهامی تلفن ایران بودم و در مراجعت بایران از اغلب آنها کناره گیری کردم و فقط در فرهنگستان ایران و انجمن آثار ملی و انجمن ایران و آمریکا و کمیسیون فولبرایت باقی ماندم .

دستور دیگر پزشکان این بود که در مقابل نابسامانیها و ناملایمات از جوش خوردن و خودخوری پرهیز کنم و برخورد کارها را آسان گیرم یعنی پندشش قرن پیش حافظ را بکار بندم آنجا که فرموده :

دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش

وز شما پنهان نشاید کرد سر می فروش

گفت آسان گیر برخورد کارها کز روی طبع

سخت میگیرد جهان بر مردمان سخت کوش

روز بعد از ورود به نیویورک از سید محمد تدین نماینده مجلس سنا و رئیس پیشین مجلس شورای ملی و وزیر سابق

فرهنگ که برای معالجه در بیمارستان نیویورک بستری بود عیادت کردم و از اینکه معلم عربی من در مدرسه کمالیه با آن قامت بلند و سینه فراخ و چهره سالم و بنیه قوی در اثر ابتلا بسرطان سیمایش بکلی زرد و استخوانهایش نمایان شده بود بسیار متألم شدم ولی درد درونی را پنهان داشتم و در مملکت غربت در تقویت روحی او از صمیم قلب مطالبی بزبان آوردم و برای سلامتی او دعا کردم. تدین بدستور بیمارستان در اوایل آبانماه بایران بازگشت و در همان ماه بر حمت ایزدی پیوست. روز ۲۴ مهرماه ۱۳۳۰ با قطار راه آهن بواشنگتن رفتم و روز بعد وارد پایتخت امریکا شدم. مدیر کل مبادلات فرهنگی در وزارت خارجه امریکا قبلاً شرح حالی از نگارنده تهیه و تکثیر کرده و برای اشخاص و مؤسسات معینی فرستاده بود و از بدو ورود من ترتیب ملاقات عده‌ای از رجال را داد مانند مک گراث McGrath مدیر کل فرهنگ امریکا - دکتر اسمیت Paul Smith مدیر کل تربیت بین‌المللی - مک گی McGie معاون وزارت خارجه - یوئینگ Ewing وزیر رفاه و بهداشت و فرهنگ امریکا - سناتور فولبرایت Fulbright - دریفوس Dreyfus و والس مری Wallace Murry سفیران پیشین امریکا در ایران.

سناتور فولبرایت در کاخ بسیار مجلل سنا با کمال مهربانی از من پذیرائی کرد و از اوضاع ایران و کارهایی که کمیسیون فولبرایت در ایران انجام داده بود سؤالاتی کرد و بسیار خرسند شد که در مبادله اشخاص بین ایران و امریکا، کمیسیون ایران بیشتر بمبادله معلم پرداخته است.

چنانکه در صفحات قبل مذکور شد سناتور فولبرایت قبل از نمایندگی مجلس سنا مدتی استاد حقوق بوده و طرح مبادله اشخاص بین امریکا و سایر کشورها را او تهیه و پیشنهاد کرده و بتصویب رسانده بود و بهمین جهت قانونی که بتصویب کنگره امریکا رسید بنام او خوانده میشود .



سناتور فولبرایت

پس از مذاکراتی که با فولبرایت انجام شد بهمراهی او بدفتر رئیس مجلس سنا رفتیم و او Lehman بود که در ۱۳۱۰ موقعی که رئیس مجلس سنای ایالت نیویورک بود در شهر آلبانی Albany ملاقات کرده بودم . اندکی پس از دیدن رئیس مجلس ، تشکیل جلسه علنی اعلام شد و رئیس

مجلس مرا با خود به جایگاه هیئت رئیسه برد و من پهلوی او برصندلی نشستم وبمشاهده مجلس سنا و طرح لوایح و شنیدن مذاکرات پرداختم .

حضور درمجلس سنا ودرجایگاه هیئت رئیسه برای من که بمقررات و سنن مجلس درایران آشنا ومعتاد بودم امر غیرمترقبه بود . درمقابل تعجب من رئیس سنا اظهار داشت که ما در امریکا از نمایندگان سنای ممالک دیگر مانند نمایندگان خودمان پذیرائی میکنیم .

درمدتی که درواشنگتن بودم علاوه برملاقات اشخاص مهم وتبادل نظر با آنها بعضی از مؤسسات عالی و کتابخانه کنگره را بازدید کردم وبرنامه سیروسیاحت من درایالات امریکا با نظر وموافقت خودم تنظیم وبمراکز مربوط اطلاع داده شد . چون درنخستین سفر امریکا فقط چند ایالت شرقی آن کشور پهناور را دیده بودم این بار ایالاتی که انتخاب شد بترتیب عبارت بود از کلرادو Colorado - یوتاه Utah - کالیفرنیا California - آریزونا Arizona - فلوریدا Florida . پس از انجام برنامه مقرر در ایالات مذکور از فلوریدا به نیویورک و از آنجا بواشنگتن رفتم و پس از سخنرانی دررادیو (صدای امریکا) برای ایران وتودیع بادوستان ومهمانداران باهوایپیمای K. L. M. عازم آمستردام ولندن وروزهشتم بهمن وارد تهران شدم .

اکنون بطورمختصر گزارش این سفر ومشهودات مهم وجالب خودرا مینگارم . طبق برنامه درمرکز هرایالت نماینده وزارت خارجه دروقت معین منتظر ورود نگارنده

بود و معمولاً مرا با اتوموبیل خود بملاقات فرماندار ایالت - مدیر کل فرهنگ - رئیس دانشگاه - رئیس دانشکده علوم تربیتی - شهردار میبرد و پس از تبادل نظر راجع بطرز کار و درجه مداخله مردم در اداره امور ایالت بدیدن مؤسسات فرهنگی در شهر یا حومه می پرداختم . در اغلب دانشگاهها و مدارس عالی و دبیرستانها از من تقاضا میشد راجع بایران برای آنها صحبت کنم و من اجابت میکردم زیرا در اثر جنگ جهانی دوم با اسم ایران تاحدی آشنا شده بودند ولی هیچگونه اطلاعی راجع بایران نداشتند .

در اداره کل فرهنگ از طرز اداره آن و اختیاراتی که هر حوزه فرهنگی دارد و هیئت های مدیره که برای اداره کردن فرهنگ از طرف مردم انتخاب میشوند اطلاعات سودمند بدست می آوردم . در شهرداری از طرز حکومت محلی و اختیارات انجمن شهر و شهرستان آگاه میشدم و مسائل مختلف و اشکالاتی که بنظرم میرسید با آنها مورد بحث قرار میدادم و شبها نتایج حاصله را یادداشت میکردم .

در تمام شهرها برای من در مهمانخانه قبلاً جا گرفته بودند ولی در تمام این مدت ناهار و شام مهمان مدیران کل فرهنگ یا رؤسای مؤسسات عالی یا استادان دانشگاهها بودم و در این مهمانیها همیشه عده ای از رجال علاقه مند حضور داشتند که پس از صرف شام از من سئوالات بسیار راجع بایران میکردند و من جواب میدادم . شهرهای مهمی که در آنها اقامت گزیدم عبارت بود از دنور Denver و فورتن کلینز Fort Collins و بولدر Boulder در ایالت کلرادو -

سالت لیک سیتی Salt Lake City و لوگان Logan در ایالت یوتا - سان فرانسیسکو و ساکرامنتو Sacramento و دیویس Davis و سان دیگو San Diego در ایالت کالیفرنیا - فونیکس Phoenix و تمپه Tempe و توسن Tucson در ایالت آریزونا - میامی در ایالت فلوریدا - شهر نیویورک و شهر واشنگتن .

در این سفر نخستین مطلب جالب این بود که برخلاف سفر اول که امریکائیان از وجود کشوری بنام ایران بر کرهٔ ارض اطلاعی نداشتند عده بالنسبه زیادی با اسم ایران آشنا بنظر میرسیدند . علت هم این بود که از ۱۳۲۰ در جنگ جهانی دوم چند هزار نفر امریکائی برای حمل و نقل مهمات جنگی از راه ایران بروسیه حدود پنج سال در ایران اقامت داشتند و با خانواده و دوستان خود در امریکا مکاتبه میکردند و آنان را با مملکت ما آشنا میساختند . در آذرماه ۱۳۲۲ نیز روزولت رئیس جمهوری امریکا و چرچیل نخست وزیر انگلستان و استالین نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی در تهران یکدیگر را ملاقات و با کمک افسران عالی رتبه که همراه داشتند نقشه های جنگی خود را هماهنگ کردند و در پایان اعلامیه تهران را نسبت بحفظ استقلال و حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و کمک اقتصادی بکشور ما منتشر ساخته و انتشار تمام این اخبار باعث آشنا شدن امریکائیان با نام ایران گردید . سومین علت مؤثر مسافرت شاهنشاه آریامهر بامریکا در آبان ۱۳۲۸ بدعوت ترومن رئیس جمهوری امریکا بود . در اثر این آشنائی بود که در تمام دانشگاهها و مدارس عالی و دبیرستانها و دبستانها و انجمن های

که مورد بازدید قرار گرفت معلمان و شاگردان از من تقاضای سخنرانی دربارهٔ ایران میکردند و در مقابل این علاقه در کتابخانه‌های مؤسسات مذکور راجع بایران کتاب یا نقشه‌ای وجود نداشت در صورتیکه مثلاً نقشه ترکیه در اغلب مدارس موجود بود و دفتر اطلاعات ترکیه در نیویورک نقشه‌ها را با آمار اقتصادی ترکیه در همانجا چاپ کرده برای مؤسسات مهم فرهنگی و اقتصادی امریکا فرستاده بود. همین شناسائی بیشتر ترکیه یکی از عوامل کمک اقتصادی قابل توجه امریکا به ترکیه بود - در صورتیکه در جنگ جهانی دوم ترکیه بیطرف مانده بود و مملکت ما از جنگ خسارت و آسیب فوق‌العاده دیده بود. در آن تاریخ ترکیه ۲۹۴ میلیون دلار از طرح مارشال استفاده کرده اصول جدید را در کشاورزی بکار می‌بست - محصول پنبه آن ظرف پنج سال شش برابر و بهای ۱۶۵ میلیون دلار صادر شده بود - بیست هزار کیلومتر راه آسفالته در آن مملکت توسط امریکائیها ساخته شده بود

موضوع جالب دیگر برای من سیاست دولت امریکا بود نسبت به کشاورزان و روستاها. دولت امریکا با خرید محصولات کشاورزی بهای آنها را ثابت نگاه میداشت تا کشاورز سود ببرد و زیان نبیند. محصولات که بدین ترتیب خریداری میکرد مجاناً در اختیار مدارس دولتی میگذاشت تا شاگردان رشته خانه‌داری با کمک آشپز مدرسه ناهار ارزان قیمت برای شاگردان و معلمان تهیه کنند. در شهر تمپه (ایالت آریزونا) در دبستان مدیسن Madison شماره یک،

ناهار هر شاگرد (که عبارت بود از گوشت - دونه سبزی - نان - میوه - قهوه یا شیر) بیست سنت یعنی يك پنجم دلار قیمت داشت در صورتیکه همان غذا در شهر مذکور با کمتر از يك دلار بدست نمیآمد. در دهات بهای هر کیلووات برق نه دهم سنت و در شهر سه سنت و نیم یعنی تقریباً چهار برابر بهای برق در روستا بود. در کشتارگاه خون حیوانات ذبح شده را که ۷۰ درصد پروتئین دارد بوسیله لوله در مخزن جمع و خشک میکردند و از قرار کیلوئی ده سنت در اختیار کشاورزان میگذاشتند. علوفه دامها را از جو و یونجه و غوزه و تخم پنبه بصورت آرد تهیه و به بهای ارزان بروستائیان عرضه میکردند. تمام وسایل تحصیل روستازادگان را در مراحل ابتدائی و متوسطه و دوسال اول کالج در مراکز دهات و وسایل رفت و آمد را با اتوبوس مجانی مهیا کرده بودند. تمام این گونه اقدامات برای این بود که روستائیان فریب زرق و برق شهرهای بزرگ را نخورند و در خانه و مزرعه خود بمانند و قوت و غذای مردم را با آسانی و ارزان تهیه کنند.

یکی از کشتارگاهها که در حومه شهر فینیکس روز دوم دیماه ۱۳۳۰ دیدم متعلق به شرکت کدهی The Cadahy Packing Co. بود که در وسط چمنزار بسیار وسیعی بمساحت پنج شش کیلومتر مربع قرار داشت. چند صد گاو پرواری در آنجا مشغول چرا بودند و ظرف دوسه روز بتدریج که جلو میرفتند براه سربالائی میرسیدند که مستور از یونجه بود و هر چه راه بالا میرفت از عرض آن کاسته میشد بطوری که فقط

يك گاو ممکن بود با آخر آن راه برسد و همین که یکی از آنها با آخر راه میرسید جلوی آن در آهنی باز و گاو داخل میشد و بمحض دخول چکش از بالا بر سرش فرود میآمد و او را بیهوش میکرد. حیوان بر زمین میافتاد و فوراً زنجیری بدور گردش بسته و بطرف تالار وسیع مذبذب کشیده میشد و در آنجا تیغه بزرگ سنگینی به نیروی برق سر را از بدن جدا میکرد و خون حیوان بوسیله لوله به مخزن میرفت. لاشه گاو توسط ماشین خود کار یکی از کارگاههای مجاور میرفت تا پوست آن کنده و گوشت آن به شازده نوع (راسته - ران - گردن - سرسینه - ماهیچه . . .) تقسیم شود و بشکل مطبوع در نایلون برای فروش بخارج حمل گردد. باین ترتیب گاو بدون دغدغه تا دقیقه آخر حیاتش مشغول چرا بود و بهنگام جان دادن هم زجر نمیکشید. این طرز کار حس ترحم و شفقت امریکاییها را نسبت بحیوانات جلوه گرمی ساخت. سومین موضوع جالب توجه مرکز صنایع سینماتوگرافی در هالیوود Hollywood در حومه شهر بزرگ لوس آنجلس Los Angeles بود. در شهر مذکور دو تن از دوستان امریکائی من سکونت داشتند که در جهان ادب مشهور بودند یکی ویل دورانت Will Durant مورخ نامدار که تاریخ عالم را تحت عنوان «داستان تمدن» در ده جلد منتشر ساخته و برای تألیف مجلد مربوط بادوار درخشان تمدن و فرهنگ ایران بتوصیه پروفیسور پوپ در ۱۳۲۷ بایران آمد و چندی توقف و مسافرت کرد و از او پذیرائی شد. دومین دوست امریکائی من در لوس آنجلس هارولد لمب Harold Lamb مؤلف

شیرین نویس بود که چندین جلد کتاب راجع به سرگذشت اشخاص تاریخی بطور داستان و رمان تألیف کرده که بعضی از آنها هم بفارسی ترجمه و منتشر شده است مانند کتاب کورش کبیر - عمر خیام - چنگیز خان - تیمور لنگ - اسکندر مقدونی - پطر کبیر .



هارولد لمب Harold Lamb

(۱۹۶۳ - ۱۸۹۳ مطابق با ۱۳۴۱ - ۱۳۷۱ هجری خورشیدی)

هارولد لمب نخستین بار در ۱۳۱۱ بایران آمد و بتقاضای نگارنده با وجود لکنت زبان راجع بخدمات مورخین ایرانی بتاریخ دردانش سرای عالی سخنرانی کرد و بعداً نیز چندبار بدیار ما آمد و مورد پذیرائی واقع شد .

قبل از عزیمت من بامریکا ، سفارت امریکا در تهران اسامی دوستان امریکائی مرا پرسیده بود و وقتی بآن کشور رفتم ترتیب ملاقات با هریک از آنان را فراهم کردند . روز یازدهم آذر ۱۳۳۰ هارولد لمب را درلوس آنجلس ملاقات کردم و عصر آنروز مرا بکارخانه فیلم سازی پارامونت Paramount در هولیوود برد که تعلق به سسیل دومیل Cecil De Mille داشت و ازدوستان هارولد لمب بود .

دومیل بواسطه ابتکار در تألیف نمایشنامه و تولید فیلم های تاریخی باصرف مبالغ هنگفت چون فیلم ده فرمان - شاهنشاه - کلئوپاترا - صلیبی ها شهرت جهانی و ثروت و سرمایه قابل توجه داشت و در آن تاریخ هفتاد سال از عمرش گذشته بود . پس از ملاقات و اندک مذاکره با دومیل باتفاق او از کارخانه وسیع فیلم سازی درحین تولید و انبارهای بزرگ دیدن کردیم و قریب دوساعت صرف این کار شد .

برای مناظری که در فیلم های سینما دیده میشود در کارخانه مذکور شبّه ومانندی از دریا و کوه و جنگل و باغ و شهر و مدرسه و مغازه و کوچه و بازار و تماشاخانه و نظیر این مؤسسات موجود بود و هر قطعه از فیلم در نقطه ای از کارخانه توسط هنرپیشگان آزموده تولید می گشت و گاه يك قطعه از فیلم دو سه بار تکرار میشد تا نتیجه مطلوب

بدست می‌آمد. در انبارهای متعدد و مجهز کارخانه انواع لباسهای ادوار تاریخی ملل مختلف- آلات و ادوات زندگانی- اسلحه- اثاثیه و فرش و میز و صندلی و کلیه مایحتاج موجود و تمام طبقه‌بندی شده و منظم با دفتر و برگه بود بطوری که هر چیز نمره و جای آن معلوم بود و انسان میتوانست مطلوب خود را بدون معطلی پیدا کند. وقتی بازدید بانجام رسید بدفتر دومیل رفتیم و او پس از مقدمه‌ای پیشنهاد کرد که اگر یکی از نویسندگان ایران حاضر شود نمایشنامه‌ای برای عمر خیام بنویسد که جالب و قابل تبدیل به فیلم باشد حاضر است مبلغ پنج میلیون دلار صرف آن کند و در تمام دنیا نمایش دهد و از من خواست که با استادان ایرانی این موضوع را در میان گذارم و در صورت اخذ نتیجه مراتب را باو بنویسم. در آن تاریخ دکتر شفق در امریکا بود و نخست با او در این باب مذاکره کردم و قرار شد مسئله را مطالعه کند و نظر خود را اطلاع دهد. پس از بازگشت بایران به سعید نفیسی و بدیع الزمان فروزانفر و دکتر صورتگر موضوع را پیشنهاد کردم و هر سه نفر وعده دادند که پس از مطالعه نظر خود را اعلام کنند. متأسفانه هیچ يك نظر خود را اظهار نداشتند تا دومیل در ۱۳۳۸ جهان را بدرود گفت و موضوع منتفی شد.

یکی از عجائبی که برای مشاهده من پیش‌بینی کرده بودند پارک ملی یوسمیت Yosemite National Park بود، دو بیست کیلومتر در مشرق شهر سان فرانسیسکو. روز نهم آذرماه ۱۳۳۰ فاصله مذکور با قطار راه آهن تا شهر مرسد Merced



درخت ۳۸۰۰ ساله در کالیفرنیا (در پارک ملی یوسمیت)
بلندی درخت ۷۰ متر - محیط تنه در پای درخت ۳۲ متر

واز آنجا تا پارک مذکور با اوتوبوس در ظرف شش ساعت طی شد. در پارک مذکور کلبه‌ای برای جهانگردان موجود بود که تمام وسایل يك خانه مجهز را داشت. پارک یوسمیت از این جهت مورد توجه است که کهن‌ترین و بلندترین درختان دنیا در آنجاست. این گونه درخت که جنگلی را پوشانده موسوم است به سی‌کوایا Sequoia که ارتفاع آن به هفتاد متر میرسد. برگ آن مانند درخت کاج همیشه سبز است و سن بعضی از آنها سه هزار و هشتصد سال است. چوب آن سرخ و چون آهن سخت است. بهمین جهت میان تنه آنرا خالی میکنند و مانند لوله چدن برای آبرسانی از بالای دره‌ها بکار برده‌اند. مقطع تنه یکی از درختانرا که در موزه بمعرض تماشا گذاشته بودند دارای ۳,۸۰۰ حلقه بود. از تخم درخت مذکور من چند عدد بایران آوردم و در لویزان کاشتم و با وجود مراقبتی که شد سر از خاک بیرون نیاورد.

چیز جالب دیگری که در این سفر دیدم در شهر میامی در ایالت فلوریدا بود که از حرارت خورشید در خانه‌ها استفاده میکردند. شهر مذکور از حیث عرض جغرافیائی در عرض بندر چاه‌بهار است. همانطور که در ایران با گذاشتن آب در آفتاب، برای شست‌وشو آب گرم بدست می‌آورند در میامی بر بام بعضی از خانه‌ها آئینه بزرگ مقعری از فلز نصب کرده بودند که حرارت خورشید را متمرکز در مخزن آب میکرد و از آنجا آب گرم بلوله‌های آشپزخانه و گرمابه و دست‌شوئی جریان می‌یافت. راهنمای من میگفت در نظر است چنانچه این شیوه مقرون بصرفه باشد از این منبع انرژی استفاده بیشتری بشود.

بطور کلی در این سفر چهار مشخص عمده در زندگانی مردم امریکا جالب توجه بود: یکی از آنها علاقه مند شدن امریکائیان بامور جهان بود.

درسفر اول من، مردم امریکا طبق نظریه منرو فقط متوجه کشور خود و نیم کره غربی بودند و با سایر قاره‌ها ارتباط تجاری و فرهنگی محدود داشتند.

در دوره روزولت و جنگ جهانی دوم بتدریج متوجه امور بین‌المللی شده در مسائل مشترک و عمومی دنیا و تعادل قوا و حفظ صلح و جلوگیری از تسلط اقویا برضعفا دخیل شده و مایل بودند سایر ملل را بشناسند و از اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنها آگاه شوند و از فرهنگ و هنر آنها بهره بگیرند.

دومین مشخص عمده وجود عدالت اجتماعی بود باین معنی که هر کس از حداقل آسایش برخوردار بود. باربر راه آهن و رفته‌گر خیابان و کارگر رستوران و بلیط‌فروش اوتوبوس و مانند آنها در خانه مسکونی خود گرمابه با آب گرم و سرد داشتند - پیراهن آنها همیشه تمیز بود - هر روز صورت خود را می‌تراشیدند - پیوسته لباس پاکیزه برتن داشتند - کفش آنها واکس زده بود - رفتار رؤسای آنها با آنان بسیار ملایم و برادر وار بود - حد وسط درآمد سالیانه در شهر ۱,۵۴۶ دلار و در روستا ۸۵۶ دلار بود - کوچکترین مزرعه از ده جریب (چهار هکتار) کمتر نبود.

سومین مشخص عمده اعتماد مردم بیکدیگر بود. در امکانه عمومی چون کتابخانه و تماشاخانه و مهمانخانه

ورستوران مردم کلاه و پالتو و چتر خود را همه جامیگذارند و مطمئن بودند کسی با آنها دست نمیزند. در شهر فونیکس که دوهفته اقامتگاه من بود شبها مغازه‌ها را باز می‌گذاشتند و با برق تا بامداد چون روز روشن بود. در ایالت کلرادو در بخش ولت Velt County که در ۱۸ آبان ۱۳۳۰ بهمراهی مالک سه مزرعه بزرگ دیدن کردم، در دومزرعه که هر یک ۲۳۰ جریب (نهمصد هزار متر مربع) مساحت و خانه و انبار و اصطبل مستقل داشت و در اجاره دو دهقان بود در خانه طاق‌باز بود و احدی در آنجا وجود نداشت در صورتیکه اطاقها پر از ائاثیه و در مقابل در ورودی او تو مو بیل سواری دیده میشد.

مشخص چهارم روحیه تحول پذیر و ترقی خواه امریکائیه‌ها بود. هر روز سعی میکردند برای بهبود زندگانی اختراعی بکنند و آنرا در حیات روزمره بکار بندند و با اختراعات جدید لغات جدید وضع میکردند و در مکالمه بکار میبردند. در سال ۱۳۳۰ تازه درهای جادویی و سحرآمیز در مؤسسات عمومی نصب شده بود - تخم‌گیری مصنوعی از گاو معمول گردیده بود - دستگاه ارتباط داخلی و مکالمه بین رئیس مدرسه و کلاسها برقرار شده بود - ده‌ها لغت تازه بکار میرفت که هنوز در لغت‌نامه‌ها وارد نبود. در چند سال اخیر متل درست کرده بودند - خانه‌های متحرک Trailer برای مسافرت خانواده‌ها ساخته بودند - برای منعکس نشدن صدا و برضد آتش‌سوزی سقف‌ها را از سلوتکس Celotex پوشانده بودند - ده‌ها نوع ماشین خانگی اختراع کرده

بودند که با آنها تمام کارهای خانه بآسانی انجام میشد - از گیاهان غذائی بذرهائی تهیه کرده بودند که درمقابل آفات مقاومت میکرد

درایامی که درنیویورک طبق برنامه وزارت خارجه برای دیدن اشخاص و معاینه مؤسسات فرهنگی و شهرداری اقامت داشتم یکی ازدوستان قدیمی که ملاقات کردم حاج میرزا علی اکبر کاشف بازرگان میهن پرست معروف بود . در ۱۳۰۶ که نخستین مجمع بین المللی هنر وباستان شناسی ایران بهمت پروفیسورپوپ درفیلا دلفی تشکیل شده وتقی زاده و کاشف ازطرف دولت در آن نمایندگی داشتند ، کاشف نمایشگاه آبرومندی از آثار هنری ایران ترتیب داده بود که بسیار جلب توجه کرده بود و پس ازاین کامیابی در امریکا رحل اقامت افکنده درنیویورک تجارتخانه ای برای وارد کردن فرش ودیگر کالای ایران تأسیس نموده بود .

درسفر اول من بامریکا در ۱۳۰۹ خانه کاشف یادآور زیباییهای ایران و کانون مهر و صفا برای ایرانیان دور از وطن بود . دراین سفر کاشف شاهنامه ای را نشان داد که بسیار جالب و کم نظیر بود - بخط خوش در ۶۱۴ صفحه توسط نعیم الدین شیرازی در ۸۹۸ هجری نوشته شده بود - دوسر لوحه ممتاز و ۴۳ مینیاتور اعلی و جلد روغنی ظریف داشت . صاحب آن میخواست آنرا بفروشد و کاشف معتقد بود که دولت آنرا خریداری کند و بکتابخانه سلطنتی برگرداند زیرا طبق شرحی که در پشت شاهنامه تحت شماره ۴۷۲ در خرداد ماه ۱۲۹۰ بامضای موسی مرآت الممالک رئیس

بیوتات سلطنتی نوشته شده بود شاهنامه مذکور «حسب الامر دولت ابد مدت و وزارت جلیله دربار اعظم تحویل کارکنان وزارت جلیله امور خارجه شد و از جمعی کتابخانه خارج گردید فی ۹ جوزا سیچقان ئیل ۱۳۳۰» و به عاصم بیک سفیر عثمانی در تهران اهدا شده بود.

تا آنجا که نگارنده اطلاع حاصل کرد ظاهراً دولت بواسطه بهای گزاف شاهنامه اقدام بخريد نکرد و اکنون معلوم نیست کجاست. حقیقتی که از تاریخچه اهداء این شاهنامه بدست آمد این است که کتب خطی کتابخانه سلطنتی که محمدشاه هندی در ۱۱۵۱ هجری بنادرشاه بعده شصت هزار جلد تقدیم کرده بود و بایران حمل شد بعضی از طرف دولت باشخاص اهداء شد و بعضی دیگر بدست کتابداران خیانت پیشه مانند لسان الدوله در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه توسط سوداگران قاچاق فروش در پاریس و لندن فروخته شد! . . .

سومین سفر امریکا

از ۲۰ آبان تا ۲۳ دیماه ۱۳۳۳

بمناسبت دویستمین سال تأسیس دانشگاه کلمبیا جشنهائی در آن دانشگاه در ظرف سال ۱۹۵۴ میلادی (مطابق ۱۳۳۳ - ۱۳۳۲ هجری خورشیدی) برپا شد که شعار آنها این جمله بود: «حق بشر بفرافرفتن دانش و بکار بردن آن با آزادی». در هر فصل از سال مذکور جمعی از مشاهیر و دانشمندان نامی جهان از طرف دانشگاه به نیویورک دعوت شدند و طی مراسم خاصی به بعضی از آنها درجات افتخاری دانشگاه داده شد از جمله به الیزابت مادر ملکه انگلیس - ایدن Eden وزیر امور خارجه انگلستان - ادنائر Adenauer صدراعظم آلمان .

مقارن جشنهای مذکور دانش سرای عالی دانشگاه کلمبیا که بزرگترین و مشهورترین مرکز تربیت معلم در امریکا و جهان است از پانصد نفر از مهمترین و موفقترین فرهختگان خود را از اکناف عالم دعوت کرد تا در يك كنفرانس بین المللی درباره «نقش دانش سرای عالی در تربیت بین المللی» شرکت کنند. از عده مذکور هیجده تن را بعنوان مهمان دانشگاه دعوت کرده بود از ممالك ذیل: ایران - آلمان - انگلستان -

اسپانی - افریقای جنوبی - استرالیا - برزیل - شیلی -
 عراق - فنلاند - لبنان - مصر - مکزیک - هائیتی .
 مهمانان دانشگاه کسانی بودند که بنظر آن مؤسسه
 بزرگ ، خدمات برجسته بآموزش وپرورش کرده بودند
 ودانشگاه میخواست درضمن برگزاری کنفرانس بین المللی
 از آنان قدردانی کند وهمچنین درحضور جمع فرهختگان
 ازسه تن ازفحول استادان وپایه گذاران دانش سرای عالی
 ویک بازرگان نیکو کار که سالها مبالغ زیادی بدوجه دانش سرا
 کمک قابل توجه کرده بود تجلیل و سپاسگزاری نماید . این
 چهار نفر عبارت بودند از : ویلیام رسل William F. Russell



پروفسور کاونتر Counts
 استاد دانش سرای عالی دانشگاه کلمبیا
 متولد ۱۸۸۹ میلادی

که قریب ربع قرن ریاست دانش سرای عالی را برعهده داشت
 و در ۱۳۳۳ عضویت کابینه آیزنهاور برای اداره کردن کمک
 طبق اصل چهارم ترومن درآمده بود، پروفیسور کندل Kandel
 و پروفیسور کاوتز Counts استادان ممتاز و نامور آموزش
 و پرورش تطبیقی، میسی Valentine Macy عضو هیئت امناء
 دانش سرای عالی و بازرگان معروف.

نگارنده چون در ۱۳۱۰ درجه دکتری را از دانشگاه
 کلمبیا گرفته بود از جمله مهمانان دانش سرای عالی بود.
 دعوتنامه در خرداد ۱۳۳۳ بمن رسید تا با آمریکا روم واز
 اول تا سوم آذر در کنفرانس بین المللی شرکت جویم. در آن
 تاریخ شغل موظف من نمایندگی مجلس سنا بود، ازینرو
 پس از استعلام نظر حکیم الملك رئیس سنا دعوت را پذیرفتم
 و در بیستم آبان با هواپیمای سوئدی S.A.S. عازم امریکاشدم.
 در این سفر نیز هواپیما بین تهران و لندن چندین بار
 در شهرها در مسیر خود بر زمین نشست بطوری که از تهران تا
 ژنو دوازده ساعت مسافرت بطول انجامید؛ در ژنو نه ساعت
 برای تغییر هواپیما توقف نمودم و از این ساعات استفاده
 کرده بدیدن سید محمد علی جمالزاده فرزند جنت مکان
 سید جمال الدین واعظ اصفهانی نائل گشتم. ملاقات جمالزاده
 علاوه بر حظ معنوی از لحاظ فضیلت شخصی او، موجب
 نهایت انبساط خاطر بود زیرا فرزند مردی را میدیدم که
 در ایام کودکی از محضرش فوق العاده مستفیض شده بودم و قتل
 هولناک او بدست دژخیمان محمد علی شاه در ۱۳۲۶ هجری
 قمری باندازه ای مرا متألم کرده بود که برای آن شهید راه

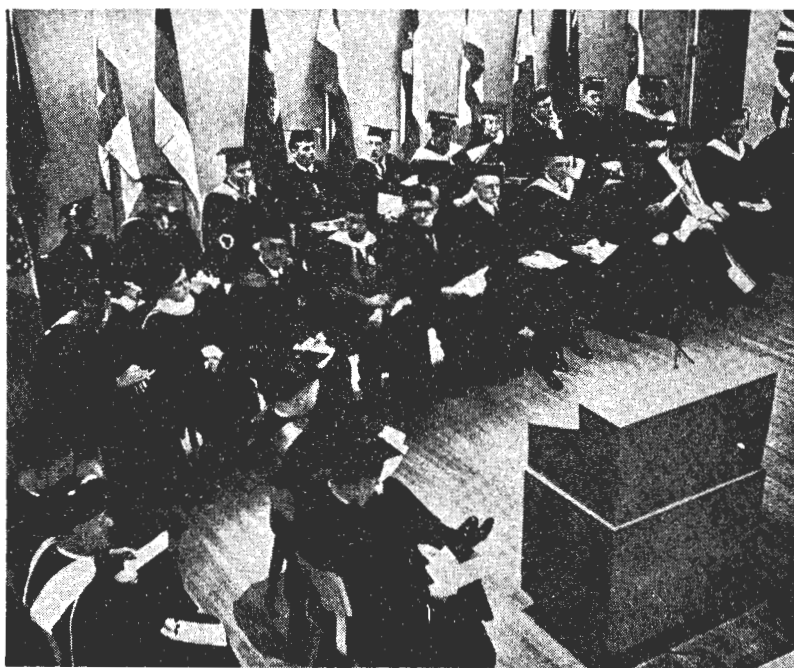
وطن و آزادی چند ماه ماتم زده و سوگوار بودم .
 در این سفر مانند سفر قبل هواپیما از شمال غربی
 انگلستان از فرودگاه پرستویک Prestwick در جنوب غربی
 گلاسکو Glasgow عازم امریکا شد و در گندر Gander واقع
 در نیوفوندلند Newfoundland در شمال شرقی کانادا بر زمین
 نشست و از آنجا به نیویورک پرواز کرد .
 کنفرانس بین‌المللی روز اول آذربایخیرمقدم پروفیسور
 کسول Caswell رئیس دانش‌سرای عالی آغاز شد. معروفترین
 سخنرانان در ظرف سه روز عبارت بودند از ویلیام رسل عضو
 کابینه آیزنهاور - فیلد مارشال مونگمری Montgomery
 فاتح نبرد العالمین در جنگ جهانی دوم - دکتر فاضل جمالی
 نخست‌وزیر و رئیس پیشین مجلس عراق .
 قبل از عزیمت از ایران دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا
 از من خواسته بود که در یکی از جلسات کنفرانس بین‌المللی
 صحبت کنم و من احتیاطاً آمار فرهنگ ایران را با خود برده
 بودم زیرا موضوع بحث و مذاکره کنفرانس بین‌المللی نقش
 دانش‌سرای عالی مذکور بود در تربیت و تعلیم بین‌المللی .
 در روز وساعت تعیین شده نگارنده تأثیر آن مؤسسه را در
 دستگاه فرهنگ ایران از ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۳ باتکاء آخرین
 آمار بیان داشتم که ملخص بسیار موجز یعنی فهرست مطالب
 از این قرار بود :

موضوع پایان‌نامه دکتری نگارنده در دانشگاه کلمبیا
 طرح و نقشه اصلاح و توسعه فرهنگ در ایران بود و بفرمان
 رضاشاه کبیر در ایران بموقع اجرا درآمد : دانشگاه تهران

تأسیس شد - ۲۵ دانش‌سرای مقدماتی و هشت دانش‌سرای کشاورزی برای تربیت آموزگار شهر و روستا بوجود آمد - دانش‌سرای عالی تهران طبق اصول جدید تربیت اصلاح و مهمترین مرکز تربیت دبیر شد - برای پرورش دختران حق تقدم شناخته شد - تعلیمات ابتدائی گسترش یافت و منجر بوضع قانون تعلیمات اجباری گردید - هزار دبستان در روستاها ایجاد گشت - پرورش اجتماعی و اخلاقی جوانان بوسیله کارهای فوق برنامه مورد توجه قرار گرفت - دو کتاب دربارهٔ روش نوین تربیت و تاریخ فرهنگ توسط نگارنده تألیف و منتشر شد و نظریات جدید و طرق تازه تعلیم و تربیت در دو کتاب مذکور تشریح و در دانش‌سراها تدریس گشت - بعضی از کتب جان دیوئی John Dewey استاد نامی دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا توسط فرهختگان دانش‌سرای عالی تهران بفارسی ترجمه و طبع شد. علاوه بر اقدامات مذکور که محسوس بود و با رقم و عدد گزارش شد تأثیراتی که دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا در روح و فکر و اخلاق نگارنده داشت بواسطه شرکت در شورای دانشگاه و شورای عالی فرهنگ و انجمن‌ها یا در موقع تصدی دانش‌سرای عالی و دانشکده‌های ادبیات و علوم و وزارت فرهنگ در اسانامه‌ها و برنامه‌ها و سازمانهای مدارس در تمام سطوح طبعاً نفوذ نمود. دانشگاه تبریز هم بفرمان شاهنشاه آریامهر در ۱۳۲۶ خورشیدی توسط نگارنده بوجود آمد.

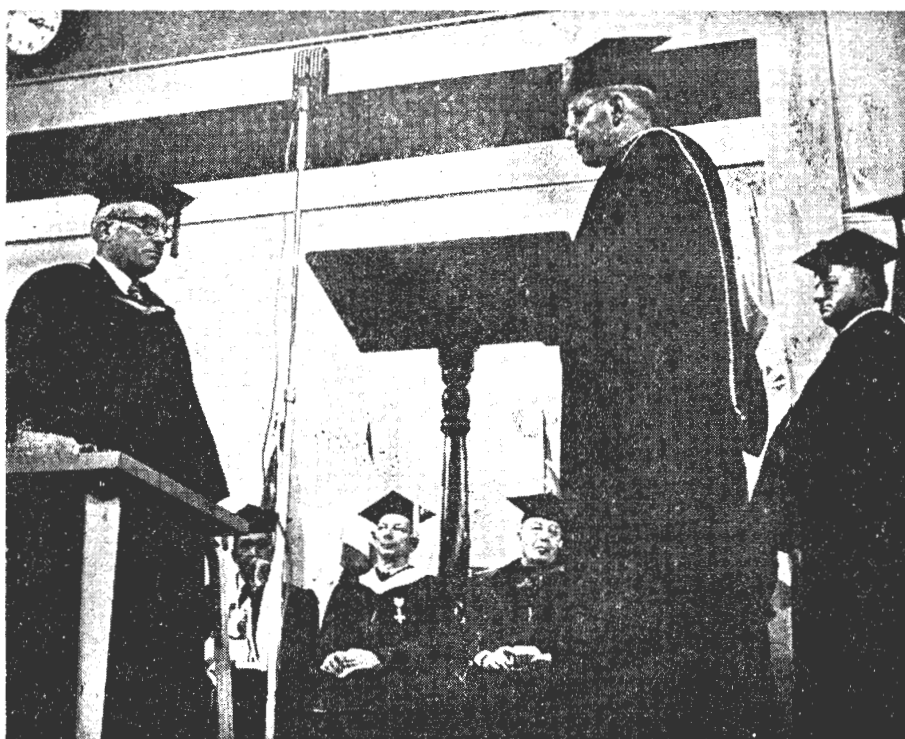
جلسه عصر روز دوم آذر مخصوص اعطای مدال قدردانی برای خدمات برجسته بود. در تالار بزرگ و باشکوه

هرس من Horace Mann استادان بالباس تمام رسمی دانشگاه و فرهختگانی که می‌بایست مدال بگیرند با لباس استادی حضور داشتند. بر سکو و صحنه تالار فرهختگان مذکور با چهار شخصیتی که در صفحه قبل نوشته شد جا گرفته بودند و بیرق کشورهای آنها در آنجا برافراشته بود. مدعوین دیگر صندلیهای تالار را اشغال کرده بودند. مراسم بسیار ساده و مؤثر بود. یکی از رؤسای ارشد شعب دانش‌سرای عالی شخصی را که می‌بایست مدال بگیرد بصدای بلند نام میبرد



صحنه تالار بزرگ دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا و کسانی که برای اخذ مدال قدرشناسی از ممالک جهان دعوت شده‌اند (۲ آذرماه ۱۳۳۳)

و او با کمال وقار برپله‌ای که پشت میزی بود قرار می‌گرفت. آنگاه درس‌گوت مطلق رئیس دانش‌سرای عالی در ده پانزده جمله خدماتی که آن شخص به تعلیم و تربیت کرده و مقاماتی که احراز کرده بود با صدای رسا و شمرده از روی ورقه‌ای می‌خواند سپس آنرا درپاکتی می‌گذاشت و با مدال که در جعبه‌ای بود تسلیم آن شخص می‌کرد. چند دقیقه‌ای که من پشت میز ایستاده بودم و رئیس



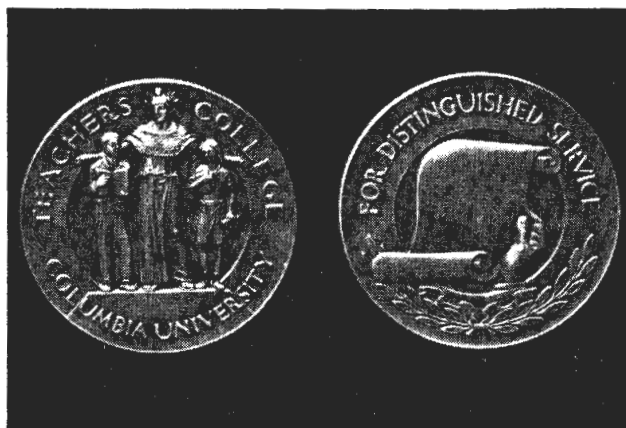
رئیس‌دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا بهنگام ذکر دلایل اعطای مدال قدرشناسی بنگارنده
(۳ آذرماه ۱۳۳۳)

دانش‌سرای عالی دلایل اعطای مدال را میخواند بیاد توفیقاتی که در خدمت نصیب شده بود افتادم و شکر خدای را بجا آوردم و از اینکه عنایت و قدرت رضاشاه کبیر اجازه داده بود بخشی از خدمات در حیات او انجام شود برای آن سردار بزرگ تاریخ طلب مغفرت کردم و مراحم و عنایات مؤثر شاهنشاه آریامهر نسبت بفرهنگیان و دستگاه تعلیم و تربیت از خاطرم گذشت و برخود بالیدم که میان هشتاد مملکت جهان ایران جزو چهارده کشوری بود که مورد تجلیل قرار میگرفت .

ساعتی پس از ختم جلسه ، در باشگاه مخصوص استادان دانشگاه کلمبیا با افتخار تقدیر شدگان شام داده شد .

در مجلس معارفه و پذیرائی وقتی با فیلد مارشال مونگمری آشنا شدم گفت که اغلب ممالک عالم را دیده ولی

مدال قدرشناسی دانش‌سرای عالی دانشگاه کلمبیا



روی مدال : دانش‌سرای عالی
دانشگاه کلمبیا

پشت مدال : برای خدمت برجسته

بایران سفر نکرده و بسیار شائق بود که از ایران دیدن کند
بخصوص که در تاریخ نظامی از فتوحات شاهنشاهان و سرداران
بزرگ و فنون جنگی و وسعت کشورهایی که در ادوار مختلف
جزو شاهنشاهی ایران بوده داستانها خوانده و نسبت بفرهنگ
ایران و نبوغ شاهنشاهان بزرگ و سردارانش احترام بسیار
داشت .

پس از پایان یافتن کنفرانس بین المللی از چند دانشگاه
و مدرسه عالی و کتابخانه و موزه بازدید کردم . دانشگاه
کلمبیا و پرینستون Princeton و کن تکی Kentucky در شهر
لکزینگتون Lexington و کالج مرکزی در شهر دنویل
Danville در ایالت کن تکی و چند مدرسه فنی و حرفه‌ای از من
خواستند درباره مسائل مختلف ایران صحبت کنم مانند مسئله
نفت که ملی شده و در همان اوان قانون فروش نفت به کنسرسیوم
مطرح بود - توسعه تعلیم و تربیت - آثاری که از فرهنگ
ایران در تمدن و فرهنگ مغرب زمین میتوان ذکر کرد . . .
ریاست کالج مرکزی در دنویل با دکتر گروز Groves
بود که پانزده سال معاون کالج البرز در تهران بود و صمیمانه
بایران خدمت کرد . در آنجا از نگارنده تقاضا شد در باب
یکی از تأثیرات مشهود فرهنگ ایران در تمدن و فرهنگ
امریکا و اروپا صحبت کنم . آنروز ۱۴ دسامبر (۲۳ آذر)
بود و بمناسبت نزدیک شدن عید میلاد مسیح یعنی ۲۵
دسامبر از سه هفته پیش تمام امریکا آذین بندی شده و غرق
در چراغانی بود . من هم همین موضوع عید میلاد مسیح را
مطرح کردم و گفتم که تمام اقدامات و زحمات مردم امریکا

در این روزها برای برپاداشتن عید مذکور نتیجه اعتقادی است که باین عید دارند و این عید از ایران اخذ و اقتباس شده است و شرح دادم که طبق آئین مهرپرستی روز اول دیماه (۲۲ دسامبر) بنام یلدا مطابق است با آغاز بلندشدن روز و چیره شدن روشنائی بر تاریکی و در ایران باستان آن روز را جشن می گرفتند. وقتی مملکت روم در قرن اول قبل از میلاد با ایران همسایه شد سر بازان رومی با آئین مهرپرستی گرویدند و آنرا با خود به رم بردند و بعضی از امپراطوران رم نیز بدان معتقد شدند و مجسمه ها و معابدی در شهر رم برای ایزد مهر ساختند که هم اکنون در پایتخت ایتالیا موجود است مانند پرستشگاهی که در طبقه تحتانی کلیسای عظیم سن کلمان St. Clément واقع است. در نتیجه جشن یلدا را در رم برپا کردند و این کار تا قرن چهارم میلادی ادامه داشت. وقتی قسطنطین امپراطور روم شرقی در ۳۱۳ میلادی دین مسیح را رسمیت داد سن ژول اول St. Jules که در ۳۴۱ میلادی پاپ شد جشن معمول مهرپرستان را جشن میلاد مسیح خواند و بروز ۲۵ دسامبر تثبیت نمود. با اضافه در زبان انگلیسی روز یکشنبه روز مقدس هفته مسیحیان و موسوم است به روز خورشید Sunday که مراد همان ایزد مهر است. بیانات من باعث تعجب معلمین و دانشجویان شد زیرا تا آنروز چنین مطالبی را در کتابی ندیده و از کسی نشنیده بودند.

جمعیت دفاع ملی

در ۱۳۳۳ میان دولت ترکیه و عراق یک پیمان همکاری بسته شد که هدف اصلی آن عبارت بود از دفاع از استقلال و مبارزه با کمونیسم و عوامل مخرب بین‌المللی و تشریک مساعی در امور اقتصادی و عمرانی. چون پیمان مذکور در بغداد انعقاد یافت بنام پیمان بغداد خوانده شد و کمی بعد دولت پاکستان و انگلستان بدان پیوستند. در مهرماه ۱۳۳۴ دولت ایران بریاست حسین علاء با تصویب مجلسین به پیمان تدافعی مذکور ملحق شد. در ۳۶ - ۱۳۳۵ دولت امریکا الحاق خود را به کمیته اقتصادی و نظامی پیمان اعلام نمود و در اسفند ۱۳۳۷ در این باب موافقت‌نامه دوجانبه با ایران و ترکیه و پاکستان امضا کرد. دولت شوروی بدولت ایران اعتراض و پیشنهاد کرد که با ما پیمان عدم تجاوز منعقد کند و آنرا مشروط کرد بخارج شدن ایران از پیمان مرکزی^۱ CENTO. چون دولت ایران نتوانست آن پیشنهاد را بپذیرد رادیو مسکو و رادیو «صدای ملی» که ظاهراً از قفقاز پخش میشد و فرستنده‌های تاشکند و استالین‌آباد و بادکوبه و

۱ - در اثر خارج شدن عراق از پیمان بغداد در فروردین ۱۳۳۸، پیمان مذکور موسوم شد به پیمان مرکزی.

بخارست و بغداد و پکن که جمعاً هفته‌ای ۸۴ ساعت برنامه بزبان فارسی داشتند حملات شدید برضد ایران آغاز کردند- ایران را پایگاه نظامی امریکا قلمداد کردند- منظور از اصلاح بندرهای خلیج فارس را جای دادن به کشتیهای جنگی امریکا اعلام نمودند- باندهای جدید فرودگاههای ایران را برای نشستن و برخاستن بمب افکنهای سنگین وزن امریکا معرفی کردند- بانگ برآوردند که در کوههای غربی ایران در حوالی کرمانشاه و دزفول پایگاه موشک انداز ساخته شده و عده‌ای امریکائیها در ایران افزایش بسیار یافته و مرزهای جنوبی اتحاد جماهیر شوروی مورد تهدید واقع گردیده زیرا فرماندهی سپاه ایران تابع مستشاران امریکائی شده و چهارصد هزار تن اسلحه و مهمات در اختیار مستشاران مذکور قرار گرفته است

در ضمن اخبار مذکور که برخلاف حقیقت بود ، رادیو مسکو و «صدای ملی» دولت ایران را نکوهش و تهدید میکردند و به مقام سلطنت اسائه ادب رو امیداشتند و توضیحات دولت ایران دربارهٔ پیمان تدافعی بغداد دولت شوروی را قانع نمیساخت و تبلیغات همچنان ادامه داشت .

شاهنشاه آریامهر در یک مصاحبه مطبوعاتی در جواب یکی از مدیران جراید که پرسیده بود چرا دولت در مقابل هتاکیه‌های رادیوهای بیگانه نسبت به مظهر ملی و قانون اساسی و سلطنت مشروطه واکنشی نشان نمیدهد فرموده بودند پاسخ رادیوهای خارجی با ملت است .

دراثر فرمایش مذکور سناتور عباس مسعودی مدیر

مؤسسه اطلاعات و نگارنده که در آن تاریخ نماینده مجلس سنا بود با چند تن دیگر از سناتورها مانند محمود جم و دکتر متین دفتری مشورت و مذاکره کردیم و معتقد شدیم که باید بطور دسته جمعی در این خصوص اقدام کرد. ازینرو به سناتور ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) که بزرگترین مقامات سیاسی را احراز کرده و کهن ترین سیاستمدار کشور بود پیشنهاد شد که برهبری او جمعیتی برای جوابگوئی به تبلیغات زهر آگین خارجی تشکیل شود و او با طیب خاطر و بدون اندک تأمل قبول کرد و با موافقت و بامضای او چهل نفر از رجال و استادان دانشگاه و بازرگانان و اصناف که شور وطن پرستی در دل داشتند دعوت شدند که روز دهم مرداد ۱۳۳۸ در دبیرستان جم قلعهک حضور یابند. اشخاص مذکور عبارت بودند از محمود جم و دکتر متین دفتری و دکتر امیراعلم و حبیب اله آموزگار و فتح اله فرود و دکتر خانلری و نبیل سمیعی و علی و کیلی از مجلس سنا - حسام الدین دولت آبادی و دکتر علی اکبر بینا و محمد دیهیم و عمیدی نوری از مجلس شورای ملی - سید محمد مشکوة و دکتر باهری و دکتر رضا زاده شفق و دکتر مصباح زاده و پورداد و دکتر صفا و دکتر محمد معین از دانشگاه تهران - محمد خسرو شاهی و عباس اخوان و علی اصغر پیرزاد و محمد عاصمی و حسن هاشمی و مهدی لاری و عبدالله مقدم و علی نقی کاشانی و احمد تهرانی و محمد علی جواهری و محمد جواد حریری و سید علی روح الامین و چند تن دیگر از بازرگانان و اصناف تهران .

عصر روز دهم مرداد ۱۳۳۸ مدعوین در دبیرستان جم

قلهك حاضر شدند و پس از چند نطق مختصر ولی پر شور تصمیم به تشکیل جمعیتی بنام جمعیت دفاع ملی گرفتند و خود را عضو مؤسس خواندند. حکیم الملک بریاست جمعیت و نگارنده به نیابت ریاست و علی نخست معاون اداره فرهنگ شمیران بریاست دبیرخانه انتخاب شدند و قرار شد محل دبیرخانه دبیرستان جم قهلهك باشد. سپس بیانیه‌ای تهیه شد باندازه دو ستون از روزنامه اطلاعات که بتصویب هیئت مؤسس جمعیت رسید و در رادیو و جراید بامضای مؤسسين منتشر گردید .

در بیانیه مذکور پس از مقدمه‌ای درباره سوابق روابط ایران و روسیه و کمک‌هایی که ایران در جنگ دوم جهانی به شوروی کرد ، به ناسزاگوئیها و تهمت‌های رادیو مسکو و رادیوهای وابسته بآن اشاره و خاطر نشان شد که تبلیغات ناروا باعث اتحاد و همبستگی بیشتر ملت ایران در برابر تجاوز بحقوق و شعائر ملی ایران گردیده و همگی خواهان هستند که از حقوق و شئون ملی دفاع شود و حقانیت ایران بگوش عالمیان برسد . ازینرو گروهی از طبقات اجتماع گردهم آمدند تا از حقوق ملت ایران دفاع کنند ولی قصد جمعیت دشنام دادن و یاوه گوئی و افترا زدن نیست بلکه دفاع از سنن تاریخی و مقدسات دینی و ملی در برابر حملات رادیوهای شوروی است و تا زمانی که این حملات جریان دارد جمعیت هدف خود را دنبال خواهد کرد .

سه روز بعد در حضور هیئت مؤسس و نمایندگان و خبرنگاران داخلی و خارجی نگارنده در دبیرستان جم

قلهك سخنرانی کرد که خلاصه آن در روزنامه‌ها و رادیو منتشر شد و بجرايد و خبر گزاریهای اروپا و امریکا مخابره گردید . در این سخنرانی تاریخچه‌ای از تجاوزات دولت روسیه تزاری از قرن یازدهم هجری تا انقلاب روسیه گفته شد سپس نادرستی تبلیغات رادیوهای شوروی که از اواخر ۱۳۳۷ آغاز شده بود خاطر نشان گردید و ضمن علل تشکیل جمعیت دردم مردماد هدفهای آنرا بشرح ذیل اعلام کرد :

۱ - محفوظ نگاهداشتن استقلال و قانون اساسی ایران از تجاوز بیگانگان .

۲ - دفاع از حقوق و شئون و منافع ملی .

۳ - منعکس کردن احساسات مردم برضد هتاک‌ها و اتهامات درجهان .

۴ - آشکار ساختن هدفهای تبلیغات ضد ایران .

در ۲۰ مرداد ۱۳۳۸ نیز حزب ملیون جلسه‌ای با حضور نمایندگان مطبوعات در محل حزب تشکیل داد و دکتر کاسمی دبیر کل حزب و دکتر شاهکار و مهندس والا و جواد بوشهری طی نطقهای پر شور اعلام کردند که پیوند شاه و ملت نگهبان استقلال ایران است و حملات رادیوهای بیگانه باعث تهییج و بیداری ملت و پیوستگی بیشتر مردم ایران و عضویت دوسه تن از زعمای حزب ملیون در جمعیت دفاع ملی نشانه همفکری و همگامی با آن جمعیت است .

پس از مقدمات کار در مرداد ماه ، جمعیت در نظر گرفت يك سلسله سخنرانی در تهران و شهرستانها ایراد شود و بنا شد نخستین جلسه در مسجد شاه روز دوشنبه ۱۵ شهریور ماه

۱۳۳۸ با حضور عامه مردم تشکیل شود . عصر آنروز چند هزار نفر از طبقات مختلف در صحن مسجد حاضر شدند . حکیم‌الملک با وجود کسالت در مسجد حضور یافت ولی قادر به سخنرانی نبود و نگارنده نطقی که تهیه شده بود قرائت کرد که توسط خبر گزاریها در جهان منتشر شد و خلاصه آن بقرار ذیل بود : پس از سپاسگزاری از خداوند متعال که عنایاتش همواره شامل حال و در مواقع سخت یار و مددکار ایران بوده و یادآوری این نکته که در ملت ایران عرق



تظاهر مردم تهران در مسجد شاه بر علیه تبلیغات ضد ایران رادیوهای بیگانه

۱۵ شهریور ۱۳۳۸

میهن پرستی و شاهدوستی همیشه زنده و پایدار بوده علل تشکیل جمعیت و هدف آنرا بیان داشت و باطلاع اجتماع رساند که بمحض انتشار بیانیۀ جمعیت و دعوت ملت ایران برای همفکری، سیل نامه و تلگراف از مجامع و محافل و انجمنهای ملی و وجوه طبقات تهران و ولایات بسوی جمعیت جاری شد و همگی وفاداری خود را نسبت بمقام سلطنت و آمادگی برای فداکاری در راه حفظ استقلال و آزادی کشور بجمعیت اعلام داشتند. نسبت به تبلیغات ضد ایران، دنیا باید بداند که هرایرانی تا خون در بدن دارد تا آخرین نفس از دفاع کشور باز نخواهد نشست و هیچ تهدیدی باعث بیم و هراس او نمیشود و به بیگانه اجازه داده نمیشود که نسبت به شعائر ملی و مقدسات و مقام سلطنت اسائه ادب کند و مرزوبوم ما را دستخوش ناامنی و اغتشاش سازد. جمعیت دفاع ملی باین منظور تشکیل گردیده که حقانیت ملت ایران را در دفاع از شرافت و موجودیت خود در جهان منعکس کند و پیوند شاه و مردم را نشان دهد و یادآور شود که ایمان قطعی ملت ایران این است که

چو ایران نباشد تن من مباد.

پس از نطق مذکور علی اصغر پیرزاد عضو اتاق بازرگانی و اصناف از طرف حزب ملیون سخنرانی کرد.

سخنرانی مهم بعدی روز ۲۷ شهریور در تالار فرهنگ توسط دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه تهران تحت عنوان «درسی که تاریخ ایران بما میاموزد» ایراد شد که قریب هزار نفر از آن بهره مند شدند. خلاصه نطق او در دو سه سطر

این بود که در ایران وقتی پای اجنبی بمیان می‌آید ملت کاملاً متحد میشود - ایران همواره بیگانگان مهاجم را در خود مستهلك کرده است - دولتهای بزرگی چون فراغه مصر و بابل و آشور از بین رفتند ولی ایران کماکان برجای ماند. در اثر سخنرانیها و مقالات و نشریه‌های جمعیت و کمیته‌های آن در شهرستانها و پخش آنها بوسیله رادیو، در اوایل مهرماه تبلیغات ضدایران از رادیوهای بیگانه متوقف شد لذا هیئت مؤسس جمعیت در دبیرستان جم قلهک جلسه تشکیل داد و در هفتم مهرماه ۱۳۳۸ اطلاعیه‌ای بامضای حکیم‌الملک صادر شد که چون افق روابط ایران و شوروی دارد روشن و تبدیل به حسن‌نیت میشود جمعیت اقدامات خود را متوقف میکند و منتظر نتیجه مذاکرات خواهد بود. در صورتیکه اتهامات وهتاک‌ها از نو آغاز شود جمعیت بوظیفه‌ای که دارد عمل خواهد کرد.

در ۲۷ مهرماه ۱۳۳۸ حکیم‌الملک در ۸۹ سالگی بر حمت ایزدی پیوست.

از اواسط بهمن‌ماه رادیوهای شوروی تبلیغات خود را بر ضد ایران از سر گرفتند و مردم تهران و ولایات بوسیله نامه و تلگراف تقاضا کردند که سکوت جمعیت شکسته و بحملات و ناسزاگوئیها جواب داده شود. نگارنده پس از مشورت با کمیته اجرایی جمعیت اعضاء مؤسس را دعوت کرد که روز سوم اسفند ۱۳۳۸ در دبستان نوبنیاد بهبهانی واقع در خیابان سیروس حضور بهم رسانند. در آنروز نگارنده خلاصه اقدامات قبلی جمعیت و متوقف کردن آنرا در مهرماه

باطلاع هیئت مؤسس رساند و مدلول مراسلات و تلگرافهائی که در اثر تجدید تبلیغات ضد ایران از مردم رسیده بود بیان داشت و کسب تکلیف کرد. هیئت مؤسس جمعیت بی تأمل تعقیب فعالیت‌های کمیسیون انتشارات جمعیت را تصویب و تأیید کرد. مجالس سخنرانی تشکیل شد - نظریات و اعتراضات مردم درجراید انتشار یافت - رادیو ایران پاسخ گوئی سخنرانان و نویسندگان را پخش کرد

رادیو مسکو در ساعت ۱۳ و ساعت بیست و ربع روز ششم فروردین ۱۳۳۹ بر ضد نگارنده اتهامات و مطالب غیر واقعی پخش کرد و از دشنام دادن و ناسزا گفتن و هتاکی دریغ ننمود . . .

پس از چندی مقامات شوروی در ضمن مذاکره با دولت علت تبلیغات را نگرانی از واگذاری پایگاه موشک با امریکائیها در خاک ایران برای حمله به قفقاز و چاههای نفت عنوان کردند. چون منظور واقعی پیمان مرکزی تنها دفاع از استقلال کشور و همکاری منطقه‌ای بود و بهیچوجه قصد تجاوز به کشور دیگر در میان نبود دولت ایران رسماً اعلام داشت که بهیچ دولتی در خاک ایران پایگاه نداده و نخواهد داد. بالاخره در اثر نیرومندی جمهوری خلق چین و کوشش دولت جماهیر شوروی بقطع جنگ سرد با امریکا، اطمینانهای دولت ایران مورد قبول دولت روس واقع شد و تبلیغات ضد ایران پایان یافت.

چهارمین کنگره بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران

در جلد دوم یادگار عمر مختصری درباره تأسیس انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران در ۱۳۰۹ و همچنین تشکیل کنگره بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران در فیلا دلفی در ۱۳۰۶ و درلندن در ۱۳۰۹ و درلنین‌گراد و مسکو در ۱۳۱۴ ذکر شده است. نتیجه تحقیقات دانشمندان جهان و خطابه‌های آنان در دو کنگره اول بصورت کتاب بسیار نفیس «بررسی هنر ایران» A Survey of Persian Art درشش جلد بزرگ بهمت‌پروفسور آرثور اپهام‌پوپ Arthur Upham Pope از ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸ بطبع رسید که کمک بزرگ بشناساندن خدمات فرهنگی ایران بجهان کرد. خطابه‌های کنگره سوم را هم دولت اتحاد جماهیر شوروی (فرهنگستان علوم شوروی) در یک جلد در ۱۳۱۸ منتشر ساخت که اطلاعات تازه و ارزنده بجهان عرضه داشت.

چهارمین کنگره بنا بود در ۱۳۱۸ در امریکا تشکیل شود لیکن بروز جنگ جهانی دوم در آن سال و بعد از خاتمه آن (در ۱۳۲۴) شروع جنگ کره و جنگ سرد بین ممالک مغرب‌زمین و کشورهای کمونیست انعقاد کنگره مذکور را غیرممکن ساخت.

در اوایل ۱۳۳۸ انجمن بین‌المللی هنر وباستان‌شناسی ایران (بمدیری پروفسور پوپ) پیشنهاد کرد که چهارمین

کنگره در چهارم اردیبهشت ۱۳۳۹ در تحت سرپرستی عالی شاهنشاه آریامهر و ایزنهاور رئیس جمهوری امریکا در نیویورک تشکیل شود. با اینکه موضوع و عنوان کنگره مربوط بایران و درباره ایران بود بنامه‌هایی که انجمن بوزارت فرهنگ و امور خارجه ایران نوشته بود جواب داده نشد. علت عمده این بود که در ۱۳۳۸ وزارت خارجه در حال تغییر بود. در خرداد ۱۳۳۸ علی اصغر حکمت وزیر خارجه تغییر کرده و دکتر جلال عبده بوزارت خارجه منصوب شده بود و در آذر همان سال عباس آرام جای دکتر عبده را گرفته بود. شاید یکی دیگر از دلایل ندادن جواب نداشتن اعتبار بود زیرا انجمن بین‌المللی از دولت شاهنشاهی تقاضا کرده بود مبلغ پنجهزار دلار برای مخارج کنگره بعنوان سهم ایران پرداخته شود. سرانجام وزارت فرهنگ در مقابل تقاضاهای متعدد انجمن در اواخر ۱۳۳۸ صادق صمیمی رئیس باستان‌شناسی و جواد کامبیز معاون او را به نیویورک اعزام داشته بود.

در ۲۷ اسفندماه ۱۳۳۸ دوره شش ساله نمایندگی من در مجلس سنا منقضی گشت و شغل اصلی‌ام استادی دانشگاه تهران شد. دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ از من خواست ریاست هیئتی را برای اعزام بکنگره چهارم برعهده گیرم. با اینکه تا روز انعقاد کنگره يك ماه و چند روز باقی نبود و این مدت برای آماده کردن مقالات نغز و بکر بسنده نبود پیشنهاد را باین شرط پذیرفتم که اعضاء هیئت اعزامی از شایسته‌ترین اشخاص بانظر من برگزیده شوند و وزیر فرهنگ

از طرف دولت با این شرط موافقت کرد و تصویب نامه دولت
در ۱۱ فروردین ۱۳۳۹ صادر شد .

اشخاصی که عضویت هیئت نمایندگی انتخاب شدند
شش نفر از استادان دانشگاه بودند بشرح زیر :

دکتر رضا زاده شفق

سعید نفیسی

مجتبی مینوی

محسن مقدم

دکتر احسان یارشاطر

دکتر عزت اله نگهبان

و سه نفر از دانشمندی که درباره موضوعات کنگره
سوابق و مطالعات ممتد داشتند بشرح زیر :

سید محمد تقی مصطفوی مدیر کل پیشین باستان شناسی

دکتر مهدی بیانی مدیر کل کتابخانه ملی

دکتر مهدی فروغ رئیس اداره کل هنرهای دراماتیک

همین که ابلاغ اعضا صادر شد اقدامات ذیل بعمل آمد:

۱ - پنجهزار دولار سهم دولت بابت مخارج کنگره

از اعتبارات ۱۳۳۹ تلگرافی به نیویورک فرستاده شد .

۲ - اسامی هیئت اعزامی مستقیماً و توسط وزارت

امور خارجه بدیبرخانه کنگره در نیویورک و سفارت ایران

درواشنگتن مخابره گردید .

۳ - چون مجتبی مینوی در آن موقع رایزن فرهنگی

در ترکیه و دکتر یارشاطر استاد زبان و ادبیات فارسی در

دانشگاه کلمبیا بود تلگرافی بآنان ابلاغ شد که موضوع خطابه

خود را اطلاع دهند و از چهارم اردیبهشت در جلسات کنگره حضور یابند.

۴ - بصادق صمیمی و جواد کامبیز تلگراف شد که طبق نظر رئیس هیئت اعزامی وظیفه مربوط را انجام دهند.

۵ - از اعضاء هیئت که در تهران بودند خواسته شد که متن خطابه خود را بانگلیسی یا فرانسه تهیه و تسلیم کنند. عنوان خطابه‌ها فوراً برای دبیرخانه کنگره ارسال شد.

۶ - چون اطلاع حاصل شد که کنگره با پیام رئیس جمهوری امریکا گشایش می‌یابد بوزیر دربار (حسین علاء) پیشنهاد کرد که پیامی بزبان انگلیسی پس از استجازه از شاهنشاه آریامهر تهیه شود و این پیشنهاد مورد قبول واقع شد.

۷ - چون پروفیسور پوپ خدمات فوق‌العاده در تشکیل کنگره‌ها و طبع کتاب بزرگ «بررسی هنر ایران» انجام داده بود به پیشنهاد نگارنده انجمن آثار ملی يك قالیچه نفیس کار اصفهان برای اهداء باو در اختیار هیئت گذاشت.

۸ - برای قدردانی از خدمات چند تن از فحول دانشمندان عضو کنگره به پیشنهاد پروفیسور پوپ و تصویب شورای عالی فرهنگ سه نشان درجه يك دانش و سه نشان درجه دو دانش و يك نشان درجه اول سپاس و دو نشان درجه دو سپاس و يك نشان درجه سه سپاس در اختیار هیئت قرار گرفت تا در ضمن تشریفات مخصوص بآنان اعطا شود.

۹ - برای اینکه اعضاء کنگره از کارهایی که نسبت بهنرهای زیبا و کاوش از زمان انعقاد کنگره سوم (در ۱۳۱۴) تا کنگره چهارم در ایران انجام شده آگاه شوند به پیشنهاد

نگارنده وزارت فرهنگ دو گزارش بزبان انگلیسی تهیه و تسلیم کرد .

۱۰ - از کلیه مجلات و رسالات و کتبی که درباب هنر و باستان‌شناسی ظرف ۲۵ سال منتشر شده بود يك صندوق جمع‌آوری و به نیویورک فرستاده شد .

۱۱ - برای ارائه موسیقی اصیل ایرانی نوارهایی توسط دکتر مهدی فروغ انتخاب و بامریکا برده شد .

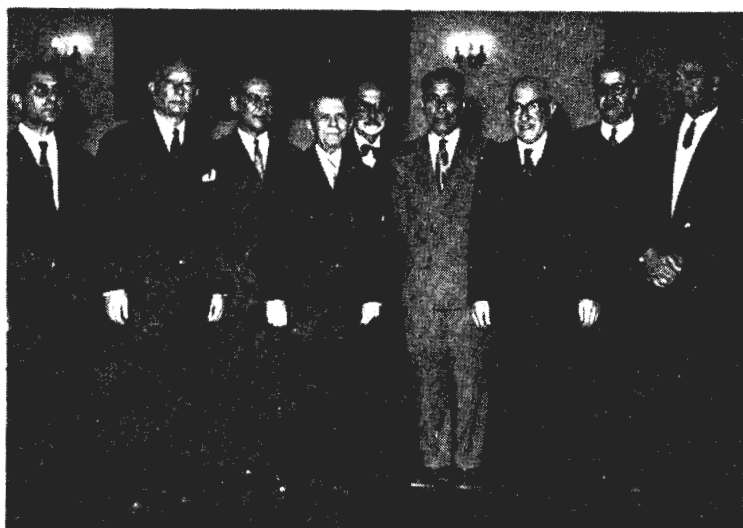
۱۲ - دکتر عزت‌اله نگهبان از طرف هیئت اعزامی بعنوان خزانه‌دار هیئت و دکتر مهدی بیانی بعنوان دبیر هیئت انتخاب شدند .

روز دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ هیئت نمایندگی ایران حضور شاهنشاه آریامهر شرفیاب و معرفی شد و فهرست

هیئت اعزامی بچهارمین کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران، در ضیافت

وزیر دربار شاهنشاهی (۳۰ فروردین ۱۳۳۹)

از چپ براست : دکتر مهدی فروغ - محسن مقدم - دکتر مهدی بیانی - حسین علاء
وزیر دربار - سعید نفیسی - دکتر شفق - نگارنده - مصطفوی - دکتر نگهبان



اقداماتی که بعمل آمده بود و در صفحات قبل مذکور افتاد
بعرض رسید و استدعا شد اجازه دهند که پنجمین کنگره
بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران در خود کشور تشکیل
شود. شاهنشاه اجازه فرمودند که از انجمن بین‌المللی هنر
و باستان‌شناسی ایران دعوت شود که بهنگام جشن دوهزار و
پانصد ساله بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران (که بدواً بنا بود
در ۱۳۴۱ برپا شود) کنگره پنجم در تهران و تخت جمشید
منعقد شود.

هیئت نمایندگی روز چهارشنبه ۳۱ فروردین ساعت
هفت بامداد با هواپیمای ایتالیائی از راه رم عازم امریکا
شد. من دختر خود گیتی را بخرج شخصی برای کمک همراه
بردم. هواپیما در بیروت و آتن فرود آمد و ساعت هفده
بوقت محلی وارد رم شد.

چون هواپیمای ایتالیائی ۲۸ ساعت در رم توقف میکرد
از این فرصت استفاده کردم و بامداد اول اردیبهشت ۱۳۳۹
با چند تن از همراهان نخست از مجسمه فردوسی که ابوالحسن
صدیقی برای انجمن آثار ملی تهیه کرده و با موافقت دولت
ایتالیا در میدان مدرسه عالی هنرهای زیبای رم نصب شده
بود دیدن کردیم سپس به مجموعه مجسمه نادرشاه که استاد
مذکور مشغول ساختن آن در یکی از کارگاههای رم بود
سرکشی نمودیم. من مشهودات خود را بانجمن آثار ملی
نوشتm و از زحمات استاد ابوالحسن صدیقی قدردانی کردم.
در روز مذکور هیئت نمایندگی ناهار مهمان جمال‌امامی
سفیر ایران در ایتالیا و عصر بچای مهمان محمد ساعد

مراغه‌ای سفیر ایران در واتیکان بود و بساعت بیست با هواپیما
 عازم لندن شد و سه ساعت و نیم بعد بدانجا رسید . نیم ساعت
 پس از نصف شب هواپیما از لندن بطرف نیویورک پرواز کرد
 و پس از یازده ساعت روز دوم اردی بهشت بساعت شش و نیم
 بامداد بوقت محلی در نیویورک بر زمین نشست . مسعود جهانبانی
 سرکنسول ایران در نیویورک با اعضاء نمایندگی ایران در
 سازمان ملل متحد از هیئت نمایندگی ایران در کنگره چهارم
 استقبال کرد . دکتر مهدی وکیل نماینده ایران در سازمان
 ملل متحد همانروز از هیئت در کاخ سازمان پذیرائی کرد .
 ملاقات پروفیسور پوپ هم همانروز صورت گرفت .



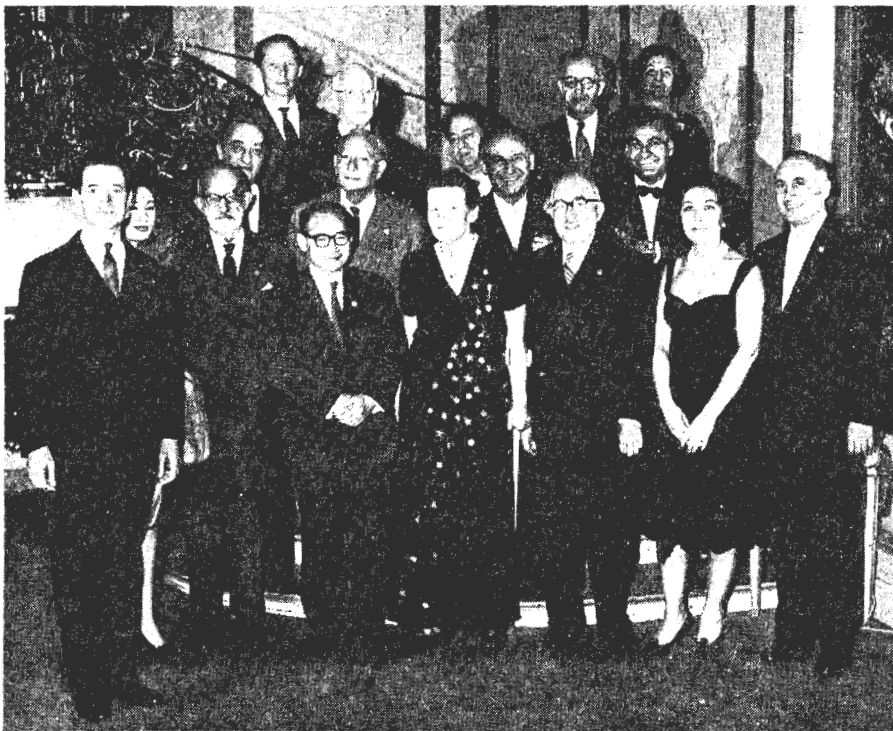
تندیس فردوسی در میدان مدرسه عالی هنرهای زیبا در شهر "رم"، روبروی موزه
 هنرهای نوین

در دست چپ ابوالحسن صدیقی سازنده تندیس

عصر روز بعد دکتر وکیل با قرار قبلی به محل اقامت نگارنده (مهمانخانه بزرگ شمالی Great Northern Hotel در کوچه ۵۷، نزدیک دبیرخانه کنگره چهارم) آمد و پیشنهاد کرد پیام شاهنشاه آریامهر به کنگره چهارم را اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا قرائت کند و من بیدرنگ متن پیام را که از تهران با خود آورده بودم بدو تسلیم کردم.

جلسات کنگره عصر روز چهارم اردیبهشت ۱۳۳۹
درمؤسسه هنرهای زیبای دانشگاه نیویورک معارفه اعضاء کنگره چهارم با شرکت لوی هندرسن Loy Henderson معاون وزارت خارجه آمریکا و سفیر پیشین آمریکا در تهران صورت گرفت سپس همگی به تئاتر مرکز شهر City Center Theater رفتند. در آنجا برنامه قابل توجهی تحت عنوان نقش قالی The Figure in the Carpet توسط پایکوبان ماهروی درینچ پرده اجرا شد که مناظر زیبای ایران و کاخها و باغها و گلهای رنگارنگ را با حرکات قالی بافان بهنگام بافتن بشکل رقص باموسیقی مناسب نشان میداد. این نمایش با نظر پروفیسور پوپ برای شناساندن ایران و هنر قالی بافی در ایران ترتیب داده شده بود و در اعضاء کنگره و کلیه تماشاگران تأثیر بسیار نیکو داشت. در این نمایش والا حضرت شهناز پهلوی شرکت کردند.

از روز دوشنبه پنجم اردیبهشت نخستین جلسه رسمی کنگره چهارم در تالار سخنرانی موزه بزرگ نیویورک Metropolitan Museum بریاست پروفیسور ارنست کونل Ernst Kühnel آلمانی رئیس انجمن بین المللی هنر و باستان



هیئت نمایندگی ایران باچندتن ازمديران کنگره درنيويورك (۴ اردی بهشت ۱۳۳۹)

از چپ بر است

ردیف اول : دکتر وکیل سنیر ایران در سازمان ملل متحد - گیتی صدیق - سعید نفیسی -

اگامی Egami (ژاپن) - دکتر اکرم ان Ackerman (امریکا) - نگارنده -

بانو دکتر وکیل - دکتر یارشاطر

ردیف دوم : کوتنر Kuttner (امریکا) - محسن مقدم - مجتبی مینوی - دکتر بیانی -

دکتر نگهبان

ردیف سوم : نومن Naumann (آلمان) - پروفیسور پوپ - مصطفوی - ترزا گوئل

Theresa Goell (امریکا)

شناسی ایران تشکیل شد و پس از خیرمقدم از طرف رئیس موزه ، لوی هندرسن پیام ژنرال ایزنهاور رئیس جمهوری امریکا را قرائت کرد سپس اردشیر زاهدی پیام شاهنشاه آریامهر را خواند . آنگاه نگارنده نطقی ایراد کرد و با جمله‌های مؤثر که از صمیم قلب برمیخواست درود دولت و ملت ایران را باعضاء کنگره ابلاغ کردم و گفتم که مردم ایران از هزاران کیلومتر فاصله کارهای شما را نظاره و دنبال میکنند . سپس از پروفیسور پوپ و زحماتی که در تشکیل کنگره چهارم کشیده بود و خدمات گذشته او سپاسگزاری کردم . آنگاه از دانشمندانی که رنج سفر را بر خود هموار کرده اغلب از ممالک دور به نیویورک آمده بودند تشکر نمودم و عشق آنانرا به حقیقت جوئی و زیبائی ستودم . در مرحله سوم از دولت و ملت امریکا که هم از لحاظ معنوی و اخلاقی و هم از لحاظ مادی به تشکیل کنگره کمک کرده بودند شکر گذاری نمودم . بالاخره از موزه بزرگ نیویورک که تالار اجتماعات و وسایل کار را در اختیار کنگره گذاشته بود بنام دولت ایران قدردانی و تشکر کردم .

در پایان باعضاء کنگره اطمینان دادم که دولت و ملت ایران مانند گذشته حاضر است در تحقیقات علمی و باستان‌شناسی با آنان با کمال صمیمیت همه گونه مساعدت و همکاری کند .

پس از من پنج تن از اعضاء کنگره بطور مختصر ذکر خیری کردند از پنج تن از اعضاء انجمن بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران که در فاصله بین کنگره سوم و این کنگره جهانرا بدرود گفته بودند .

در این کنگره ۸۵ نماینده از ۱۷ کشور ذیل شرکت کرده بودند: ایران - اتریش - ایتالیا - آلمان غربی - انگلستان - آمریکا - اسرائیل - بلژیک - ترکیه - پاکستان - دانمارک - ژاپن - سوئد - فرانسه - فنلاند - مصر - هند .

در طول مدت کنگره جمعاً نود خطابه در یازده جلسه از طرف دانشمندان و پژوهشگران خوانده شد . عنوان خطابه‌های اعضاء هیئت نمایندگی ایران بقرار ذیل بود :

سعید نفیسی تأثیر متقابل تصوف و هنر در ایران

مجتبی مینوی تأثیر باغ و بوستان در دین و هنر وادیات ایران

دکتر یارشاطر خصوصیات مشترک شعر و نقاشی ایران - قابوسنامه از نظر زبان شناسی

محمد تقی مصطفوی خط سیر بخشی از جاده شاهنشاهی بین شوش و تخت جمشید

محسن مقدم يك خانه قدیمی در تهران و باغ و مجموعه هنری آن

دکتر مهدی بیانی بزرگترین خوشنویس دوره بایسنغری

دکتر عزت‌اله نگهبان طبقه‌بندی اعصار قبل از تاریخ در ایران

دکتر مهدی فروغ ملاحظات درباره موسیقی ایران -

قربانی کردن ابراهیم پسر خود را
در تعزیه و نمایشنامه‌های مذهبی
مغرب زمین

صادق صمیمی کشف مجسمه‌ای از هرکول در
بیستون

نگارنده وحدت هدفهای فرهنگی ایران
در طول تاریخ

دکتر شفق نطق خود را درباره «رابطه فکر و هنر در ایران» تهیه کرده بود ولی نتوانست بامریکا سفر کند. ازینرو مجتبی مینوی آنرا در کنگره قرائت کرد. دکتر نگهبان نیز علاوه بر خطابه خود دو گزارش رسمی را درباره باستان‌شناسی و هنرهای زیبا خلاصه کرد و نسخه‌های چاپ شده را بین اعضاء توزیع نمود.

در جلسه هفتم اردی‌بهشت ماه کنگره اعطای نشانها صورت گرفت باین ترتیب که یکی از اعضاء دبیرخانه خدمات هردانشمند را از روی کاغذ میخواند و نگارنده نشان او را بسینه‌اش میزد و باو تبریک میگفت.

نشان درجه يك دانش باشخاص ذیل اعطا شد :
پروفسور پوپ که خدمات او در فوق گفته آمد .
پروفسور گیرشمن Ghirshman رئیس هیئت باستان‌شناسی
فرانسه در ایران صاحب تألیفات عدیده درباره ایران .
اریک اشمیت Eric Schmidt رئیس هیئت باستان‌شناسی

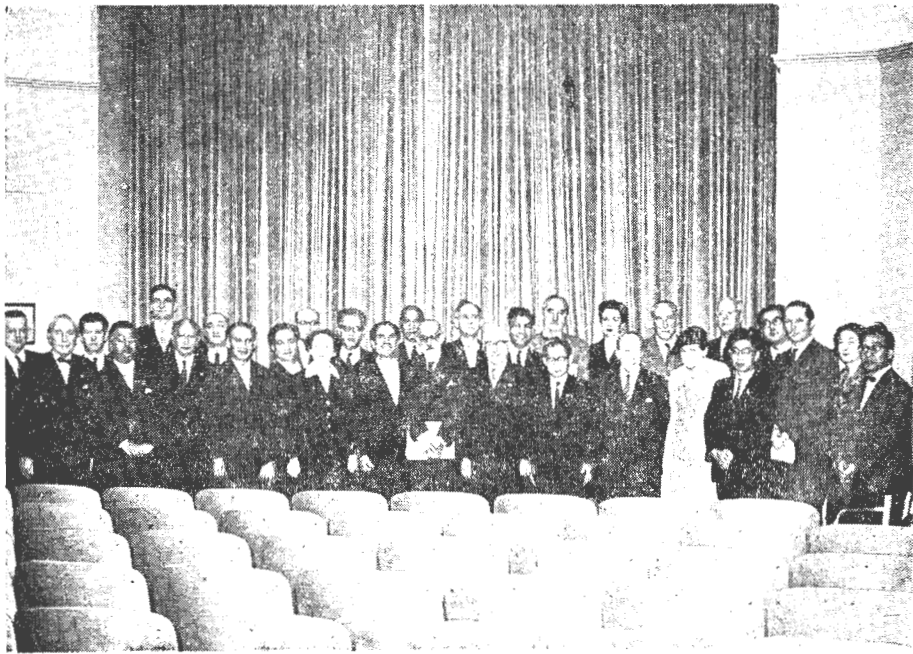
امریکا در تخت جمشید و استاد مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو
 و مؤلف کتاب جامع تخت جمشید در دو جلد بزرگ .
 نشان درجه دوم دانش بدانشمندان زیر اعطا شد :
 Erdman اردمن مدیر بخش اسلامی موزه برلن .
 Dimand دیمند مدیر بخش هنرهای اسلامی ایران در
 موزه بزرگ نیویورک (متروپولیتن) .
 Wilkinson ویل کینسن مدیر بخش خاور نزدیک در
 موزه بزرگ نیویورک و مدیر سابق کاوش در نیشابور .
 نشان درجه اول سپاس به جان فیشر John Fisher
 معاون انجمن بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران .
 نشان درجه دوم سپاس به اگامی Egami استاد دانشگاه
 توکیو و مدیر کاوش در بین‌النهرین .
 Ackerman بانو اکرمین همسر و همکار پروفیسور پوپ
 و مترجم و نویسنده مقالات متعدد درباره منسوجات ایران .
 نشان درجه سوم سپاس به شپلی Shapley استاد دانشگاه
 کاتولیک در واشنگتن و دبیر انجمن بین‌المللی هنر و باستان
 شناسی ایران .
 چون اریک اشمیت بواسطه کسالت نتوانسته بود به
 نیویورک بیاید دکتر نگهبان از طرف هیئت نمایندگی ایران
 نشان او را با نامه مخصوص هیئت نمایندگی به نقاهت‌خانه
 او در سان‌فرانسیسکو برد .
 از یازده جلسه کنگره نه جلسه در نیویورک تشکیل شد
 و دوجلسه در واشنگتن .
 روز نهم اردی‌بهشت اعضاء کنگره با اوتوبوسهای

در بست عازم فیلادلفی شدند و از طرف اولیاء موزه دانشگاه آنجا از آنها با صرف ناهار پذیرائی بعمل آمد. عصر آنروز از موزه شهردیدن شد و شب در فیلادلفی همگی اقامت گزیدند و روز دهم اردی بهشت رهسپار بالتیمور Baltimore گشتند و پس از دیدن نگارخانه والتر Walter در آن شهر، بواشنگتن رفتند.

درواشنگتن دنباله جلسات کنگره گرفته شد و در نخستین جلسه (در ۱۲ اردی بهشت ۱۳۳۹) در نگارخانه فریر Freer Gallery of Art اورل وارن Earl Warren رئیس دیوان عالی کشور امریکا نطق بسیار جالبی درباره «ارتباط قوانین هخامنشی و هنر ایران» ایراد کرد و پس از او نگارنده گفتار خود را در باب وحدت هدفهای فرهنگی ایران در طول تاریخ باطلاع کنگره رساند. سعید نفیسی و محسن مقدم و دکتر بیانی و دکتر فروغ و صادق صمیمی نیز درواشنگتن راجع بموضوعاتی که در صفحات قبل ذکر شد خطابه‌های خود را ایراد نمودند.

در آخرین جلسه روز ۱۳ اردی بهشت نگارنده ضمن نطق مختصری از انجمن بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران دعوت کرد که پنجمین کنگره را در ایران بهنگام برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران تشکیل دهند که با حسن استقبال و ابراز احساسات اعضاء کنگره چهارم مواجه گردید.

جلسات کنگره با نطق لوی هندرسن نماینده رئیس جمهوری امریکا پایان یافت.



جمعی از نمایندگان کنگره چهارم در تالار سخنرانی موزه تاریخ طبیعی واشنگتن
(۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۹)

از راست بچپ :

ردیف اول : میزونو Mizuno (ژاپن) - ترزا گوئل Theresa Goell (امریکا) -
نومن Naumann (آلمان) - مازودا Mazuda (ژاپن) - دکتر اکرم Ackerman
(امریکا) - دینند Dinand (امریکا) - اگامی Egami (ژاپن) - نگارنده -
سعید نفیسی - دکتر فروغ - امیران (اسرائیل) - مجتبی مینوی - دکتر بیانی -
محسن مقدم - صادق صمیمی - پروفسور گیرشمن Ghirshman (فرانسه)
ردیف دوم : فوکائی Fukai (ژاپن) - پروفسور پوپ Pope (امریکا) - پوزی
Pozzi (فرانسه) - هورست Hurst (امریکا) - مک مولن McMullan (امریکا) -
دکتر نگهبان - شیلی Shepley (امریکا) - محمد شفیع (پاکستان) - محمطفوی -
بارنت Barnett (انگلستان) - کوتنر Kutner (امریکا) - ایتنگ هاوسن
Ettinghausen (امریکا) - پیندرویلن Pinder-Wilson (انگلستان) - ایلس
Ellis (انگلستان)

ریاست هریک از جلسات کنگره با یکی از رؤسای هیئت‌های نمایندگی بود و از جمله دومین جلسه را نگارنده اداره نمود و هفت تن در آن جلسه سخنرانی کردند .
 توأم با جلسات کنگره نمایشگاههایی که چند مؤسسه از آثار فرهنگی مخصوصاً هنری ایران ترتیب داده بودند طبق برنامه خاص مورد بازدید اعضاء کنگره قرار گرفت مانند کتابخانه عمومی نیویورک - کتابخانه معروف مرگان Morgan - انجمن سگه شناسی امریکا - موزه دانشگاه ویلادلفی - موزه شهر ویلادلفی - نگارخانه والتر در بالتیمور - نگارخانه فریر و موزه تاریخ طبیعی در واشنگتن .

مهمانیهای
 رسمی
 بهنگام تشکیل کنگره چند مهمانی صورت گرفت که ذکر مختصری از آنها بی فایده نیست . نخستین مهمانی بشام روز پنجم اردی بهشت از طرف کرسی ایران شناسی دانشگاه کلمبیا بود . کرسی مذکور را ها کوپ گورکیان توانگر معروف ارمنی تأسیس کرده و بنام او موسوم است . این مهمانی در باشگاه استادان دانشگاه کلمبیا برگزار شد و در آن نود نفر شرکت داشتند از جمله والا حضرت شهناز پهلوی و سفیر ایران در امریکا و سفرای ایران و ترکیه در سازمان ملل متحد .
 دومین مهمانی مجلل بشام از طرف انجمن بین المللی هنر و باستان شناسی ایران در هفتم اردی بهشت در مهمانخانه بزرگ استور Astor در نیویورک صورت گرفت . در این ضیافت والا حضرت شهناز پهلوی شرکت داشتند و نطقی بزبان انگلیسی ایراد کردند که در آن داستان سیده ملکه خاتون

همسر فخرالدوله دیلمی را بطور نغز بیان کردند. در قرن چهارم هجری سیده ملکه خاتون پس از مرگ شوهر، بواسطه خردسالی پسرش مجدالدوله که وارث امارت و چهارساله بود، زمام امور را بدست گرفت و در مقابل سلطان محمود غزنوی توانست با تدبیر کشور خود را مستقل نگاهدارد^۱. نطق مذکور موجب اعجاب و تحسین چند صد نفر حاضر در ضیافت شد.

سومین ضیافت بشام را دکتر وکیل نماینده دائمی ایران در سازمان ملل متحد در هشتم اردیبهشت در مهمانخانه شراتن (خاور) Sheraton East در نیویورک داد.

چهارمین مهمانی مهم بشام روز ۱۱ اردیبهشت در واشنگتن در سفارت ایران باشکوه تمام برپا شد و والا حضرت شهناز پهلوی با عموم مدعوین آشنا شدند. آخرین ضیافت مهم از طرف هیئت نمایندگی ایران

۱ - در تاریخ گریده که در ۷۳۰ هجری تألیف شده حمداله مستوفی نوشته است : « ... سیده درکار ملک شرایط معدلت بتقدیم رسانید وقواعد جهاندارى مهید گردانید . روز بار درپردۀ رقیق نشستی و با وزیر و عارض سخن گفتی . سپاهی و رعیت را درحد هر یک محافظت نمودی و چون رسل از اطراف آمدندی بی تلقین جواب بسزا گفتی . از جمله سلطان محمود غزنوی پیغام بدو فرستاده باید خطبه وسکۀ با نام من کنی و خراج فرستی و الا جنگ را آماده باشی . او جواب داد که تا شوهرم در حیات بود من از این معنی اندیشناک بودم که اگر سلطان چنین فرماید ، تدبیر چه باشد . اما اکنون از آن فارغم جهت آنکه سلطان پادشاهی عاقل است ودانده کار حرب درغیب است . اگر بجنگ من آید و مرا قهر کند او را چندان نامی نباشد که برزنی بیوه قادر شود . اگر از من شکست یابد این ننگ تا قیامت از روی دولت او محو نشود و مردم گویند : چو از راستی بگذری خم بود چه مردی بود کر زنی کم بود ؟ میدانم که سلطان باین مختصر ولایت ملتفت نشود . بدین جواب مسکت پادشاهی چنان را از جنگ باز داشت . »

در کنگره چهارم در مهمانخانه مجلل شورهام Shoreham درواشنگتن در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۹ داده شد که در ضمن آن چند نوار موسیقی اصیل ایرانی در دستگاه ماهور نواخته شد که مورد استقبال مدعوین قرار گرفت .

روی هم رفته چهارمین کنگره بین المللی هنر و باستان شناسی ایران سه فایده عمده داشت : نخست اینکه پس از ربع قرن سکوت ، انجمن بین المللی هنر و باستان شناسی ایران حیات تازه پیدا کرد و کار خود را از سر گرفت و توانست ایران شناسان جهان را گرد هم آورد و از همین تجمع نتایج مهم عاید شد . دوم اینکه در اثر این تجمع تبادل نظر و فکر بین دانشمندانی که همه يك منظور را دنبال میکنند میسر گردید که در تحقیقات بعدی آنها مؤثر میشد . سوم اینکه هريك از آنها در باب فرهنگ ایران خطابه ای تهیه کرده بود که نکات و موضوعاتی از تاریخ و فرهنگ ایران را روشن میساخت و جمع این خطابه ها کتابی سودمند بوجود آورد که جلد اول آن چون جلد ۱۴ چاپ دوم « بررسی هنر ایران » در ۱۳۴۶ منتشر گردید .

تقاضای کار در مقابل فواید مذکور چند نقص در کار کنگره چهارم مشهود بود . اولاً بواسطه متغیر بودن وضع وزارت خارجه در نیمی از سال ۱۳۳۸ سفارت ایران در آمریکا مدتی بی سرپرست بود و اردشیر زاهدی فقط چند روز قبل از تشکیل کنگره بامریکا وارد شده بود . بهمین سبب از تشکیل کنگره در نیویورک استفاده برای شناساندن ایران و پیشرفتهای کشور بعمل نیامد

در صورتیکه در دومین کنگره درلندن (در ۱۳۰۹) تبلیغات با ارزش در مجلات و جراید انگلیس صورت گرفت که بسیار مؤثر و سودمند بود و شرح جزئی از آن در کتاب «یکسال در امریکا» در ۱۳۱۱ منتشر گردید. ثانیاً در اثر بلا تکلیفی هیئت رئیسه انجمن بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران در ۱۳۳۸ هیچ اعلامیه‌ای راجع به تشکیل کنگره در جراید امریکا انتشار نیافت تا آنجا که در موقع گشایش کنگره حتی پیام شاهنشاه آریامهر یا رئیس‌جمهوری امریکا در روزنامه‌ها و رادیو منتشر نشد و کسی از آنها اطلاع پیدا نکرد و در اثر این بلا تکلیفی بسیاری از ایران‌شناسان اساساً نتوانستند در کنگره شرکت کنند. ثالثاً در اثر پیوستن ایران به پیمان بغداد (که بعداً موسوم به پیمان مرکزی شد) و سردی روابط ایران و شوروی دولت روسیه در چهارمین کنگره شرکت نکرد در صورتیکه عده‌ای از دانشمندان شوروی در باب فرهنگ و هنر ایران مشغول پژوهش بودند و شرکت آنها بسیار مفید می‌بود. رابعاً جلسات کنگره در يك جا و يك تالار منعقد نمی‌شد بلکه در تالارهای دور از هم بود چنانکه مثلاً در روز ششم اردی‌بهشت ۱۳۳۹ در آن واحد پنج جلسه در پنج نقطه از نیویورک دائر بود و استفاده از بیشتر آنها غیرممکن بود. خامساً در اثر بی‌اطلاعی مؤسسات فرهنگی امریکا از تشکیل کنگره چهارم (مانند کتابخانه عظیم کنگره واشنگتن) نتوانسته بودند در آن شرکت کنند و از این جهت بسیار متأثر بودند.

توصیه‌های کنگره
چهارم
در جلسات عمومی کنگره چهار توصیه
بدولت شاهنشاهی شد که ذکر آنها
سودمند است .

در قانون عتیقات مصوب آبان ۱۳۰۹ مقرر بود که آثار تاریخی ایران فقط تا آخر زندیان (آخر قرن ۱۲ هجری قمری) به ثبت برسد و مورد حفاظت قرار گیرد. در ۱۳۲۳ شمسی بهنگام تجدید استخدام گدار André Godard فرانسوی برای ریاست موزه باستان‌شناسی نگارنده که در آن تاریخ وزارت فرهنگ را بر عهده داشت در لایحه‌ای که به مجلس پیشنهاد کرد تبصره‌ای گنجانده که طبق آن آثار صنعتی و ابنیه و اماکن دوره قاجاریه که جنبه عمومی دارد مشمول قانون عتیقات شود. لایحه مذکور در ۱۳ اسفند ۱۳۲۳ بتصویب مجلس رسید. کنگره چهارم بدولت ایران توصیه کرد که ابنیه و اماکن و آثار صنعتی دوره قاجاریه که جنبه عمومی هم نداشته باشد مشمول قانون عتیقات شود^۱.

دومین توصیه کنگره چهارم بدولت ایران این بود که فرشهای صادراتی از نظر اداره برسنج‌ها (Standard) بگذرد و آنها که با رنگ ثابت و نقش اصیل است مورد تصدیق واقع شود و مهر دولتی بخورد و این تصمیم در داخل و خارج ایران اعلام شود تا هم کارخانه‌های ایران فرش غیر اصیل نبافند و هم در جهان با اطمینان کامل بخريد فرش ایران مبادرت ورزند و فرش ایران اعتبار و ارزش خود را حفظ کند .

۱ - این توصیه بهمت آقای مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر ضمن قانون ثبت آثار ملی مصوب آذر ۱۳۵۲ منظور گردید .

سومین توصیه این بود که ایران همواره خلاق سبک و اسلوب معماری بوده و شاهکارهای بزرگ بوجود آورده که مورد ستایش جهانیان است بنابراین در بناهای جدید همان قوه ابتکار و هنر لذت بخش و سنین خود را حفظ کند و توسعه دهد و اجازه ندهد که در سبک بنا از ممالک غربی تقلید شود^۱.

توصیه چهارم این بود که ایران توجه خاص مبذول فرماید به همدان - پایتخت پادشاهان ماد و هخامنشی و با خرید اراضی سطح شهر باستانی ترتیبی اتخاذ کند که بتوان آن شهر قدیمی را که اکنون در زیر خانه‌های مسکونی قرار گرفته است بطریق علمی کاوش کرد و نکات بسیار مهمی از تاریخ باستان را کشف و روشن نمود.

درباز گشت بایران هر چهار توصیه را نگارنده بعرض همایونی رساند و به نخست وزیر و وزیر فرهنگ کتباً اطلاع داد. در نامه‌ای که در مرداد ۱۳۳۹ بوزیر دربار شاهنشاهی (حسین علاء) نوشت اهمیت کاوش را در همدان باستاند کتب ذیل تاحدی روشن ساخت:

۱ - مجموعه کتابهای تاریخی تألیف دیودور دوسیسیل Diodore de Sicile مورخ یونانی قرن اول قبل از میلاد.

۲ - جغرافیا و تاریخ تألیف استرابون Strabon مورخ

۱ - دوائر تکرار توصیه مذکور در مجلس سنا و عنایت خاص علیاحضرت شهبانوی ایران دولت مجمع بین‌المللی ازکارشناسان معماری را در ۱۳۴۹ در اصفهان و در ۱۳۵۳ در شیراز تشکیل داد و برای حفظ سنین اصیل ایرانی در ساختمانها بحث نمود و قطعنامه‌هایی صادر کرد که از این ببعد بموقع اجرا درآید.

وجغرافی‌دان یونانی متوفی در ۲۱ میلادی .
 ۳ - سرگذشت اسکندر مقدونی تألیف کنت کورس
 Quinte Curce نویسنده رومی قرن اول میلاد .
 طبق کتب مذکور تمام آثار صنعتی و خزائن و جواهرات
 گرانبهایی که اسکندر بهنگام هجوم بایران جمع آوری کرده
 بود و وزن آنها بحساب امروز بچهار میلیون و هفتصد هزار
 کیلوگرم بالغ میشد بوسیله چند هزار شتر و قاطر بتدریج
 بطرف همدان فرستاده شد که بیونان حمل شود و بخشی مهم
 از غنائم مذکور ظاهراً در همدان و پیرامون آن بود که
 اسکندر در ۳۲۳ قبل از میلاد در بابل درگذشت. کشف عده‌ای
 لوح و ظرف زرین در تپه‌های همدان در پنجاه سال اخیر نیز
 نشان میدهد که لااقل قسمتی از خزائن مذکور در آنجا
 مدفون است .

از طرف دیگر همدان تنها از لحاظ وجود خزائن
 گرانبها مهم نیست بلکه طبق کتاب تورات (باب ششم از کتاب
 عزرا) کتابخانه و بایگانی بخشی از اسناد دوره شاهنشاهی
 کوروش کبیر در آن شهر بوده چنانکه مثلاً پیشنویس فرمان
 کوروش راجع بساختن معبد اورشلیم در خزانه آنجا در زمان
 داریوش بزرگ موجود بوده است . اسنادی که احیاناً از
 بایگانی و کتابخانه همدان بدست آید بسیاری از مشکلات
 و مسائلی که در تاریخ موجود است حل خواهد کرد^۱.

۱ - وزارت فرهنگ و هنر از ۱۳۴۸ آغاز بخريد قسمت اعظم خانه‌ها و دكانهای
 تپه همدان کرده و از ۱۳۵۲ شروع بخراب کردن آنها نموده و هم‌اکنون محوطه را محصور
 و برای کاوش آماده میکند .

وصیت پروفیسور
 پوپ
 پس از پایان یافتن جلسات کنگره
 چهارم پنج روز صرف ملاقات بعضی
 ازدوستان ایران مقیم واشنگتن شد
 مانند والس مری Wallace Murry سفیر پیشین امریکا در
 ایران یا دیدن پاره‌ای از مؤسسات فرهنگی چون کتابخانه
 عظیم مجلس امریکا که در آن تاریخ تشکیلات بسیار جالب
 و ۱۳ میلیون جلد کتاب داشت .

روز ۱۹ اردی بهشت هیئت نمایندگی ایران از واشنگتن
 با قطار راه آهن به نیویورک بازگشت. در آنجا روزی پروفیسور
 پوپ با تلفون وقت ملاقات خواست و گفت چند دقیقه
 می‌خواهد مرا تنها ببیند. روز ۲۷ اردی بهشت ماه سه ساعت
 و نیم پس از نیمروز به مهمانخانه بزرگ شمالی بدیدن من
 آمد و پس از اظهار خرسندی از برگراری کنگره و ابراز
 امتنان نسبت به هیئت نمایندگی ایران مختصری از زندگانی
 خود بویژه از ۱۳۰۴ که نخستین بار بایران آمده بود بیان
 داشت و نتیجه گرفت که در اثر مطالعات و تحقیقات و مشاهدات
 خود ضمن بیست سفر بایران ستایش بی حد و عشق بی‌ریا
 نسبت بایران پیدا کرده و زیبادوستی و انسانیت و قدرشناسی
 ایرانیان چندان او را مسحور کرده که می‌خواهد این ستایش
 و عشق را در آینده در مردم سایر ممالک نیز ایجاد کند. آنچه
 تا آن موقع در تألیفاتش نوشته درخور فضلا و دانشمندان است
 و آنچه در نظر دارد بکند برای جهانگردان و اشخاص عادی
 است . بدنبال این بیانات گفت :

« من اکنون در آستانه هشتادمین سال عمر خود قرار

دارم و می‌خواهم وصیت کنم . آرزوی من این است که جسمم در ایران ب خاک سپرده شود تا آیندگان از ستایش من نسبت بایران و هنرمندان و متفکرین بزرگی که در دامان خود پرورده است مستقیماً و برأی العین آگاه شوند و قدر و مقام این ملت و مملکت را بدانند . از شما خواهش میکنم مراتب را بعرض شاهنشاه ایران برسانید و اجازه بگیرید من در وصیت نامه خود قید کنم که پس از مرگ جنازه مرا بایران حمل کنند و در اصفهان ب خاک سپارند . »

بیانات پرفسور پوپ مرا متأثر کرد و احساسات او نسبت بایران اشک شوق و حق شناسی از دیدگانم جاری ساخت و باو قول دادم که مراتب را به پیشگاه همایونی معروض دارم و برای نیل بمقصود هر کاری ممکن باشد انجام دهم . در مراجعت بایران موضوع بحضور همایونی معروض افتاد و باعث تأثر و در عین حال قدردانی از احساسات استاد عالیقدر شد و بوزارت فرهنگ و انجمن آثار ملی دستور صادر گردید . انجمن آثار ملی پس از مکاتبه و مذاکره با شعبه انجمن در اصفهان و اعزام نماینده بآن شهر و بحث و گفتگو با مهندس ابراهیم پارسا استاندار آنجا و تماس مکرر با شهرداری اصفهان بالاخره در باغ شهرداری در ساحل زاینده رود ، در مشرق پل خواجو زمین مناسبی را انتخاب کرد .

بهنگام تشکیل پنجمین کنگره بین المللی هنر و باستان شناسی ایران در تهران و اصفهان و شیراز در فروردین ۱۳۴۷ پرفسور پوپ که ریاست کنگره پنجم را بعهدہ داشت

در اصفهان از باغ شهرداری وزمینی که انتخاب شده بود دیدن کرد و مراتب امتنان خود را شفاهاً و کتباً ابراز داشت. مهندس محسن فروغی نقشه مزار را طبق تمایل پروفیسور پوپ با سلوب معماری قرن پنجم هجری تهیه نمود که مورد تحسین او واقع شد.

در ۱۳۴۵ مؤسسه آسیائی که پروفیسور پوپ مدتها پیش برای پژوهش و تدریس فرهنگ آسیا بویژه ایران در نیویورک تأسیس کرده بود بتصویب دولت به شیراز منتقل و وابسته بدانشگاه پهلوی شد و پروفیسور و همسرش در آنجا مشغول خدمت شدند. پروفیسور پوپ روز هشتم شهریور ۱۳۴۸ دنیا را بدرود گفت و جنازه اش باصفهان حمل و در محل تعیین شده در باغ شهرداری با احترامات شایسته بخاک سپرده شد.

انجمن آثار ملی از ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ آرامگاه او را ساخت. برای مضمونی که بر سنگ قبر نوشته شود نامه ها میان او و نگارنده در ۱۳۴۴ مبادله شد. در این نامه ها پروفیسور پوپ پیشنهادهای گوناگون کرد که محض نمونه سه فقره از آنها در اینجا نقل میشود. اولین پیشنهاد ترجمه ای بود از دو بیت گلشن راز شبستری که پس از جستجوی زیاد از طرف استادان دانشگاه، اصل دوبیت را دکتر رعدی آذرخی پیدا کرد و بدین قرار است:

ملاحظت از جهان بی مثالی	در آمد همچو رند لا ابالی
بشهرستان نیکوئی علم زد	همه ترتیب عالم را بهم زد

پیشنهاد دیگر دو کلمه لاتین بود از نویسندگان روم
باستان که ترجمه آن بدین قرار است: گواهی و تأیید

Witness and affirmation

سومین پیشنهاد جمله‌ای بود از اسپینوزا Spinoza حکیم
قرن هفدهم میلادی هلاند: « همه چیزهای خوب همان
اندازه دشوار بدست می‌آیند که کمیاب هستند » .

من باو تذکر دادم که این اشعار و جمله‌ها نارسا و مبهم
است و همه کس معنای آنها را درک نمی‌کند. در جواب نامه‌ای
در ۱۴ مهر ۱۳۴۴ از خانه خود در وارن Warren در ایالت



آرامگاه پروفور یوپ در اصفهان
در ساحل زاینده‌رود ، در باغ شهرداری ، در مشرق پل خواجو

کنه‌تیکوت Connecticut نوشت که ترجمه قسمت عمده آن
ذیلاً نقل میشود :

« . . . اصفهان مورد عشق مخصوص من است . . .
در آنجا مهمترین کارهای خود را انجام داده و بزرگترین
سعادت را درک کرده‌ام . . . منظور عمده من از انتخاب آخرین
منزل در اصفهان این است که بمردم ایران نشان داده شود
اندیشمندان بزرگ و هنرمندان و سخنوران و رهبران خلاق
و دانشمندان آنها چنان اوصاف و خصائلی دارند که باعث
ثرفترین ستایش متفکرین مشابه سایر کشورهاست ، تا آنجا
که میخواهند ابراز حق‌گذاری و اخلاص آنها تنها زبانی
نباشد بلکه بزوااری که از سایر اقطار عالم بدانجا می‌آیند
ثابت کنند که اگر کسی در ایران بجا سپرده شده باین علت
نیست که تصادفاً در آنجا جهان را بدرود گفته بلکه در اثر
اعتقاد راسخ بمقدس بودن آن سرزمین است و برای کسانی
که بمقام معنوی ایران پی برده‌اند مزیت و افتخاری است که
ایران را آخرین منزل خود قرار داده‌اند تا بدین وسیله
ایمان خود را بسرزمین و مردان بزرگی که آنرا طی قرن‌ها
بوجود آورده‌اند و آینده با افتخاری که برای آن پیشگوئی
میکنند ابراز دارند . »

با و نوشتم که متن نامه ۱۴ مهر از تمام پیشنهادهای
سابق روشن‌تر و رساتر است . جواب داد نامه مذکور را
بدین نیت ننوشته‌است که بر سنگ قبرش نقر کنند ولی چنانچه
مقصود و میل باطنی او را بوضوح بیان میکند نگارنده مختار
است هر طور صلاح بداند از آن استفاده کند. از اینرو ترجمه

نامه در اختیار استاد جلال‌الدین همائی (متخلص به سنا) گذاشته و خواهش شد آنرا بصورت منظوم درآورند و سروده در آرامگاه نصب گردید. گراور عین نامه پروفیسور پوپ با ترجمه آن نیز در دولوحه بر دیوار آرامگاه نصب شده است. اینک سروده استاد همائی :

شما ای که برخاک بر من بگذرید
سزد ژرف در حال من بنگرید
اگر چه نباشد زبانم بکار
ز خاکم شود راز دل آشکار
منم پیکری از هنر ساخته
بعشق هنر عمر در باخته
مرا آرزو بود کاندر جهان
بایران زمینم سر آید زمان
در ایران از آن جستم آرامگاه
که تا باز دانند یاران راه
که اندر جهان هر که دانشور است
از این خاک پاکش بسرافسر است
از آنرو سپردم تن ایدر بخاک
که خاکم شود جزو این خاک پاک
گزیدم ز ایران زمین اصفهان
جهانی که خوانیش نصف جهان
نهادم بر این تربت پاک سر
که گنجینه دانش است و هنر

زدم خیمه در ساحل زنده‌رود
که تاجان شود زنده زاواز رود
ز «آثار ملی» بفرمان شاه
شد اینجا مرا طرفه آرامگاه
در این سرزمین تا بر آسوده‌ام
سرفخر بر آسمان سوده‌ام
بود تا ز پیشینگان یاد بود
بر آیندگان باد از من درود
به پنجاه و سیصد پس از الف سال
سناگفت بگذشته را وصف حال

پژوهانه بیاد ادوارد براون^۱

در جلد اول یادگار عمر مختصری راجع به پروفیسور ادوارد براون استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه کیمبریج (از ۱۸۸۸ تا ۱۹۲۶) بطبع رسید و بمناسبت درگذشت او در ۱۵ دیماه ۱۳۰۴ (۱۵ ژانویه ۱۹۲۶) عشق او نسبت بکشور ما و فهرست خدماتش بفرهنگ ایران و نهضت مشروطه مذکور افتاد. چون صدمین سالگرد تولد او در هفتم فوریه ۱۹۶۲ (مطابق ۱۸ بهمن ۱۳۴۰) درپیش بود و دانشگاه کیمبریج برای بزرگداشت او میخواست مراسمی برپا کند پروفیسور آربری استاد زبان و ادبیات فارسی و عربی و شاگرد نیکلسن (که خود شاگرد براون بود) ضمن مکاتباتی که بانگارنده داشت پیشنهاد کرد که بمناسبت مذکور یادبودی بنام ادوارد براون بوجود آید. تبادل نامه بدین جا انجامید که یادبود بصورت ایجاد پژوهانه (کمک خرج برای پژوهش در فرهنگ ایران) در دانشگاه کیمبریج باشد.

نگارنده موضوع را در دیماه ۱۳۳۸ بدو با دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ سپس با دکتر منوچهر اقبال

1 - E.G. Browne Memorial Research Studentship.

(استادزبانهای باستانی ایران) و راتن بوری Rattenbury دبیر شورای دانشگاه ملاقات و گفتگو کردم و طرح آئین نامه تعیین شرایط اعطای پژوهانه را که تهیه شده بود مطالعه نمودم. ضمناً خبر رسید که لایحه كمك خرج در ۱۷ خرداد در مجلس سنا بتصویب نهائی رسیده است، لذا در دبیرخانه شورای دانشگاه آئین نامه مطرح و با اصلاحات وافزودن دوماده ای که من پیشنهاد کردم روز ۱۸ خرداد تصویب و امضا شد.

بمناسبت امضای آئین نامه ضیافتی بناهار در پمبروك كالچ دادم که در آن سر سیدنی رابرتس Sir Sidney Roberts نایب رئیس پیشین دانشگاه که شخصاً محضر پروفیسور براون را درك کرده بود و نه تن از استادان مربوط برشته های فرهنگ ایران در آن شرکت داشتند. با آنکه ریز و نوع خوراکیها عالی بود چون در قسمت شبانه روزی پمبروك كالچ تهیه و در خود كالچ (که محل تدریس پروفیسور براون بود) صرف شد جمعا از هشت لیره و نیم تجاوز نکرد.

وزارت فرهنگ در ۱۷ مرداد ۱۳۳۹ موافقت خود را با آئین نامه ای که امضا شده بود بدانشگاه کیمبریج اعلام کرد و در اوایل سال تحصیلی بعد یعنی ۶۱ - ۱۹۶۰ شورای دانشگاه مذکور رسماً هدیه دولت ایران را پذیرفت و آئین نامه را تصویب نمود.

در اینجا بمورد خواهد بود یادآوری شود که در ۱۳۱۷ به تشویق نگارنده عبدالحسین نوایی عضو انجمن کارهای ذوقی دانش سرای عالی مجسمه نیم تنه پروفیسور براون را



ضیافت نهار در دانشگاه کیمبریج، پس از امضای آئین نامه اعطای پژوهانه

پروفسور براون (۱۸ خرداد ۱۳۳۹)

از راست بچپ : گرشویچ Ghershevitch - مینورسکی Minorsky - پروفسور

آربری Arberry - راتن بوری رئیس دبیرخانه دانشگاه - پیتراوری Peter Avery

نگارنده - سرهارولد بیلی Sir Harold Baily - سرسیدنی رابرتس

Sir Sidney Roberts - روبن لیوی Reuben Levy

زیر نظر استاد اسماعیل آشتیانی ساخت و بکتابخانه دانش سرای
عالی تقدیم کرد و هم اکنون در کتابخانه مذکور که بدانشکده
ادبیات دانشگاه تهران منتقل شده موجود است .

چهار سال قبل از ایجاد پژوهانه پروفسور براون هم
باستدعای نگارنده و فرمان همایونی یکی از خیابانهای عمود
بر خیابان ۲۱ آذر (واقع در مغرب دانشگاه تهران) بنام

پروفسور براون موسوم گردید و نصرت‌اله منتصر شهردار تهران عصر روز ۲۳ خرداد ۱۳۳۵ در مجلسی که از استادان دانشگاه و زعمای شهر برای نامگذاری در همان محل تشکیل داده بود و نگارنده در آن شرکت داشت پس از ذکر شمه‌ای از مهمترین خدمات استاد فقید بزبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران لوحه مخصوص بر دیوار خیابان نصب گردید. من از اینکه در حیات پروفسور براون وقتی سنش به شصت رسید (بشرحی که در جلد اول یادگار عمر ذکر شده) رجال درجه اول و شعرای ایران مراتب قدردانی و حق‌شناسی خود را بوی ابراز داشتند و موجب سپاسگزاری او شدند و اینک پس از گذشت ۳۴ سال از وفات او یادبودی بنام او بوجود آمد بسیار خرسند گشتم و شکر خدای را بجا آوردم. این اقدام و نظیر آنچه برای پروفسور پوپ شد و در صفحات قبل مذکور افتاد بدینا نشان داد که هر کس باین سرزمین خدمت کند مورد سپاسدانی واقع میشود و نامش در قلوب مردم این دیار مخلد و مؤبد خواهد بود.

استخدام متخصص باستان شناسی

پس از الغاء حق قضاوت کنسولها (کاپیتولاسیون) در ۱۳۰۶، دولت در صدد برآمد امتیاز انحصاری کاوش را در ایران که قبل از مشروطه بفرانسویها داده شده بود لغو کند و پس از مذاکره با دولت فرانسه با الغاء امتیاز موافقت و قرار شد يك نفر متخصص برای موزه و آثار باستانی و کتابخانه از فرانسه استخدام شود.

در اردیبهشت ۱۳۰۷ قانون استخدام متخصص از فرانسه بتصویب رسید و دولت فرانسه آندره گدار André Godard را که تحصیلاتش در مهندسی معماری و از کارکنان عالی رتبه فرانسه بود برای این کار معرفی کرد که با استخدام ایران درآمد.

به پیشنهاد گدار قانون عتیقات در ۱۳۰۹ وضع و بامور حفاری و باستان شناسی سروصورت داده شد - طبق نقشه او موزه بزرگ ایران باستان ساخته و در ۱۳۱۸ دائر گردید - ساختمان کتابخانه ملی در شمال موزه ایران باستان توسط او طرح و بنظارت او ایجاد و در ۱۳۱۶ بهره برداری از آن آغاز شد - نقشه کلی دانشگاه تهران در اراضی جلالیه و ساختمانهای آن بهمت او در ۱۳۱۳ ترسیم و بتدریج اجرا گردید - نسبت

به ثبت و تعمیر و حفظ آثار باستانی و اماکن ملی مجاهدت‌ها نمود و درموقع اصلاحات شهرها و توسعه معابر درمقابل قدرت و شتابزدگی و بی‌اطلاعی حکمرانان اصفهان ویزد و مشهد و شیراز مانع تخریب ابنیه تاریخی شد و در ۱۵ اسفند ۱۳۳۸ پس از قریب سی سال خدمت بفرانسه بازگشت .

گذار در مدت اشتغال در ایران در رشته تخصصی خدماتش جالب بود ولی برای کاوش علمی و باستان‌شناسی کسی را تربیت نکرد. در ۱۳۲۳ که نگارنده وزارت فرهنگ را بعهدہ داشت درموقع تجدید استخدام او مجبور شد در قانون تبصره‌ای بگنجانند که بموجب آن گذار موظف باشد هفته‌ای دو جلسه علمی و درسی برای کارمندان فنی اداره باستان‌شناسی تشکیل دهد ولی بدیهی است این اقدام احتیاج وزارت فرهنگ را به متخصص باستان‌شناسی و کاوشهای علمی رفع نمی‌کرد .

در فروردین ۱۳۳۹ بهنگام عزیمت بامریکا برای شرکت در کنگره چهارم بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران در باب استخدام يك متخصص دانشمند و آزموده با وزیر فرهنگ مذاکره کردم و قرار شد شخص شایسته‌ای برای این کار در نظر گرفته و استخدام شود . در نتیجه مذاکره و مشورت با عده‌ای از دانشمندان در نیویورک و واشنگتن و لندن شش نفر مناسب تشخیص داده شدند که اسامی و سمت آنها از این قرار بود :

دکتر اردمن Erdman رئیس بخش اسلامی موزه برلن .
دکتر اتینگ هاوزن Ettinghausen رئیس بخش اسلامی

نگارخانه فریر Freer درواشنگتن .
گرا بار Grabar رئیس بخش اسلامی موزه دانشگاه
میشیگان .

هامیلتن Hamilton رئیس عتیقات موزه دانشگاه اکسفر د.
میگاو Megaw رئیس باستان شناسی جزیره قبرس .
واندنبرگ Vanden Berghe استاد دانشگاه بروکسل .
پس از بررسی پرونده وسوابق تحصیل و خدمت آنها
هامیلتن شایسته تر از دیگران بنظر رسید زیرا ده سال در
فلسطین ریاست باستان شناسی را عهده دار بوده و هفت سال
باستان شناسی را در دانشگاه اکسفر د تدریس کرده بود .
در آن تاریخ حقوق سالیانه اش در دانشگاه مذکور ۲,۵۰۰
لیره بود .

در ایامی که در لندن بودم هامیلتن را در بریتیش موزئوم
در دفتر بازیل گری Basil Gray رئیس قسمت خاوری موزه
ملاقات کردم و راجع بحقوق و مدت استخدام و عنوان و وظایف
و اختیارات او مذاکره کردم و موافقت اصولی بدست آمد .
چون هامیلتن تا آن تاریخ بایران سفر نکرده بود معتقد بود
مسافرتی بکند و با محیط ایران فی الجمله آشنا شود سپس
به بستن قرارداد مبادرت کند .

در مراجعت بایران ، مراتب را در ۲۸ تیر ۱۳۳۹ بوزیر
فرهنگ کتباً اطلاع دادم و او مشغول انجام مقدمات استخدام
هامیلتن بود که بدعوت دولت امریکا و ژاپن در مرداد ماه
عازم خارجه شد و کار متوقف گردید. در ۱۳ مهر ماه نگارنده
وزیر فرهنگ شد و موضوع را دنبال کرد .

برای استخدام متخصص خارجی دو راه موجود بود یکی وضع قانون خاص و دیگر از طریق یونسکو. چون دوره نوزدهم مجلس شورای ملی پایان یافته بود و دوره بیستم در اسفندماه آماده کار میشد بناچار شق دوم انتخاب شد. در این صورت می بایست حقوق یکساله هامیلتن قبلاً در اختیار یونسکو گذاشته شود تا بتواند مبادرت با استخدام کند. حسابداری وزارت فرهنگ تقریباً سه ماه وقت صرف تشریفات کرد تا وجه حواله شد.

وقتی مراتب از طرف یونسکو به هامیلتن اطلاع داده شد در ۱۲ دیماه بخرج خود بایران آمد و پس از چند روز اقامت در تهران و مسافرت باصفهان و شیراز و تخت جمشید موافقت خود را با استخدام ابراز داشت ولی تا ۲۰ اسفند ۱۳۳۹ که دولت مستعفی شد موجبات و مقدمات امضای قرارداد فراهم نگردید. همین که نگارنده کنارفرفت و دولت جدید تشکیل شد متصدیان امور حاضر نشدند که هامیلتن با عنوان و وظیفه مدیریت بایران بیاید و پیشنهاد کردند که بسمت مشاور استخدام شود و هامیلتن بدین کار تن در نداد و انصراف خود را از امضای قرارداد اعلام کرد و چند سال باستان شناسی ما بدون سرپرست متخصص و مجرب ماند.

پس از بازگشت از کیمبریج به لندن بناچار چند روزی در آنجا توقف کردم زیرا دختر کهترم محتاج بعمل جراحی شده و بلندن آمده بود.

روز ۲۷ خرداد که بیعادت او به بیمارستان وست مینستر Westminster رفته بودم در مراجعت به مهمانخانه متوجه شدم

که کیف دستی‌ام باز شده و ۲۵۷ تومان اسکناس ایران و ۷۸۰ دلار چک مسافر ر بوده شده است . متصدی دفتر مهمانخانه را مطلع کردم و او بکلانتری بخش پدینگتن Paddington تلفون کرد و چند دقیقه بعد بازرسی آمد و تحقیقاتی کرد و از من خواست نمره چکها را در اختیار او گذارم. چون صورتی از نمره‌ها نداشتم شعبه مرکزی بانک ملی ایران تلگراف کردم و نمره‌ها را خواستم و وقتی رسید بکلانتری مذکور دادم. سه روز بعد که از دخترم در بیمارستان عیادت کردم گفت که موضوع سرقت چکها را به هم اطاق خود (همسر یکی از دیپلماتهای انگلیس) گفته و او توصیه کرده بود که در این قبیل موارد بهتر است بیانك صادر کننده چك مراجعه شود .

بانك صادر کننده چكها بانك امریکا Bank of America بود . شعبه بانك مذکور در لندن مراجعه کردم و موضوع را با اطلاع رئیس شعبه رساندم . از من گذرنامه خواست و نام مرا یادداشت کرد و پرسش‌نامه‌ای داد که پر کردم و بنا شد دو روز بعد بیانك روم .

در ساعت مقرر بیانك رفتم . رئیس شعبه پاكتی پیش من گذاشت که در آن ۷۸۰ دلار چك مسافر بود !

من که از بدست آوردن چکها مأیوس بودم طبعاً از سرعت و عمل بانك در شگفت و علت را از رئیس شعبه جويا شدم . جواب داد که همان روز مراجعه من بیانك ، بکتاب بین‌المللی شناسائی اشخاص The International Who's who رجوع کرده و از سوابق من آگاه شده و کلانتری پدینگتن هم نمره

چكهاى ربوده شده را بيانك فرستاده تا بانك بوظيفه خود
عمل كند . پس مسلم بوده كه چكهاى بانك امريكا سرقت
شده وبه كسى تعلق داشته كه در كشور خود مقاماتى را پيموده
است . بنابراین بانك موظف بوده است كه بيدرنك بهمان
مقدار كه بسرقت رفته چك جديد در اختيار من بگذارد .

صدمین سالگرد تولد پروفیسور براون

بمناسبت فرارسیدن روز هفتم فوریه ۱۹۶۲ (مطابق با ۱۸ بهمن ۱۳۴۰) که صدمین سالگرد تولد پروفیسور ادوارد براون بود در آذرماه ۱۳۴۰ (دسامبر ۱۹۶۱) پمبروک کالج Pembroke College (که یکی از مدارس مهم دانشگاه کیمبریج و محلی است که پروفیسور براون قریب چهل سال در آنجا حجره داشت و بتدریس زبان و ادبیات فارسی و تألیف کتب نفیس دربارهٔ فرهنگ ایران مشغول بود) تصمیم به برگزاری مراسمی برای بزرگداشت آن استاد عالیقدر گرفت و از سفارت ایران در لندن درخواست کرد که تقی‌زاده یا نگارنده در آن مراسم شرکت جوید. محسن رئیس سفیر ایران با ارسال رونوشت نامه پمبروک کالج بوزارت خارجه اطلاع داده بود که از شخص او و خانم نیز دعوت کرده‌اند و دعوت را هم پذیرفته در مراسم شرکت خواهند نمود.

در آن تاریخ شغل اصلی من استادی دانشگاه تهران بود. وزارت امور خارجه در ۱۲ دیماه ۱۳۴۰ مراتب را بنگارنده نوشت و نظر خواست. چون مؤسسه ایران‌شناسی بریتانیا در تهران نیز میخواست در همان اوقات مراسمی بهمان منظور برگزار کند و بنا بود سرسیدنی رابرتس

Sir Sydney Roberts نایب رئیس پیشین دانشگاه کیمبریج برای شرکت در مراسم مذکور بتهران بیاید تقی زاده بواسطه کهولت و نقاهت حاضر بمسافرت نشد و تصمیم گرفت در مجلس تجلیل تهران شرکت کند. بنابراین در هشتم بهمن ماه با قدس نخعی وزیر امور خارجه مذاکره کردم و ترتیب مسافرت و صدور گذرنامه ام داده شد و روز ۲۱ بهمن با هواپیمای انگلیسی ماوراء بحار B.O.A.C. عازم انگلستان شدم و احتیاطاً با خود نواری از مثنوی که اداره کل انتشارات با صدای عبدالوهاب شهیدی خواننده شهیر موجود داشت بردم تا در صورت ایراد خطابه از آن استفاده کنم.

پس از دوازده ساعت و نیم پرواز و توقف مختصر در فرودگاه بغداد و بیروت و فرانکفورت بلندن رسیدم و تقریباً سه روز در لندن بدیدن سفیر ایران و بعضی از دوستان پرداختم و با اولیای پمبروک کالج بوسیله تلفون مذاکره کردم و روز ۲۴ بهمن با قطار راه آهن به کیمبریج رفتم.

در کیمبریج نیز دو روز صرف ملاقات شد با دانشمندان و استادان زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران مانند پروفیسور آربری Arberry و پروفیسور لیوی Reuben Levy و پیتراوری Peter Avery و لکهارت Lockhart و سرهارولد بیلی Sir Harold Bailey و شرف الدین خراسانی و پس از مشورت با آنها خطابه ای درباره سجایای اخلاقی ادوارد براون تهیه کردم.

روز پنجشنبه ۲۶ بهمن (مطابق با ۱۵ فوریه ۱۹۶۲) ساعت هفده مراسم تجلیل از استاد بزرگ آغاز شد. در تالار



پروفسور براون در ایوان خانه خود در «کاجستان» در کیمبریج
در ۱۳۳۴ قمری (۱۹۱۶ میلادی) در پنجاه و چهار سالگی
نوشته زیرعکس از خود او است.

بزرگ دانشگاه کیمبریج واقع در کوی آسیاب Mill Lane که در جوار پمبروک کالج است نخستین جلسه بریاست رئیس مدرسه مذکور تشکیل شد .

در این جلسه پروفیسور آربری شاغل کرسی اصلی زبان و ادبیات فارسی یعنی همان کرسی که ادوارد براون تصدی داشت شرح مبسوطی از زندگانی ادوارد براون و عشق او



پتریک براون پسر مهتر پروفیسور براون
با فرزندش (در ۱۹۴۷)
اکنون از دانش‌آوردان عالی‌مقام انگلستان

بایران و خدمات بی‌نظیرش بعلم و ادب و فرهنگ جهان
از راه تدریس زبان و ادبیات فارسی و تألیف تاریخ ادبیات
ایران و طبع و نشر دهها جلد از متون خطی فارسی بیان

داشت که بسیار جالب و شیوا بود و تأثیر عمیق در حضار نمود. حضار عبارت بودند از چند صد نفر از استادان عالی مقام و رؤسای مدارس دانشگاه و رؤسای ادارات دانشگاه و دو پسر ادوارد براون و عده‌ای از علاقه‌مندان بفرهنگ ایران و چندتن از ایرانیان مقیم لندن. سفیر ایران و بانو بنمایندگی



میکائیل براون پسر کهنتر پروفیسور براون (در ۱۹۴۷)

دولت شاهنشاهی در تمام جلسات شرکت داشتند. پس از ختم جلسه مذکور حضار از تالار کوی آسیاب بتالار بزرگ کتابخانه سابق پمبروک کالج رفتند. در آنجا عکسهای متعدد از زندگانی و آثار ادوارد براون بمعرض نمایش گذاشته شده بود از جمله عکس سپاسنامه‌ای که در شصتمین سالگرد تولد او بامضای رجال برجسته ایران در ماه

امضا کنندگان سپاسنامه پروفیسور براون عبارتند از

اسدالہ کردستانی - اعتلاء الملک خلعتبری - دکتر
امیر اعلم - امیر نظام قراگزلو - دکتر اسماعیل
امین الملک (مرزبان) - بهاء الملک قراگزلو - دکتر
حکیم اعظم - حکیم الملک - دکتر موسی حکیم الممالک
فیض - عباس سالار اشرف (فرمانفرمائیان) - محمد علی
مافی (نظام السلطنہ) - سپہدار اعظم (اکبر) - سردار
معتد (اکبر) - عیسی فیض - سید ضیاء الدین طباطبائی -
ضیاء الملک فرمند - عباسقلی نواب - عبدالہ قراگزلو
(میر الملک) - میرزا علی قمی (خوشنویس) - عیسی
صدیق - کیخسرو شاہرخ - مجید آہی - فیہم الدولہ
ہدایت - محمد صادق طباطبائی - سلطان محمد نائینی
(عامری) - علی محمد موقر الدولہ - حسن پیرنیا -
نصر الملک (کمال ہدایت) - نصیر الدولہ - عبدالحمید
وحید الملک - حاج میرزا یحیی دولت آبادی - سردار
اسعد بختیاری - صاحب نسق .



ربیع الاول ۱۳۳۹ (مطابق با آبان ۱۲۹۹) بخط عمادالکتاب
باو نوشته شده بود و زیر نظر کمال الملک یکی از استادان
مدرسه هنرهای زیبا آنرا تذهیب کرده بود .
مدعوین پس از مشاهده عکس ها و آثار مذکور برای
شنیدن سخنرانی نگارنده آماده شدند و جلسه ریاست رئیس
پمبروك كالچ تشكيل گرديد. خطابه‌ای که ایراد کردم بزبان
انگلیسی بود که متن آن در کتاب چهل گفتار درمرداد ۱۳۵۲
انتشار یافته است . اينك ترجمه آن بفارسی :

بانوان و آقایان محترم

خوشحالم که با وجود گرفتاریها و زمستان سخت
توانستم از تهران بدینجا سفر کنم و در مراسم صدمین سال
تولد دوست عزیزمان ادوارد گرانویل براون شرکت جویم.
من باید صمیمانه از پروفیسور آربری تشکر کنم که در برپا
ساختن این مراسم مقدم بوده و همچنین از اولیای مدرسه
پمبروك که لطفاً موجبات این کار را فراهم کرده‌اند.
برای اینکه سهمی در این مراسم داشته باشم وظیفه
خود دانستم که شمه‌ای از خاطرات خود را درباره سنجایی
اخلاقی ادوارد براون باستحضار برسانم زیرا با احتمال قوی
من تنها ایرانی در قید حیات هستم که يك سال خورشیدی
تمام با سمت معلم زبان فارسی در دانشگاه کیمبریج با اخلاص
وصمیمیت با آن مرحوم حشروتماس مستمر داشتم .
پیش از بیان خاطرات موجز خود ذکر چگونگی آشنائی
من با ادوارد براون خالی از فایده نخواهد بود . در ۱۹۱۳

که من در دانش‌سرای ورسای مشغول تحصیل بودم یکی از دوستان ایرانی رساله‌ای بمن داد بقلم ادوارد براون که عنوانش «فرمانروائی وحشت در تبریز» The Reign of Terror at Tabriz بود. رساله مذکور مشتمل بر ۱۵ صفحه متن و ۱۵ صفحه عکس بود حاکی از فجایع دولت روسیه مانند اعدام ثقة‌الاسلام بزرگترین روحانی آذربایجان در روز عاشورای ۱۳۳۰ قمری یعنی در مقدس‌ترین روز مذهبی شیعیان، یا شقه کردن یکی از مشروطه‌خواهان و آویختن هر شقه یکی از دروازه‌ها. در آن تاریخ من آشنا بزبان انگلیسی نبودم ولی عکس‌ها بحدی مرا متأثر ساخت که تصمیم گرفتم آن زبانرا یاد بگیرم تا قادر بخواندن متن رساله شوم. پس از شش ماه زحمت توانستم با کمک کتاب لغت، انگلیسی را بخوانم و بفهمم و وقتی رساله را با دقت بررسی کردم باندازه‌ای مرهون نویسنده آن شدم که نامه‌ای بدو نوشتم و احساسات خود را عرضه داشتم. وی فوراً جوابی بسیار گرم و پراز محبت داد و دوجلد از تاریخ ادبیات ایران تألیف خود را که تا آن زمان منتشر شده بود برای من فرستاد و از من دعوت فرمود که هر وقت بانگلستان روم از او در کیمبریج دیدن کنم.

من در ژوئیه ۱۹۱۶ بانگلستان و یک ماه بعد به کیمبریج آمدم. در اکتبر ۱۹۱۶ بمعلمی زبان فارسی دانشگاه منصوب شدم. درسی که هر روز بامداد میدادم در یکی از اطاقهای مدرسه پمبروک بود و یک ساعت بطول می‌انجامید. ادوارد براون تقریباً همه روز ناهار را در حجره خود در مدرسه صرف میکرد و مرا هم همیشه نگاه میداشت. تقریباً هر هفته

نیز مرا بخانه خود بشام یا چای دعوت میکرد. بعضی اوقات من تنها بودم و چند ساعت در مصاحبت او بسر می بردم. بعضی اوقات مهمانان دیگر نیز حضور داشتند. در ساعاتی که با براون میگذراندم بملکات فاضله او پی بردم و باوصاف جمیله اش آشنا گشتم و شرافت طبع و سخاوت فطری و پیرکاری و خضوع و فروتنی فوق العاده و عشق خالصانه او بایران و فرهنگ آن در نظرم با ستایش جلوه گر می شد.

روز یازدهم اوت ۱۹۱۶ که نخستین بار برای دیدن استاد به کیمبریج آمدم يك دانشجوی ساده بیست و دو ساله بودم. براون و همسرش باستقبال من بایستگاه راه آهن آمدند و مرا با او توموییل شخصی بیاع خود موسوم به کاجستان Firwood واقع در جاده ترومپینگتن Trumpington Road بردند. کاجستان اکنون مقر مدرسه سنت فیث St. Faith است. پذیرائی بسیار گرم و محبت و مهمان نوازی بی حد و سادگی و بی آلاشی و شیرین سخنی او هر کس را از همان ساعت اول مفتون و ستایشگر او میساخت.

براون با اینکه نسبت بفرهنگ و تمدن ایران دریای ژرفی بود پیوسته میگفت که من در این زمینه دانشجویی بیش نیستم. هنگامی که ما نسبت بخدماتی که بایران کرده بود سپاسگزاری میکردیم همیشه کوشش مینمود که زحمات خود را در راه دفاع از حقوق ما یا تألیف کتاب بی نظیر جاودانی اش بنام تاریخ ادبی ایران ناچیز و بی اهمیت جلوه دهد. در مرداد ۱۳۰۴ وقتی وزیر فرهنگ ایران باو نامه ای نوشت و برای ترجمه تاریخ ادبی ایران رخصت طلبید

در جواب نوشت که آنرا لایق ترجمه بزبان فارسی نمیداند
و در پایان نامه‌اش این دوبیت را از انوری شاعر شهیر قرن
ششم هجری ذکر کرد:

همی شرم دارم که پای ملخ را
سوی بارگاه سلیمان فرستم
همی ترسم از ریشخند ریاحین

که خارمغیلاں به بستان فرستم
در ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ که من در کیمبریج بودم اشخاص
بسیار معدودی دارای اوتوموبیل شخصی بودند. با این وصف
براون اوتوموبیل شخصی و راننده داشت ولی تقریباً همیشه
با دوچرخه بمدرسهٔ پمبروک می‌آمد و با دوچرخه در شهر
رفت و آمد میکرد. لطف و محبت او نسبت بهمه کس بدون
توجه بمقام و شغل بی‌حد بود و با خدمه و دربان و راننده
بانهایت ملاطفت رفتار میکرد. این لطف و محبت بخصوص
نسبت به مستمندان و نیازمندان با سخاوت بسیار توأم بود.
روزهای شنبه بامدادان بیانک میرفت وجیب‌های خود را
از اسگناس پرمیکرد و با دوچرخه به کوی شرقی کیمبریج
میرفت و داخل خانه نیازمندان میشد و اسگناس‌ها را توزیع
میکرد. روزهای یکشنبه نیز به بیمارستانها میرفت و از
بیماران و سربازان مجروح که از کارزار آمده بودند عیادت
میکرد و به آنان دسته گل و بسته سیگار و شکلات هدیه میداد.
من چون معلم زبان فارسی بودم می‌بایست خواندن
خط شکسته را که در نامه‌نگاری بکار میرود بداننجویان
بیاموزم. براون در مدرسهٔ پمبروک در حجرهٔ خود گنجینه‌ای

داشت پر از نامه‌هایی که ایرانیان بخط شکسته باو نوشته بودند. من مکرر از او درخواست کردم کلید گنجینه را در اختیار من بگذارد تا بعضی از نامه‌ها را انتخاب کنم ولی هر بار بهانه‌ای می‌آورد زیرا مایل نبود کسی از نیکوکاری او آگاه شود لیکن اصرار و سماجت من باعث شد که بالاخره با اکراه بخواهش من تن در دهد. بهنگام انتخاب نامه‌ها عده‌ای را دیدم حاکی از سپاسگزاری نسبت به کمک و یاری که بنویسندگان آنها شده بود. بعضی از این مراسلات از دانشجویان تنگدست و درعسرت بود و بعضی دیگر از شخصیت‌های مهمی که پس از توپ بستن مجلس و تعطیل مشروطه در ۱۹۰۸ بانگلستان پناه برده بودند.

ادوارد براون پشت کار فوق‌العاده داشت و روزی ده دوازده ساعت کار میکرد و معمولاً تا نیمه شب بمطالعه و تحریر می‌پرداخت و معذک در ساعت نه بامداد بر سر کار در مدرسه پمبروک حاضر بود. عده کتب ادبی و سیاسی که علاوه بر رسالات متعدد تألیف کرده یا از فارسی بانگلیسی ترجمه و چاپ و منتشر نموده بالغ بر هیجده جلد است و مطابق حسابی که علامه فقید محمد قزوینی نموده مؤلفات براون از حیث کمیت در حدود سه میلیون و نیم کلمه است. ولی کار ادبی او منحصر بتألیف کتاب نبود بلکه در حدود بیست و هفت جلد از کتب خطی فارسی را بخرج خود یا جزو سلسله انتشارات گیب Gibb و ییاری فضائی چون علامه محمد قزوینی بطبع رسانده و سرمشقی در تصحیح و تحقیق و تنقیح بآیندگان داده است.

ادوارد براون تمام وسایل و اسباب نیک بختی را دارا بود. تندرستی و تمکن و همسر و دو پسر محبوب و کامیابی در رسیدن بکمال مطلوب او را نسبت بامور گیتی بسیار خوشبین کرده بود. فلسفه وحدت وجود جلال الدین محمد مولوی و حافظ تأثیر زیاد در فکر و روح او نموده و ایمان او را به نیکی فطرت و شرافت طبع بشر تقویت کرده بود و این ایمان را در هر کس که با او آمیزش داشت مانند خود بنده بوجود میآورد.

تنها در ژوئیه ۱۹۱۴ که جنگ جهانی اول آغاز شد وی افسرده خاطر گشت و همین تأثر شدید باعث شد که از دخالت در امور سیاسی خودداری کند و تمام نیروی خویش را صرف اتمام جلد سوم تاریخ ادبی ایران کند که بالاخره در ۱۹۲۰ بزبور طبع آراسته شد. علت تأثر و افسردگی اش این بود که با دوستان تن از استادان و الامقام دانشگاههای انگلستان بیانیهای منتشر و از دولت انگلیس تقاضا کردند برضد آلمان که خدمات بزرگ بعلوم و فنون و فرهنگ کرده و با انگلیسها همخون است وارد جنگ نشود - آنها به پشتیبانی دولت جبار و مستبد روس که بسیاری از ملل دنیا را تحت استیلای ظالمانه خود درآورده است. عدم قبول تقاضای استادان مذکور و ورود انگلستان بـجنگ جهانی اول موجب تأثر فوق العاده و افسردگی براون شده بود.

در باب محبت عمیق براون نسبت بایران باید متذکر شود که هر سطری که نوشته و هر واژه ای که بکار برده و هر اقدامی که نموده گواه صادقی است بر صمیمیت و دلبستگی

واقعی‌اش به مملکت ما و فرهنگ ما . براون فارسی را مانند يك ادیب فاضل شیرازی بدون لهجه سخن میگفت . در مکالمات و مکاتباتش اشعار فارسی را مانند فضلالی ایران برای بیان منظور و احساسات درونی خود ذکر میکرد . چند هزار بیت از شعرای بزرگ ایران از برداشت و در موقع مناسب بکار میبرد و صحبتش را شیرین و محضرش را پر از لطف و صفا میکرد . اشعار فارسی را مانند ما با وزن و آهنگ قرائت مینمود . هر چه از ایران بود دوست میداشت چنانکه مهر عقیقی در انگشت داشت و بند ساعتش از دانه‌های فیروزه بود . در کاجستان قالی ایران کف اطاقها را پوشانده بود - پرده‌های ایرانی بر پنجره‌ها آویخته بود - رومیزیهای ایرانی میزها را مزین میساخت - قلیان ایرانی بر بخاری قرار داشت - مینیاتورهای ایرانی بريك دیوار و اشعار ذیل بر دیوار مقابل بر کاشی منقوش و جلوه گر بود :

مقصد ز کاخ و صفه و ایوان نگاشتن

کاشانه‌های سر بفلک بر فراشتن

گل‌های رنگ‌رنگ و درختان میوه‌دار

در باغ و بوستان ز سر شوق کاشتن

دانی که چیست؟ - تا بمراد دل اندر آن

يك لحظه دوستی بتوان شاد داشتن

ورنه چگونه مردم عاقل بنا کنند

از خاك خانه‌ای که بیاید گذاشتن؟

ادوارد براون بحدی وارسته و در عرفان ایران مستغرق

شده بود که حاج پیرزاده از پیران بزرگ طریقت در ۱۸۸۷

(یعنی همان سالی که براون بایران رفته بود) باو لقب طریقتی «مظهر علی» داده بود - علی نخستین امام شیعیان و داماد پیامبر اسلام . این لقب را براون در امضای مکاتبات فارسی خود بکار می برد .

یکی از علائم بارزی که نشان میداد براون روحاً ایرانی شده نیروی او در جذب و درك اشعار عارفانه بود. من در تمام عمر يك نفر اروپائی ندیده‌ام که اشعار ایرانی را با آواز بخواند ولی براون اشعار صوفیان را همانطور میخواند که درویشان ایران در زمانی که در ایران بود میخواندند. وقتی ایبائی را از جلال‌الدین مولوی یا حافظ میخواند سر را براست و چپ تکان میداد و باندازه‌ای منقلب میشد که اشک از دیدگانش فرو میریخت و بعضی اوقات بحال خلسه میافتاد. برای نشان دادن آهنگ اشعاری که میخواند از تهران نواری با خود آورده‌ام که چند بیت از حافظ بر آن ضبط شده و در صورتیکه مایل باشید پس از عرایض من خواهید شنید. بیش از پایان دادن به سخنان خود این نکته را میخواهم خاطر نشان سازم که بریتانیای کبیر عده زیادی اشخاص بزرگ در هر رشته از معلومات بشر بجهان داده است. همین دانشگاه کیمبریج در عصر جدید دانشمندان نامداری را چون Francis Bacon و نیوتن Newton و داروین Darwin در دامن خود پرورده است. اینك با وجود اولویت ماده پرستی و سودجوئی که در جهان امروز حکمفرماست من بجرأت میگویم که در زمینه خاورشناسی ادوارد براون را میتوان در ردیف آن دانشمندان بزرگ قرارداد و بریتانیای

کبیر باید مباحث کند که خدمتگزاران بزرگی چون ادوارد گرانویل براون برای حسن تفاهم بین المللی و نشر مواریث فکری بشر بوجود آورده است .

همین که سخنرانی من بانجام رسید نوار آواز عبدالوهاب شهیدی چند دقیقه نواخته شد. کسانی که در جلسه حضور داشتند و گوششان آشنا بموسیقی شرقی بود آهنگ مثنوی را بسیار مؤثر و فراموش نشدنی توصیف کردند و چند تن از هندیان از شنیدن آن واله و شیدا شدند .

آخرین قسمت مراسم تجلیل صرف شام بود در اطاقی که روبروی حجره سابق ادوارد براون قرار داشت و ساعت بیست و یک پایان رسید .

انجمن ایران در لندن که در ۱۳۲۷ قمری (مطابق ۱۹۰۸ میلادی) توسط ادوارد براون و تقی زاده و معاضد السلطنه پیرنیا با جمعی از بزرگان انگلیس بوجود آمده بود نیز مراسمی برای بزرگداشت براون در باشگاه «اتحادیه انگلیسی زبانان» English speaking Union روز اول اسفند ۱۳۴۰ در لندن برپا کرد و نگارنده در آنجا نیز سخنانی در شرح حال و اخلاق و خدمات سیاسی براون بایران ایراد کرد .

سفر پاکستان

در التزام شاهنشاه آریامهر

در اوت ۱۹۴۷ (مرداد ۱۳۲۶) شبه‌قاره هند که جزو ممالك مشترك المنافع بریتانیا بود بدو کشور تقسیم و مستقل شد یکی بنام پاکستان و دیگری بنام هندوستان. در این تقسیم ضابطه عمده را مذهب قرار دادند و چون اراضی مسلمان‌نشین و هندو‌نشین از یکدیگر مجزا نبود مهاجرت میلیون‌ها نفر مسلمان از هند به پاکستان و میلیون‌ها نفر هندو از پاکستان بهند بوقوع پیوست و حوادث بسیار ناگوار روی داد. همین که وضع بالنسبه ثبات یافت و آرامش حاصل شد خواجه ناظم‌الدین فرمانروای کل پاکستان در ۱۳۲۸ از شاهنشاه آریامهر دعوت کرد از آن کشور دیدن بفرمایند. این دعوت مورد قبول واقع و تاریخ آن از ۱۰ تا ۲۵ اسفند تعیین شد. در آن تاریخ محمد ساعد نخست وزیر و حکیم‌الملک وزیر دربار بود. نخستین مجلس سنا در ۲۰ بهمن تشکیل شده بود و نگارنده نمایندگی تهران را در آن مجلس داشت. ملتر مین شاهنشاه عبارت بودند از:

علی اصغر حکمت وزیر مشاور (که در ۱۳۲۲ به شبه‌قاره

هند بمسافرت رسمی رفته بود . رجوع شود به صفحه ۸۵) .
 انوشیروان سپهبدی رئیس کل تشریفات دربار .
 نویسنده این سطور .
 هرمز پیرنیا رئیس تشریفات دربار .
 سرتیپ حجازی آجودان شاهنشاه (بعداً آرتشبد) .
 سرتیپ دکترایادی پزشك مخصوص (اکنون سپهبد) .
 سرتیپ گیلانشاه رئیس رکن دوم ستاد آرتش (بعداً سپهبد) .
 ابوالفتح اتابای میرشکار (اکنون معاون وزارت دربار) .
 حاجب دولثو رئیس اداره سوم وزارت خارجه .
 سرهنگ انصاری رئیس دفترستاد آرتش (بعداً سرلشکر) .
 سرهنگ شفقت فرمانده گارد سلطنتی (اکنون آرتشبد) .
 سرهنگ خادمی افسر نیروی هوایی (اکنون سپهبد) .
 سروان خاتم افسر نیروی هوایی (اکنون آرتشبد) .
 علاوه بر اشخاص مذکور که وزیر دربار بترتیب فوق
 اعلام کرده بود صادق سرمد سخن سرا و مجید موقر نماینده
 مجلس و مدیر روزنامه مهر ایران و فریپور مدیر صدای مردم
 و لطفاله ترقی مدیر مجله ترقی نیز در التزام بودند .
 سیدعلی نصر سفیر ایران در پاکستان و سرهنگ پاکروان
 (اکنون سرلشکر) وابسته نظامی سفارت هم طبعاً جزو
 ملتزمین بودند .

طبق برنامه شهرهائی که از آنها دیدن شد عبارت بود
 از کراچی که در آن تاریخ پایتخت پاکستان بود - داکا
 پایتخت پاکستان شرقی و بندر چیتاگانگ - لاهور مرکز

استانداری پنجاب - پیشاور مرکز استانداری شمال باختری -
کوئته مرکز استانداری بلوچستان پاکستان - سکھر مرکز
استانداری سند .

اغلب مسافرتها با هواپیما انجام گرفت و فرمانروای
کل همراه شاهنشاه بود . در تمام شهرها ضیافت شام توأم
بود با نطق فرمانروای کل یا لیاقت علی خان نخست وزیر
یا استانداران بزبان انگلیسی حاکی از شرف و وجدی که
مسافرت شاهنشاه ایجاد کرده بود و دینی که مردم پاکستان
از لحاظ فرهنگ و تمدن بایران دارند و آرزوی توسعه
روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بین دو کشور، اکنون
که موانع برطرف شده است . شاهنشاه در هر موقع جواب
مرحمت فرمودند. پس از هر ضیافت شام مجلس شب نشینی
برپا میشد با شرکت عده زیادی از اشخاص برجسته شهر .
تقریباً در تمام ضیافتها بانوان شرکت داشتند و مراسم مانند
مغرب زمین بود .

در ضیافت شام ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ در داکا سه میز بزرگ
در تالار مهمانی قرار داشت . پشت هر میز چهارده صندلی
بود. میزی که در وسط آن شاهنشاه و فرمانروای کل روبروی
یکدیگر نشسته بودند در صدر تالار واقع بود و دو میز دیگر
عمود بر میز اول در ذیل تالار . جای نگارنده در میز اول
بود و در دست راستم بانوی یکی از وزیران و در دست چپم
قاضی شهاب الدین رئیس دادگاه عالی پاکستان خاوری .
بانوی قاضی شهاب الدین در دست راست شاهنشاه جا داشت .
از هیئت دولت پاکستان خاوری تنها نورالامین نخست وزیر

درس این میز بود .

من از بودن در جوار رئیس دادگاه عالی استفاده و راجع
بداد گستری در پاکستان تحقیقاتی کردم . از ترتیب نشستن
پشت میز واضح بود که مقام ریاست دادگاه عالی با نخست
وزیر یکی بود . حقوق رئیس دادگاه عالی در ماه چهار هزار
روپیه - حقوق هر وزیر سه هزار و پانصد روپیه - حقوق
قاضی بخش سه هزار روپیه بود . حداکثر مدت دادرسی
در دعاوی جزائی شش ماه و در دعاوی حقوقی یکسال بود .
دولت نمی توانست مانع اجرای احکام صادره شود . اگر
نخست وزیر دستور میداد حکم صادر شده موقوف الاجرا
بماند رئیس دادگاه عالی حق داشت بموجب قانون خود
نخست وزیر را توقیف کند . بگفته قاضی شهاب الدین تشکیلات
و قوانین داد گستری پاکستان از موارد حکومت صد و پنجاه
ساله بریتانیا در شبه قاره هند بود .

وقتی از سرمیز شام برخاستیم بدرخواست من قاضی
شهاب الدین اطلاعاتی که بمن داده بود در حضور شاهنشاه ،
در گوشه ای از تالار پذیرائی شب نشینی تکرار کرد و بسیار
مورد توجه معظم له قرار گرفت .

علاوه بر پذیرائیهای دولت پاکستان ، مردم آن کشور
جدا گانه مجالس مهمانی برپا کردند و احساسات بی شائبه
خود را به نظم و نثر بزبان فارسی یا اردو و یا انگلیسی ابراز
داشتند . این گونه پذیرائی ملت در کراچی و لاهور و بندر
چیتا گنگ با حضور صدها نفر بعمل آمد .

در لاهور در باغ بزرگ و زیبای شالامار عصر روز

۱۸ اسفند بیش از هزار نفر حضور داشتند و علاوه بر ساز و آواز، خواجه دل‌محمد مسمط‌هائی که سروده بود خواند که محض نمونه نخستین آنها در اینجا نقل میشود:

نسیم خلد میوزد بلطف کردگار ما
شگفته شد بهار ما ز بخت کامکار ما
بچرخ چارمین رسد کلاه افتخار ما
که شد سوی دیار ما یگانه شهریار ما
بهار ما نگار ما شه فلک وقار ما

مردم سلهت Sylhet در پاکستان خاوری (بنگلادش کنونی) ورقه بزرگی بخط نستعلیق بفارسی چاپ و منتشر کردند که چند سطر از آنرا ذیلاً بنظر خوانندگان گرامی میرساند تا ضمناً نمونه‌ای از سبک نویسنده‌گی آن دیار در دست باشد:

« سلطنت پناها

سرزمین ایران که از زمان قدیم مأوای سلاطین عظام و ملجأ اکاسره فخام بوده قبل از اسلام در وسعت مملکت و انصاف و عدالت از همه دول دنیا گوی سبقت برده خصوصاً در عهد کسری انوشیروان عادل که تا اینک ضرب‌المثل در عدل است، بمثابه‌ای عروج نموده که مثالش بصد مشکل میسر توان شد.

خاصه آن بقعه متمدنه است که قبل از اسلام در تمدن و تهذیب از همه آفاق تفوق برده بعد از اسلام نیز خصوصیات امتیازی خود را از دست نداده پرتو تمدن و تهذیب اسلام را بر همه روی زمین انداخته چنانکه حدیث سرور کائنات علیه الصلوٰه:

لو کان الدین بالثریا لناله رجال مزاهل فارس

رواه البخاری بر او شاهد عدل است.

از این جهت است که کلامهای اساتذنه و الامرتبت مثل حافظ و سعدی و جلال‌الدین رومی و عمر خیام و غیرهم و فلسفه امام غزالی شامل تعلیم این

ملك است . اینکه ملك ایران قرارگاه امن و امان و پناگاه ملت و ایمان مانده و مثل دیگر ممالك متمدنه متموله از گوناگون ترقیات و ترفعات مشحون و مزین آمده مبارك باد مراهل ایران را که همچون آن والا دودمان تاجدار اعلی شأن بر منصفه مسند ایران جلوه افروز یافتند . ما را امید تمام است که ملت ایران در سایه عدل و سداد روز افزون ترقی نموده در آئین داد و دهش و رفاهیت کافه رعایا و عامه برایا به پیش عالم مثالی زنده بیش نماید :

سزد گر بدورت بنازم چنان که سید بدوران نوشیروان^۱ »

در این سفر اولیای امور پاکستان یک رژه آرتش و یک رژه گارد ملی بانوان و یک بازدید از نیروی دریائی در کراچی - یک رژه آرتش در لاهور - یک مانور نظامی هوائی در پشاور - یک بازدید از دانشکده افسری و مدرسه مبارزه بدون سلاح در کوئته بلوچستان ترتیب داده بودند که همگی بسیار جالب و تحسین آمیز بود .

روزنامه های متعدد پاکستان هر یک مقالات و منظومه ها و شماره های مخصوص ایران و عکس های مربوط بایران و پذیرائیها را منتشر ساختند که مهمترین آنها عبارت بود از Dawn (فجر) بانگلیسی در کراچی - Pakistan Times بانگلیسی در لاهور - سفینه به اردو در لاهور - The Civil and Military Gazette بانگلیسی در یک زمان در کراچی و لاهور - Morning News, Pakistan Observer بانگلیسی در داکا - شهباز باردو در پشاور .

آثار و ابنیه و نمایشگاه ها و تأسیسات مهمی که دیده شد

۱ - اشاره به جمله ای که حضرت رسول فرموده : « ولدت فی زمن الملك العادل » (بحار الانوار - جلد ششم) .



شاهنشاه بكمك لياقت علي خان نخست وزير ورئيس دانشگاه لاهور
لباس استادی را دربر میکنند
دردست چپ : سردار عبدالرَب خان نیشتر فرمانروای پنجاب درلباس رسمی

عبارت بود از مسجد پادشاهی و باغ شالامار و نمایشگاه
هنرهای زیبا در لاهور- آرامگاه محمدعلی جناح قائد اعظم



شاهنشاه در لباس استادی در دانشگاه پنجاب (لاهور)
 در دست راست : موسی نوری اسفندیاری (سفیر ایران در هند) - نگارنده -
 سرتیپ دکتر ابادی
 در دست چپ : سرتیپ گیلانشاه - سرتیپ حجازی

در کراچی - آرامگاه علامه اقبال و جهانگیر شاه در لاهور -
 بند عظیم سکهر بر رود سند .

دانشگاه لاهور که از مهمترین مراکز ادبی و فرهنگی
 شبه قاره هند است عصر روز ۱۸ اسفند ضمن تشریفات بسیار
 باشکوهی درجه دکتری افتخاری حقوق بشاهنشاه تقدیم کرد.
 روز ۱۵ و ۱۶ اسفند به شکار در پاکستان خاوری
 تخصیص یافته بود. بامداد ۱۵ اسفند شاهنشاه با فرمانروای کل

و همراهان از دا کا با هواپیما عازم شمشیرنگار شدند که شهر کی است واقع در شمال شرق دا کا در بخش سیلِهت Sylhet بفاصله ۲۵۰ کیلومتر . از فرودگاه شمشیرنگار با جیب عازم قصر پریتم پاشا Pritampasha گشتند .

از قصر مذکور شاهنشاه با لباس شکار با فرمانروای کل و چند تن از همراهان پیاده بطرف جنگل انبوه عزیمت کردند در حالی که عده ای سرباز مسلح پاس میدادند تا مبادا حیوانات درنده در راه ظاهر شوند. پس از ربع ساعت راه پیمائی به شکارگاه رسیدیم . بر چهار درخت قطور و بلندی بفاصله



«مکان» در جنگل سیلِهت در پاکستان شرقی (بنگلادش کنونی)
شاهنشاه در حال نشانه گیری

پنج شش متر از سطح زمین تختی تعبیه کرده بودند که «مکان» مینامند و برای نشستن سه چهارتن جاداشت و بوسیله نردبان بزمین مرتبط بود. شاهنشاه و فرمانروای کل بر تخت مذکور قرار گرفتند.

دو سه «مکان» دیگر نیز به فاصله‌های ده متر از هم برای ملتزمین فراهم کرده بودند. ساعت یازده من در دومین تخت جا گرفتم نه برای شکار که منحصر به شخص شاهنشاه بود بلکه برای تماشا.

عده‌ای شکارچی مسلح ورزیده مأمور شده بودند که حلقه‌وار با کرنا و طبل حیوانات وحشی را از فواصل دور بطرف محلی که بودیم برانند تا امکان شکار کردن فراهم آید. در محلی که ما بودیم نمی‌بایست صدای انسان بگوش برسد و در صورت احتیاج باید با اشاره و ایما مقصود را فهماند. در غیر این صورت حیوانات نزدیک نمیشوند.

تختگاه من در ارتفاع پنج شش متری جای امن و مناسبی برای تماشا بود. من نظیر جنگلهای سیلخت را ندیده بودم. درختان سبز بسیار کهن اغلب از بیست متر بلندتر بود. انواع مرغان خوش الحان ترنم کنان با پرهای رنگارنگ بر شاخه‌ها در جست و خیز بودند. دها میمون و بوزینه با فریادهای بلند در عقب یکدیگر از شاخه بشاخه و از درخت بدرخت می‌جستند. صدای هراس‌انگیز حیوانات وحشی از دور بگوش میرسید. . . .

با اینکه هوا گرم و مرطوب و آفتاب سوزان بود و من با يك پیراهن غرق در عرق بودم تماشای این مناظر و شنیدن

این صداها چنان مسحورم کرده بود که ساعت به ۱۳ رسید و من متوجه گذشت زمان نشدم تا اشاره و علامت میزبان مرا برای صرف ناهار از تختگاه بپایین خواند .

پس از صرف ناهار بطوریکه نیک بساعت ۱۵ به تختگاه بازگشتم و ساعتی در آنجا بودم ولی بیری نزدیک نیامد و شکاری نشد . برای صرف چای از «مکان» بزیآمدیم و به قصر پریتام پاشا پیاده بازگشتیم .

بساعت ۱۹ عده‌ای از رقصان شهر مجاور (بنام‌مانی‌پور) ما را مشغول داشتند. شب پس از صرف شام ارکستر بلبل چودری قریب یکساعت مهمانانرا محظوظ ساختند .

چون در اثر پیاده‌روی در جنگل و شدت گرما و رطوبت هوا احساس خستگی کردم از شاهنشاه اجازه گرفتم که روز بعد به نخجیر گاه بروم .

ساعت ده بامداد روز ۱۶ اسفند از قصر خارج شدم و در شمیرنگار نگاهم به تابلوی دبستانی افتاد که مرا بدرون خود جلب کرد و با تعجب مشاهده کردم که عده‌ای کودک مشغول خواندن کتاب فارسی هستند. کتابی که بکار میبردند چاپی سنگی و بخط نستعلیق و از قبیل کتابهای مکتب‌خانه‌های چند قرن قبل بود . نام آموزگار را جويا شدم گفت : بنده حیدر . پرسیدم آیا میل است حضور شاهنشاه مشرف و معرفی شود ، بعدی اظهار اشتیاق کرد که در چشمانش اشک حلقه زد. از او دعوت کردم بساعت ۱۷ به قصر بیاید تا شرفیاب شود. در قصر، پس از پذیرائی از بنده حیدر مسرت خود را ابراز داشت که در سه چهار هزار کیلومتری ایران در نزدیکی

سرحدات چین زبان فارسی میآموزند و تذکر دادم که اکنون کتابهای خوب با چاپ زیبا و کاغذ عالی و عبارات ساده و آسان در ایران تألیف و طبع میشود که کار معلم و شاگرد را بسیار سهل میکند و بطور نمونه چند جلد کتاب فارسی که با خود داشتم بدو اهدا کردم و او آنها را مانند کتاب مقدس با احترام از من گرفت و بردیده گذاشت و بوسید. آنگاه با استجازه‌ای که قبلاً کرده بودم بنده حیدر را بحضور شاهنشاه راهنمایی و معرفی کردم. تشویق معظم له چنان در او تأثیر کرد که زبانش از سپاسگذاری ناتوان ماند. عنوانهایی که برای شاهنشاه بکار میبرد از قبیل عناوینی بود که در قرن پنجم هجری برای سلطان محمود غزنوی بکار میرفت و او در کتابهای آثرمان خوانده و فرا گرفته بود مانند اعلی حضرت کج کلاه، خدیو فریدون فر، سلطان فلک شکوه!

.

در مقابل احساسات قلبی ملت پاکستان نسبت بایران، مجید موقر نماینده مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه مهر ایران که از این احساسات آگاه بود از ملك الشعرا بهار خواسته بود پیامی بملت پاکستان بفرستد. بهار نیز در چهل بیت احساسات ایرانیان را نسبت بپاکستان سروده و موقر بزیور طبع آراسته بود و در ضیافت‌های ملی که از طرف مردم در کراچی و لاهور و چیتا گنگ برپا شد، میان مدعوین توزیع نمود. اینک برای نمونه پنج بیت از آن پیام در اینجا نقل میشود:

زسوی مردم ایران هزار گونه درود
 بساکنان سعادتمدار پاکستان
 زما درود بر آن روح پرفتوح بزرگ
 جناح ، رهبر والا مقام پاکستان
 درود باد بروح مطهر اقبال
 که بود حکمتش آموزگار پاکستان
 گواه دوستی ما بود شهنشه ما
 که شد ز صدق و صفا رهسپار پاکستان
 بیادگار، بهار این قصیده گفت و نوشت
 همیشه لطف خدا باد یار پاکستان
 دولت پاکستان بیاد بود این سفر منتخباتی از سروده های
 ۳۳ تن از شعرای پارسی گوی شبه قاره هند را از قرن ششم
 هجری تا زمان حاضر بصورت زیبایی تحت عنوان «ارمغان
 پاک» تهیه کرده بود که در آخرین روز اقامت به پیشگاه
 همایونی تقدیم داشت .
 مجموع اشعار محمد اقبال لاهوری نیز درشش جلد
 بطبع رسیده بود که سردار عبدالرب خان نیشتر فرمانروای
 پنجاب در لاهور به پیشگاه شاهنشاه تقدیم نمود .
 باشخاصی هم که در التزام همایونی بودند يك دوره
 از کتب مذکور اهدا کردند

سفر هندوستان

درالتزام شاهنشاه آریامهر

در ۱۳۳۴ دکتر راجند راپراساد رئیس جمهوری هند از شاهنشاه آریامهر و ملکه ثریا دعوت کرد که از هندوستان دیدن بفرمایند. این دعوت مورد قبول واقع و بنا شد مدت آن سه هفته باشد از ۲۶ بهمن تا ۱۶ اسفند. در آن تاریخ حسین علاء نخست وزیر بود و نگارنده نماینده مردم تهران در مجلس سنا.

ملترمین شاهنشاه عبارت بودند از سپهبد یزدان‌پناه ژنرال آجودان شاهنشاه - بانو ملکتاج عکرم و بانو یزدان‌پناه ندیمه ملکه ثریا.

از اعضاء دولت دکتر محمود مهران وزیر فرهنگ و مهندس طالقانی وزیر کشاورزی.

از مجلس سنا جواد بوشهری و عباس مسعودی و نگارنده. از مجلس شورای ملی دکتر حسین پیرنیا و قباد ظفر و صادق سرمد و عبدالرحمان فرامرزی.

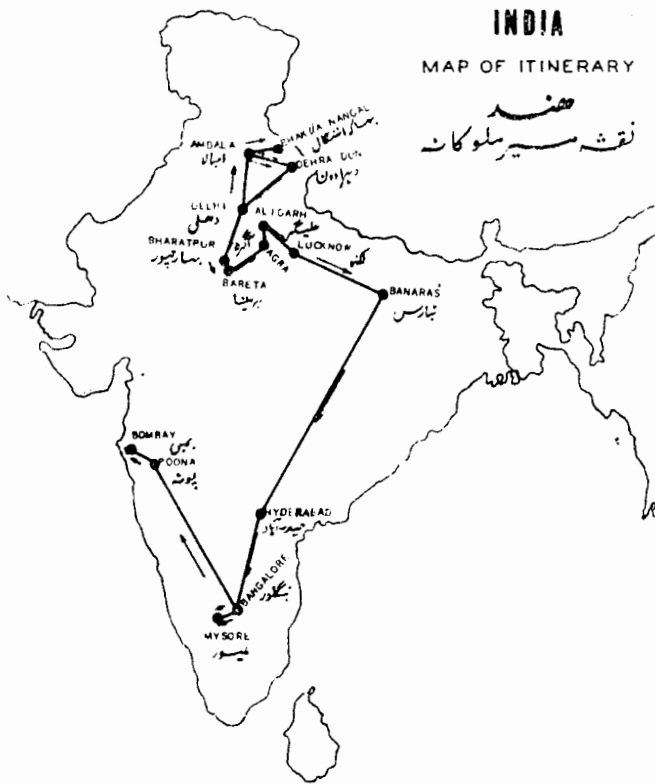
محسن قراگزلو رئیس کل تشریفات دربار. سر لشکر عبدالکریم ایادی (اکنون سپهبد) و پروفیسور

عدل و پروفیسور جمشید اعلم پزشکان مخصوص .
محمد اکبر رئیس تشریفات دربار .
ابوالفتح اثابای میرشکار (اکنون معاون وزارت دربار) .
مهندس اردشیر زاهدی (بعداً سفیر و وزیر خارجه) و
رستم امیر بختیاری آجودان کشوری .
سرتیپ نصیری (اکنون آرتشبد) فرمانده گارد
شاهنشاهی .

سرتیپ عیسی اشتوداخ از نیروی هوائی .
دریادار اردلان از نیروی دریائی .
از رادیو تهران و مطبوعات هفت نفر .
عکاس سه نفر .
مستخدم هفت نفر .

علی اصغر حکمت سفیر ایران در هند و بانو و سرهنگ
پاکروان وابسته نظامی سفارت ایران در هند (بعداً سرلشکر
و سفیر ایران در پاریس) و بانو طبعاً در التزام بودند .
ساعت ۲۳ روز ۲۵ بهمن با هواپیما از تهران حرکت
کردیم و از راه کراچی عازم دهلی شدیم و بامداد ۲۶ بهمن
بساعت ده هواپیما در فرودگاه دهلی بزمین نشست .
از مملکت وسیع هند مناطقی که طبق برنامه مورد
بازدید واقع شد عبارت بود از پایتخت هند (دهلی) - پنجاب
شرقی و دامنه کوههای هیمالایا (نانگال و دهرادون) -
منطقه شمال شبه قاره شامل آگره و علیگره و لکهنو و بنارس -
منطقه جنوب هند شامل حیدرآباد دکن و بنگالور و میسور -
منطقه غربی شامل پونا و بمبئی . مسیری که ظرف سه هفته

در هند پیموده شد بیش از شش هزار کیلومتر بود .
اغلب مسافرتها با قطار مخصوص رئیس جمهوری
انجام شد که از ۲۹ بهمن تا هشتم اسفند خانه متحرك ما بود



خط سیر شاهنشاه در هندوستان

و دارای اطاق خواب و وسایل تهویه و آشپزخانه و کلیه لوازم.
فقط از بنارس تا پونا با هواپیما مسافرت صورت گرفت .
در مهمانیها ترتیب پذیرائی مانند اروپا بود . همه جا بر سر

میز شام رؤسای داد گاهها مقامی شبیه نخست وزیر داشتند. نطقها بزبان انگلیسی ایراد میشد و همیشه شاهنشاه بانگلیسی جواب میدادند و در موارد بسیار بدون تدارك قبلی ارتجالاً صحبت فرمودند. در تمام سخنرانیها سوابق دوستی و وحدت نژاد و فرهنگ دولت یادآوری میشد و روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی بین دو مملکت خاطر نشان و از تجدید و توسعه روابط در حال حاضر ابراز مسرت میگردد. هر جا برنامه مناسب شرکت ملکه نبود (مانند شکار یا رژه نیروی دریائی) بازدید مؤسسات خیریه یا هنری منظور شده بود.

نخستین ضیافت رسمی بشام روز ۲۷ بهمن در کاخ رئیس جمهوری بوقوع پیوست. کاخ مذکور را لرد هاردینگ نایب السلطنه هندوستان (از ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۵ خورشیدی) برای مقر خود ساخته بود و در محوطه بسیار وسیعی قرار دارد که مجلسین و تمام وزارتخانهها در آنجا ساخته شده است. در کاخ همه گونه آپارتمان برای پذیرائی سلاطین و اشراف و تالارهای متعدد برای مهمانیهای رسمی منظور کرده اند که از همه بزرگتر و باشکوه تر تالاری است که تا ۱۳۲۸ بنام تالار ایران موسوم بود. این تالار تقریباً ۲۵ متر طول و ۲۵ متر عرض دارد و ارتفاع سقف آن هفت متر است. بر سقف نخجیر گاه فتحعلی شاه نقاشی شده با اشعار فارسی در هاشم آن. بر يك دیوار تالار تصویر تمام قد نظامی گنجوی کشیده شده و در زیر آن بخط نستعلیق و آب طلا این بیت:



تالار ایران - تصویر نظامی گنجوی
 از چپ بر است : مسعودی - سیف آزاد - نماینده رادیو - نگارنده - سرتیپ اشتوداخ -
 سرمد - ترقی - نماینده رادیو ایران - هاشمی - ایناری - شاهنده - دریادار اردلان

خداوندی که عرش و کرسی افراخت
 تواند قدرتش قصری چنین ساخت
 بردیوارمقابل تالار تصویر تمام قد يك بانوی ایرانی است
 و این بیت در زیر آن بخط نستعلیق و آب طلا نوشته شده :



تصویر بانوی ایرانی بردیوار تالار ایران در دهلی نو
 (در کاخ رئیس جهوری)

باین رونق و زیب و زینت مکان
 ندیده بروی زمین آسمان
 فرش آن نیز قالی بافت کرمان بود که ظاهراً کارگران

ایرانی در همانجا بافته‌اند .

در این ضیافت پیش از اینکه بسمیز شام برویم من در باب پیمان بغداد که چندبار در نطق‌های رسمی مورد انتقاد شدید جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند واقع شده بود بعنوان معلم سابق دانشگاه کیمبریج (نه بعنوان نماینده مجلس سنای ایران) با او که فارغ التحصیل آن دانشگاه بود مذاکره کردم و علل الحاق به پیمان را که صرفاً جنبه دفاعی دارد بیان داشتم و او را متقاعد کردم که دست از انتقاد بردارد و روز بعد خلاصه مذاکرات را به پیشگاه همایونی معروض داشتم .

در سمریز شام داس رئیس دیوان عالی کشور هند نزدیک شاهنشاه جا داشت و من راجع به دادگستری هند از او سؤالاتی کردم و اطلاعاتی بدست آوردم که پس از بازگشت بایران در جلسه ۲۱ اسفند ۱۳۳۴ در مجلس سنا باستحضار نمایندگان رساندم و بخشی از آنرا در پایان این مقال ملاحظه خواهید کرد .

اثر تاریخی مهمی که بامداد همانروز در دهلی مورد بازدید قرار گرفت ارگ بزرگی است که شاه جهان ساخته است . در این ارگ تالار سلام که موسوم است بدیوان خاص از سنگ مرمر ساخته شده و طول و عرض آن تقریباً ۲۵ متر است . هریک از دیوارها را بصورت پنج طاق جناقی درآورده و بصورت گل و بوته تراشیده‌اند. در صدر دیوان تخت طاوس معروف قرار داشته و سکوی مرمرین زیر تخت هنوز در جای خود باقی است و بر لوحه‌ای که بدیوار مجاور نصب کرده‌اند

نوشته شده است موقعی که تخت را از آنجا برده‌اند شش میلیون لیره قیمت داشته است .

بر دو دیوار مقابل کاخ بیت‌زیر بخط نستعلیق بسیار زیبا با آب طلا بر مرمر نوشته شده :

اگر فردوس بر روی زمین است

همین است و همین است و همین است

عصر روز ۲۷ بهمن مردم دهلی در دیوان خاص از شاهنشاه پذیرائی کردند و نماینده انجمن شهر با حضور عده زیادی از اهالی دهلی ضمن خطابه غرائی بزبان فارسی بشاهنشاه خیرمقدم عرض کرد و تاریخچه‌ای از بنای ارگ و دیوان خاص و روابط چند هزار ساله بین ایران و هند بیان داشت و مطالب خود را با این بیت سعدی پایان داد :

رواق منظر چشم من آشیانه تو است

کرم نما و فرود آ که خانه خانه تو است

و از طرف اهالی دهلی هدیه‌ای از کار دستی هند با متن خطابه که با نخ زر بر پارچه ابریشمی بفارسی دوخته شده بود به پیشگاه همایونی تقدیم کرد .

مدت اقامت در دهلی چهار روز بود و برنامه‌هایی که تهیه دیده بودند عملی شد. یکی از این برنامه‌ها پذیرائی جمعیت علمای اسلامی بود در باشگاه مشروطه . علمای اسلامی که از سراسر هند آمده بودند سپاسنامه‌ای بزبان فارسی با ترجمه آن بزبان انگلیسی چاپ کرده بودند که دبیر جمعیت قرائت کرد و چند سطر از آن بطور نمونه در اینجا نقل میشود: « . . . ساکنان این مرز و بوم از آداب فیض آثار کشور

مبارك ايران نصيب وافي برده‌اند.
 فيوض و افاداتی که در تفسیر و فقه و حدیث و کلام
 از امثال رازی و طوسی و زمخشری و بیضاوی - در تصوف
 از غزالی و عطار و سنائی و رومی - در رشته معنویات از سعدی



مرتاض هندی دریکی از برنامه‌های تفریحی کاخ رئیس جمهوری

وطوسی - در ادبیات از فردوسی و حافظ و انوری و خاقانی
و قانانی - در طب از ابوعلی سینا و ابوبکر محمد بن زکریا
رازی و فتح‌اله شیرازی بما رسیده و از پرتو کمالات ایشان
آبگینه‌های اخلاق و نفسیات ما روشن و درخشان گشته
حقیقتی است چون چشمه تابان خورشید جلوه فرما .

یکی دیگر از برنامه‌های چهار روزه دهلی شیرین
کاربهای پاسبانان دهلی بود با مشعل در شب اول ورود که
بسیار جالب و دل‌انگیز بود و دیگر مسابقه چوگان بین چهار
افسر آرتش ایران با چهار افسر آرتش هند . چهار افسر
ایرانی عبارت بودند از سرتیپ افخمی و سرهنگ امامی
و سرگرد جهانبانی و سرگرد خلوتی .

روز ۲۹ بهمن ساعت ۲۳ با قطار مخصوص رئیس
جمهوری عازم استان پنجاب و شهر ننگال Nangal در دامنه
کوه‌های هیمالایا شدیم و چهار روز در آن منطقه صرف
بازدید شد از بند عظیم بهاکرا Bhakra و دانشکده نظامی
شهر دهرادون Dehra Dun و دبیرستان شبانه‌روزی و مؤسسه
جنگلبانی آن و شهر بهاراتپور Bharatpur و جنگل و دریاچه
آن و شکار مرغابی و مرال و گاو کوهی و ببر و پلنگ در بریتا
Bareta و تماشای مناظر زیبای آن نواحی . سد بهاکرا
بر رودخانه سوتلج Sutlej که دولت هند پس از بدست آوردن
استقلال مبادرت بساختن آن کرده و قسمت مهم آن پایان
یافته بود یکی از بزرگترین سدهای جهان است با ۲۲۰ متر
ارتفاع و ۶۰۰ متر طول و دریاچه‌ای بوجود آورده که صد
کیلومتر طول آن است و مقدار برقی که تولید میکند معادل

نهمصد هزار کیلووات است .

بامداد چهارم اسفند ۱۳۳۴ از شهر بریتا با قطار مخصوص از راه دهلی وارد شهر آگره Agra پایتخت سابق هندوستان شدیم. اکبر امپراطور هندوستان آگره را پایتخت خود قرار داده بود .

اکبر پسر همایون دومین پادشاه از سلسله گورکانی بود . همایون بواسطه مدعیانی که در سلطنت پیدا کرد در ۹۵۱ بایران پناه آورد و قریب چهارده سال در ایران بسربرد و با حمیده بیگم دختر شیخ جام ازدواج کرد و اکبر شاه نتیجه این وصلت بود .

شاه طهماسب از هنگام ورود همایون بگردنه خیبر تا قزوین با اعزاز و احترام بسیار از او پذیرائی کرد . یکی از مجالس پذیرائی همایون بر دیوار کاخ چهل ستون در اصفهان نقاشی شده است . شاه طهماسب با همان احترام فوق العاده وسایل مراجعت همایون را با جمعی از سپاهیان ایران به هندوستان فراهم کرد و همایون مجدداً بر تخت سلطنت هند مستقر گشت .

اکبر شاه معاصر شاه عباس بزرگ و الیزابت ملکه انگلیس و مقتدرترین امپراطور هندوستان بود و تنها پادشاهی که تمام شبه قاره را در تحت لوای واحد در آورد و در تمام سلطنت پنجاه ساله خود صمیمانه در ترویج زبان و ادبیات فارسی و هنر و فرهنگ ایران کوشید . وقتی گجرات را فتح کرد در جنب شهر سیگری نزدیک آگره ارگ بسیار بزرگی ساخت که دیوار پیرامون آن شش هزار متر طول دارد و بیاد بود

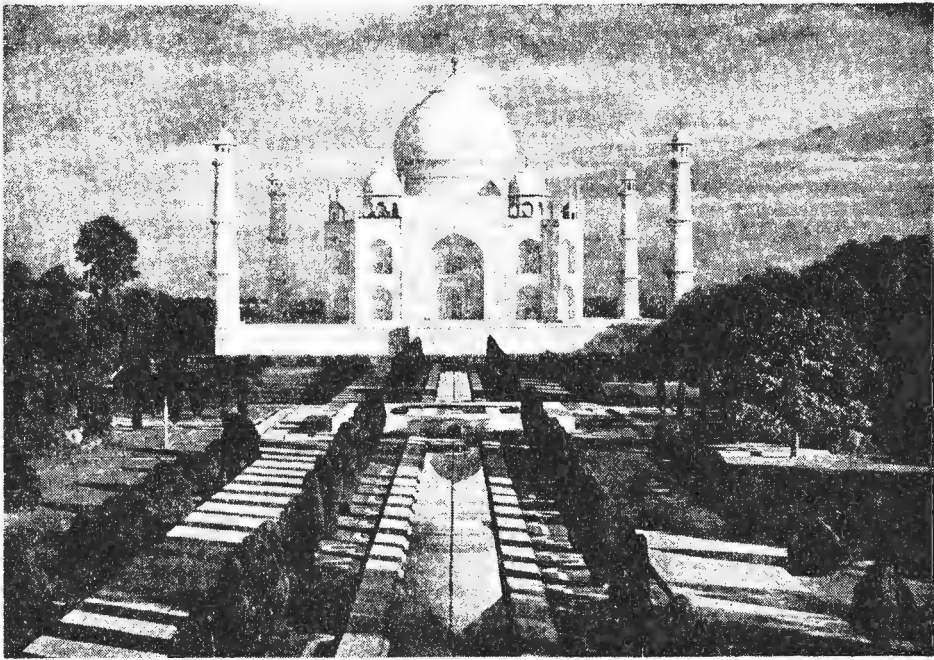
پیروزی مذکور شهرک را فتح پورسیگری خواند و آگره را پایتخت کرد .

درفتح پورسیگری اکبرشاه چندین کاخ و عمارت بنا کرده است چون دیوان خاص - دیوان عام - کاخ مریم زمانی . . .

تمام بناها ازسنگ سماق ساخته شده است . بر دیوار کاخ مریم زمانی ملکه مسلمان اکبرشاه مجالس شاهنامه را کشیده اند . در خوابگاه او چهار بیت بخط نستعلیق با آب طلا نوشته شده که دوبیت ذیل محض نمونه نقل میشود :

قصر شاه است بهرباب به از خلد برین
سخنی نیست در این باب که خلدی است برین
غرفه شاه نشین و خوش و مطبوع و بلند
کرده در قطعۀ او جنت اعلی تضمین

شاه جهان نوۀ اکبرشاه بود که از ۱۰۳۶ تا ۱۰۶۷ سلطنت کرد . مادر شاه جهان ، نورجهان بیگم ایرانی بود . همسرش ارجمند بانوییگم ملقب به ممتاز محل در ۱۰۴۰ درگذشت و شاه جهان برای او آرامگاهی در آگره در ساحل رود یمنا ساخت که به تاج محل معروف و یکی از زیباترین آثار معماری دنیاست . سبک معماری آن با مسجد گوهرشاد در مشهد (که در ۸۲۱ هجری ساخته شده) یا مسجد شاه و مدرسه چهارباغ اصفهان یکی است . نقشه تاج محل را استاد عیسی شیرازی کشیده و مکرمت خان و میر عبدالکریم سرکار ساختمان آن بوده اند و اسماعیل خان گنبد را ساخته



تاج محل

و کتیبه‌ها را امانت‌خان شیرازی نوشته و بسال ۱۰۴۸ هجری
امضا کرده است .

تاج محل در باغ بسیار مصفا و وسیعی است پوشیده
از درخت سرو و گل‌های رنگارنگ . از در ورود تا پای
آرامگاه آب‌نمائی است بطول تقریباً دویست متر که بفواصل
مساوی فواره دارد . عمارت برفراز سکوی عظیمی از سنگ
مرمر ساخته شده که چهار متر از کف باغ بلندتر است . پهنا
و درازای سکو هشتاد متر است . تاج محل در وسط این سکو
بطول و عرض چهل متر و ارتفاع بیست و پنج متر (تأزیر

گنبد) تماماً از سنگ مرمر سفید ساخته شده است . پشت آرامگاه رودخانه یمنا است که دوازده متر از کف عمارت عمق دارد . بنابراین وقتی انسان بنا را از باغ می‌نگرد مثل این است که به صفحه نقاشی نگاه کند که زمینه آن لاجوردی (رنگ آسمان) و خود آرامگاه سفید است .

سبك ساختمان تاج محل - تناسب و موزون بودن اجزاء آن - بلندی از سطح باغ و رودخانه - رنگ عمارت و زمینه آسمانی آن انسانرا خیره و در زیبایی مستغرق میسازد . رنه گروسه René Grousset عضو فرهنگستان فرانسه نوشته است که تاج محل روح ایرانی است در جامه هندی .

شاهنشاه روز چهارم اسفند مدتی وقت صرف تماشای تاج محل فرمودند و بحدی زیبایی آن مورد توجه واقع شد که يك بار دیگر شب هنگام با نجا تشریف بردند تا آن بنای بی نظیر را در مهتاب ۱۱ رجب ۱۳۷۵ ملاحظه فرمایند .

شب را در قطار مخصوص بسر بردیم و بامداد پنجم اسفند عازم علیگره شدیم که هشتاد کیلومتر در شمال آگره است . شهرت علیگره بواسطه دانشگاه اسلامی است که اساس آنرا تقریباً صد سال قبل سید احمدخان ریخت و بمروار ایام توسعه پیدا کرد .

روز پنجم اسفند در دانشگاه مذکور گذشت . بدو اطمینان تشریفات باشکوهی درجه دکتری افتخاری در حقوق به شاهنشاه تقدیم گردید سپس ضیافت مفصلی بzahar با شرکت دو بیست نفر از استادان و شخصیت های مهم برگزار شد . عصر رئیس دانشگاه در ساختمان مخصوص خود از شاهنشاه و ملکه

پذیرائی کرد .

ساعت ۱۹ اتحادیه دانشجویان در تالار ساختمان اتحادیه
باشرکت پنجهزار محصل و استاد احساسات پرشور نسبت



مسجد دانشگاه علیگره

بایران ابراز داشت و پروفیسور هادی حسن استاد زبان و ادبیات
فارسی ارتجالاً نطقی مہیج ایراد کرد کہ حافظہ نیرومند
وقدرت اورا در ذکر مسلسل لغات مترادف و متضاد و ہم وزن
ظاہر کرد و عواطف مردم ہند را آشکار ساخت و بحدی
مؤثر بود کہ از چشمان شاہنشاہ اشک فرو ریخت . اینک
بخشی از آن نطق :



پروفیسور ہادی حسن استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه علیگرہ

« کدام کس است از خاص و عام و کرام و لثام و خواجه و غلام و عامی و نامی و عاقل و غافل و فاضل و باطل و صالح و طالح و موافق و منافق که اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاه پهلوی را دوست ندارد و بنده حیرانم و نمیدانم در حق اعلیحضرت چه بگویم :

يك بيت شعر ياد كنم زانكه رودكى گرچه ترا نگفت سزاوار آن توئی
جز برتری ندانی گوئی كه آتشی جز راستی نجوئی گوئی ترازوئی

.

اما راجع بر روابط فرهنگی همه کس میدانم که چطور همایون بشاه طهماسب پناه برد :

شاهان همه سایه هما میخواستند بنگر که هما آمده در سایه تو
و طهماسب همایون را بناخت

البته این روابط دیرینه از ورود مبارک اعلیحضرت مخصوصاً در این عصر که باد آزادی بواسطه مساعی طاقت فرسا و فداکاریهای جانگاہ آن مرد یگانه مهاتما گاندی در هندوستان میوزد استوارتر گردد تا تا کس نگوید بعد از این من دیگرم تو دیگری

.

خوشبختانه بنده را تشریف شناسائی اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر نصیب گردیده بود. در موقع افتتاح مقبره فردوسی اعلیحضرت مرحوم به بنده فرمودند که البته خوششان میآید که می بینید ما برای فردوسی چه میکنیم . بعرض رساندم که فوق العاده خوشوقتم . شنیدم که فردوسی شاهان ایران را زنده کرد ولی امروز می بینم که يك شاه ایران فردوسی را زنده میکند و شنیدن کی بود مانند دیدن ؟

و امشب بسمع مبارک این اعلیحضرت فرزند آن اعلیحضرت بعرض میرسانم که ما را در مشرق زمین همواره اعتقاد این بوده است :

دستی از غیب برون آید و کاری بکند .

خدا را شکر باز هم شکر که امروز زنده ام تا عیناً ببینم که دستی از غیب برون آمد و کاری کرد . گویا خواب فردوسی حقیقت پیدا کرده آنجا که میسراید :

تو ای دادگستر جهان آفرین بر ازنده آسمان و زمین
فروزان بما قر شاهنشهی بما بازگردان کلاه مهی

برانگیز يك مرد ايران نژاد توانا و بينا دل و پاكراد
 كه با نیروی داد و مردانگی بهوش و بفرهنگ و فرزانیگی
 كند زنده نام نياكان ما چو مینو كند خاك ايران ما
 خانمها ، آقایان ، گمان میکنید كه حدود و ثغور ايران همان حدود
 جغرافیائی است كه می بینید ؟

خير ! خير !

غير از اين حدود جغرافیائی حدود غير مرئی و غير حسّی هم هست
 كه آنجا بیرق ايران موج میزند زیرا كه مدنیت ايران بر قلوب و خاطر تمام
 اهالی مشرق زمین مستولی است . پس این شاهی كه با صمیمیت و صفا بمیان
 ما آمده تنها شاه مرزهای جغرافیائی ايران نیست بلكه سلطان سراسر خطه
 معنوی و فرهنگی ايران است كه از هندوچین و اندونزی گرفته تا شمال افریقا
 و جنوب اروپا را تحت تسلط دارد .

این شاه ما همه چیز ماست اصل ما ، نسل ما ، بذل ما ، علم ما ،
 حلم ما ، حزم ما ، نظم ما ، كام ما ، نام ما ، خان ما ، مان ما ، جان ما » .

در تمام این مراسم سیدنا طاهر سیف الدین رئیس دانشگاه
 و معاون او دكتر ذاكر حسین كه بعداً بریاست جمهوری هند
 برگزیده شد و استادان دانشگاه شركت داشتند. يك شماره
 از مجله رسمی دانشگاه را هم ببازدید شاهنشاه اختصاص داده
 بودند و در آن منتخباتی از اشعار سخنوران پارسی گوی هند
 و نمونه ای از سروده های شعرای معاصر ايران و سپاسنامه ای
 بزبان اردو انتشار داده و جلد عالی آنرا مزین به تمثال شاهنشاه
 و ملکه کرده بودند .

از علیگره با قطار اختصاصی عازم لكهنو شدیم و شب
 را در قطار گذراندیم و بامداد ششم اسفند وارد آنجا گشتیم .
 لكهنو شهر بزرگی است كه مدت ها پای تخت پادشاهان اود
 Oudh بوده كه اصلاً ایرانی بوده اند و اکنون یکی از مراکز

مهم دینی و فرهنگی است و نفوذ مذهب شیعه و فرهنگ ایران در تمام شئون بچشم میخورد ، از جمله تکیه‌ها و حسینیه‌های باشکوهی است که امامبارہ می‌نامند و در ایام عاشورا در آنها روضه می‌خوانند. یکی از بزرگترین امامبارہ‌ها که برای عزاداری ده هزار نفر جا دارد موسوم بامامبارہ محمدعلی است با این ماده تاریخ :

شه زمانه محمدعلی بنا فرمود
امامبارہ پی ذکر مجلس حسین
زروی آہ دلم خواند نوحۂ تاریخ
بنای تعزیه و ماتم امام حسین

۱۲۵۳

پس از پذیرائی‌هایی که در لکهنو بعمل آمد در ساعت ۲۳ با همان قطار اختصاصی که از ۲۹ بهمن در اختیار ما بود رهسپار بنارس شدیم که مرکز دینی هندوها است . ساعت ۹ بامداد هفتم اسفند وارد بنارس مقدس‌ترین شهر هندوها در کنار رود بزرگ و مقدس گنگ شدیم و پس از رژه فیل‌ها به تماشای گات‌ها رفتیم . گات عبارتست از جایگاهی که بشکل پلکان عریض در ساحل گنگ و مشرف بر رودخانه ساخته‌اند و برای سوزاندن اموات هندوهاست . مراسم از این قرار است که برهمن‌ها (پیشوایان روحانی هندوها) جنازه را غسل میدهند و در کفن می‌پیچند و بر محملی از چوب نی گذاشته طواف میدهند و عده‌ای با ساز و آواز در عقب جنازه می‌خوانند و می‌نوازند تا به گات برسند. در آنجا یکی از برهمنان جنازه را عریان میکند و بر توده

هیزم خشک که حاضر است میگذارد و آتش میزند . چندی بعد با ساز و آواز خاکستر جسد را با قایق بمیان رودخانه گنگ که چون دریائی است میبرند و آب میریزند .

پس از نیم ساعت قایق رانی در رود گنگ به گات راج رسیدیم و از آنجا به معبد سارنات Sarnath رفتیم که طبق سنت ، بودا پیامبر هندی در قرن پنجم پیش از میلاد در آنجا رهبری دینی را آغاز کرده و نخستین بار بموعظه پرداخته است . مجسمه‌ای هم از بودا در آنجا بود و با اینکه بودا هندی است پانصد میلیون نفر پیروان او از مردم چین و ژاپن هستند .

سومین بنائی که در بنارس دیده شد آرامگاه شیخ محمد علی حزین صاحب تذکرة الاحوال و تذکرة المعاصرین و دیوان شعر بود که در موقع هجوم میرویس افغان باصفهان به هندوستان رفته و در بنارس در گذشته بود .

پس از صرف ناهار با مهاراجه بنارس ، بازدید دانشگاه بنارس آغاز شد که در آن توجه خاص به فرهنگ هندو میشود . بهنگام عبور از خیابان اصلی دانشگاه از نایب رئیس دانشگاه عده دانشجو و مساحت باغ و اراضی دانشگاه و جمعیت شهر بنارس را جویا شدم . جواب داد دانشگاه ده هزار دانشجو و شش میلیون متر مربع زمین و باغ دارد و شهرداری سیصد هزار نفر جمعیت است . به پیشگاه همایونی عرض کردم که بهنگام تأسیس دانشگاه تهران وقتی درخواست کردم لااقل دو بیست هزار متر مربع زمین خریداری شود متصدیان امور مخالفت کردند و با مقایسه با مساحت مدرسه

سپهسالار بیست هزار متر را کافی میدانستند در صورتیکه تهران پایتخت بود و در آن تاریخ پانصد هزار نفر جمعیت داشت. تنها اعلیحضرت فقید پیشنهاد نگارنده را تصویب و امر با اجرا فرمودند.

عصر هفتم اسفند دانشگاه بنارس طی تشریفات باشکوهی درجه دکتری افتخاری در ادبیات به پیشگاه همایونی تقدیم کرد.

ضیافت مجلل و مفصل شام توأم با موسیقی بابرنامه‌های تفریحی و شعبده‌بازی متعاقب شام از طرف مهاراجه کمار Kumar برگزار شد.

بامداد هشتم اسفند با هواپیما از بنارس بطرف حیدرآباد عزیمت کردیم و پس از سه ساعت و نیم پرواز بدانجا رسیدیم. حیدرآباد دکن در فلات جنوبی شبه قاره است و در آن تاریخ بیش از یک میلیون و صد هزار نفر جمعیت داشت. تا چندی قبل زبان فارسی زبان رسمی آنجا بود و عده‌ای از پارسیان و مسلمانان ایرانی در آنجا سکونت داشتند. در فرودگاه علاوه بر تشریفات رسمی که از طرف نظام حیدرآباد و دولت هند بعمل آمد رئیس انجمن پارسیان که با هیئتی از زردشتیان باستقبال آمده بودند خطابه شورانگیزی خواند و متن آن که بصورت زیبایی چاپ شده بود توزیع گردید. از آن خطابه نقل بیت زیر که احساسات ایران پرستانه آنانرا ظاهر میسازد کافی است:

هزار سال گذشت از جدائی ایران
هنوز برب ما گفتگوی ایران است

دوشاعر نیز بنام محمد طلعت پیرنیا و فرخ شیرازی
استاد ادبیات فارسی دانشگاه حیدرآباد چکامه‌هائی در عرض
تهنیت ورود شاهنشاه سروده و طبع کرده بودند که در فرودگاه
توزیع شد .

نظام حیدرآباد که جد ایرانی‌اش نظام‌الملک آصف‌جاه
از ۱۱۲۲ هجری سلسله نظام حیدرآباد را تأسیس کرده
بسیار سالخورده و ظاهراً در اثر کهولت و تغییر رژیم هند
از حیات بیزار می‌نمود ولی مانند اجداد خود در ترویج
زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران سخت کوشیده بود .
میرزا اسماعیل شیرازی را که بهنگام تحصیل در مدرسه
سن گزایوه St. François Xavier همدرس او بود وقتی
به سلطنت رسید نخست وزیر حیدرآباد کرد . میرزا اسماعیل
هیجده سال در این مقام بود و خدمات برجسته به عمران
و آبادی آن دیار کرد که بعضی از آنها مورد بازدید قرار
گرفت و خود او با لباس قدیم ایران حضور همایونی معرفی
شد . همشیره زاده او سرهنگ اسکندر که بواسطه انتسابش
بمیرزا اسماعیل شیرازی معروف به اسکندر میرزا بود بعداً
بریاست جمهوری پاکستان رسید .

مهمترین مؤسسه‌ای که در حیدرآباد دیده شد دانشگاه
آنجا موسوم به دائرة المعارف عثمانیه بود که عثمان علی خان
پادشاه دکن در ۱۳۰۴ قمری (۱۸۸۶ میلادی) تأسیس کرده
است . پس از بازدید از کتابخانه دانشگاه دکتر نظام‌الدین
رئیس دانشگاه در ضمن گزارش اظهار داشت که ۳۵۰ جلد
از متون ادبی و علمی ایرانیان و دیگر مسلمانان در آنجا بطبع

رسیده که بزبان فارسی و عربی است و از هریك دورداى به نمایش گذاشته شده بود که مورد ملاحظه واقع گردید.

بین کتب مذکور کتاب حاوی محمدبن زکریای رازى در پزشکی - قانون مسعودى ابوریحان بیرونى در هیئت - صورالکواکب عبدالرحمان صوفى رازى در نجوم بطور نمونه در اینجا ذکر میشود .

خیافت شامی که نظام حیدرآباد بافتخار شاهنشاه در کاخ خود داد مفصل و باشکوه بود و دوستان تن از نوابان آن دیار و افسران عالی مقام و رجال هندوستان و دانشمندان در آن شرکت داشتند و با تشریفات سلطنتی که در دربار نظام معمول بود برگزار شد .

شب را در حیدرآباد بسر بردیم و بامداد نهم اسفند با هواپیما بطرف بنگالور پرواز کردیم و پس از یک ساعت ونیم در فرودگاه آن شهر که پای تخت استان میسور Mysore است بودیم . میسور تقریباً بین مدار ۱۲ و ۱۵ درجه در شمال خط استوا و در ارتفاع هزار و پانصد متر از سطح اقیانوس هند واقع است بنابراین هوایش همیشه معتدل و سالم و مانند فصل بهار است. شهر بنگالور با خیابانهای وسیع و خانه ها و باغهای مصفا آسایشگاه فرح بخشی است . بهمین جهت در برنامه پذیرائی از شاهنشاه پنج روز توقف در این استان منظور شده بود که قسمتی صرف شد به بازدید از يك مؤسسه علوم طبیعى و ریاضی و لال باغ با برنامه رقص و آواز و مسافرت با اوتوموبیل بشهر میسور که در نزدیکی بنگالور است و دیدن باغ وحش آنجا و بند عظیم و دریاچه وسیع کریشنا راج

Krishnaraj با مناظر طبیعی بسیار زیبا . برای شاهنشاه هم دو روز شکار در حال سواری برفیل در جنگل مجاور موسوم به بیلی گیرانگان Biligrangan پیش‌بینی شده بود که انجام یافت .

بخشی از باغ وحش میسور عبارتست از دشت وهامون با جنگل ویر که وجو بیار که زیستگاه طبیعی حیوانات درنده چون شیرو ویر و پلنگ است . جانوران با آزادی در آن فضای وسیع بسر میبرند و تنها مانعی که آنها را محدود میکند خندق پهن و ژرفی است که پیرامون محوطه مذکور کنده‌اند . سایر حیوانات چون اسب‌آبی و نهنگ و گوزن مکانی مناسب با طرز زندگانی خود دارند .

ساعتی که به تماشای باغ وحش رفته بودیم تنی چند از همراهان هندی باتیراندازی و فریاد شیرهارا برانگیختند و آنها با غرش هولناک دوان‌دوان با جست‌وخیز بحالت حمله بسوی ما آمدند و همین که به لب خندق رسیدند یکمرتبه از حرکت باز ایستادند .

بامداد روز ۱۴ اسفند از میسور و بنگالور بهشت‌آسا و هوای مطبوع و جانفزای آن دل‌کنديم و با هواپیما عازم شهر پونا در مشرق بمبئی شدیم . این مسافرت دوساعت بطول انجامید . در آن شهر که قریب يك میلیون نفر جمعیت داشت آکادمی دفاع ملی هند و مخزن آب و برق شهر که مهمترین مؤسسه آنجا بود مورد بازدید قرار گرفت و در ساعت ۱۷ با هواپیما ظرف نیم ساعت وارد بمبئی عروس البلاد هند شدیم که چهار میلیون نفر جمعیت داشت . پس از تشریفات

رسمی و شور و شوقی که از طرف استقبال کنندگان مسلمان و زردشتی با توزیع قصائد و چکامه‌ها ابراز شد بکاخ دکتر مهتاب استاندار بمبئی رهسپار گشتیم و بعد از ضیافت مجلل شام برنامه‌های هنری در پنج قسمت اجرا شد که از همه زیبا تر و عالی تر رقص‌های کاتاک Kathak بود که نفوذ فرهنگ ایران را کاملاً جلوه گر می‌ساخت .

بامداد ۱۵ اسفند انجمن اسلامی از طرف پنجاه سازمان اسلامی هند از شاهنشاه در قیصر باغ پذیرائی کرد . در این پذیرائی پس از تلاوت چند آیه از قرآن مجید دیسای نخست وزیر استان بمبئی مجلس را با نطق مختصری گشود . آنگاه یوسف نجم‌الدین رئیس کمیته پذیرائی سپاسنامه‌ای را قرائت کرد که بفارسی و اردو و انگلیسی طبع شده بود و توزیع گردید. در این سپاسنامه گفته شده بود که « بمبئی دارای روحیه تمام عناصر سرزمین هند است . . . و آئینه کاملی است از هند بزرگ . . .

» اعلیحضرت همایونی در این سفر بر سرزمین وسیع هند ملاحظه فرموده‌اند که در تمام شئون از حیث لباس و سبک ساختمان و شیوه بیان و کردار و رفتار و علوم و فنون و خورد و خواب و اعیاد قومی و آداب و رسوم هر چه هست از عطایای ایران است و در نظر مردم هند کشور ایران يك مملکت جداگانه نیست بلکه دوشاخه از يك خاندان بزرگ آسیا است » .

ناهار آنروز بدعوت انجمن ایران Iran League در مهمانسرای بزرگ و مجلل تاج محل (که تعلق به پارسیان

دارد) صرف شد .

عصر اهالی شهر بمبئی احساسات خود را نسبت به شاهنشاه درپارک کملانهر و Kamla Nehru که باغ وسیع و با ترهت و مشرف باقیانوس هند است ابراز داشتند.

روز ۱۶ اسفند ۱۳۳۴ که سفر هند پایان می یافت روز پذیرائی پارسیان بود که جمعیت آنها در هند به یکصد و بیست هزار نفر میرسد و در میان آنها بی سواد وجود ندارد و بحدی فعال و لایق و مورد اعتماد و خوشنام هستند که بگفته دکتور راجند راپراساد رئیس جمهوری هند ، امور اقتصادی هند از نیمه قرن نوزدهم میلادی در دست آنها است .

بامداد آنروز شاهنشاه از مؤسسه عظیم اتمی تاتا بازدید فرمودند. جمشید تاتا از سرمایه داران بزرگ پارسی است که نخستین کارخانه ذوب آهن هند را بوجود آورده است .

بعد از ظهر در خانه بزرگ و مجلل یکی از پارسیان ، پلکان و تختگاهی شبیه پلکان آپادانا در تخت جمشید ، تعبیه کرده بودند که وقتی شاهنشاه و ملکه بر تخت جلوس فرمودند بزرگان پارسی با لباس عصر ساسانی يك يك از پلکان بالا رفتند و پس از بوسیدن زمین ادب هدیه ای بیای تخت گذاشتند و از پلکان دیگر پائین رفتند.

شام بدعوت رئیس هیئت مدیره شرکت تاتا در مهمانسرای تاج محل برگزار شد که با موسیقی ورقص طاوس توأم بود . در این ضیافت باشکوه ۲۸۰ نفر از اعلاظم شخصیت های بمبئی و هند شرکت داشتند و خلوص نیت و احساسات ایران پرستی پارسیان از صمیمیت و طرز پذیرائی

آنها ساطع و آشکار بود .

بامداد ۱۷ اسفند پس از تشریفات رسمی بدرقه در بمبئی، با هواپیما عازم ایران شدیم و در سر راه يك شبانه روز طبق دعوت رسمی از شاهنشاه در کراچی پذیرائی بعمل آمد و روز ۱۸ اسفند (مطابق ۲۵ رجب ۱۳۷۵) وارد تهران گشتیم . دو روز بعد مبعث حضرت ختمی مرتبت و سلام رسمی در پیشگاه همایونی در کاخ گلستان بود . بهنگام شرفیابی نمایندگان مجلس سنا همین که تقی زاده رئیس مجلس تهنیت عرض کرد شاهنشاه شمه‌ای از مشهودات خود را در هندوستان بیان فرمودند و نمایندگان سنا بحدی علاقه نشان دادند که روز بعد (۲۱ اسفند ۱۳۳۴) نگارنده در جلسه رسمی سنا پاره‌ای از اطلاعاتی که در این سفر بدست آورده بود بسمع آنان رسانید . اینک بخشی از آن :

... از یکصد و پنجاه سال قبل که ما در مقام اخذ واقتباس از تمدن و فرهنگ جدید مغرب زمین برآمده‌ایم منحصرأً با اروپای غربی توجه کرده‌ایم و روشنائی آن خطه ما را چنان مسحور کرده که کمتر باطراف و جوانب خود نظر افکنده‌ایم . از جمله کشورهایی که در این مدت با وجود سوابق فوق‌العاده همبستگی از مدنظر دور شده هندوستان بوده است که وضع سیاسی آن و حائل بودن ایران بین هندوستان و روسیه باعث تقلیل روابط و فراموش کردن یکدیگر بوده است .

در مدت مذکور هندوستان با تمدن و فرهنگ جدید مغرب زمین آشنا شده و برای تطبیق و سازش دادن تمدن مذکور با اوضاع و احوال و احتیاجات خود مساعی بسیار بکار برده و با آزمایش و لغزش و روش امتحان و رفع اشتباه به نتایجی رسیده که اطلاع بر آنها برای ما که می‌خواهیم همان راه را بییمائیم بسیار سودمند است . یکی از این نتایج طرز اداره کردن کشور است که بسیار جالب توجه

میباشد. برای تعمیم دموکراسی و تفویض امور مردم بمردم از ۱۳۱۳ خورشیدی هندوستان بچندین استان تقسیم شده که هر يك در امور داخلی خود اختیاراتی دارند. در هر يك از آنها دومجلس وجود دارد و کابینه‌ای برای اداره کردن استان از بین نمایندگان دومجلس تشکیل میشود که وزیران آن توسط نماینده رئیس جمهوری هندوستان در آن استان منصوب میگردند.

حدود اختیارات هر استان طوری معین شده که دراموری که در استان دیگر تأثیر دارد باید با نظر دولت مرکزی عمل کند. در دولت مرکزی و استانها قوای مجریه و قانونگذاری و قضائی از هم کاملاً و عملاً تفکیک شده است. . . . دومجلس با کمال دقت در اجرای قوانین نظارت دارند و در هر جلسه يك ساعت وقت صرف جواب دادن بسؤالات نمایندگان میشود. روز ۲۷ بهمن ۱۳۳۴ که به مجلس شورای ملی هندوستان رفته بودیم در ظرف یکساعت جواب سی سؤال از طرف وزرای مربوط داده شد. . . . پاسخ هر سؤال چند سطر بیش نبود و نمایندگان دیگر نیز حق داشتند در هر سؤال مداخله و پرسش نمایند ولی مجموع هر سؤال و جواب از سه دقیقه تجاوز نمیکرد. تفکیک قوه قضائیه از قوه مجریه و قانونگذاری از همه جا بیشتر آشکار است. در دستگاه قضائی بهیچوجه مداخله نمیشود. سازمان دادگاهها مستقل است و استخدام دادرسان و نصب و عزل و ترفیع و مرخصی و محاکمه و تغییر محل خدمت آنها در اختیار خود دستگاه قضائی است نه در دست وزارتخانه‌ای بنام وزارت دادگستری. برای تعمیم عدالت در دهات دادگاهی بنام پنجایات در مراکز دهات از پنج نفر تشکیل شده که اعضای آنرا مردم دهات انتخاب میکنند و آنها بدون رعایت آئین دادرسی و هرگونه تشریفات تا ۱,۸۰۰ ریال شفاهاً بدعاوی رسیدگی میکنند و حکم آنها قطعی است و در مورد تخلفات و امور جزائی نیز تا مبلغ مذکور میتوانند مقصر را جریمه کنند و باین ترتیب از مراجعه روستائیان ۵۶۰ هزار دهکده بشهرها و تراکم پرونده‌ها جلوگیری میشود. احترام قضات بسیار زیاد است. قانون چون وحی منزل اطاعت میشود. رعایت نکردن قانون تشخص نیست و متخلف فوراً تعقیب و سیاست میشود. احکام دادگاهها سریعاً صادر و اجرا میگردد و هیچ مقامی قادر نیست از اجرای احکام جلوگیری کند و یا آنرا بتأخیر اندازد.

در زمینه امور اجتماعی و اقتصادی در هشت سال اخیر که هندوستان مستقل گشته قدمهای بسیار بلند برداشته است و پیشرفتهای زیاد نصیبش شده

مخصوصاً در خرید و تقسیم اراضی مالکین بزرگ . در پنج سال اخیر بیست میلیون نفر صاحب زمین شده‌اند و دویست و پنجاه هزار خانه جدید برای مردم بی‌بضاعت ساخته‌اند . هزاران درمانگاه و بیمارستان در این مدت تأسیس کرده‌اند . کمبود غله و خواربار را تا حد زیادی مرتفع نموده‌اند . در آبیاری موفقیت‌های زیاد بدست آورده و چند سد ساخته‌اند که یکی از آنها سد بها کر است در جبال هیمالا یا که در روز ۳۰ بهمن مشاهده کردیم

پس از عرض این مختصر متذکر می‌شوم که بعقیده من مهمترین سازمان هندوستان که باید سرمشق واقع شود دستگاه قضائی آن است که بقول یکی از رجال برجسته آن مملکت بزرگترین میراثی است که حکومت سیصد ساله انگلستان در آن شبه قاره بجای گذاشته است . بهمین جهت من قوانین و تشکیلات مربوط بدادرسی را با خود آورده‌ام تا در موقع مقتضی از آنها استفاده شود ولی مطالعه این قوانین به تنهایی کافی نیست . بنظر من باید هیئتی مرکب از سه چهار نفر قاضی سی چهل ساله که بزبان انگلیسی آشنا باشند بهندوستان اعزام داشت تا با دقت دستگاه دادرسی آن مملکت را مورد بررسی قرار دهند و فلسفه تأسیس و ایجاد هر قسمت را در محل درک کنند و مشکلاتی که بآن برخورد دارند و راه حل‌هایی که پیدا کرده‌اند و نتایجی که بدست آمده برأی‌العین ببینند و در مراجعت پیشنهادهای لازم و عملی برای ساده کردن دستگاه قضائی ایران و کاستن تشریفات و تسریع محاکمات و خارج کردن دستگاه از نفوذ و مداخله قوه مجریه و قانونگذاری و بطور خلاصه تأمین عدالت برای عامه مردم بدولت بدهند و بهترین ثمره تمدن مغرب‌زمین را در این مملکت برای عموم فراهم سازند استقرار عدالت در این مرز و بوم و رفع ظلم و ستم‌گری مخصوصاً در دهات و قصبات پایه و اساس کلیه اصلاحات است و بنظر من بحدی مهم است که مجلس سنا باید در این قسمت توجه مخصوص مبذول فرماید

مهمترین تألیفاتی که از نگارنده تاکنون منتشر شده

سال خورشیدی

- ۱۳۹۸ نه سخنرانی در اصول تعلیم عملی
- ۱۳۰۲ اصول تدریس حساب و حل مسائل فکری
- ۱۳۰۲ صد مسئله حل شده حساب
- ۱۳۰۴ صنایع ایران در گذشته و در آینده (ترجمه سخنرانی پروفیسور پوپ)
- ۱۳۰۷ اصول عملی علم تربیت
- ایران نوین و دستگاه تربیتی آن - بانگلیسی (ازانتشارات دانشگاه کلمبیا - نیویورک)
- ۱۳۱۰
- ۱۳۲۱ - ۱۳۱۱ یکسال در امریکا (دو چاپ)
- روش نوین در آموزش و پرورش (۲۱ چاپ با تجدیدنظر و اضافات)
- ۱۳۵۳ - ۱۳۱۴
- سازمان فرهنگ ایران (سالنامه فرهنگی دانشگاه کلمبیا - نیویورک)
- ۱۳۱۶
- تاریخ مختصر آموزش و پرورش (۳ چاپ)
- ۱۳۱۹ - ۱۳۱۶
- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین (ازانتشارات دانشگاه تهران)
- ۱۳۳۳
- دوره مختصر فرهنگ ایران (۱۴ چاپ با تجدیدنظر)
- ۱۳۵۲ - ۱۳۳۴
- تاریخ فرهنگ ایران (ازانتشارات دانشگاه تهران - شش چاپ با تجدیدنظر و اضافات)
- ۱۳۵۱ - ۱۳۳۶

- تاریخ فرهنگ اروپا (ازانتشارات دانشگاه تهران -
 پنج چاپ با تجدیدنظر و اضافات) ۱۳۵۱ - ۱۳۳۶
- یادگار عمر (خاطراتی از سرگذشت مؤلف)
 ۳ جلد (جلد اول سه چاپ) ۱۳۵۳ - ۱۳۴۵ - ۱۳۳۸
- بعضی از معضلات فرهنگی ایران در حال حاضر
 (ازانتشارات وزارت آموزش و پرورش) ۱۳۴۸
- چهل گفتار (درباره سالگردهای تاریخی - یادبود
 دانشمندان معاصر - تاریخ و فرهنگ ایران) ۱۳۵۲
- گفتارهای رادیو (در معرفی افتخارات و عظمت ایران که اغلب
 آنها را نویسندگان دیگر تهیه کرده و نگارنده آنها را تنقیح
 و تکمیل کرده است)
- فارسی ۲ جلد ۱۳۳۰
- بانگلیسی ۱ جلد ۱۳۳۰

